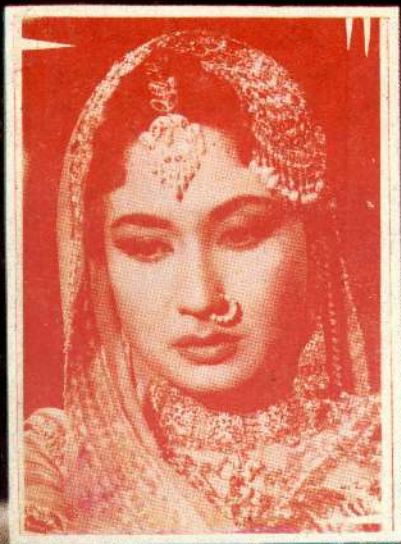


سپاروون

شماره ششم ماه خنک ۱۳۲۰ - مطابقتی ربيع الاول ۱۴۱۴
مطابقتی سپتمبر ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۹



Ketabton.com

فشارهای عصبی حسیت

صفحه ۲۰۰

در شهر مولانای عشق

راپورتاژی از ولایت بلخ

صفحه ۱۰۰

دستی جبینی مرت

مخ ۲۶

کشتزار سوخته

صفحه ۴۴۰

سریال دکوندی زوی را دیدیم و ...

صفحه ۱۸۱



هدیه های

سینمای

سینما



صفحه ۱۴

در شماره آینده مطالب ذیل را بخوانید

سلسله اختصاصی نظریات درباره آزادی و دموکراسی -

ظواهر هویدا به شناخت دیگر که چگونه است .

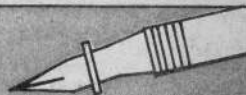
مصاحبه با هما و اکبر نیکزاد :

تست جالب روانشناسی .

وده ها، مطلب جالب و خواندنی دیگر .

خدایا! دعایم را استجاب کن

صفحه ۳۲۰



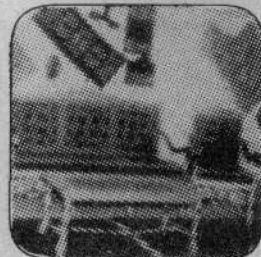
گلزار

مصاحبه گلزاره
رقاس معروف و هنرمند تاجکستان
را در این شماره بخوانید

صفحه ۲۳۰

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتر زهره تانین
پلغون: ۲۵۱۰
نماینده: محمد آصف معروف
پلغون: ۶۲۷۵۲
سرگرمسئول: ضیاء عبیدی
نشریه اتحادیه ژورنالیستان
خطاط: کبریا میر و محمدنیم
نیکزاد
گسرافیک: نورمحمد ورفیه
عکاس: نسیم گل
تایپ: محمدجبهه، خواجسه
مرزا محمد و زلمی بیوی.
همکاران چاپ: محمد ظهیر
(لفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکتب روایان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ دافغانستان
پانک
کابل - افغانستان



صنایع دستی ما

در چرخ حال است صفحه ۳۶

ارزمینه

و ارزمان

مبارزین ضد
صداع دین
اسلام را
پذیرفتند



آب بحیره کسین رو به افزایش است

سطح آب بحیره کسین بطور
دایمی سالانه از ۱۰-۱۵ سانتی
متر رو به افزایش است.
این افزایش آب به مناطق
ساحلی ایران خساره وارد میکند.
قنچه درودیت گیلان،
ایران بیش از سه هزارخانه
و هزاران هکتار زمین زراعتی
مورد تعدید فرورفتن به زیر
آب قرار دارد.

آرزوهای من

رئسه گریچف که اینک بعد
از شکست یک کودتا در شوروی
دوباره در کنار شوهرش ایستاده
رئیس جمهور شوروی را صمیمانه
درکار هایش یاری می رساند بر-
علاوه او به نوشتن کتاب نیز می -
پردازد . در این نزدیکی ها کتابی
تحت عنوان (آرزوهای من) اثر -
رئسه گریچف از طرف مؤسسه نشر -
اتن نووستی با تیراژ نهاد از چاپ
برآمده که از پر فروش ترین کتاب -
های شوروی پشیش بینی میشود .

از سال ۱۹۷۶ به این طرف
سطح آب بحیره کسین ۱۷۲
سانتی متر بالا رفته است.
دانشندان به این عقیده
اند که امکان دارد سطح آب
بحیره کسین هرگز نیز افزایش یابد.
چندی قبل هنگام وقوع
طوفان در بحیره کسین به پنج
پرتبه ایران خسارات نهادی وارد
گردید و ۸۴۵۰ فامیل از خانه
های شان به محلات صون نقل
مکان نمودند .

به اساس گزارش آژانس
مطبوعات نووستی آنگونه که
تحقیقات دانشندان ایرانی
نشان داده ارتقای دایمی آب
بحیره کسین ناشی از آب شدن
برف در سایهها و زلزله هاء
تغییر شرایط اقلیمی و سطح زیر
آب بحیره می باشد .

پنجصد نفر از مشهورترین
نظامی امریکا و کشورهای اروپا،
پای، غریس که در ترکیب نیروهای
چندین ملت در خلیج فارس
شامل بودند دین اسلام را
پذیرفته اند .
آنها چندی قبل بعد از آنکه
مراسم حج را از تلویزیون مشا -
اهده کردند ، به این کار اقدام
نمودند .

مطابق اصول دین اسلام
باید آنها نامهای جدید اسلام
می گذاشته شد که اکثریت آنها
نام حضرت محمد (ص) را -
انتخاب کرده اند .
این خبر در روزنامه (اسلام)
که در پاکو به چاپ می رسد ،
منتشر گردیده است .



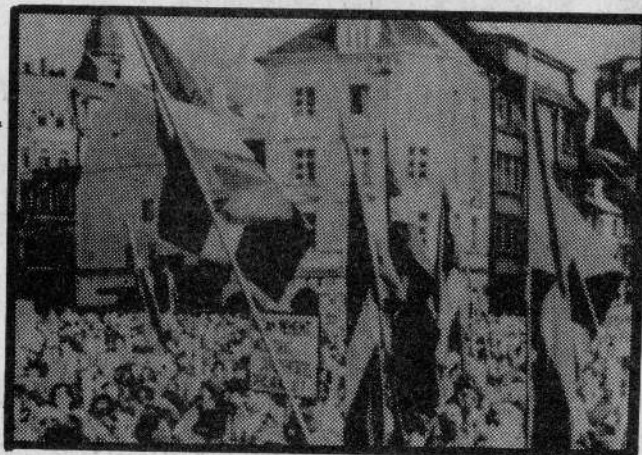
حزب رستاخیز اسلامی

های محلی از جمله اشخاص با -
انورته درخش دین انتخاب
می گردد . در ترکیب این شورا
هفده نفر شامل اند .

دعائت می نماید . فعال ترین
بخش های این حزب در آسهای
مانه و مناطق قفقاز وجود دارند
در سکو ارگان مرکزی این
حزب روزنامه لال وحدت را
منتشر می کند .

ستراتژی حزب رستاخیز
اسلامی را شورای علما طرح می -
نماید . این شورا توسط سازمان

در سال ۱۹۹۰ در شوروی
حزب رستاخیز اسلامی به نعل -
یت آغاز نمود . این نخستین
حزب سراسری اسلامی در شوروی
می باشد که مرکز آن در سکو و
ساختار های سازمانی آن در
آسهای مانه ، قزاقستان ،
بخترابو پای شوروی و سایر جا



خسارای اقتصادی کشورهای عربی از جنگ خلیج فارس

خسارات اقتصادی تمام کشور
های عربی در نتیجه جنگ خلیج
فارس بالغ به ۴۳۸ میلیارد دلار
گردیده است .

این رقم توسط کارشناسان
عربی افشا گردیده است . دو -
صد و چهل میلیارد دلار به
کویت ، یکصد و بیست میلیارد
دلار به عراق ، شصت و چهار
میلیارد به عربستان سعودی
۲۱۵ میلیارد به مصر ، دو میلیارد
به اردن و ۵۰۰ میلیارد
به یمن اسپرسیده است .



ایران و شوروی خط السیر قطار

آهن جدید را فعال می سازند

به زودی خط السیر
جدید قطار آهن باکو - تبریز و
باکو - تهران افتتاح خواهد
شد . این مطلب را امر خطوط
آهن آذربایجان به خبرنگار
آژانس اطلاعاتی نووستی اسپراز
داشته است . موافقه میسوط
به خط السیر جدید قطار آهن
مان شوروی و ایران تپلا به امضا
رسیده بود .

ایران ملکه

زنبور عسل

خریداری نمود

ایران ۴۰ الی ۱۰۰ هزار
ملکه زنبور عسل را از شوروی -
خریداری نموده است . این اولین
بار است که شوروی چنین مقدار
زنبور عسل را به خارج کشور صادر
میکند .

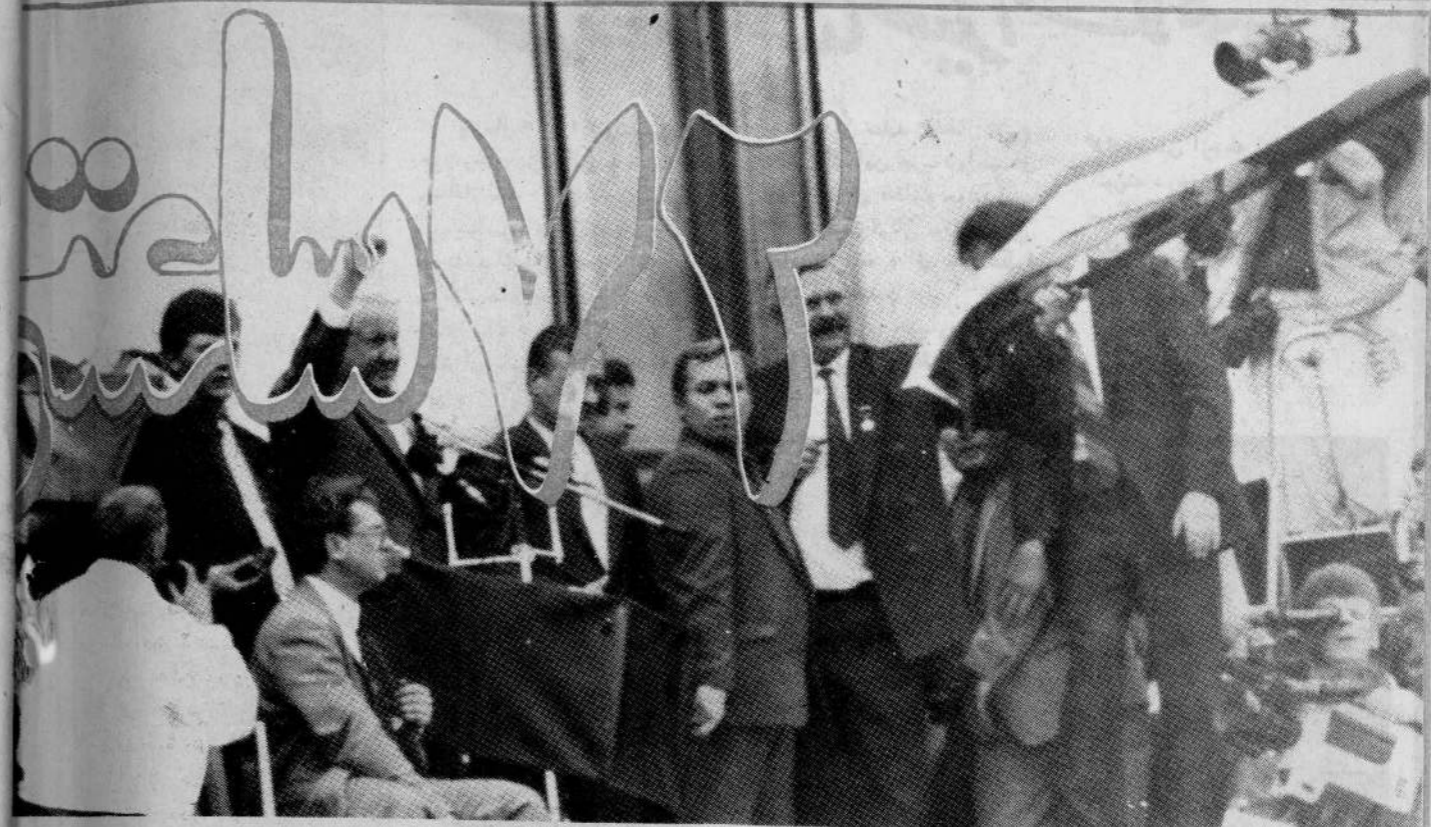
ایران در گذشته دین زنبور
از خدمات شرکت های اروپایی
مستفید میگرفته ، اما این -
بزرگی نهاده از جدید شوروی
عسل اروپایی باعث آن گردید تا
از خریداری آن صرف نظر نماید
به اساس گزارش آژانس نووستی
وستی ، یکی از علل توجه به
سوی ملکه های زنبور عسل شوروی
زنی این است که آنها برای -
شرایط کوه ها آماده اند .

مافیای هندونیز با اقامت دینی نشان میدهد

کوکار در مناطق شمالی و بعداً
در ولایات جنوبی کشور و سخت
یافته است . در دو سال اخیر در
اندونیزها (۲۰۰) هکتار زمین
تحت زرع بوته های جواد مخدره
کشف و مقدار ۱۲ تن چرسید -
ست آمده است .

پانزده سال اخیر تعداد
دین مواد مخدره در اندونیز -
نیزها پانزده بار افزایش یافته
و بالغ بر (۸۰۰۰۰) نفر گردیده
است .
به عقیده مقامات اندونیزها
در آغاز سال های ۱۹۸۰ مزارع

کابل ساجد که جهان را تکان داد



پلتنس جسورانه رهبری مقاومت در برابر سوسیالیست ها را به عهد نگرفته.

به یک قرن مشعلداران پشه های این حزب بوده است شدند. ظاهراً از عقب مانده ترین تلویزیون ایران خواست ها چیزی بیش از امواج احساسات چند نماینده لیبرال تلقی نمیشد. بعضی ها فکر می کردند که "نه" حزب کمونیست آنقدر رها ضعیف نیست که آن را بتوان با چند پیشنهاد مخالفین از صحنه برداشت. مخالفین با ۱۵ میلیون عضو و با نفوذ و سهم در تمام دستگاهاها - کمیته

نه یک اکت ساده و نه یک هیجان پیروز مندانه، بلکه یک حرکت تاریخی بود. بدینگونه روسیه بر ارکان عظیم قدرتی که با انقلاب اکتوبر در ۱۹۱۷ پدید آمد، خط بطلان کشید و به یک عصر خاتمه داد. عصر انقلاب سرخ کمونیستی که به وسوله بلشویک ها تهدید ابگذاشته بود. در موکرات ها به ترتیب خواستار انحلال حزب کمونیست ملی نمودن آن را می های آن و قطع نشریات روز نامه آن بر او اذ که طی نزدیک

پیش می کشیدند. ۱۰ جلاس پارلمان روسیه و روز بعد مینتنگه یک صد هزار نفری در ماسکو به محل تبارز این خواستها مبدل شده بود. پرچم سرخ کمونیستی باه از فراز قصر سیه روسیه پایه آورده شود و به جای آن بیروق سه رنگ روسیه تزاری به اهتزاز درآید. این نهاد در پارلمان روسیه پذیرفته شد و چند لحظه بعد عمده شاهد برافراختن پرچم روسیه تزاری بر فراز ارکان عالی قدرت در این جمهوری بودند. این

هنگامی که میخائیل کوبا - چف رهبر نجات یافته شو روی ساعت ۳ صبح از پله های هواپیما در میدان هوایی نوکو واپا - نهن میشد آثار خسته گی عمیق از سهوا پیش پیدابود. در تاریخ شوروی این اولین بار بود که رهبر برکنار شده با معاذ پر صحنی "باتکبه براراده" مردم صلاحیت قانونی خود را دوباره بدست می آورد. اما گریباچف را آتانی عهد تا "نجات" دادند که دستاثر تلقی نمیشدند. همان وقایع سابق که نه به او بلکه به رئیس جمهور پلتنس باورداشته و در بسا رزه د شوار علیه کمونیست های محاذ فظه کارراه درازی را یکجا طوسی نموده بودند.

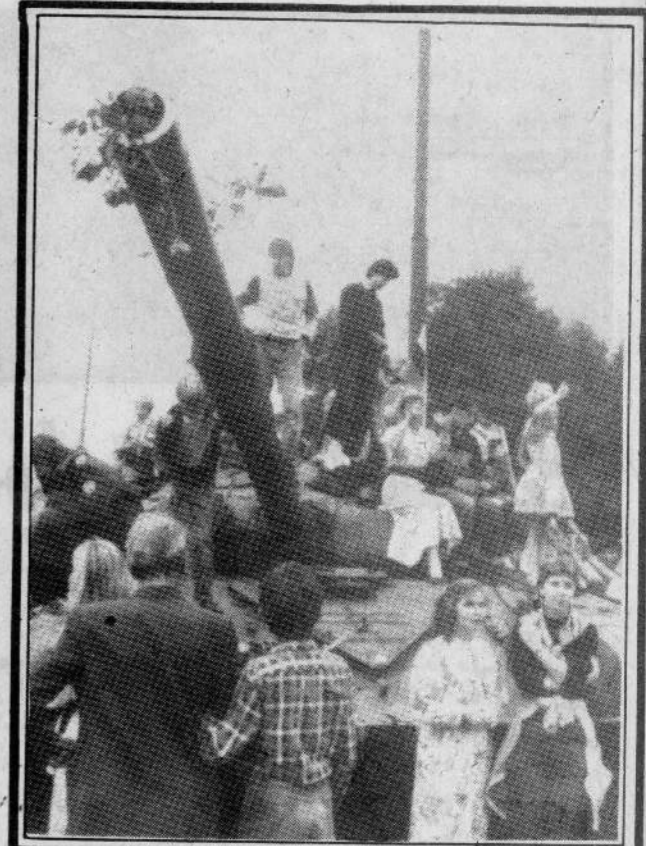
د موکرات ها با برگشت رئیس جمهور بوشترازا و موقف خود را در افکار عامه تحکم بخشیدند. آنها به مردم حالی می کردند که: یاران گریباچف علیه او توطئه کردند و ماتوطئه را سرکوب نمودیم. نه برای آن که قدرت را بدست آوریم، بل برای آن که دموکراسی را نجات دهیم. پیروزی همیشه سرور نشاط و بالا خره احساسات را به یاری آورد. دموکرات ها روز ۲۱ - اشد ۲۲ اکتبر را با شور بزرگ آغاز نمودند. پیروز مندان در میان امواج احساسات خواستهای شان را یکی پی دیگری



یک روز ناکامی انگلیسی گفت: یک بختی گد با حیف در حال حاضر این است که مردم ارزشش او را نمی دانند.

نوشته دو کتورف هر طنین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بر آن (۱۹) تا ۲۵ اکتبر - ۱۹۹۱) مدیرمسئول مجله "سیا وون همراه با یک عده ژورنالیستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریان کودتا و انقلاب ۲۲ اکتبر را که به پیروزی دموکراسی در شوروی انجامید، گام به گام از راه اخبار منقحه به نشر سپرد. از آن جا که مجله "سیا وون خواننده گان ویژه خود را در ونیز به خاصر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراختای بیشتر به دسترس خواننده گان و هلاقه مندان فرار گرفته باشد، اینک قسمت دوم گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

در مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گورباچف عصر همان روز از تلویزیون بیون شوروی پخش شد و نیز این حدس و گمان تعویضی گردید که پیروزی دموکرات ها مساوی به عقب بردن حزب کمونیست نیست. گورباچف از "صداقت صفوف کومونیست ها" سخن گفت و در حلقه ر جری هم صرف به دو عضو بیوری سیاسی اشاره کرد که به طرفداری از کودتا اعلامیه می صادر نموده بودند. در تفرانس مطبوعاتی میخائیل گورباچف به مثابه یثانه شخصیت صحنه حاضر سیاست شوروی از وفاداری به ایدئیسال های سوسیالیستی سخن گفت. اما فردا وقتی گورباچف در تریبون پارلمان روسیه در برابر نماینده گان جمهوری روسیه قرار گرفت و با تصمیم رئیس جمهور یلتسن در مورد معطل فرار دادن فعالیت های کمیته مرکزی حزب کومونیست شوروی و قطع نشرات روز نامه پروادا اوسا پیروز نامه های وابسته به کمونیست ها مواجه شد. در این حان گورباچف بی آنکه آهی بکشد به شاهد پاسوف چنین تصامیم پرخشس مبدل گردید. به نغمه رسید که دیکر صفحه کاغذ روز خورده است طی چند ساعت به دفاتر کمیته مرکزی حزبیکه از کودتا پشتیبانی نموده بود، مهر زده شد و پروادا اجازه نشر شماره فردا را نیافت و گورباچف اعلامیه می را در مورد استعفا از مقامش به حیث منشی عمومی و عضو کمیته مرکزی حزب به آگاهی عام رساند. قابل تصور نبود که حاکمیت هفتاد و چهار ساله کومونیستی طی چند ساعتی درهم بشکند.

پیروز مندانه که در دفتر دموکراسی را در دست داشتند مردمان عادی بودند که از خانه های شان به جاده ها ریختند و با دستهای خالی در برابر تانکها ایستادند. حزب کومونیست

است. پیروزان که گورباچف پایه کرملین بگذارد مرکز قدرت با مقاومت دموکرات ها علیه کودتا به قصر سپید روسیه انتقال یافته بود و اکنون گورباچف صرف یک انتخاب داشت: چون حق

یستهای مانند شوارب ناسازی ویا کوفلیف این جا و آن جاعلیه او ایراد نمودند و حتی ویرا به خاطر اتنا به کومونیستها مفسر کودتا شناختند. به گفته یک ژورنالیست



را اشتباهات خود تریه ورطه انداخت: پشتیبانی خاموشانه از کودتا سکوت سه روزه در برابر اعمال پوچست ها و عدم درک واقعیت های زمان اینها همه به رئیس جمهور یلتسن و پارلمان و امکان داد تا در صدور فراموشی شان برای انحلال حزب و نشرات آن لحظه می تردید به خود راه ندهند. با پیروزی بر کودتا بحران قدرت در شوروی وارد مرحله جدید شد. با برکشت دوباره به کرملین میخائیل گورباچف متوجه شد که در اطرافش از یاران دیروز کسی باقی نمانده

با پیروز ماندن است پس بست های کلیدی را باید به کسانسی سپرد که "مرکز قدرت" برایش توصیه میکنند و به همین گونه صدراعظم روسیه سرپرستی صدرت شوروی را به عهده گرفت و کاندید های یلتسن یکی پس دیگری اداره ماشین نظامی شوروی مانند ارد و یو-لین را به عهده گرفتند و گورباچف چون رئیس جمهور تنها ماند و شاید هم با لاسردی و خشم به سخنان گوش فرا داد که دوستان دیروزی اش یعنی سنتر-ثانیا در موقعیت کسانی که به خاطر شور شرعایی ها باید جوابده باشند. خود را اعتماد گذشته به کودتاچیان اکنون از تقصیر خویش سخن میگوید. ولی طرف نظرات بین عوامل زنده کسی این شانس را از رئیس جمهور

گورباچف گرفت تا در تصامیم خویش امروز آزادانه عمل نماید. دموکرات ها نیز سیاستگران بدی از کار در نیامدند. آن ها به خوبی محاسبه نمودند که گرفتاری کودتاچیان کافی نیست در اولین فرصت باید عقب گاه آن را ضربه زد: حزب کومونیست نشرات آن وقت ج. ک. پ. اعتراف علیه ک. ج. ک. پ. از همان شام ۳۱ اسدیا ۲۲ اگست آغاز شد. هزاران تن در میدان در ژینسکی به عمارت سازمان جاسوسی شوروی که یکی از مخوف ترین سازمانهای جاسوسی جهان به شمار میرفت حمله بردند. در برابر عمارت ک. ج. ک. پ. مجسمه فلپ در ژینسکی بنیان گذار سازمان جاسوسی شوروی بنام چکوست ها که بالاخره نام ک. ج. ک. پ. کمیته دولتی امنیت را بخود گرفت با بلد وزرها به زمین زده شد. روز ۲۳ اگست هنگامیکه از میدا در ژینسکی - میدانیکه مردم شوروی زمانی از ترس ک. ج. ک. پ. آن عبور نمی توانستند و حتی همپا نان خارجی با پس تر جانات می فهمیدند که در برابر شان مرکز چه سازمان ترسناکی قرار دارد، دیدن نمودیم و تنها ستون سنگی را که مجسمه تادیشب بر آن ایستاده بود تماشا کردیم. در سنگیایه مجسمه بنیان گذار ک. ج. ک. پ. نوشته بود: جلال فلپکم شر! این همان فلپکم در ژینسکی است که پدر جاسوسی سخن خوانده می شود. فقط مجسمه در ژینسکی پارچه پارچه نشد و مردم به تاریخ سازمان



امنیتی شوروی که مشت سنگین آن از هر قلب و از هر خانه می گذشت چله پای صاه می کشیدند. ک. ج. ک. پ. یکنار دوی مجسمه جنگی در اختیار داشت. قوای سرحدی را کنترل می نمود و تعداد کارمندان رسمی آن به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. از ک. ج. ک. پ. حالا عمدتاً یک نام ماند است و دموکرات ها پیش از همه برکناری رهبران و سازمان هم جدید آن را به مثابه یک اداره امنیت که حاضر بر سر همه و کنترل تمام زنده گی نباشد تقاضا نمودند. چیزی که امروز آغاز یافته است. ملت شوروی با پیروزی دموکراسی شمشیر دموکراسی سازمان امنیت را از فراز سر خود به دور افکند. ک. ج. ک. پ. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: "ضربه به ک. ج. ک. پ. بزیر گریه دستاورد انقلاب ۲۲ اگست

است رهبران ک. ج. ک. پ. عهده ترین سازمانده کودتای ۱۹ اگست بودند. طی دهه های قدرت شوروی قهرمان سازی با هنر مجسمه سازی پیوند نزدیک داشت. هزاران مجسمه کوچک و بزرگ پیرا زسالهای انقلاب اکتوبر چهره های انقلاب کومونیستی و جنگ میهنی را در ذهنیت عامه جاگزین می نمود. اما اکنون جنبش مردم راه ناپدید کردن بسیاری از این مجسمه ها را در پیش گرفته است. همزمان با برداشتن مجسمه در ژینسکی گروه های مردم میخواستند تا سایر مجسمه های رهبران اکتوبر بر آرد را سکوی یکی پس دیگری فرو افکنند اما شاروالی ماسکو از شهریان تقاضا نمود تا خونسر دی نشان داد و کاری نکنند که آثار با ارزش هنری قربانسی

احساسات سیاسی گردد. بر عهده مردم شروع نمودند تا در پای مجسمه شاعرهای مظلوم خود را بنویسند. در پای یک مجسمه کارل مارکس نوشته شده بود: "مارکس! مرا ببخشید! یلتسن و طرفداران وی همزمان با هجوم به حزب کومونیست سازمان امنیتی و مقامات عالی ارد و درکنار بستن دروازه های نشرات وابسته به حزب کومونیست در ارگان عهده نفوذ کومونیست ها پرافکارنامه یعنی تلویزیون مرکزی و آژانس تاس حمله نموده و روسای آن را برنار ساختند. آنها هیچنان در نخستین روز پیروزی، رئیس جمهور گورباچف را از اقتصاد به وزیرخارجه آقای بسمورتنخ که به نشر دموکرات ها خاموشانه با کودتاچیان همکاری داشت، بر حذر داشتند. بدینگونه پیروز ماندان دموکرات طی سه روز بعد از پیروزی (۲۲ تا ۲۴ اگست) سه هرم عهده قدرت یعنی نیرو های مسلح و وسایل اطلاعات جمعی و ارگان سیاست خارجی از دست کومونیست ها خارج شده و هنگام اقامت در ماسکو در جریان سه روز بعد از پیروزی بر کودتا چنین به نظر می رسد که کشمکش نوب بر سر قدرت وضع را در مسیر بسیار مهم قرار داده است. در یک مهز مدور تلویزیونی نمایندگی بی از روز نامه دموکرات ها بنام "کورانت" عاف و ساده پیشنهاد کرد که در برابر گورباچف در راه باقی مانده است: استعفا یا مبدل بقیه در صفحه (۹۰)

امروز سفر با بومسنگه ۷۲۲۷ فاصله یکساعه راه پیاده میدان پایتخت و بلخ را تا چهل دقیقه کوتاه ساخته و انسان مسافر را به پرنده می مانند می سازد که مجبور نیست حد اقل یک پام تا شام با عبور از ارتفاع سالنگه سفر کند. وقتی هوا پیمایال گرفت پایتخت و از هوا پیمایا تمامای خاص داغت شهر و خیلی به هم چسبیده و خانه های به هم بغل داده حکایت قدیمی صمیمیت مردمان قدیم را به یاد میاورد و که خانه های شان با هم بود و دروازه بی برآی ورود داشت همسایگی و همپربانی بود. آنان هم دیگر را نمی کشند و اگر ضرورت میشد بخاطر هم تا حد کشتن قربانی میدادند اما حالا ؟

نشست

پسودن پل هوایی در چهل دقیقه و خیلی هم ساده مسر نمیشود و زور زور لا زم دارد تا پس از زحمت فراوان تکست بدست آوری و سپس لا اهل برای پروازی که ساعت یک بعد از ظهر صورت میگردد و صبح وقت به ۷ بجه در برابر سپاهان تلا شی دست به ادب و احترام ایستاده باشی و فقط فاصله پوسته انبوشی و ترمینل که کمتر از یک کیلو متر است و دو ساعته راه است. اگر بار و بسته باشد مبلخی هم به همراه و تا آنکه به شهر مزار شریف برسی و معجزه را تماشا کنی که یک هوا پیمای مسافر در یک بن ۳۰۳ با مال و آل باید به شهر بروند. به کسی چی که مسافر چی حال را از سر می گذراند و اما برای مسووب این مقامات و تیز رفتار اما نه است.

در شهر دعا

سهر وسیل عامقانه شهر و دن رابه نیاز و دست رابه دعا میخوانند. بارگاه مولاعلی (رض) مزدحم است. موبنان به دعا آماده اند و گنبد بلند و سینه بزرگ برای شنیدن فریاد هادا رد قران میخوانند دعا میکنند

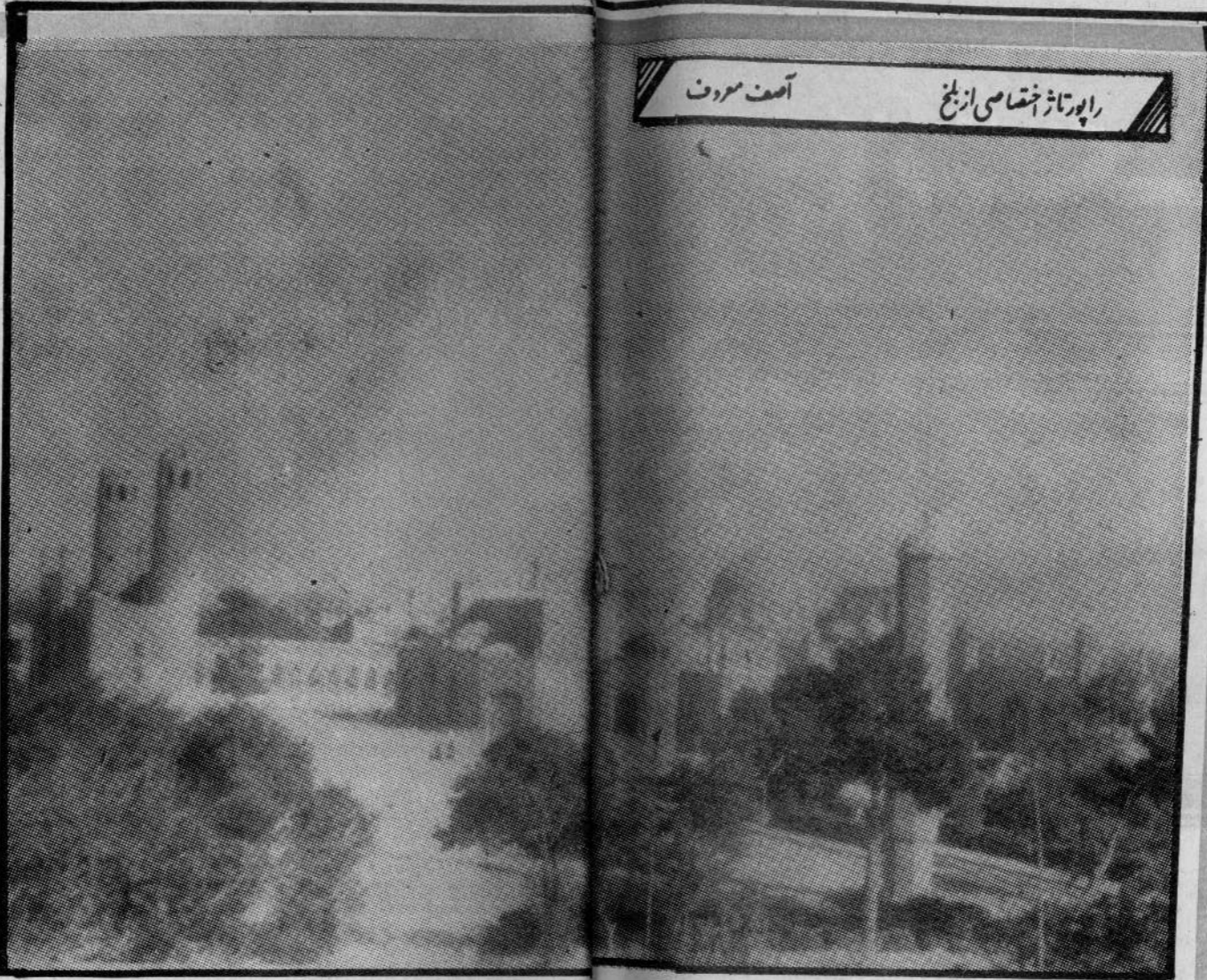
وسپنه هیواری سازند تا خدا بگره صمیمیت را دور کند و همپربانی را جازی. خدا بزرگ است (الله اکبر) و مومنان به نماز فراخوانند و اینجا همیشه دعا است و اینجا همیشه به دعا است. آینه مردم می راکه جنگ اند و هگین ساخته و همینجا می آیند و در مسجد و مزار و ستان خدا تا در حضور خدا ایستاده بگذارند و تو به.

مردم در پرواز امروز

در پرواز اینجا مثل هر جای دیگر مردم می بودند و کفایتی نبود. سیاست بودند و کاری نبود. آنوقت شتند که کی در دولت و حکومت است و لقمه نانی می خوردند و خدا را شکر میکردند. جنایت کم اتفاق می افتاد و مردم از سفر های خود یک عمر قصه و خاطره داشتند و گاهی ناپ تین خاطر بر خورد با سارقان و دره زنان مسلح بود ارباب و دهقان نظم در را مقرر میکردند و عده بی در شهر در سایه قانون مدنی زنده گی داشتند و ظالم و مظلوم نبود و اما مشهور نبود و کمتر کسی جرئت داشت کسی را بترساند و اگر دستی به قتل آلوده میشد و در سراسر کشور خبرش می رسید و او منفور و مقهور می شد. گشت مصری ها در حقینده گان آرمزیده یاد داشتند داشتند: "من کسی را ترساندم". اما امروز کمتر کسی خواهد بود که روز جزا از زمره آرمزیده گان به حساب آیند. حرمت و رفعت زنده گی را و موی از سخنان مردم فریب و همچون مقوله "حمله و دفاع" در نبردهای مشکوک و مغفوب و لکه دار ساخته است و آیا امروز تعداد سارقان همانقدر است که باید از آن خاطر بی حکایه شود؟ امروز ارباب وجود ندارد و یعنی فرغ می کنیم ظالمی وجود ندارد اما در عوشر فکری داران زیاد اربابان و حاکمان جدید اند. مالکان ایدیا لوزی آنها این که خود را حق داد و اند به حریم زنده گی و نفس آدمی دست دراز کنند و مقام قضاوت بی عدالت تکیه زد ماند.

راپورتاژ شخصی از بلخ

آصف مردوف



در شهر موبلا
در تابستان امسال مزار شریف خیالی گشته بود

روانم را حکایت دختری که در حومه شهر قطعه قطعه شده بود و کوچک ساخت. بلی و ترسیدم. آیا آنجا خدا حضورند اوست تا آنها می ترسند تا اینجا و آنجا:

مردم را جنگ سرد رگربیان کرده و شهر و آن از دحام هشواره سودازده و بورتک بود که مردم خندیدن را سالها ست که فراموش کرده اند و هنوز حکایت تلخ از اژدهای دهفت سردارند که هر سال دو شمشیر بخت شهر را به قربانگاه میخوابست و حالا جوانترین مرد را هر خانه مسافری و هر سونه شهیدی دارد. گرچه جنگ از نفس مانده اما بجالی برای تنفس مردم نیز نمانده است. اقتصاد ویران است و کسی مسوولست چیزی را نمیتواند بگیرد همه چیز را باید از نو ساخت. گفتند والی ها و مقامات حقش گذشته نداده و آیا مقامات موجود قادر خواهند بود و کاری انجام دهند؟

چس نیست؟

اگر همه نبود ها و کبهد را نگویم و لا اقل اگر نگویم که اسان در تابستان سوزان و شهر خیلی تشنه ماند و دین بزرگ بردوشم باقی خواهد ماند. تشنگی تابستان زمین بلخ را تلخ ساخته و مردم را بسنه جستجوی آب کوزه بردوش. آب در شهر نیست. چاه های عمیق که با حسن نیست حفر شدند و متاسفانه در برخی نقاط نتیجه منفی داد و چون چاه های منازل را خشکانند. در شهر ۱۷ حلقه چاه عمیق فعال است که کم است. بخش ملل متحد و ده همکاری داده است و اما مشروط به همکاری حکومت نوزاست. به یاد مردم قدیم که نهی از آب آموارده بودند و پاپ لاین آب را تا دروازه شهر رسانند اما پیش از بیست ساعت جان ندادند و گفتند برای آوردن آب به نسل ضرورت است و اما مردم میگفتند اگر قبول باشد همان بهتر است

به آب کاری نداهیم و ولی هر دو نبود. امروز که شهر مزار به وکسی از با آینده ترین شهر های کشور و چهره عوض می کند و حکومت باید در حل این مشکل هر چه ضرورتی اگر اقدام کند هم ثواب است و هم خرابا.

وضعیت موجود مهیای شهر که سالها پیش آنرا بدست ام خیلی کم تغییر کرد و است یعنی در شهری که جنگ جدی وجود نداشته و نیز کاری نشده که حساب شود. مردم به رهبری جدید در ولایت و شاروالی امید فراوان بسته بودند و که اگر آنان کاری راکه دیگران انجام نداده اند و انجام بدهند کم کم در باره قاطعیت و جدیت صحبت میشد. یکتن از قشود و ندان که از کود و برق آمده بود گفت: ماد رگشته به مسوولین میگفتم: رشوت بگیرند اما کار هم کنید اما آنان چور کردند و کار نکردند و حالا اگر راست را بگیریم اینست که باور کم شده و ولی باز هم امید وارم مسوولین جدید کاری کنند که گذشته تلخ کار نکردن ها جبران شود. سخن دیگری که میگفت و شاعر است و در گذشته عضو حزب (حزب حاکم بعد از ۷ شور) بوده است گفت: "چون مقام در اینجا برای یک قرن یک خانواده را تاه همین می کرد و در بلخ جز بیانیسه انتقال بی و چیزی دیگر خاطر نداهیم که از جانب مسوولین انجام یافته باشد و کو آن عمارت رسا ختمان عام المنفعه و یا فابریکه جدید و زمین بایر که آباد شده باشد و کی که معلوم میشد خیلی از مقامات حاکم در محل ناراحت است گفت و والی ولایت ۰۰۰ در صفحات شمال در فابریکه در نزدیک اها مقام بلند رتبه حکومت سابق هیچ اطلاع در مورد او راجد نمیگرفتند.

شهر وند و میگفت: مسووب این امورا که خود شان موجب بلند رفتن قیمت های شدند و مثلا اگر بر آورد یک پروژه دو صد میلیون تخمین میشد چو صده لاله صده بر گرد آمد.

راديو شنیده اند، اگر در روعش با همان مصارف بر نامه های هنری و تفریحی داده شود خیلی مزه تر است و انتظار بود در این مورد در مرکز تجدید نظر نمایند و دادن خبرها تبصره ها از مرکز به شیوه فعلی بمعنای ادامه همان کارهای سیاسی گذشته است که نه به درد سیاست می خورد و نه به درد مردم.

فراموش نکنم نشریه های مرکز که نه تنها به هیول و هتوکلم حتی تا یکماه هم به بازار نرسیدند.

ویسلاخوه

پرسش های زیادی در شهر وجود آن وجود دارد که اگر جنگه فخرت میشود، چگونه مشکلات اقتصادی حل خواهد شد؟ بحاله پروژه های آب رسانی و ساختن تیرات مسکونی آبادی زمین های با پرتوم، تجارت و زراعت را شخص و الی و شاروال که جدیداً تو ظهف شده اند چه طور حل خواهند نمود. من در میان صحبت های مردم بعضی نام ها را زیاد می شنیدم که می گفتند اینها کار می کنند و جدی هستند.

به فرماندهان ابراهیمی شمال و هم امنیت هم چون سیاست خازندوی و خازنوال و آینه ها معاون اول شاروالی و تازه در باره والی و شاروال چه می شنیدند زیاد بود.

تورست هامیا بند

گفته شد، بیشتر از سه ملیون تورست از تاجکستان و ازبکستان قصد سفر و زیارت برای حد اقل صفا چار و شب به شهر مزار شریف را دارند اما باید برای این مهمانان عجالتاً ممکن نیست زیرا هتل و مهمانخانه های شهر اندک و نامناسب اند، حتی دفتر ولایت و شاروالی در تعمیر بسک هتل جایجا ست و طی سال های گذشته کس به فکر تعمیرات تعمیر برای این دو ارگان نوساز نبوده است. آیا ممکن است این پروژه که میتواند اسما زهاد جلب کند مورد توجه قرار گیرد؟

تلویزیون یگانه تفریح

در دفتر تلویزیون بیشتر از شمار انگلستان دست کادرها وجود ندارند، اما خیلی با دلسوزی مواد برای نشرات تهیه می کنند و حتی امکانات شخصی فلم ها را ترجمه نموده و پاکبره های غیر رسمی مواد نشراتی جمع آوری می کنند مردم به عنوان یگانه محل تفریح و سرگرمی شبانه فقط تلویزیون را دارند. متأسفانه بنا بر توصیه مرکز خبرها و تبصره ها با مصرف خلی بلند از طریق دستگاه شمشاد برایشان داده میشود و درحاله لیکه آن خبر را مردم قبلاً از



در شهر مولانای عشق

می آیند قدرت خرید بلند را دارند و بعضی از قطعات قومی نیز از زمره ثروتمندان به شمار می آیند عدس از ماورین ملکسی ونظامی که در مقامات آب و نشان دار کاری می کنند نیز مانند تاجران قدرت بلند خریدار شدند اما عده دیگر پریشان بودند شنیدم برخی از آنان بعد از وقت رسمی به کارهای روز مزدی می پردازند و خشت می زنند و ازین قبیل ۲۰۰۰ زهرا مواد کوی پونی شان نیز بوقوع نهم رسید.

د رمورد تیل مشکلات وجود داشت و هر گیلن تیل تا اخیر ماه سبده به ۲۰۰۰ افغانسی تهو فروش شد اما ترفیک مزد هم ادامه داشت معلوم نبود از کدام چشمه دور از چشم تیل بدست می آید.

پرداختن به این مساله مجال مناسبی نیاید، به همین علت در منطوبات و راد یو تلویزیون انعکاس نظریات با زوانتقا دات تند مکن است هم برای نویسنده گان وهم برای مسوولین در رایجیاد کند.

خبر سازان

بازار همیشه مزد هم به نظر می رسید فقط مارکیت های جدید اعمار تجاران کس شپ را رنگ می بخشید وضع حاصلات بد نبود و خبر بوزه فراوان و ارزان میسر بود و معادل یک سیر آن تا سصد افغانسی فروش میشد گندم گرانتر بود و گوشت حد و ۱۵۰۰ افغانسی فی کیلو و ورنج تا ۳۲۰۰ افغانسی یک سهر عرضه میشد و دیده میشد مردم مانسی که از روستاهای حومه شهر

پوهنتون دوشنبه در تاجکستان ایجاد نموده بود اما هر که نتایج خوب داشته است فعلاً در بلخ ۱۵۰۰۰ محصول در پوهنتون های ادبیات و تاریخ اقتصاد و زراعت درس میخوانند. با محصلان در ادیتوریسم ملاقاتی تنظیم نمودم و بهرامون ضرورت نشر مجله مبارون که چهار سال پیش آغاز شد و نیز در مورد وظایف بعدی مجله اهمیت آزادی بیان در شرایط اهمیت ادبیات صحبت نمودم و انتظار داشتیم یک بحث راه اقتصاد با نظریات در حد و صرفاً معاملات اخذ نمی مطرح شد اساساً به نظر می رسد که سخن گفتن از آزادی بیان و دموکراسی در شرایط امروز در راز مرکز هتوکلم یک پدیده غریب است چرا که در آنجا در میان دو مبله تفنگ

های بزرگ روشن فکری اند، بهرغم آنکه ایجاد پوهنتون های متعدد در ولایت مختلف کشوره نمودی از انکشاف و توسعه تعلیم و تربیه است اما مشکلات موجود پوهنتون ها و منجمله در کابل از نظر امکانات تخنکی و کادری ها سوال بزرگ است. در بلخ سه سال پیش پوهنتونی را افتتاح کرده اند فعلاً در تعمیر لوله تخنیک نفت و گاز و شب روزی گذراند گفته شد زمین راکه شخص صدراعظم ایجاد ریسار اسدال تهادب گذاشت و دوباره از ملکیت پوهنتون بهرین کرده و در دست علی چهو پان زمین دیگری بدسترس قرار داده اند. محترم شهر آقا جرئت رئیس پوهنتون بادلسوزی خاص نسبت به آینده پوهنتون سخن میگفت وی به روابطی که با

میکردند و قراردادی آنها به چه بار صد ملیون تخمین کند. اگر قطعه قومی پنجمد سرباز فهرست میگرد میگفتند [نخبر تو یکپزار سرباز اریو...]. شهر وند دیگری که محاسب بسک تجارتی بود گفت [پروسه فعلی تشویق برنامه متشبهین خصوصی یک پروسه سیاه است و زهرا هیچ قاعده و اصولی وجود ندارد. یک تاجر در یکسال مملارد میشود و در مقابل ملیون ها نفر گرسنه و در بدر طور مثال تاجر یک شیشه لیمه را به ۲ افغانسی و ۲۵۰ پول خریداری کرده اما آنرا به ۲۵۰ افغانسی بفروش می رساند...].

ملاقات در پوهنتون: پوهنتون ها در جهان هکانون

به گفته می دیگر جنگه مردم راد رفاصله د نقطه آتش و دفاعه دولت انفجار در چار حادثه و وحشت گردانیده است و زنده می در فاصله دو انفجار به قول یکی از شهر وندان " مردم در





بودند. دیگر در فیلمهای شعفی
 امر-اکبر- انتونی و شمار دیگر
 از فیلمهای سه تاییها تبدیل
 شدند.
 از آنجا نینده کرکتهای فلسف
 ایجاد تصورات مرد هاست و
 کتاه اصلی هنرپیشه هاد رسنهای
 خند عبارت از آغاز استفاد ماز نقش
 آنها به مثابه وسیله آشنا شدند -
 نش و تلاثر برای زنده گی کردن
 توسط تمثيل میباشد. انسرا و
 چون میکنند. این مساله در -
 مجموع ناممکن بودن عشق را -
 در جامعه هند برای یکسوف
 میسازد و چنانچه تمايلات جنسی
 درد رزون اجتماع اجتماعی مقتصا
 دی مافراد دارد. همین موضوع
 باعث تیااهی یک تن از هنرپیشه
 های خدایی با استعداد ماکرید
 که خداوند آن را برای ماتحفسه
 داده بود. این هنرپشیدون
 شک میثاکامریست. اکنون تقریبا
 تراژیدی او در عصر جدید حو -
 ادت در زنده گی یک هنرپیشه
 دیگر تکرار میشود. بلی ریکا
 میگوید:
 همیشه در احساسات عظم را
 از دست داد ام. به آنچه پا -
 یان عشقی داشته باشد. ممتقد
 نستم.
 بقیه در صفحه ۸۲

شان با هم پیوند ناگسستن داد
 زنده. با احترام حرف زده ام.
 دلپس ماد هو بالا راج کیسور
 سرکس، گردت - و خیده.
 دیوانند و نریا هنوز هم در
 خاطره غای مانقش بسته اند.
 البته این مساله با فیلمهای که در
 سالهای قبل از هفتاد ساخته
 شده متفاوت است. چنین
 فیلمهای عبارت اند از: زنجیره
 دان و قربانی و نقد رکا سندر
 که در آنها سکنس به گونه های
 اجتناب ناپذیر با حوادث و چار -
 جنجالها (مردانه گی) پیوند
 دارد و بیشترین درامه ها و حو -
 ادت از تفوق و تسلط یک جنس
 برجس در دیگر منشا میگیرد. به
 این ترتیب قهرمان در دفاع عام
 و تام از جوانین جامعه و دولت
 میراید. سمبولهای قدرت نا -
 برابر در چنین فیلمها یدتخانه
 آشکار شکسجه هارتهدید هادر
 جهت پیشرفت بالقوه تجار و زها یا -
 شد و یا شاید هدف استفاده
 نادرست از برهنه گی دختران
 ویا نگاههای دزدانه آنها
 باشد
 هیچ کدام از فیلمهای نوع بالا
 جای شک را در مالکیت مرد باقی
 نمیگذارد. یک جوهره پسر -
 دختر که بمثابة بیت تراشید شده

خاطره غای اخیر از هنر -
 پیشه مان فلم را صاف و ساده به
 خاطر دارم. مادجو بالا در -
 گس و نمی و شریا و بیثا رای
 شمعی شان زیبا رویان بی -
 همتا بی بودند که فقط حساسه
 نای عشقی و تراژیدیهای زمان
 را آفریدند. آنها ستاره های
 بودند که به انسان، خداوند،
 گلها و کودکان عشق میورزیدند.
 شور و هیجان پر بار آنها را میتو -
 ان در عقب موسیقی پر شکسوه
 شان مشاهده کرد.
 تا به سالهای شصت فلم -
 سازان ماعلاقه مند تجسم عشق
 دختران بودند. برای آنها
 دختران منبع فرو نشاندن عطش
 شهوانی به شمار میرفتند. این
 مساله روابط متقابل را بینها -
 شقان ایجاد میکرد. آنها یکد -
 یگرشان را میشناختند و برای عشق
 میزیستند و برای عشق میمردند.
 قهرمان، بدون احساس خوا ر
 و زار شدن نمیتوانست با اعتقاد
 تمام خود را به معشوقه اثر را -
 گذارد و معشر اش نیز با همان
 گرمی پاسخ متقابل بگوید
 در ستایش او و از به فلم آئینه می
 میشد که با عظمت و شکوه عشق
 خود را در آن میدید.
 ماد رمورد آنها بی که نامهای

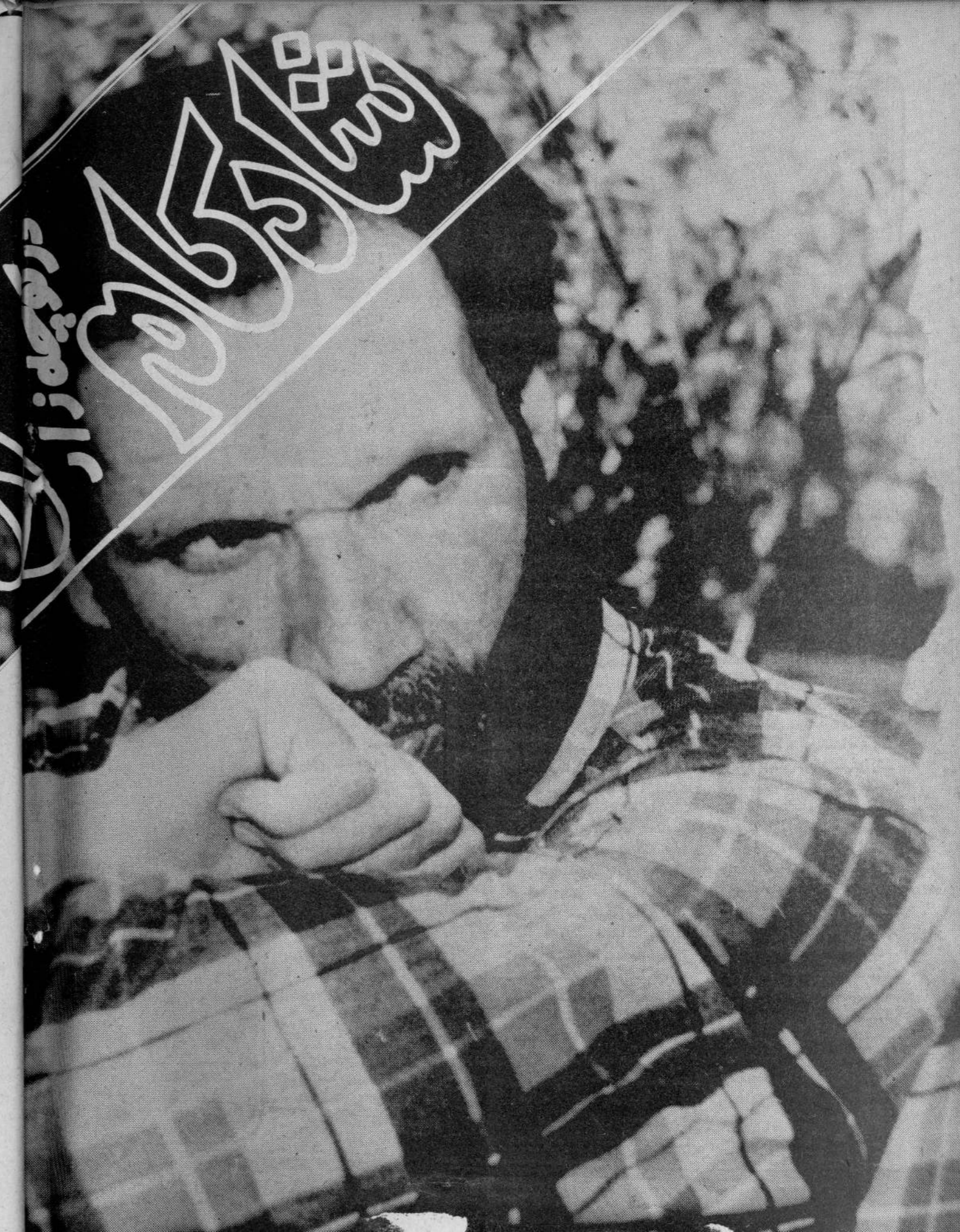


برای یک فرد
 عشق شوق
 از زلفش زنده آرد
 مگر برای یک زن سفد
 زنده گی او است

هدیه های



عشقی مشک



فرهنگ و هنر

در پیچیده از

فرهنگ و هنر

بجان این نکته گرهی است که روح و مایه تخیلات آدمی به ویژه هنرمند از کدام سرزمین‌های تجربه اندیشه و برداشت جان میگیرد؟ شاید و به گمان اغلب که دست یافتن به چنین خواستی نهمز خود در یک لفاظی راز پیچیده مانده است.
به گفته بانوی هنر منج همروزگارمان دکتر سیمین:

اگر از کنار عرصه قضاوت کنیم باید بگوئیم که هنرمند پیوسته رویاها و تخیلات خویش را با تغییر شکل‌های دلخواه چنان به آرایش و پیرایش مینشیند که پدیده هنری وی قبل از همه برای خود و سپس برای سایر هنرپدیران پذیرفتنی آید. اما آنجکه ناگزیر از رفتن آن میباشیم

مکن آ... آدمیان به گناهان شان اعتراف میکنند اما بسه تخیلات شان هرگز و شاید دیگر اینکه تخیلات اصیل و حقیقی همواره در ماله رازها نگهداشته میشوند.

هنر تجسم و مظهر جادوانه کی آرزوهای آدمیست. روا - نشناسی هنر با تمام قوا میگو شد تا غیبت و نقیض خواستها و آرزوهای روزنی انسان را بشکافد تا به رزند هنری آن راه بسرد و زیرا یافتن کلید در همین جابه در میخورد.

باری برگردیم به توانمند - یهای پوی و پیکرانه و روح بیقرار آفرینشخانه شماره آزاد میهای اندکی که قادرند برای نهانخانه

ضمیمه تالیلات و تخیلات خویش بیشتر راز یک درجه بکشایند. آنانی که استعداد خویش را

در چند رشته هنر به آزمون گذاشته اند. عبدالله نوایی هنرمند بیست که چهل بار شاهد شکوفه گرفتن شاخه‌ها در باغ زنده گی و دیواره قزو ریزی آنها بر کستره خان بود ماست اما گوین غنوزشا - دایی چه بر اثر از حسرت روزهای رفته نشانه هایی به دل ندارد.

او که بهای عمر را با با ننده گی و بارمندی تمام پیوسته در هکد ار دشوار گذار هنر برداشته و نقش بسته است. انکار صمیمیت بیان ناپذیر جوهر هنر او را از خمسان دور دستهای ایام به نام عدا - زده و نبرد خویش فراخوانده است از کودکی به علاقه و گرایش زیسادی به معنای و رسامی داشت و به جای مشرقالقبای در کتابچه خط و گل و درخت میکاشت و عشق به ترسیم خط های درهم و برهم در واقع یلی - و شاید هم نخستین - عزیمت راهداری و چراغداری - برای او به سوی اقلیم های نسا - شناخته هنر و ادب بود.

آهسته آهسته او از پویه آرزوهای پیش گرفت. در ریاست سالهای مکتب شور و حال شاعری به دلش شرف افکند و برای اولین بار با فرجه آزمایی های خویش تخیلات شاعرانه اش را تحویل قلم و کاغذ داد و تا اکنون در حدود دو صد قطعه غزل، دو صد و پنجاه رباعی و هشتاد پارچه شعر به اوزان آزاد دارد.

آن سالها به الهامیای شیدا این روایسته گی روحی عبد - الله نوایی به طرز کلام عارفانه عاشقترین شاعر زمانه هامولانا جلال الدین محمد بلخی بود. او پیوسته میخواند و مینوشت و میسرود.

سراجلم با علاقه مندی و ذوق آفتدی تمام لبسه حبیبیه را سو - افقانه به بیان رسانده و آن سان که میخواست شامل پوهنطسی زبان و ادبیات پوهنغتون کابل گردید. او آرزو داشت در فاکولته ادبیات رشته نقاشی و رسامی

را ادامه بدهد اما اتفاقاً در - ست در همان سان بود که دیبا - رحمت رسامی و نقاشی از برنامه فاکولته نامبرده به چارچسوپ دیگری انتقال یافت و آرزو گرچه ظاهراً در هاله آرزو باقی ماند اما خان نشد.

عبدالله نوایی بانکیه به استعداد و پشتکار خودی و به کمک پیشکسوتان این عرصه به زودی چاره اثر نقاشی و خطاطی و رسامی خود را به معرض نقد و نمایش گذاشت که از آن میانه تابلوی "گو شواره" بر - نده جایزه مقام اول گردید.

او مدت چهارده سال به از ختم تحصیلات به حیث معلم ادبیات در لیسه حبیبیه ایفای وظیفه نمود اما روان پوی - یشر تر او را به سوی دیاران راز ناک و نارفته سازها و آهنگها رهنمون میکرد. و به این ترتیب عبدالله نوایی شادکام شد و به آوازخوانی روی آورد. در آغاز کار آهنگهایش از ساخته های نسیان بود اما بعد ها خود ش تصنیف پردازی را دنبال نمود.

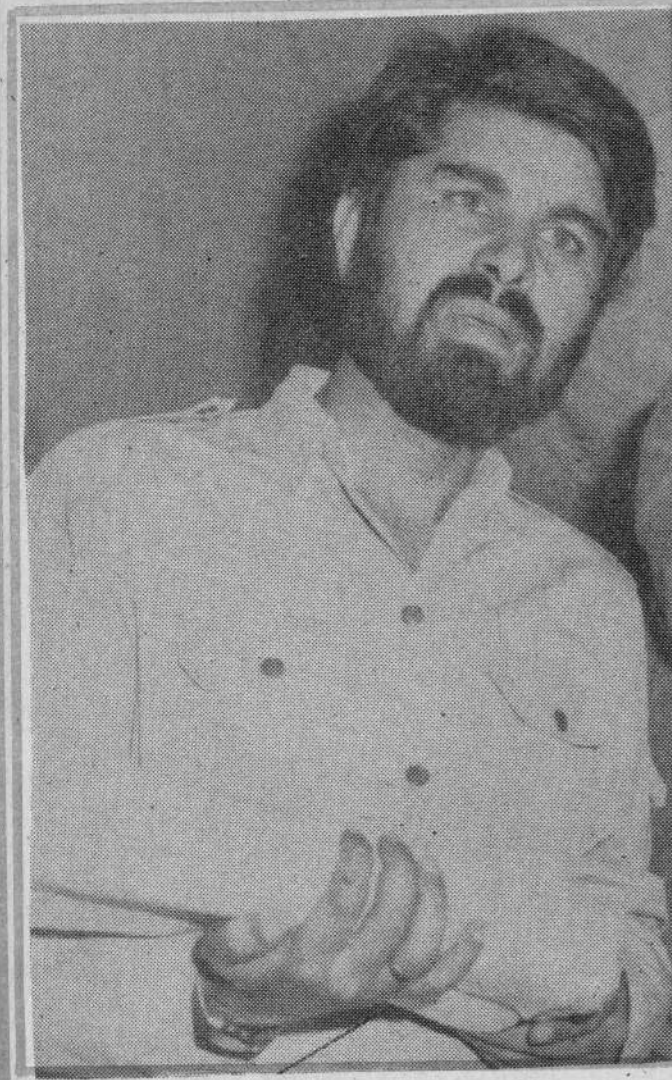
شادکام طی یک دهه پس اندکی بیشتر که به آواز خوانی پرداخته است در حدود صد پارچه آهنگ را دیوین و سی و پنج پارچه آهنگ تلویزیونی را پیشکش هنرپدیران و هنرخوا - یان هنر نموده است.

برخورد شادکام با موسیقی از نوع دیگر است. او میگوید من در هنرم عرفان را جستجو میکنم و میخواهم در صر تاسر زنده گیم قدسیت و صداقت موسیقی پرتو افکن باشد. من تالا مکان عشق و احساس در موسیقی همرو سباحت میکنم تا آنجا که در هاله اندوهی شهرین از خویش خود بهره می آیم.

چنان که از شخصیت این هنرمند ستودنی پیداست در باره اش گفتنی آید که نمیتوان پرده بی را میان خودش و شما بیل هنرش دریافت نمود. او حقیقتاً

نکته‌های پیرامون سریال کمدی

نوشته: گورگنج



چون هرگز مختص برای شهر کابل نبوده است.

- آنگونه که قبلاً نیز گفته شد انتخاب ککرها در موارد بسیار خاص دقیق و مناسب نبود. مثلاً نباید جهت اجرای نقش پدر یک خانواده مدون چهره می بدون اند - کترین پیشینه سر تشویل بر - گزیده میشد.

- جاداد دشنا میا با آنکه از متن زنده گی گرفته شده باشد، مطابق نورمهای هنری سناریو نویسی نیست، چه در متن زنده گی هزاران نوع کلمات زشت و دشنامهای گوناگون وجود دارد - که نمیتوان توسط آنها به بیکسر ریالیزم زینت بخشید.

محنت و تلاش همه دست اندرکاران سریال که نمایانگر بیکرانه گی محبت و احساس آنها در برابر هنر و جامعه میباشد، از هرنگاه ستودنی و ایسته اچ گزارای است.

امید داریم آفرینشگران و هنرمندان خود ما همواره با تهیه همچو نمونه ها هنر اصیل خو - یش را در انبوهه آشفته بازار هنر بیگانه و بازاری که به سوی سیادت مبرود به هنر پذیران به باز شناساند.

نه از تشویل باز یکران - به - ویژه شادگل.

نشان دادن تفاوت شهر و نه تنها در برخی از فلمهای صد آغاز بلکه تقریباً در تمام کشور های یک شگرد سینمایی شده است. اما شادگل را مبرر تقلید زدن از صد آغاز میا ر زیاد دور از انصاف خواهد بود.

- بومورد نخواهد بود اگر از توانندی نری منسون مقصودی در نقش شاد گل روستایی به مثابه یکی از ویژه گیهای منحصر به فرد ایمن سریال یاد شود.

(بدون شك تگانه درونی حرکت پیشرونده این سریال در هماهنگی کامل هنرمندان نهفته میباشد.)

با در نظر داشت بضاعت جامعه فرهنگی ما و امکانات تشرد کونپوی زوی اولین سریال افغانی است که توانسته است از هان عامه رایبه خود معظوف سازد.

نیاری از کاستی ها:

- در سریال قسمتی از صحنه ها زاید و فرعی اند که میشد از آنها صرف نظر شود؛ خو ر مثال برای یک روستایی مداری را کرد هایش تازه گی ندارد

یکی از میوزه های غیر قابل انکار سریال د کونپوی زوی دادا شتن جلوه هایی هنری اصیل و ژرف افغانی است؛ مثلاً از انتخاب ککرها که تقریباً همه به جای خویش مناسب و یگانه اند، تا طرز صحبت کردن افراد هر کس به زبان معیار و دقت خود حرف میزند (حتی لاله - هندوی فالهین در نقش فرعی اثر).

سریال یک محموله تعدد اصطلاح پرستاره است. تعدد قسمت زیادی از هنرمندان نیز در سنگینی آن نمیتواند بی تا شیر باشد.

- این پرداخته کمیدی افزون بر و ظایف سه گانه اجتماعی هنر، در هر بخش فراهم آورنده اسباب خوشی تماشا چیمان بوده و با تمام قوت خنده را - پوشکش نموده است، که به هیچ وجه قابل فرو گذاشت نیست.

- سریال در تمام ابعاد جاری خوش به دور از هر نوع تاثیر پذیری و تقلید گرایی است اگر به عمق افواغات مبنی بر تحت الشعاع صد آغاز - دن توجه نماییم، روشن میشود که این وجه اشتراک قسمی از یگانه گی محتوی منشا میگرد

فصلیه مسوری سریال دکو - ندی زوی که تمام صحنه ها و حالات به گونه مستقیم یا غیر مستقیم به دوران آن میچرخند عروج و ارتقای تمایز و تضاد الف میان زنده گی شهری و روستایی به سوی یک اوج است؛ که بر - خلاف شماری از تیورهای جامعه شناسانه سخن به تضاد و آشتی ناپذیری جانب هانمیر - سد.

روستایی اندیشه گرفته، با د نیایی از امید و آرزوی برای به شدن زنده گی به شهر می آید. و بقیه سرا پا قصه قصه ساده دلی روستایی است که در هر جلوه اثر رنگ دگری دارد. به گفته پیشکسوتان، هنر سر منحیث یک پدیده واحد القاء شونده با روستا و روستاییان همان انس و الفتی را دارد که روستا و روستازاده گان با - ستر.

اثر آمو میگویند که هیچ آدمی تا این حد ساده بوده نمیتواند چنانچه شادگل ککر مرکز ی - ریال نمایانده شده است. خوب صرف نظر از این که یک اثر طنزی کمیدی، مبالغه و قانتیزی نقش تهادایی دارد، حرف بین خودمان باشد، مگر همین اکنون افرادی از همین قماش را در جامعه خویش سراغ نداریم اگر از نمونه گز - ینی بنا بگذریم، ناگزیر از اشا - ره به چند نکته زیرین میا - شیم:

برخی از ویژه گیها:

شخصی، اینجا و آنجا، بین آتانی که سریال را تماشا کرده بودند تبادل میگردد. به دفته یک تن از بیفته گان حساس و کنجکاو بیایدید بریم این نکته جالب و استثنایی را که بدون شك هیچ پرداخته تصویر سینمایی کشور تا همین حد در میان مردم مورد بحث و تبسره فرار نگرفته است.

شاید به دلیل اینکه عقاید و اندیشه هادر باره این سریال از همدیگر بسیار متفاوت و گاه حتی متضاد بوده است.

باید دید کلی میتوان گفت که داشتن مواضع و نگرینات خاص در باره این سریال همزمان با اند معیار دیل بسته گی دارد:

- تمایلات سلیبه و ذوقیات متفاوت فردی.

- حقیقت تعلقات ملی با طیف نسایی گسترده و درجه ارزشمند این گونه پیوندها.

- طرز تفکر در باره مسایل اجتماعی.

- پیشینه زنده گی شهری یا روستایی فرد.

- سوسی زوی نه یک پدیده هنری بلکه سرا پاربخشندی و ابتدال بود.

* در این سریال هم شهری ها و هم دهاتی هاتو هیس و تحقیر شده بودند.

* سریال د کونپوی زوی یگانه و اصیل ترین پرداخته واقع - یتنه جامعه افغانی بود که در آن حقیقت های انکارنا - پذیر زنده گی خود ماروی پر - ده تلویزیون انعکاس داده شده بود.

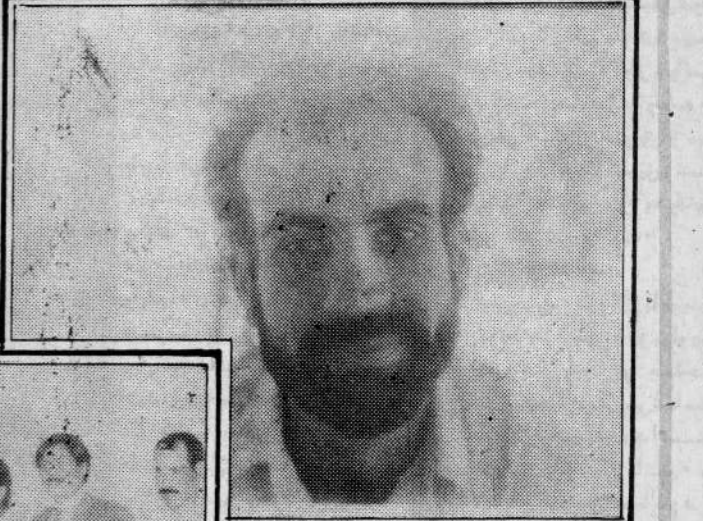
* سریال هر به بود صد بار جالبتر از فلمهای بازاری و تجاری است که تماشا چیمان افغانی خویشتن را از لحاظ ذوقی بدآموز کرده اند.

* سریال به دختران کابل اهانت صریح کرده بود.

* سریال یک تمسخر بهیوده بود.

* اولین سریال افغانی به هر نوع استقبال می ارزده به خاطر اینکه واقعا یک پدیده هنری بود.

* سریال به هیچ چیزی نیو ارزده بود.



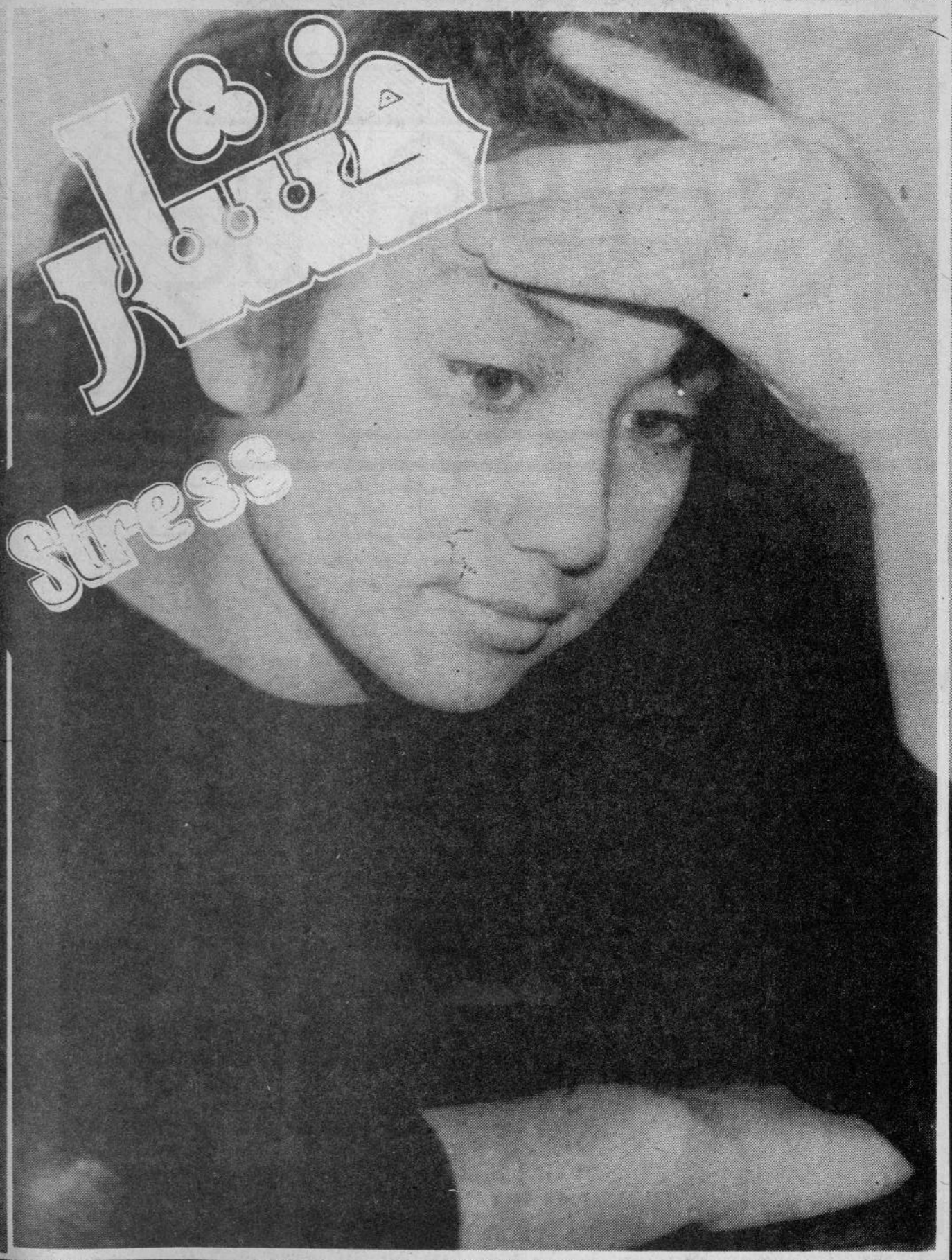
* یک محصول عالی و ستودنی که هرگز نظیر آن تاکنون دیده نشد.

* هیچ، هیچ، هیچ.

* * *

اینها بودند نخستین جملا تی که فردا و فردا های نما - یش اولین سریال تلویزیونی د کونپوی زوی در میان محافل





قلب ما، تنگی می کند. بهینه حالت فرسوده و اذیت کننده روانی با منشاء نامعلوم و ناراحتی های مجهول مغز است. بهیچ اری و پروژانواع خاطره های ناامید کننده و...
آیا این حالتها نشانه های کداهماری پنهانی اند؟ آیا دردها، پسین تعداد هیچ وقتها بسیار زیاد چشمگیرند؟
چرا با چنین حالتها بی دست و کمریمان می شویم؟ راه پسر و رفت چیست؟
باری بهتر خواهد بود پیشتر از پاسخ بد این پرسش ها بدانیم که مجموعه این روند ها چی نامیده

تنگی سترس ما

تظهدرونی بدن را متحمل می سازد

میشوند و چی گونه عمل میکنند.
با وجود آنکه برای بهمان چنین حالت نام فضا رهای عصبی زیاد مناسبت دقیق ندارد با آنها آنرا در برابر واژه stress سترس برگزیده اند.
سترس به مفهوم امروز من آن تقریباً در حدود هفتاد سال قبل شناخته شد و تاکنون تصریفها و تعبیرهای گوناگونی

از آن صورت گرفته است. آنچه که اینک در محافل علمی پذیرفته می شود است و بهمانست که دکور و هیولام ناکانی ستور سترس روانشناس بر آوازه ایالات متحده آمریکا در مورد اظهار داشت است.
stress عبارت از تیرد مغلوبه مستمر متعارف معنای عضویت انسانست با در نظر داشت دستگاه منسجم فزونی لوزیک با تمام مکانیسم های دفاعی بدن در مقابل فاکتور های اذیت کننده و مزاحم و آزار دهنده محیط پیرامون از قبیل:
۱- ناپه سامانی روند های معاشرتی: ترس، خشکجه تهدید، عداوت، تجاوز و فریب و...
۲- ناپه هنجاری های غیر معمول زنده گی: گرسنگی، تشنه گی، خسته گی، فقدان امنیت، ظلم و اقبال، تحقیر و توهین و...
۳- عوامل برهم زنده تما: دل روانی، صحن: برخی از بیمایهای ناگهانی، تراژید بیمای اشتیاق های کاری و دستورهای تحمیلی.
۴- فضا و اتمسفر غیرعادی زنده گی اجتماعی: بحرانها، جنگ، قحطی، آفات و مجیبت های طبیعی سیلابها، زلزله ها.
که عوامل فوق پراز برهم زدن روال معمولی صحن عضویت به تدبیر و آهسته گی ویا در برخی موارد به گونه ناگهانی منجر به پیدایش هیجان میگردد. و اما هیجان چیست؟
هیجان عبارت است از برهم خوردن گی اعتدالهای روانی تا شی از دیسچارج غیرعادی انرژی مراکز حیاتی کنترل کننده دماغ و روان که منتج به درگوشی فعالیتهای صحن تا مرجید شک میگردد. این حالت تسام با تغییرات و تحولات به همسار قابل درنگ از قبیل لرزش اندام، پریده گی رنگ، خشکی دهان و گلو بی اشتیاقی و اختلال هورمونی بوده و عکس العمل های ثابت و اجباری را بر روی مکانیزم های دفاعی و تنظیم لوزیک عضویت انسانی تحمیل و ایجاد میکند.

در حقیقت میتوان گفت که هیجان تبارز و تظاهر بهورنی حالت پیشرفته آزرده گی روانی عاطفی و نوجی سرخورده گی منفعله است و که در آن انرژیهای ذخیره ای بدن وسعما به مصرف رسیده و لذت اشد پیدا میگردد.
چنانکه اشارت رفت سترس نظم درونی بدن را به درجات مختلفی مختل میسازد. شماری از عوارض عضوی ناشی از سترس در رقصتهای مختلف بدن قرار ذیل برشمرده میشوند:
۱- تنگی نبض، کم و یا زیاد شدن فضا ر خون، اختلال ریتم قلبی و ودردهای قریب القلبی.
۲- سوء هاضمه، پسر و اشتیاقی، پرخوری، دلبدی، استفراغ، زخم معده، قیضیت مزمن اسهالات و کولیت.
۳- سردرد، بیاض، احساس فضا ر در سر، احساس شدید خسته گی واضطراب.
۴- تند تند نفس زدن، نفس تنگی، استماتشنج پرائشها (قصبات تنفسی).
۵- سرخ شدن صورت و پریده گی رنگ چهره، سمنخ شدن موها، عرق کردن غشا، رش و ریزش مو، اکنهها.
پایداری در برابر فضا ر روحی: مقاومت در برابر فشارهای روحی پش از همه وابسته به دو عامل است:
- درجه شدت و کثرت وقوعات تسلسل وسرعت هجوم سترس ها.
- ویژه گی های مختلفه فرد و از قبیل سن، جنس، وضع جسمانی، پیشه، وضع اقتصادی، پوشینه زنده گی، فردی و خانوادگی و ارشیت عادات و سایر خصوصیات فردی (ممکن است نوع معنی از فشار برای يك شخص نهایت فرساینده و شکنانده باشد و در حالیکه برای شخص دیگر دارای کثیر اهمیت و ارزش باشد).
بقوه از صفحه (۸۲)

است که آن را میشود خاص تنها این هاست
در زنده گی بخوانم
* در کدام حالات بهتر و بیشتر برای رقص
آماده میشوید ؟
دستش را زیر زنج گذاشته چنین میافزاید:
- رقصی را که ما ماموزیم اگر منظم و شمار-
دهده کارشود میشود در حالات نا آرامی
هم همان حرکات را اجرا نمود اما باید
گفت زمانی که روی صحنه یا استیژ میروم همه
نا آرامی ها را فراموش میکنم . در آن زمان
تنها من میباشم و رقص و تماشاگران
* در باره رقص کلاسیک چی میدانید ؟
نگاهش را به صفحات کاغذی که به دستم است
دوخته میگوید :

با رقص کلاسیک چندان آشنایی کامل ندارم
اما بیشتر رقص محلی تاجیکستان را آموخته
ام و خوش دارم
مهرم چگونه رقص را می پسندی ؟
تجسم نموده میگوید ؟
- با آن که تاجیکم اما رقص عربی را دوست
دارم و میتوانم به راحتی آن را اجرا-
کنم گرچه آن رقص مشکلتر از رقصهای تاجیک
است .

باز هم مهرم :
* چگونه به این هنر رو آوردید ؟
گویم از آرزوهای برباد رفته اش یادی به
خاطر من آورد ، آن گاه غمگینانه میگوید :
- پدرم مادر و برادرانم همه دکتورا شده
آن ها آرزو داشتند که یگانه دختر فامیل
شان نیز دکتور شود . اما بخت سفاک باید
بگویم دست تقدیر سرنوشتم را تغییر داد -
یعنی زمانی که از مکتب فارغ شدم یکی از
دوستانم به نام " شمر گل قربانوی " مرا به گیت
و پیانو برد از همان روز عضویت گروه را
حاصل نمودم و شروع کردم به تمرینات
رقص .

* آیا در اوقات فراغت برای خود برنامه
تمرین دارید ؟
گویم فکر میکنم تا چگونه کلماتش را اداناید
و میافزاید :
- نه تنها من بلکه تمام اعضای گروه رقص ما
اوقات معین برای تمرین دارند .
مهرم : چی وقت نمی توانید برقصید ؟
انگار کسی خاطرش را می آزارد و میگوید :
- فقط وقتی دختر کوچکم به یاد من آید
حساب کارم را کم میکنم و نمیدانم چه کنم
مهرم :
* آیا همیشه چنین اتفاق میافتد ؟
- خیره فقط زمانی که به سفر میروم و دور
نزد پدر و مادرش تنها میگذرانم .
* شوهرتان چه کار میکند ؟
بانا رضایتی میگوید :

زود یاد رقص



صاحبه از فریاد رقصی

با رسوم است که به افغانستان آمده
است و هر بار توشه های برای مردم هنر
دوست ما آورده است .
گلناره هنرمند است زیبا ، بی تکلف ،
صمیمی و خوش برخورد ، زمانی که صحبت
میکند با حرکات و ژست های ویژه خودش
طرف مقابل را هرچه بیشتر جذب مینماید .
او از سن چهارده کی به این سو به
هنر رقص روی آورده که " خانم زیبا " همچو
مام و معلم کاروان رهنمای خوب در هنر و
زنده گی گلناره بوده است .
چنانچه خودش گفته است " خانم زیبا
مادر دوم من است " .
گلناره زمانی که روی استیژ می آید تما-
شا گرا را محو پیچ و تاب و چرخ زدنهای
خود مینماید ، وقتی هنرا با ساز میچرخد
گویی کرد باد شاخه گل را میچرخاند و شاید
فکر آن را ندارد که چه تعداد چشمان
جستجوگر تعقیبش مینمایند ، و با آن که
شاید پارسی نیز دارد که کف زدنهای تما-
شاگران را بالبخند صمیمانه بی پاسخ
میدهد .

هنر نمایی او با استقبال گرم تماشاگران
افغانی گواه آن استند که هنر مرزیرانی-
شناسد . شاید به خاطر این که هنر زمان
بیز با اینهای بشر است .
قرار بر این شد تا با او صحبتی دا-
شته و گفتنی هایش را از طریق مجله به علاقه
مندان برسانیم تا صحبت مان پاسخهای
نیز باشد برای پرسش های ایجاد شده .
در ذهن بپنند ، ها علاقه مندان رقص او .
او را در هتل آریانا ملاقات نمودم . هر-
چند خسته و نا راحت معلوم میشد با آنها
حاشا نشد تا به پرسشهایم جواب بگوید .
خود را جمع و جور نمودم در مقابل نشست .
بدون درنگ به پرسشهایم آغاز کردم .
* رقص را چگونه هنری یافته اید و ارتباط
آن با زندگی شما تا چه حد است ؟
راحتتر نشسته گفت :
- رقص زنده گی من است . بگذار فقط
هنرمند یک سخن به پاسخ بگویم .
* آیا رقص برای شما احساس آرامش راتا-
مین کرده میتواند ؟
با حرکت خاصی شانه هایش را بالا اندا-
خته بعد با انگشتانش بازی نموده ادامه
داد :
- آیا گاهی دوست همیشه کی شما باعث
آزارتان گردیده ؟
میگویم شاید هم بلی .
میگوید : پس من و شاد در نقطه مخالف
قرار داریم . گرچه قبلا گفتم رقص زنده گی
من است . اما این بار میگویم که رقص
بارتاور لحظات تنهایی و نا راحتیام



لطیفه (مهدی)

در همه ممالک جهان تهیه و فروش مرغهای اهلی یکی از مشاغل خیلی دیرین مردم است که این شغل به حالت يك پروژه زودرس مالد ارق در فارمهای دولتی و یا شخصی تحت نظر کارشناسان فن مسرخری پیش برده میشود. حتی در اکثر منازل نیز چند قطعه مرغ به منظور به دست آوردن تخم و گوشت آن نگهداری میگردد. گوشت مرغ يك منبع غنی از مواد پروتئینی بوده خوردن گوشت مرغ در ادوار قدیم مخصوصاً در دوره "هانری چارم" در فرانسه مردم آن کشور را قانوانه مجبور ساخت که روزهای یکشنبه باید گوشت مرغ صرف نمایند. روز هفتمین مردم تمام دنیا از مزیت پر ارزش آن آگاهی حاصل کرده به خوردن گوشت مرغ عادت گرفتند.

مرغ از نظر منبع غذا بی انواع مختلف مرغهای گوشتی و مرغهای تخم موجود است. نسوا مرغهای تخم که الی مسدست مهمی یعنی حدود یکسال اندازمه میبار اعظمی تولید تخم را داشته میباشد بعد از یکسال حتی بعد از سوری شدن هجده ماهه یکبار رد تخم روز به روز کم شده می رود و این عمل از نگاه تولید به ضرر مرغها و تمام می شود. این چنین مرغهای تخم غرض استفاده از گوشت آن نیز نگهدا ری میگردد و یک منبع مواد غذا بی قسم گوشتی به شمار رفته به نام مرغهای شور بایی یا "سوپ" یاد می شوند.

"رهنمایی مرغ اری" بنیاید از مرغ و مرغداری در شهر خود باخبر شویم و را ز کمبودی و قحطی تخم و مرغ را بدانیم چرا که قیمت آنها نظریه سالها ن گشته است. در چند افزایش یافته است و یا هم اگر در گوشه بی از شهر فروشنده را میبینیم که تخم میفروشد با چسبی عدالتی ها و خاک راهه چشم مردم زدن مصر و ف فروش است که فی بوضه تخم

را مبلغ ۷۰-۸۰ افغانی به فروش میرسانند و یا هم فی قطعه مرغ را بدون در نظر داشت وزن به سه و نیم الی چهارهزار افغانی به فروش میرسانند که این رقم با سالها قبل قابل محاسبه نیست زیرا در سالهای قبل فی بوضه تخم را مبلغ ۱۰ و افغانی و در یکی دو سال قبل تازه افغانی خریداری میکردیم اما اکنون باوصف آنکه فارمهای دولتی و شخصی در شهر فعالیت دارند اما قیمت آن چنان بالا گرفته که عده را مفتون خود ساخته تا به ایجاد واحای فارم های کوچک و یا نسبتاً بزرگ بپردازند. زیرا بازار تجارت این غرضه از گرمی خاص بهره مند است.

به هر حال میخواهم چند فارم دولتی و یا شخصی را از نزدیک مشاهده نمایم و علت گفته های فوق را از نزدیک ببینم. نخست سری به پروژه بزرگ مرغ اری واقع در رولسوالی بگرامی میزنم که در مساحت ۴۴۰۰ جویب زمین متشکل از ۱۰۰۰۰ سلاک نگهداری مرغهای گوشتی و تخم اعمار گردیده است و مجهز بایک کلینیک و دکتوران و متخصصین داخلی و خارجی میباشد. این پروژه که در سال ۱۳۵۰ به همکاری کشور چین تاسیس شده بود نظر به مالد زیری مدتی از فعالیت باز ماند و ماشین های آن بالای یکس از متشبهین خصوصی به فروش رسید که خوشبختانه فارم بزرگ در سال ۱۳۶۲ با گردیت سی و دو میلیون افغانی کشور بلقاریا در باره اعمار و ازماء نور ۱۳۷۰ به فعالیت و بهره برداری آغاز نموده است. پروژه بگرامی يك و از طرفی آن فروش مرغ و تخم صورت نمیکرد در شروع فعالیت دو باره خود به کمک ملل متحد بیست و شش هزار و هفت صد و ده قطعه مرغ از کت فارم کشور هند به فارم بگرامی تحویل داده شد که از جمله ۶۰۰۰ استاک تخم و ۴۸۰۰

استاک گوشتی و متباقی مرغهای گوشتی است. عبدالحمید هم در آم پروژه بگرامی ضمن ابراز سخنان فوق علاوه نمود که اگر در این قسمت با ما کمک بیشتر صورت گیرد به زودی خواهیم توانست تانهاز شهروندان را از ناحیه غذا ی پروتئینی تکافو نمود.

البته آرزوی آمر پروژه مسر



جمله کسب مرغهای ضایع شده توسط دکتر ذ خارف متخصص بلقاریایی

امکانات نگهداری مرغ در فارم ها
بافتن اما نگهداری
ادوات و اکسسوری
نظاره و در ضایعات
بیماری زباد است

غذای بگرامی را نیک میندازم اما اینکه آیا در آینده چنین خواهد شد یا نه قضاوت نمودن مشکل است زیرا تخم مرغ نباید همان سایر مواد غذایی از دست بی دست و پا شود بلکه هر قدر مواد بیشتر شود جلایان دستکاران

ماهرانه کنترل آن را به دست میگیرند. اگر دلسوزانند این عرصه کار شود تا تانها از راه شغل عادلانه يك دستگا به سلامت و معتبر دولتی به دست گیرد مفید خواهد بود و یا هم باید تکاور های مختلف اشخاص فروشنده به خاطر به دست آوردن تخم مرغ جهت عرضه به بازار مدنظر گرفته شود. يك اند از تانها زمندی های شهریان را مرفوع خواهد نمود.

پروژه بزرگ مرغداری بگرامی مشکلات معین خود را نیز دارد و آن اینست که آدوبه ها و واکسین های ضد امراض مرغها اصلاً در کشور وجود ندارد. شرکت های واسازی هیچ گاهی در قسمت تهیه آدوبه و واکسین با این پروژه همکاری ننموده است این امر در ذات خود اشتراکیار به فارم متذکره به جا میکند و منجر به تلفات سنگینی در فارمها میشود. زیرا دکتر عبدالستار ساحل آمر کلینیک پروژه میگوید که حد او سطح هر شب پنج قطعه مرغ سقطی داریم و علت همانا ناشی از نرسیدن آدوبه مناسب به مرغها و واکسین امراض مرغها به آن مصاب میشوند میباشد. البته سه دوره واکسین و قاپوی به وجود مرغها تزریق میشود اما مرضی که از اثر گردیدن که نظر به مرطوب بودن سقف بلاکها به ظهور میرسد تداوی آن ناممکن است ولی در بعضی موارد دکتر ذ خارف متخصص کشور بلقاریا مرغها را کنترل میکند استعمال آدوبه های انسانی را توصیه میکند. در بهلولی متخصص بلقاریایی خانم چاند را دکتر بخش F.A.O ملل متحد در زمینه تداوی و معالجه مرغها همکاری میکند.

بامشاهده داخل بلاکها به این نتیجه رسیدم که کارکنان و دکتوران این پروژه علاقمندی خاصی نسبت به مملک خویش دارند. حفظ الصحة محیطی و سایر امکانات پرورش دهم مرغ بقیه در صفحه (۸۷)

یکی از ملاکهای پرورش مرغهای تخم در پروژه مرغداری بگرامی

نمای از مرغهای گوشتی در پروژه بادام باغ

مرغ و تخم

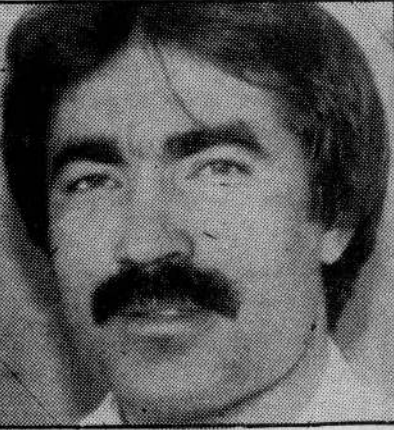
انسان اود سندرونو راتلونگی

د مینګې دکړې د سطحې (۲۰۰۸) په سلو کې اوونولې ده په حقیقت کې زویو کسره لمانځونکې ده. بهرینو د مینګې دکړې شکل وروکونکې ، د اقلیم معتدل کونکې اود ژوند د بیانګوده . زویو په کوره کې خلوو بهرینو د پا سفک ، هند ، اتلانتيک اوشمالی منجمد بحر اوهمداسی کوچنی اولوي جملونه اوبهرې شه. ټول سندرونه (۲۲۰) مليون ميل مکعب اوبه لري .

سندرونه لکه د مینګې انوسفیر سطح اکسیجن وکارېن داي اکساید اوناټرو جن لري چې د سندرونه نباتات اوحیوانات له هغو څخه که اخلې .
زویو په ساره کې سندرونه د بشري وروستی سرحد دي چې باید د ساینس اوتکنالوجي په مرسته دهغو اوبو ، خزانو غذائی موادو ، برقي قوې اود اقلیم د کنټرول دپاره اعطای کې ترې واخستل شي د سندرونو څخه هغه وخت دپوره که اختلافي شو چې په هغو کې د برمعلومات ولرو اوتيايي دانسان بقایه راتلونکي کې په هندي سندرونو اوباره ولري .

دوشونوګرانګو سامان الاتو څخه معلوماتي چې سندرونه د مینګې د اقلیم کلي اود پېښې ضیع ده. بهري طوفانونه په مینګ کې دزلزلو دتکانوسبب ګرځي چې په دي برخه کې اوس هم خبرې روانې دي . پوهان اوس فواري دتطبیونو دپېچ توتیسی له منځه یوسي . پوښووي انجینیر د (۴۸) میلو په اوزدوالي دپوکانمال په واسطه دپرتګ تنګ کې دتطبیونو او په دیاسفیک دتودو اوبو تمهوشول پیل کړل ، هغه غوښتل دشوروي اتحاد دري زړه مینګه تطبی سواحل دکنګل نه پاک کسري همداسی دشوروي اتحاد اوسرکادتطبیی پیچ دویلیکېدو دپاره هستري بیونوسه استعمال کسري دي .
په شکه دپشور اوتونکي دپهرونو اوسو پاتی په (۸۱) مخ کې

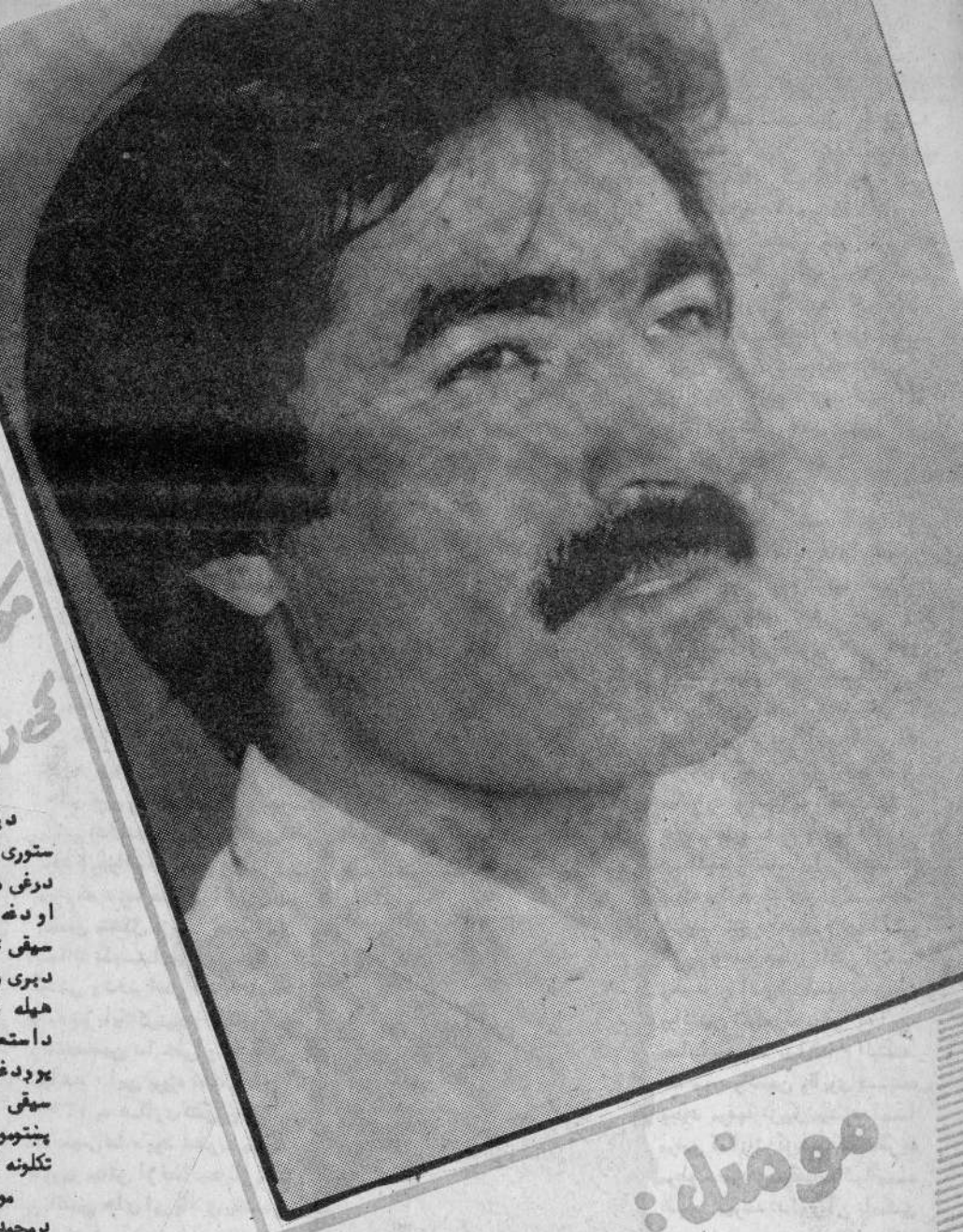
هم خو سندري ټپي کېم ؟ خو چې سر اولوي ولوي .
- تراوسه دی خو سندري په راديو او تلویزیون کې ولې ؟
- او ه سندري .
- او کومپه و متاخله زیاته خوښوې ؟
- دغی خان شعر ، د پستی جینی نښه ده بکری دپرماتوئی پی .
- د موسیقی په کوم خاص مجلس کې سندري وايې که نه ؟
- هو کې دخو شحال خان خټک دفرهنگی شورا دله موله نورو دوستانو سره یو ځای جوړه کړې او غواړو د پښتو تر ټولو ټکلسی غزل په دغه دله کې ایجاد کړو .
- کومه موسیقي د رته ښه بهیسي ؟
- هغه چې په سزاوولي وی او ښه اغیزه ولري .
استاد سرآهنگه به ولې : «موسیقی به سرقای ریح است و موسیقي بن سرقاداب ریح است» .
- د چا غیزاوسندري ولې دی خوښوې ؟



- دخجبال محمد غزاو دهغه سندري ولې می زیاته خوښوې .
- دشا ولی دسندرو په هکله څه نظر لري ؟
- شا ولی زموږ دمحل او سوس سړی او ښه غزل بول دی په موسیقي او غزل کې ښه پوه ایدی خو زموږ په هیواد کې یی قدر کو نه شو . هسی خوزموږ په هیواد کې اوس دا رود ګرځیدلی ، چې رهنر مند موجود او ژوندی وی قدر یی نه وی خو چې نیست شي بهایی په زړو یا دوی ، لکه استاد اولمهر چې ژوندی وو په سختی به یی شپې ورځی سباکولی اوس چې مړی دزه په یا د محفلونه جوړېزی اوبه هر محفل کې شپزاوه لکه افغانی بصره سړی .
- تر ټولو لږه هیله دی څه شی ده ؟
- دا چې په ملک سو له را منځته شی ، او دسولی په شرايطو کې د پښتو موسیقي دغوړیدو هیله من یم .

به می اوریډلی . یو کال په پېښور کې دخجبال محمد سره د موسیقي په پېښور کې ګرځیدم له ده سره می کارکاوه اود بهر اوسر د موسیقي په ښه اجرا کې مرسته کول خلوو کاله می دهندي کلاسیکی موسیقي زده کړه د روهین چتر جی تر لاریونی لاندی وکړه او د پرتخه می ورڅخه زده کړل .
د طبلی ټالونه می داستاد هاشم تر - لاریونی لاندی زوه کړل اود موسی قاسمی سره می زموږ خپله کلاسیکه موسیقي زوه کړه او بالاخره می د پښتو سرکوه داستا ن او غزل زده کړی په خاطر گل زمان ته ګوره کېښود او دده تر لاریونی لاندی سندري وایم .
- کلاسیکی موسیقي زده کړه دپوه هنریند یا سندري غاړی له پاره څومره ضرور گنی ؟
- کلاسیکه موسیقي زموږ دشرقي موسیقي پوهنی دی ده چې زده کړه یی هرشرقي سندري غاړی تمحتس بریښی بهانو دسندري غاړی په ذوق پوری اړه لري چې په دغی څه شی کې کومه لاره غوره کوی .
- د پښتو موسیقي په برخه کې خان په څه شی مکلف گنی او کوم کار به پښتو موسیقي ته سړته ورسوی ؟
- کوزیاد پاره موقع مساعده شی ه غواړم کلاسیکه او غزل موسیقي په پښتو موسیقي کې رايچ کېم ؟ که څه هېزه پخپله اوس کولای شم په پښتو موسیقي کې کلاسیک راګونجا جراکړم خو غواړم د ښه عیسیت ورکړم اوبه فعلی له ول یی د موسیقي خو ښوونکو ته وړاندی کړم په پښتو موسیقي کې غزل اوس رايچ دی خو هغسی چې زمانه غواړی ه غواړم سینګار یی کېم .
- تراوسه دی کوم خاص کار د پښتو موسیقي ته کړی دی ؟
- په پښتو موسیقي کې کس داتن سندري خورا منلی اوبه زړه پوری دی . اتن په کسوری او پاری اجرا کړی چې دا یی موجه بڼه ده ما هغه کړی په بهرینو راک کې اتن له کلاسیکو سرکوه نو سره گڼ کېم چې دا په پوره ډول نوی شی دی . زه هیله من پچسې پری بهالی به شم .
- د جاز موسیقي په هکله ستانظر څه دی ؟ آیا په ځای ده چې زموږ موسیقي د جاز له موسیقي سره بدله شی ؟
- په هېڅ صورت نه ه هره موسیقي ځانته خوند لري . دېد لیدو وپلوی یی نه هم خو زموږ په ټولنه کې د نوی پدیدې په ډول یی خو ښوم .
په موسیقي کې مهمه ده چې سړ موجود وی که د هر ډول ضرب سره وی مهمه نه ده ، که دایره وی ، دهل وی یا طبلسه او جاز وی .
زه خپله هم غواړم د جاز موسیقي سره

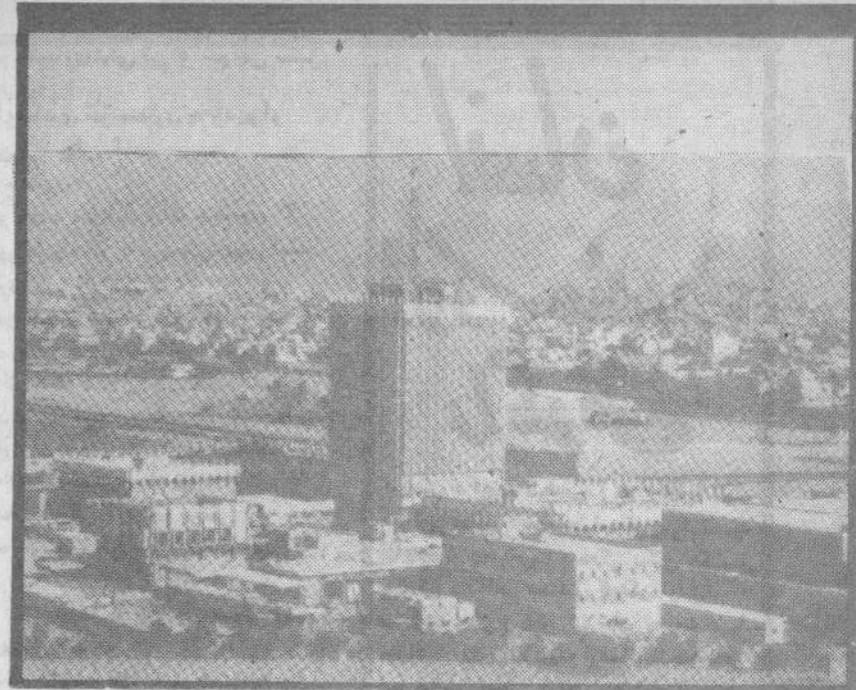
کومو موقعا ته
مناظرې
کلاسیکه او غزل
موسیقی د پښتو موسیقي
کې رايچ کې



د پښتو موسیقي په آسان کې داسی ستوری هم نوی په لمانځه و راځی چې سړی ددغی موسیقي راتلونگی ته امید واره کوی او دغه هیله منځ ته راوړی چې پښتو موسیقي نه یواځی نه خوا رهزی و بلکه دهندي دپری وړانگی به هره خوا خپری شی . دغه هیله دخوانو سندري غزاو په ټکل اود هغوی داستعداد په غوړیدو سره لا پیاوړی کړی .
پور دغو ځوانو سندري غزاو څخه د پښتو موسیقي لېوال او هور من " مومند " دی چې پښتو موسیقي د پرتختک او ټکل لپاره نوی ټکلونه لري .
مومند په ۱۳۴۰ کال د لوګر ولا یست د محمد آغی په ولسوالی کې زېږیدلی او په لوګر کې یی له لومړنیو زده کړو سره سره د کابل تخنیک بشپړ کړی . خو کاله په خپله مسلکی دنده بوخت و او ښه څنگه کې یی د موسیقي سره هم مینمونه او ښی سندري به یی د دوستانو په مجلسونو نو کې ویلی ، ترڅو د همدغو دوستانو په غوښتنه اوتینګها د موسیقي ریاست ته راغی او دلته یی په راديو اوتلوویزیون کې په سندري ویلو پیل وکړ . راځی چې په نور څپرو دده له خولې پوه شو .
- د موسیقي په برخه کې دی له چا سره کار کړی او په علمی توګه دی له چا نه زده کړی ؟
- څومره چې زمانه موسیقي سره مینه به په هماغه اندازه به دخپلی خوښی سندري غزاو په مجلسونو نو کې کیناستم اود هغوسندري

مومند :
د موسیقي راتلونگی

مرکه کونکې سهیلا حضرت نظلی



په کډه کې د عراق له نظامي مداخلې څخه بېرته کورني او اوس ورسره له يو کال څخه دادي دکډه خلک بيرته خپلو کورونو ته راستنېږي . ددوي له راستنيدو سره سم دکډه د مهاجروونکي کارميل کسزي او په پورته مېن سره بايه وېل شي چې د تېلو د صادراتو کار په له سره پيل شي . هوکې ، دکډه د خلکو لپاره خپلو کورونو بيرته راگرېدل يو ترڅه تجربه ده .

د پروتيزو له مخې داسې معلومېږي چې ټول له شلو ترديرشو بېلونو پالسرو پورې کډه ته تاوان وروويشي دي . سره له دې چې د پري ستونزې په مخ کې دي خو اوس دا هڅه کسزي چې د تېلو څاګانې ته له سره فعالې شي . د جولاي د مياشتې تر نيمايي پورې له دوسو نه د پري څاګانې ورتل شوي اوجا پرمال دکډه په نيار اود احمد په په سيمو کې پاک شوي . همدغه راز د کارونو په تړونګه داسې وېل کسزي چې د جون له مياشتې نه تر مې پورې به په تېلو کې له ۶۰۰۰ ټونونو لونه تر ۲۰۰۰۰ ټونونو پورې زياتوالې راشي . د احم بايد وېل شي چې د لويې مړي لپاره د تېلو صادرات د جون په مياشت کې پيل شول .

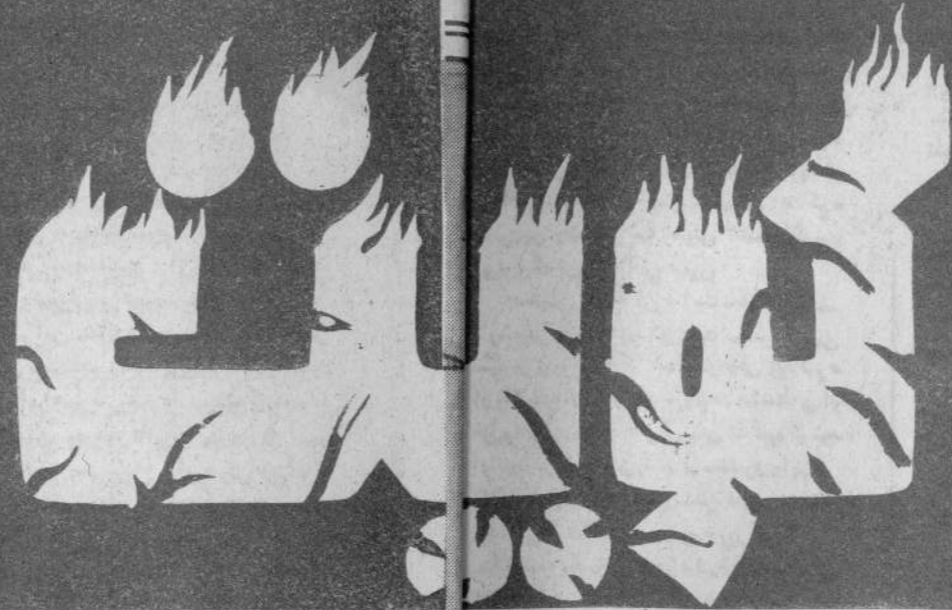
د امریکې متحد مایالاتو اړوندانچې اوس په مضطربو اړتيو کې د ماشين الاتونو په مېل کې اود برېښنا اوبو په کار او صنعتونو او د شپږو مياشتو پلان جوړ کړي . په دغه پلان کې تېلې کمونکشن ، هوټلونه ، بېنډرونه

او هواس په کورنه او همدغه راز د ۲۷۰۰ ټونو کورنو ، مکتبونو ، پوهنتون او هلې مرکزونه جوړول شامل دي .

داسې پتېل شوي دي چې په څو زياتونکو کلونو کې د دفاع او امنيتي چارو د لوړتيا لپاره بېلونونه د لويه مصرف ورسېږي . دکډه مقامات تر فشار لاندې دي ترڅو داسې منابع پيدا کړي چې له منځه وړل شوي تېلو ماتي ونيسي .

د هېواد د بانکونو د ساتلو لپاره په بېامونو له لارو په صرف ورسېږي ترڅو د پروتيزو او راکړې ورکړې جرمان له دېخوا په شان وساتل شي . غږې بانګداران او اوس چې حکومت بايد يوازې په ۱۱۰ کال کې نولس بېلونه د الوه ولکي په داسې حال کې چې سزګال حکومت په پام کې لوري ترڅو هر يو کوش کور نه د ۶۰۰۰ ټون لو هغه تاوان ورکړي کوم چې دمراقسي نخونې په وخت کې يې زغلي دي .

همدې ډول د هېواد سوداګرانو هم بايد پوهه چې پرمه ورکړي شي ترڅو خپل د کارونه بېلونه اوسني او اوسني پري فعالې کړي . ددي لپاره چې کارونه ځمکنه سم شي ، دکډه امريکي جابر الاحمد الجابر الصباح پرمه کړي ده چې لس بېلونه کورني ديتار (۳۵۰ بېلونه د الوه) پور کړي . په هرحال داسې مېنډه ايلاتو بانکونه غواړي چې په معاملاتو کې ترټولو دمنځ وي . همدغه راز په لندن کې داسې بانګداران وايې چې ددري بېلونونو لارو پور به د مياشتې تر اخره پوره امضاء شي



بیا جوړیږی



دذبح الله احمد ابن ټپاره او تنظيم

متنګ لاسدي پي
پلويو پي تنظيم
د مداخلو تنظيم
ميواد دور تخي
۷۵ پيرله پي تنظيم
تيل توليدول چي باندنيو
ميواد و تنظيم ل

غږې بانګداران داسې پېشنهاد کوي چې کيداي شي تجارتی پروژو ته کډه ته سره نهات شي . له دې کبله د متحد ايلاتو د صادراتو او وارداتو ته په خاصه طرح دکډه لپاره وړاندې کړي ده . په هرحال دکډه تجارتی اوبانګی اچولو بانګونه له دې پروژو سره مخامخ دي . که څه هم دماجن په مياشت کې د هغو څانګې خلاصې شوي ، خودوي په ترميماتي چارو او د خپل پرسونل په پوره کولو باندې مصرف وړ . ترټولو مهمه داده چې دغه بانګونه بايد خپل بيلانونه جوړ کړي . د احم بايد وېل شي چې ټولې دغه هلې ځلې ددې لپاره روانې دي ترڅو ددري نه زو کډه پلان چي بيرته خپل هيواد راستنېږي له اقتصادي ستونزو سره مخامخ نشي .

په کډه کې د تېلو را ايستل ، په خامه پاڼه تعفيه شوي بڼه ، ددغه هېواد د اقتصاد بنسټ شمېرل کوي . له جګړې نه مخکې هر ورځ کډه ۱۷۰ ميليونه بېرله تېل راکتېل هونکله چې جګړه پيل شوه د ورځې له ۸ / ۱۰ ميليونه بېرله څخه د بېرته لاسرسی اوبه د وديتېد پيل وکړي .

که چېر د بېسويه ټپه ورتنه وروپيل شي چې کډه په يوه ساعت کې پنځه ميليونه د الوه سوختولي دي .

مخکې له جګړې نه هکډه ۹۸۵ د تېلو څاګانې درلودې چې ټولې فعالې وې .

د کډه پتروليم کمپنې او س وايې چې د وروسي پنځه هشت زره بېرله خام تېل وياړي او اندازو يې ورځ په ورځ زياتېږي . دکډه د خلکو او چي مياړونکي به جملي څخه يوازي د مينا الاحمدي چي پي ماتي لټول شوي دي . داسې پتېل کسزي چې د سېتمبر د مياشتې تر مياسته پورې به د وروسي دوه سو او شپږ سو بېرله خام تېل راوايستل شي او دکال تر پايه پورې به دغه رقم ترخلو سو .

زرو بېرله پورې ورسېږي .

په ملګرو ملتو کې دکډه استازي محمد ابولحسن ويلي دي چې ټول د تېلو سکور هـ ل بېلونه د الوه تاوان زغلي دي چې په هغه کې څاګانې پېښه ده د خپري تانکون چي ځايونه او داسې نور شامل دي ترټولو زيات د بورګان ساحې د پري تاوان زغلي دي . هغه داچې د ۲۳۹۰ د روس پاتې دي او ساحه مين ګداري شوي هم ده .

مخکې له دې چې په کډه کې نظامي مداخله وشي ، دغه هيواد د وروسي ۶۰۰۰ ټون پورله چي شوي تېل توليدول چې زياتره يې باندنيو هيوادو ته صادرېدل ؛ خو موده مخکې دکډه د تېلو ونيو سره يو مرګ وشو او ده دا خبره په ډاګه کړه چې د تېلو صادرات به دکال تر پايه پورې له سره پيل شي .

د کډه د بندر ټولنه جملي څخه د شمېره بندر د تراپکو پرمخ پرانستې د چي د پورتېد عرب کمپنې له خواترې د يو استفاده کسزي . د شوا يچ او شمېره بندرونه مړاتيانو ميان ګداري کړي او شته يې هم لوټ شوي وو . هېچا هم ګمان نشو کولاي چې دغه بندرونه به د ورويه ژر داستفادي وړ وګرسي . کډه ان عبدالرحمن القباري په يو صاحب ه کي وويل چې ميز د بندرونو د فعالولو په خاطر شپه اوږن کاروکړ ترڅو تر هرڅه لومړي د تېلو د چاري کولو کار پيل کړي .

دغه راز دکډه هواس شرکت په اضطراري عملياتو کې برخه واخېسته او اوس دې ته چمتو دي چې خپلو کارونو ته پراختيا ورکړي . دا په دې معنی ده چې هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول تيرلان لاندې نيولی او الوتې اوس او اوريا ته له سره پيل کوي . دکډه هواس شرکت امر په دې هکله وويل چې نوي مرکز به د ۱۹۹۳ کال په نيمايي کې پاي ته ورسېږي او په دې توګه الوتکي به د امکانات برابر شي ترڅو د هېواد په بيا ودانولو کې فعاله برخه واخلي .

دغه راز د شېح جابر الاحمد الصباح له هدايت سره سم ، هغه کډه چي د جګړه له لاسه د نورو هيوادو ته تللي و د الوتکو په واسطه ، يې له دې چي کړايه ورکړي ، بيرته هيواد ته راوستل شول .

په رښتيا سره هم چې کډه ته په جګړه کې مادي او معنوي د پرتاوان ور اوسني وي ، خو معنوي سترتاوان چي کډه ته ورسيدلي دي ، هغه دکډه د مونږ لوټېدل او د تار ځي اثار و له منځه تلل دي . که څه هم د ملګرو ملتو د انجمن شورا د تصمييم په بنسټ ، عراق مکلف دي چې د مونږ لوټ شوي اثار بيرته کډه ته ورکړي ، خو اوس په کډه کې داسې بېوه ضح ټ رغلې ده چې ورک شوي اثار به هېڅ کله بيرته ونه موندل شي . پروتيزو وايې چي د صدام حسين دغه مالونه خپلو جنرالانو او مشرانو ته تحفه ورکړي .

پاتې په (۸۵) مخ

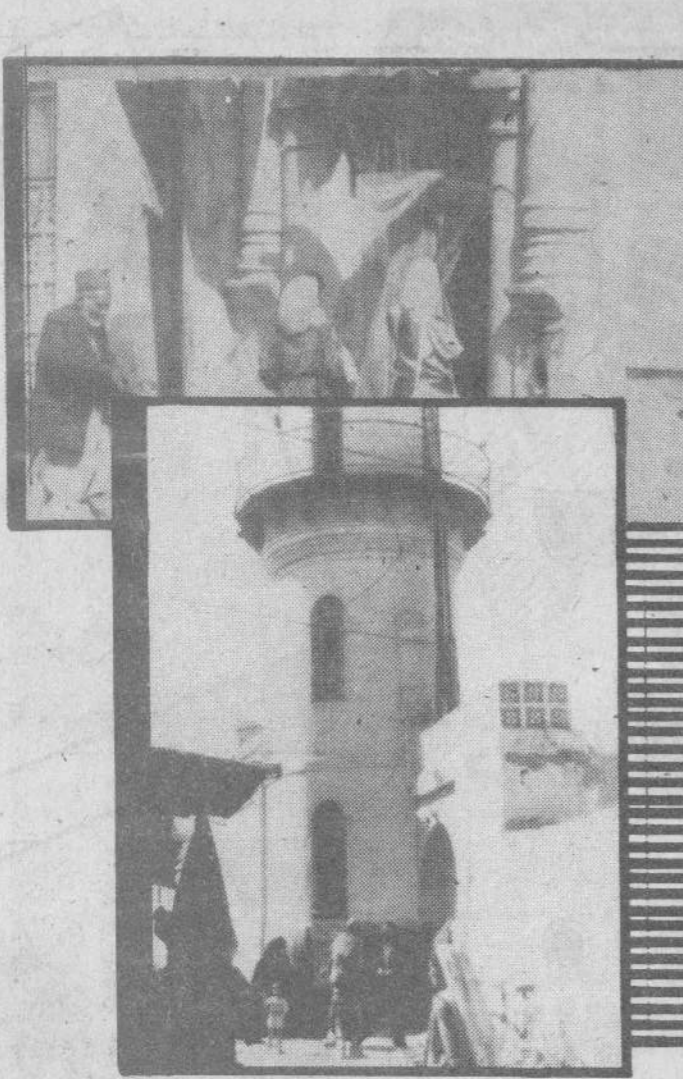
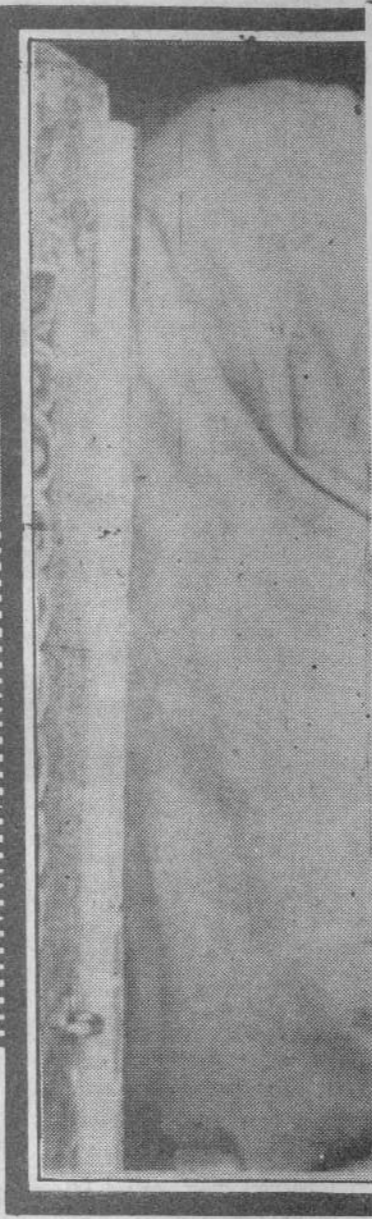
و حتی ذات ذوالجلال با-
توانایی و قدرت لایزال اش-
دیکسین چیزی که جان است
باد ورتسین پدیده که جسم است
نزد یک کرد باهم آمیخته
غم واندوه و خوشبختی صد-
بختی و یک قوه فراتر همه چیز
یعنی سرنوشت و تقدیر را نیز
با آن همراه ساخت تا بنده لذت
شادمانی را پس از چشمه
تلخکامیها و قدر بداند .

گاهی یک حادثه غم انگیز
و پردرد مانند چیزی تهنیرنده
رشته آرزوها و سعادت انسان
را میبرد و او را به گرداب غم و-
اندوه پرت میکند که نساگر-
بایست آن را با تحمل و شکیبایی
بپذیرد و به خاطر رهایی از
آن به جهان معنویت پناه برده
به زیارت قبور برود غمها و دنا له
و شوم را به راه براندازد و تا
روح پاک آن ها وسیله نجاتش
گردد .

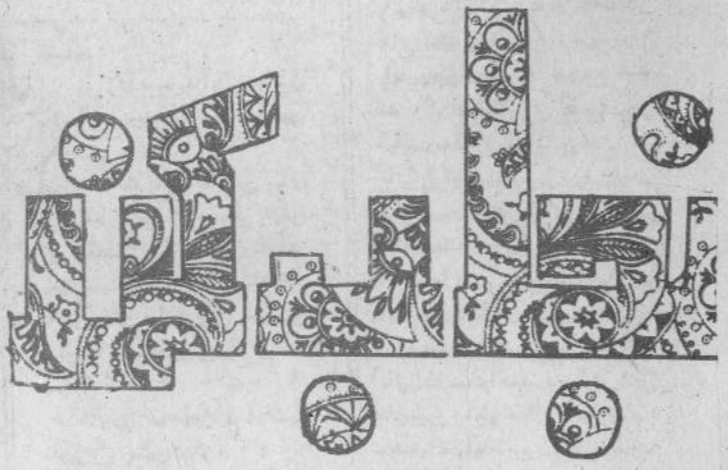
یکی از روزهایی که زاینه
به این منظور برگزیده و فال نیگو
گرفته اند روز چهارشنبه
است و گرچه مقرر کردن روز تا-
بت خنده و در احاد بیت شریف
و روایات فقه و کتب معتبر چار روز
هفته را یعنی دو شنبه و پنج-
شنبه و جمعه و شنبه را برای
زیارت مبارک بهتر دانسته اند
اما افزون بر این روزها روز چهار
شنبه نیز بنا بر عرفی که در کشور
ماست و شاید انگیزه های دیگر
تا برخی داشته باشد روز زیارت
شناخته شده است مردم مایه
این باور اند که روز چهارشنبه
روز مراد بخت برگشته گان
است و روز مبارک است که با رفتن
به زیارت اولهای کرام هفت چهار
شنبه روز به هم بایست به زی-
ارت رفت و حاجت خود را طلب
کرد و گویند حاجت دو باره
یعنی هم حاجت بر آورده میشود
و هم پایدار میماند .
در کتاب معدن الاسرار تالیف
حضرت شیخ سعدالدین انصار
رج " نیز چنین آمده است :
برای استجابت دعا به
درگاه حق سه گونه روز را مهین
کرده اند و برای حاجات خیر



ذکره باجر



روزهای شنبه و پنجشنبه و جمعه
برای حاجات میانه روز های
دوشنبه و چهارشنبه و پسر ای
نهایت شر روزهای یکشنبه و سه-
شنبه که در تمام حرزها و تحویزات
دعا ها این اصل معمول بود .
است .
در کشور اسلامی ایران
بیشتر از گذشته ها به این سو
معمول است تا آخرین چهار-
شنبه ماه حوت هجری شمسی که
مصادف با اخیر ماه صفر است
چشم میگردند که آن را چهار-
شنبه سوری مینامند و اشتقاق
ترکیب چهارشنبه سوری یعنی



چهارشنبه، مهر و عشرت کند
آداب و رسوم خاص را در آن بر-
گزار می نمایند و آن را به نسام
" ندوبی " هم یاد میکنند و
در کتاب فرهنگ دهخدا آمده
است که :
چهارشنبه سوری
از جشن های باستانی خراسان
نشان است .
شیخان شاهران کلاسیک
نیز اشعار و سروده های زیادی
در بسته گی با روز چهارشنبه
داشته اند چنانچه فردوسی
شاعر بزرگ فارسی زبان میگوید :
مقاوم همسرگفت به سرام را
که در چهار رشنه من گام را
یا نظامی گنجوی گوید :
چهار رشنه که از شگوفه مهر
گشت به روز کین سوا و سپهر
یا منوچهری گوید :
چهار رشنه به که روز بلاست با ده
بخور
به ساتگی بخورتا بهمانه گذرد .
افزون بر آن در یکی از
صفحات فرهنگ دهخدا نوشته
شده است که :
" رب النوع چهارشنبه عطار د
است " که محترم علی احمد
فکور نجم سرشناس کشور ما از
در پیچه علم نجوم در مورد
گفتنی های دارند که با هم می-
خوانیم :
" ارباب دعوات روز چهارشنبه
را منسوب به رب النوع عطار د
میدانند و اهل تنجیم ستاره
عطار د را منسوب به زورا و احکام
و قضات و علمای میدانند و از اهل
رهگذر اهل تنجیم بایل در رب-
سابق و اهل ادرا و ادویه
دیدار با قضات و علمای مناسب
و نیک میدانند و اهل تنجیم
آغاز کتاب و شمولیت در مکتب
و شروع درس و فحس و جستجو
را در روز چهارشنبه بنا سب و
خوب دانسته اند و حتی از رب
النوع عطار د عقاید است و
که از هندو یها به بایل رفته و از
بایل به مصر و از مصر به یونان
رفته است و بنا بر این عقاید همه
مربوط به تنجیم است نه به علم
نجوم زیرا تنجیم مربوط به فال
یعنی بیشتر یعنی حوادث میگردد
بقیه در صفحه (۸۸)

گیتاهای باعظا محمد آواز خوان جوان

کاشکی ساقی زلفش



کرد های هنرش چنین گفت:
چند سال پیش کورس موسیقی
کلاسیک را نزد استادان هندی
در کابل تعقیب نمود، ام و پس
از زحمات فراوان توانسته ام
موفق به ثبت هشت آهنگم گردم
که به آنها را توشه هایسی و
در زنده گی هنری خود محسوب
مینمایم.

وی در مورد آواز خوانان
تازه گام و اهمیت موسیقی چنین
میگوید:

آموزش دانشهای ابتدایی برای
تازه گامان عرصه موسیقی خیلی
مهم است. زیرا موسیقی مانند
بحریست که آواز خوان تازه کار
با فرا گرفتن دانشهای ابتدایی
میتواند به موجی از امواج بدل
شود.

در مورد کمیسیون موسیقی
تلویزیون چنین میگوید:

اعضای کمیسیون موسیقی

تلویزیون در قسمت چک نمودن
آهنگها داوری و عدالت را در
نظر نمیگیرند، زیرا بسوا ر
دیده شده که آهنگهای خیلی
ضعیف و بدون این که حتی
شنیده شوند به نشر میرسد
میشوند. استند کسانی که با
واسطه ها و شناخت ها، آهنگ
های مبتذل خود را از طریق
رادیو و تلویزیون به نشر میرسانند،
که این کار در حقیقت
خیانت به موسیقی کشور است.
آنانی را که آشنایی با اساسات
ندارند نه باید به رادیو و تلویزیون
راه دهند.

مقامات مسؤول موسیقی کشور
باید کورسهای معتبر موسیقی
را وسعت دهند و حتی برای
آنانی که میخواهند در رادیو
و تلویزیون آواز خوان یا نوازنده
شوند، باید کورس معینی وجود
داشته باشد.

تست نواختن ها رمنوهر همنو
بوده است.

نخستین آهنگ اود رسال
۱۳۶۸ با مطلع (کلین وکلپوی
من) به کوشش محترم ترنس به
نشر رسید.
عطا محمد نهیب خود در مورد کار

عطا محمد نهیب هم یکی از
جوانان تازه قدم در عرصه هنر
موسیقیست. به گفته خودش -
اساسات موسیقی را نزد استاد
هاشم هجرتی آموخته است.
استاد سلیم سیمست وی را در

گفت و شنودی کوتا با مسعود آصفی پس درم نواز قمشهر

پس درم

سازی از قبایل بومی

— کارهای محترم (پتروم) همیشه مراکت کنند، بوده است و در کشور، جاز نوازی فرها که در گذشته عضو گروه گسرخ بود خیلی خوب است.

* نعر شما در مورد زیبایی این آهنگ چیست؟

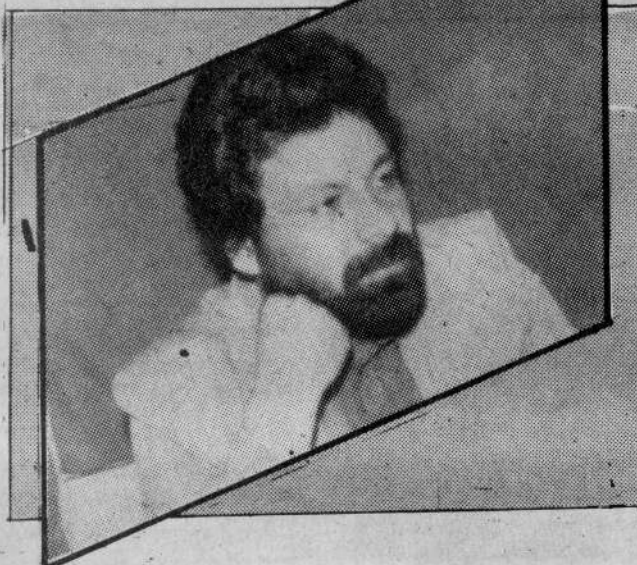
— معیول بودن و نبودن یک آهنگ همانقدر که به آواز متعلق است همان اندازه به موسیقی نیز تعلق دارد و همانقدر که در وزن دار بودن آهنگ آواز خوان سهم دارد به همان اندازه نوازنده ها نیز سهم استند.

خصوص موسیقی جدید هنری یکی از موسیقی شرقی و غربی را به وجود آورده است که من نواز خان شیوه استفاده مینمایم.

* در قسمت نواختن پس درم شما را کی یاری رسانده است؟

— در قسمت نواختن پس درم استاد و رهنمای خاصی ندارم اما پارچه های کونگونی را از هنرمندان خارجی و داخلی همیشه میشنوم که همین کار همیشه در قسمت نواختن جاز مراکت نموده است.

* کار کدام نوازنده پس درم بیشتر مورد توجهتان قرار گرفته؟



منتب بودم آغاز کارم بود و در کنسرت ها اکثر هنرمندان لیس، حبیبیه را که در آن زمان شهرت زیاد نداشتند مش و حید صابری احمد مرید، تیمور شاه سد و زی و دیگران با نواختن "پس درم" با نگو درم و کانه یاری میرساند که بعداً هنکارای ما با هنرمندان راد یو و تلویزیون آغاز کردم.

در کنسرتها و فستیوال های که در داخل کشور در ایر کردیده — چندین بار توانسته ام مقام اول را به دست بیاورم و همچنان سفری که به منظور اشتراک در فستیوال به کشور آلمان باد و تن همکاران دیگر ما داشتیم گروه ما توانست در بین معالک خویتر بدرخشد و به دریافت مدالی از طرف شهر پوتسدام آلمان نایل گردد.

* تا کجا ممکن است پس درم را با سازهای شرقی تلفیق بخشید؟

— گرچه پس درم یک آله موسیقی مدرن غربیست اما میشود آن را همراه با آلات موسیقی شرقی یک جابجا نواخت چنانچه همین اکنون در کشور هند وستان به

مسعود آصفی در پهلوی این که محصل پوهنتون کابل است "پس درم" مینوازده با بسیاری گروههای هنری همکاری دارد که کارهایش همیشه مورد توجه قرار گرفته است و به همین سبب ما هم خواستیم با او اندر — باب کارهایش صحبتی داشتیم — شیم.

نخست از همه در مورد خصوصیات و پیشینه تاریخی "پس درم" از وی پرسیدم که در پاسخ چنین گفت: "پس درم" که مردمان آنرا به نام جاز میشناسند یک آله ضربی بوده و منشأ آن مربوط میشود به بومی ها در آن زمان اگر جنک میان قبایل در می گرفت احساسات مردم را توسط این آله "پس درم" به شور می آوردند و بدین لحاظ این آله قبلاً یک آله رزمی بوده است.

* چه وقت و چگونه به فراگیری نواختن پس درم پرداختید؟ و آیا به آلات دیگری نیز دستررسی دارید؟

— در سال ۱۳۵۵ یعنی زمانی که متعلم و مسور لبختر موسیقی

صنایع دستی ما در چرخه تولید است؟

تهیه کننده: ف. آتشی

اهدات دستی خانواده ها و اشخاص انفرادی را که دارای ماهیت پذیرفته شده باشند از طریق اموریوم خویش به فروش میسراند. و با استفاده از فرصت میخواهم بگویم که همه خانواده های محترم و اشخاصی که تولیدات دستی خوب دارند میتوانند با این اداره در تماس باشند. تولیدات خویش را به دسترس ما قرار دهند.

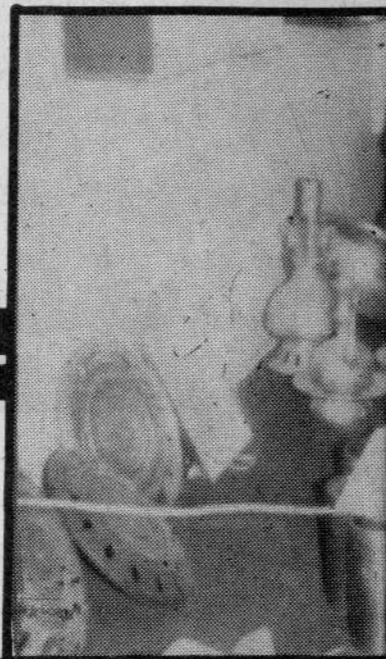
امروز با مقایسه بعضی اقلام تولیدات صنایع دستی با تولیدات یک دهه گذشته چنان نتیجه به دست آوریم که جنسیت تولیدات امروزی در سطح پایین قرار دارند. به گونه مثال اگر قالی را که امسال تولید گردیده است با قالی پانزده سال پیشتر مقایسه کنیم، جنسیت قالی امروزی درها نقش و غیره را است و وقت در این مورد از محترم کیفر پرسیدم در پاسخ چنین گفت:

داده است. و در بیرون از کشور نیز امکانات عرضه و فروش تسو لیدات را میسر نموده است. مهم ترین فروشگاه تولیدات صنایع دستی کشور همی اکتون در مسکو به نام "فروشگاه کابل" موجود است که همه ساله با عقد قرار داد با جانب شوروی، مقدار قابل ملاحظه صنایع دستی کشور، در آن جابه فروش می رسد.

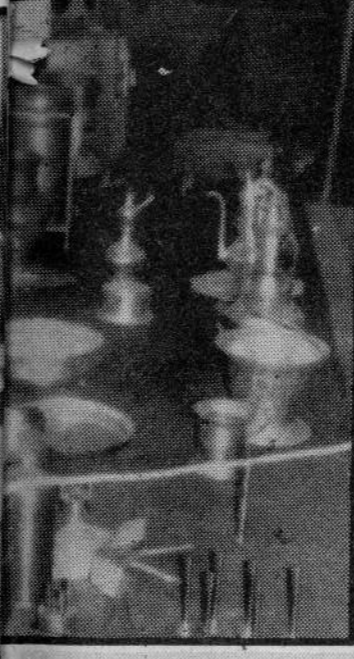
نکته دیگری را که باید به آن خیلی توجه داشت این است که این اداره حتی تسو



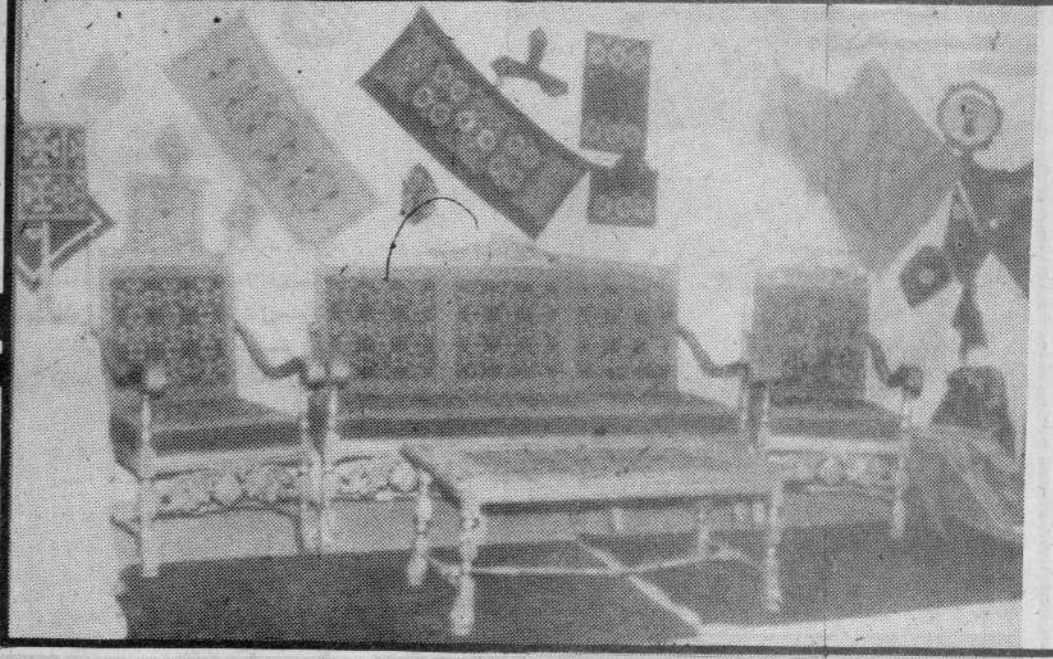
زنان قالی باف با تهیه و تولید قالی نقش می را در صنایع کشور دارند



کارگران افغانی تهیه کرده



طریقی که باستان هنر



تولیدات دستی ما که در بازارهای خارج شهرت خاص دارند

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در تریچ انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همی اکتون در هاد سنگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسراند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغانی مستند به معرفه و فروش قرار

خود اقلام دیل، را در بر میگیرد. قالی باف، کلم باف، زهرات تولیدات چرمی، البسه چرمی انواع لباس، پوستین، پاپوش ها، دست دو زبها، تولیدات چوونی، تولیدات سنگی، فرش باف، تولیدات پشمی دست بافی... این تولیدات به نسبت های متفاوت در داخل و خارج کشور بازار فروش داشته و با قیمت های متفاوت عرضه میگردند. آقای میر عظیم کیفر مدیر امور د. اموریوم و صنایع

دستی و فروش آنها گفت: "مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در تریچ انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همی اکتون در هاد سنگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسراند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغانی مستند به معرفه و فروش قرار

شده فوق باید گفت که تولیدات صنایع دستی کشور را میتوان با ایجاد یک شرکت تجاری بهتر تنظیم و جمع آوری و به فروش رسانید. در این مورد مسوول تجارتی اداره انکشاف صادرات صنایع دستی گفتند: "همی اکتون مساهله تأسیس یک شرکت، به خاطر جمع آوری عرضه و فروش تولیدات صنایع دستی در شوروی محترم وزیر امور صنایع و تجارت است که امیدواریم با جلب پیشه وران اصلی صنایع دستی این مقوله، حایه

صنایع دستی کشور را نیز متأسفانه ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرها - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد

د کشورهای کمتر انکشاف یافته، که زمینه ماشینی شدن صنایع کمتر میسر گردیده است، صنایع دستی در بخش های مختلف خصوصاً در تولیدات ملی مصمم مهم و ارزنده می باشد. قابل یادآوری میباشند که در گذشته ها صنایع دستی افغانی در داخل و بیرون کشور اهمیت فراوانی یافته بود. اما با ریخ که رویداد های پستی همان گونه که در سایر عرصه ها تا شهرات منفی به جا گذاشته

صنایع دستی کشور را نیز متأسفانه ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرها - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حد اقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد



ان) درجهان زنان را مر- دان بیشتر رهبری میکنند به این دلیل همیشه مبارزه بخا- طرحقوق خود را فراموش نکنید • ۴- بار بار او نیدزود (هنرپیشه) سونا) بهترین مشوره من اینست که از ایام جوانی بیشتر و بیشتر استفاده کنید • این عالی ترین ایام زنده گی شماست • ۵- نونا مایکو (ژورنالست) در ایام جوانی مابه حرف هیچ کس گوید نم دهیم • این مساله آنقدر وحشتناک نیست • به فرایز خود اعتماد بیشتر کنید • اگر در زنده گی کدام استباهی را مرتکب بغیه در صفحه (۸۷)

مستقیم خواهد داشت • ۲- لوند الوساردی (مدل عکا- سی مجلات مود) از همه اولتر بگوید که مرک به مواد مخدره! در مسایل عشق و احساسات خیلی با حوصله و در ضمن محتاط باشید در این موارد بیشتر به خواست قلب تان مراجعه کنید • همیشه دست بکاری بزنید که خود شما به آن اطمینان دارید • مشوره ها را وقتی بشنوید کسی سرور داند اما همیشه تلافی کنید که تحت تاثیر اشخاص نروید • ۳- ژولیت سمرنفل (گردا- ننده کمیونیسمیزین آئی • تی

ماز چند زن شورتینگ و مشهور جهان خواستیم تا به دختران و زنانی که میخواهند موفق خود را در زندگی در- یابند مشوره های لازم بدهند آنها چنین گفتند: ۱- کترین هینت (طراح لباس) • مکتب را فراموش نکنید • مواجب خوراک خود باشد • بیشتر ورزش نمایید • در مسایل جنسی خیلی محتاط باشید • از خود زیاد راضی نباشید • لسان خارجی راحتاً بهما موزید و هیچ گاهی فراموش نکنید که هر حرکت و عمل شما در زندگی کسی آینه • شما تا شورتینگ و

دانشگاه جهان

به شما مشوره میدهند

ریشه هایش را از زمین برد • ترقی روز افزون و نهکیختی زیاد همیشه اخلاق را قاصد میکند • بین شانه و ریش فاصله کوتاه است • بهترین دوست انسان مک است که حتی بهتر از زن انسان است • باید رحم کرد بر آن مردی که هرگز محسود واقع نمیشود • هر مرد در خانه خود شارباب است • شرف سرمایه فقیرانعا ایست • عشق بعد از ازدواج مهاید • شب زود خوابیدن و صبح زود برخاستن فایده ای نخواهد داشت چنانچه اعلانش نکند • ما از افرادی که به نصایح ما گوش نمیکند نفرت داریم و با افرادی که نصایحمان را گوش میدهند بچشم حقارت نگاه میکنیم •

برق زده صدای رعد رانسی شنود • حتی سوسن سفید مایه سناه از خود میاندازد • در روزها و یاها عشق هیچ چیز امکان ناپذیر نیست • مادام که هنوز میتوانی عشق بورزی مگذار هیچ چیز دیگر تراننده کین سازد • پول حرف میزند • مک ها عمو میکنند • اگر میخواهی از شدت دست خلاص شوی به او میلی بیول قرض بده • کسی که نمیتواند اطاعت کند نمیتواند فرمان دهد • تفرقه انداز و خکومت کن • اگرها می برند حتی ازین کوره کوچک • حتی خورشید لکه های سی دارد • باد میتواند درخت بلوط را بر زمین اندازد ولی نمیتواند

هر کس به یاد تف کند بروی و چهرهای خود شرف کرده است • دزد های بزرگ دزدان کوچک را بیدار می آورند • درخت پوسیده خود بخود میافتد • سایه تمام درخت های بلند طولانی است • دهکده را از جاده های پشتر واریاب را از بزرگراه های میتوان شناخت • شراب خوب به کیفیت صدمه میزند و شراب بد به معده ات • وقتی گرگی تعقیب میکند گراز تر را عمو خواهی خواند • انسان پست ترا از فرشتگان آفریده شده روز روز هم پست میشود • بچه لنگرمان دست او نمیتواند از لنگرگاهش جدا شود • قانون روی چرخهای طلا می حرکت میزند •

داروهای دنیا است • ثروت بزرگ برده گی بزرگ • آدم عاقل فقط روزهای طلایی را می شمارد • کار را خوب شروع کن و از پایانش متریس • ایمان آوردن ساده تر و آسانتر از تحقیق کردن است • یک سکه تقلبی دو سکه خوب را از ارزش میاندازد • در ظلمت همه چیز سیاه است • یاس و امید خواهر یکدیگرند • زنده گی انسان مانند قطره شبنمی است که روی برگ می نشیند • اگر تو تنها نبودی فقر هم نمی بود • هر چه زود میرسد زود هم فاسد میشود • کسی که از درد میترسد نمی تواند از لذت حرارت آتش بر خوردار شود • هر آوازی پایان دارد •

ندارد • زمان و پوره پاری گلهای سرخ را بچوید می آورد • یک گناه دیگر راه وجود دیگر (یک گناه گناه دیگر) • خواب برادر مرگ است • کسی که زیاد حرف میزند یا زیاد میاندازد یا زیاد میگوید • شام کوتاه • عمر طولانی فقط درون آب شناختن می توان گرفت • آنچه را که میتوانی بسا شاخ بگیری سعی مکن بسا دم بگیری • بگذار دندانهایت بزبان افشارزند • زمان سه چیز را ایجاد و ویران میکند • برد پیوار مست تکیه مزن • آب پاک نخستین و بهترین

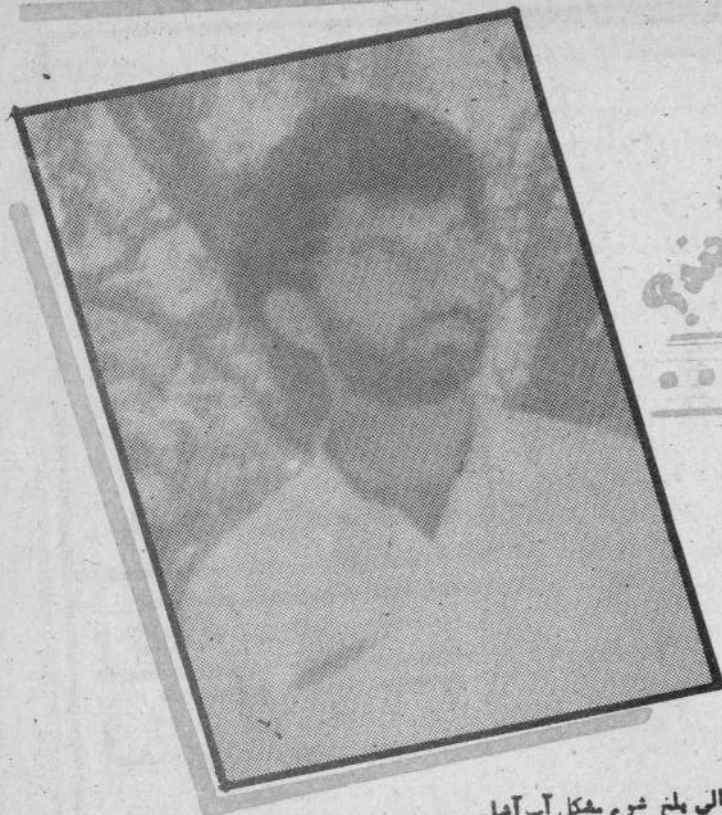
چیری مختصری از دست رفته است • وقتی وقت از دست برون همه چیز از دست رفته است • چنین است راه و رسم دنیا یکی دارای پول میشود و دیگری دارای کیف پول • پنهان کردن کوچک نمیتواند از خود سایه بزرگی بپسندارد • کسی که حرف میزند تخم میاندازد و آنکه گوش میدهد درو میکند • هر چند کوچتر باشد زبان بزرگتر میشود • آب یاد میدهد چگونه بنم و شراب یاد میدهد چگونه آزار بچرانیم • بهترین زنها اهایی هستند که در باره شان کمتر صحبت میشود • هر کسی خود را با سیوس قاطی کند و خوکانش میخورند • در هر دیکه میباشد • فقر ماد رفتن است • ثروت مندی به مغز احتیاج

فقط و کثرت نمیتوانند آدم بکشند و از کثرت رمان باشند • کسی که از رودخانه عبور نمیشود آب از یاران ترس و وحشتی ندارد • هر کجا لاشه هست به آنجا لاشه خورها حمله می آورند • هر کسی در آسیا نیست مورچه هانف کند لیاقتش متروم گردد • تمام روزها برادر بدولی بدندرت پینور شبها هت بزرزد بگر دارد • هیچکس بعد از افسان خود مان مارا گول نمیزند • رفاهت مانند نان است که فقط موقعی خوب طعم به نظرسیرد که تازه است • بهترین خوردنی ها از درختان کهن بدست می آید • بوسه بدون ریش مانند شوریای بی نم است • نخستین شب ازواج غالباً آخرین شب عشق است • وقتی کعبول اردت بیرون

مردم میگویند

جهان منبع انکساری است

ضرب المثل های ملوانی



دختران و پسران

اگر والی بلغ میبودم

عبدالرحمن محصل سال سوم دبیرستان پلانکنداری پوهنځی اقتصاد پوهنتون بلغ ۱ من اگر والی بلغ می بودم در قدم اول مشکلات اساسی مردم را مهروست میگردم بعد از آن مهترین مشکلات کدام است برای حل آن مشکل در اول فته شو و امکانات را جمع کرده و آنرا حل میگردم. همه همکاری نیروهای نظامی در تمام مین امنیت برای مردم کو شیا میبودم. سیستم را بوجود می آوردم که هر کس بدون واسطه شامل کار شده و در اداریات دو لنتی برای مردم در حل کارها. یگان مشکلات بوجود نمی آید. اگر فرضاً من کدام روزی

والی بلغ شرم مشکل آب آما. مهنی و سکن را در قدم اول حل میگردم.

عاشق نیستم

انا هیتاسافی محصل سال دوم فاکولته اقتصاد پوهنتون بلغ. زنده کی زیباست و من زنده کی صلح امیز را دوست دارم کار امیزه بی زنده کسی است. هیچگاه طرفدار عشق و عاشق شدن نیستم به نظر من یک دختر جوان اولتر از همه به فکر این باشد که چگونه میتواند در آینده یک زن خوب برای شوهر یک مادر مهربان برای اولاد و یک فرد سالم برای اجتماع باشد. می در دوست دارم میخواهم در لباس پوهنتون مودل باشم.



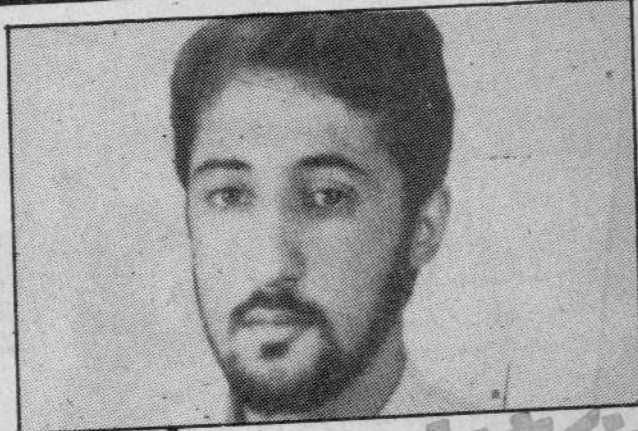
دوستی به روح آدمی بال و پر می بخشد



مهم "قام مزاده" محصل سال سوم پوهنځی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلغ.

لحظه ای که مفهوم این کلمه نزد همگی ها فراوان شده و وظیفه ما جوانان است تا تخم دوستی و صمیمیت را در میان خود ترویج کنیم چه زیبا خواهد بود که روزی همه با قلبهای بالا مال از دوستی زنده گسی رابه سر برده و هند پسر را دوست بداریم.

عالی تهی و اندامی تهی احساس در جهان احساس دوستی است و این احساس عالی در واقع مقاس است که مجزه ها می افزیند و احساس آن دوستی بروج آدمی بال و پر می بخشد. باید جوانان ما مفهوم این کلمه "دوستی" را دانستند و در همه امور آن را صادقانه در نظر بگیرند. در پس



خوشبختی در صلح و آرامی

عزت الله همدرد فارغ متوسط طبی بلغ ۱ اندگاه من خوشبخت خواهم بود که همه برابر و برادر شوند و اگر فضای دود و باروت و از چشم هموطنانم اشک اندوه زده شود چه سعادتی بالاتر از این نصیب انسان شده میتواند. من نیز در چنین فضای خوشبخت خواهم شد و خوشبختی را خواهم دید.

پوهنتون محل تحصیل است



محمد به همت یار محصل سال دوم پوهنځی اقتصاد و لایت بلغ.

در مورد صفات خوب یک محصل باید گفت که در موقع حاضر در وقت تحصیل به صفت حاضر شود و در موقع اخذ لکچر نوت ها باید دقیق باشد و علاوه لکچر نوت که از طرف استادان تهیه میگردد باید مطالعه خارجی داشته باشد. باید شخصان پوهنتون همه دختران و پسران فیشن های بی مورد بی جا نام "فیشن تون" را دوباره به پوهنتون تبدیل نمایند. چون پوهنتون محل تحصیلات عالی است نه جای فیشن و مود.

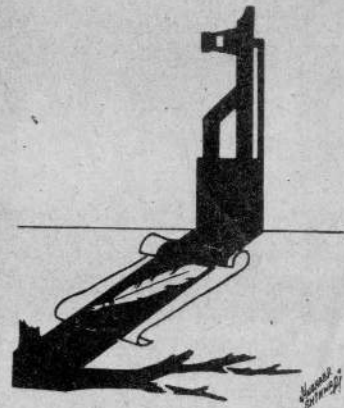


زنده کی همایند گل شقایقت

زنده کی همانند گل شقایقت که در یک لحظه بدست تند باد یغما کر پیر میشود و نسیم صبحگاهی همه گلها را پستان نمی خندانند بعضی را شکفته و عدیمی را پیر نسوده به خاکستر می افکند و غنچه و رنج های زنده کی در قلب تمام افراد پستان نیست آرزوی بعضی ها میشود و آرزوی بعضی ها نمانده پیر میشود و بخاک پستان.

من که در راه زنده کسی به جز انسرده کی و ناامیدی ندیده ام و در دریای پرتلاطم درد و رنج غرق بوده ام. زنده کی را با تمام دردها و رنج های بیشتر احساس کرده ام با آنهم زنده کی را با هر آنچه را که بمن اعطا کرده است دوست دارم و میگویم که زنده کی با غنچه اش زیباست.

نجیبه "پاییز" محصل سال سوم پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون بلغ.



داستان کوتاه
نویسنده: م. جوان

شکوه فداهای خونین

سبب

پس از سالها، باری از نو، من و او کرد
های کوچک باغچه را بیل میزدیم .
احساس میسور در من جو ش میزد . ما -
درم که پس از عمرها، ما دیوار در راه به
کنار خود مودید، به رخساره چمن خلوصه
اثر و پرتو از امید و آرمان باز مود رخسود .
ومن در چشمان التهاب گرفته اثر داشت
پیروزی را در میبایتم .
من که تاب آفتاب خوردن رانداختم ،
خیلی زود خسته شدم . بلند بلند نفس
میزدیم . لباسهایم از عرق زیاد بریدنم
چسبیده بود . برادرم که حالم را دید ،
بیشتر را محتم به زمین خلاند و نفس بلند می برد -
آورده گفت :

" احمد ! برو دم بکی . توه آدم شهری
شدی ، حالی دانه بیل زدن زود مانسد .
موسازیت تو خود در همچنان به کار ادامه
داد . رفتن و چندانگام دور تر زیر سایه
بیل لاغری نشستم تا نفس را مست کنم .
به تنه بید تویه داده یکبار دیگر باغ را از
نسرگد شتاندیم . باغ چهره اثر را از دست
داده بود . دیوارها همه فرو ریخته بود .
درختان همه زخمی و شاخ و قامت شکسته -
بودند . از تاکها فقط نقشه سیسره جای
مانده بود ، جو کوچک کتب باغچه دیگر
کلویی نداشت که آب بخورد . در عوی در
چندین نغمه دیگر چغری های فراخ حوض
مانند پیدا بود . وقتی باغ رنجور و زخمی
را به آن روز و حال دیدم بعد ریخ ، اشکم
جاری گشت . سرم را روی زانو ام گذاختم
و رفتن به سوی روزگار گذشته به یاد باغچه
سبزما "

هنوز عهدانستم که با گل چی باید کرد؟
پدرم دست کو بکم را به دست می گرفت و -
خمان خمان مرا از زیر درختان به سوی
کردن گل های پستو نو میبرد ، همین که به
کنار گلها می رسیدیم ، بین راست و بید -
رنگ به گلها حمله میبرد و چندان تا گل را از
بوته برمیگذاشت . آن گاه پدرم مرا روی -
ستان خود بلند میبرد و خنده شان می -
گفت :

" نی بچیم ، آدم گلها را بر پر نمیکند ،
نی ، نی جان پدر ! " .
با پدرم جدال میکردم ، هایبهای سر مید -
ادم و فغان و ناله ام بلند میشد . آن وقت
اگر برادرم در آن دور و بر میبود فریاد بر -
می آورد که :

" پدر جان ، ای احمد ، هر روز گل های
مره میته ، نمانند که ده ای کاره کنه آگه
نی نوشنهایشه خات دواندم . "

آنگاه ، پدرم مرا میوسید و به برادرم
میگفت :

" گلها از احمد جان اس ، گلها از
بچیم اس . و ما دیگر بار و دیگر بار میوی -
سید .
وقتی دانستم که گل را باید دوست
داشت و دانستم که زیبایی گل ، در زنده گیش
است ، دیگر برادرم از زیر پا شدن
و بر پرگشتن گلها ، تشویش نداشت .
گلها را به وقت وزمان آسب مودادم و هرزه -
ها را از کنار گلها خیشاره میکردم . و هرگز
در روزها ، باغ را با زنیگداختم که مردم بی دم
همسایه داخل باغ شود .
چه مهتاب شبها را ، دور گل های پستوی
به نیمه می رساندم . وقتی مهتاب سایه
سید را بر رخساره لطیف گلها سایه
می انداخت و با دلی نرم خیز ساقه های بنا -
زنگشان را موجبانند ، فکر می کردم ، گلها -
میخندند ، گل ها میرقصند و گلها به گوش
همدیگر شعر زمزمه می کنند ، آرامانه حالی می -
کنند .

" بگیری بچیم ! "
صدانمادم مرا به خود آورد . ما درم
پطنون جای توت را در برابرم گذاشته ،
برادرم را نیز صدا زد . و خود در وقت بسه
سوی کرد ما . پارچه های کوچک و بزرگ
و سفید و سیاه را که از زمین بیرون آورده
بودیم ، بر سر هم جمع کرده ، کسوتکی
ساخت . لحظه بی توت پاره ها را تاوسر
کرد . آرام آرام پیزی زیر لب گفت . یکی از
آن ها را برداشته و بر سر دیگران حواله
کرد و با خشم و نفرت صدایش بلند شد :

" ... نالقی ، تبا ، ماکذی ، تبا ، شوئی ... "
برادرم چارزانو در برابرم نشست .
با دستمال سبزی سر و صورت عرق آلود -
خرد را خشک میکرد . قدمیانه و اندام لاغر
را ورنه از کردم و به رخسارم دقیق شد .
چنین فراغتر بر زمین گشته بود . چشمان
تپ آلود میخی از کتب های از قصه های
آزاده گی و فرزانه گی را در خود داشت .
از لای ریش باریند و کو تاهش ریگان موهای
سید ، رنگ آورده بود . و چنان به نظرم
می آمد که گویا در برانی به پیری رسیده
است . برادرم باغچه را از نگر میگذارد
و چشمانش بر نقطه های میبیم مات میمانند .
من یک گیلاس چای را نوشیدم ، و او هنوز
دست به پیماله نبرد ، بود .

" احمد بچیم ! ایضا ره میبونی ؟ "
صدانمادم مرا متوجه ساخت . لویا پاره
سیاهی را که در دست داشت به دور پر

تاب کرد . سپس آه بلندی بر آورد ، از جا -
برخواست و در حالی که به سوی ما راهی بود -
گفت :

" خدا میداند و بنده های که ای
روز هاره کشیدن و میبکشن . آخر چه خبات
شد ؟ " برادرم که هنوز گیلاس چای را در
میان دستانش همچو رخاند ، به سوی من نگاه
کرده گفت :

" خدا ایمان آدم ره نگیره ، ای همه ، یک
آزمایش خداوندی بود ، همه به چشم و سر -
دیدن که خدا ایما رحقا اس ! "
من سندان برادرم را به تاید گرفته گفتم :

" چه کسی میتانه ده برابر آرد ، خدا
استاد مگی کنه ؟ " و گیلاس چای مرا تمام
نوشیده ، برخواست و به سوی کتب باغچه
بهر راه افتاد .

مادرم به حویلی برگشت تا برای چاشت
ماغذای تهیه کند . من ز نیول را از چشم پر -
کرد ، برگشتم تا برادرم را صدا بزنم که چشم
ها را به آب زده ، باغچه نقل بد هم .
هنوز چند گام نه برداشته بودم ، که صدای
مهییب اصابت خیابان را مرآتکان داد و جابجا
میخکوب شدم . و آنگاه در میان دود و گرد
رخاک همه چیز را گم کردم . در همین اثنا
صدای برادرم به گوش رسید :

" احمد ! "
من بید رنگ جواب دادم .
. پلی .
- جوراستی ؟
- ها ، ها ، به جوراستم ، سر خودت هم
به خیر گذشت ؟ "
برادرم نه چند قدمی من رسیده بود ، نه
د نیال حرفهایش را گرفته گفت :

" به ماتازگی نداره ، باای چیزها
عادت کردیم . مثلی که بسمار تر میدی ؟
خدا امید رنگم ، چه قدر پریده بود ،
قلم هنوز به شدت میپسید ، که چیخ مادرم
به گوشم رسید !
" صبور احمد ، کجاستی بچیم ؟ باز
بلا یاری ؟ "
همین که چشمش به ما افتاد جابه جانشسته
گفت :

" بیایی بچیم ، ده خانه بیایی
بیایی که ده هایشه ، راه اس . "
من که با گفته مادرم ، ناخود آگاه یکی
د و گام برداشته بودم ، به برادرم اصرار نمود -
دم که باید به حویلی برویم .
لبخندی زاری بر لبان برادرم شکفت و
در حالی که با من به راه افتاد ، گفت :

ده تشویش میگذره .
مادرم نیز از جا برخاست ، رنگش مثل
چادرش سپید شده بود . چابک چابک
همگام ما به سوی حویلی روان شد . در -
همین وقت صدا های مهیب دیگر و دیگر
دهکده را به شور آورد . ما داخل حویلی
شدیم . پس از چند لحظه دیگر صدای
انفجار ها ، آرام شد . برادرم از جا برخا -
ست و تشویش را به شاننداخته گفت :

" احمد ! نه برم خبر بگیرم که کسی او کار
نشده باشه . "
این را گفته از خانه بیرون شد . پس
از چند دقیقه دو باره برگشت . مادرم که
آرام ساکت در گوشه اتاق ، به دیوار تکیه
زده بود ، خود را راست کرد و پیش از آن که
من چیزی بپرسم برادرم را مخاطب ساخت :

" بچیم ، کسی ره خو چیزی نشده
بود ؟ " برادرم روی تو شکجه کنار کلکهن
نشسته گفت :
" نی ، فضل خدا ، به خوب گذشت .
مگم حویلی گم محب لا لاره بیخی هوار کرده
و گا و گوساله شه تکه تکه کد . زن بیجا -
ریش ایطو چیخ میزد که فکر میکند اولادایش
کشته شده باشن . حق هم داشت . چرا
که هو گا و گوساله تمام زنده گیشان بسود .
مظلومها بد که چه دارن ؟ "

مادرم با صدای لرزان برید ، بریده
گفت :
" بلا ، پخش بچیم ، خوب شد که خود
شامه چیزی نشد ، خدا آدمه کسه
پیدا کده ، روز شیشه کتیش پیدا کده . "
این را گفته از جا برخاست و با صدای
لرزانش ما را مخاطب ساخت :

" بچیم ، برم نامنه بیارم که گفتم
شدی . "
مادرم اشک تندی مزه داری پخته بود
وهی اصرار میکرد که " بخو بچیم ، خاطر
تو میخ کم انداختیم . "
صبور در حالی که خودش به آهسته گی
و نرم نرم لقمه بر میداشت حرف های مادرم
را دنبال کرده گفت :
" بخو ، احمد ، بیخی کم اشتها شدی ؟
مثلی که نانهای بی میج شار دیلته گرفته ،
مه هم وقتی ده فاکولته در میخوانند ،
حالی توره داشتیم . "
سپس در حالی که لقمه نان خشک را
در لای انگشتانش میمالید ، نفس بلندی
بر آورده ادامه داد :
" زمانه از آدم چه ها میسازه و چه
روز های به سر آدم میاره . خدا بخودش
بعوه در صفحه (۸۰)

من بیدار انگار خوابم

با احوال پرسی خشمی با هم معرفی می‌شویم • بدون مقدمه می‌گوید:

من به خاطر دفاع از خود نیامده‌ام و نه چیزی برای دفاع از خود دارم فقط می‌خواهم سرگذشت مرا که شاید برای هر دختر و پسری درس‌گرفت باشد چاپ کنید •

ادامه می‌دهد: ای وای که قلم زنده‌گی من چه درد - ناک و ناچه حد تلخ است. مانند زهر است و من این زهر را هر روز، هر ساعت، هر لحظه و هر ثانیه قطره قطره نرو بهره‌ام • زنده‌گی من در سایه‌ها غوطه خورده است • آینده برام گنگ و نسل معلوم است • زنده‌گی ام بی خوشی‌ها است حالا خانه داشتن و زنده‌گی داشتن برام بی خواب و خیال گردیده است • پیش پای هر کسی راهی وجود دارد ولی من به بن بست رسیده‌ام • دلم تهی از آرزو است • و احساس تهی ماندن و تنها ماندن دیوانه‌ام می‌کند من کسی هستم که ضحک و صفت خود را با دستهای خود به گور بدنامی سپرده‌ام •

آیا آن چه که برای من اتفاق افتاده وقتی شنیدید سرزنش نمی‌کند؟

جواب می‌دهم نی هرگز با من

که چه کسی باید سرزنش کند خواننده‌های جمله اند زیرا من همیشه یک شنونده بوده‌ام من فقط می‌شنوم و نمی‌بینم این خواننده‌ها اند که باید تضاد کنند • بادیده گمان مخزون و چهره گرفته از قلم شیشه کلکن افاق طوری به پدیده بی انتهای آسان می‌گرد که گویی می‌خواهد، انتهایش را بپاید • بعد همانگونه که در دل آسمان در جستجوی چیزی است ادامه می‌دهد: این قصه من و پسر خاله‌ام است کسی که تک خورد و نمکدان را شکستاد • کسی که دم از مردی می‌زد ولی سخت نامرد بود • او پسر خاله‌ام بود خانوادگی ما همیشه دوستی با هم داشتند همیشه با هم بودیم بخصوص دوستی من و پسر خاله‌ام از سرچشمه مفسد و صمیمیت آب می‌خورد • من دختر مغزوری بودم • هر گاهی که از عشق و عاشقی می‌شنیدم خنده‌ام می‌گرفت ساعت‌ها می‌خندیدم اما او هیچگاه عشق را سخنه نمی‌کرد • وقتی می‌شنیدم، دو نفر به هم نرسیده اند تا تر میشد عشق را با قدسیتش حرمت می‌گذاشته اما با همه بی‌احتیاسی که به عشق عاشقی داشتم یک روز یک دست نامرئی و یک احساس ناشنا -

خته بی مراد سویی او کشید آن چنان که در او ذوب شدم، با او یکی شدم و بعد چون یک روح در دو بدن بودیم • مهرش چقدر درین راه - پیش رفتی؟

جواب می‌دهد: آنقدر که به بن بست رسیدم • بعد اشک دور چشمات جمع می‌شود و با آواز شکسته بی می‌گوید: او را هرگز نمی‌بخشم • می‌گویم حال بخشیدن و نه بخشدن چه سودی به حال شما دارد • نباید آن قدر سهل الوصول می‌بودید • از طرز گفتار می‌رنجید این را در نگاهش می‌بینم سر خود را پائین می‌اندازد با آوازی که از شدت تا شکر می‌لرزد می‌گوید: باور کنید من خیلی غرور داشتم از دخترانی که منحرف می‌شدند نفرت داشتم او همیشه به من می‌گفت: تو یک تکه سنگ هستی تو هیچ احساس نداری من با نیروی عشق این سنگ را می‌شکسم • و یک روز او این سنگ را شکست او مرا شکست و خرد کرد • یک نیاز دو جانبه ما را بهم نزدیک کرد آن قدر بهم نزدیک شدیم که حدایی ما امکان نداشت • در گوشه همیشه زمزمه می‌کرد که ما بهم می‌رسیم ما خانواده‌ای می‌شویم • تشکیل می‌دهیم • سعادت‌بخش می‌شویم • تون من می‌شوی و

قصه از ۱۰۰ نوشته کامله حبیب

بقیه در صفحه (۸۱)





خزان خزید به چشمان من بهاران کو
 بهار با غچه انتظاریناران کو
 دلم به سینه دشت برهنه میسوزد
 هوای عطر نفسهای کوهساران کو
 برای آهوی آواره روانم آه
 سگوت بستر اغوش لاله زاران کو
 چگونه سرو سرود سرور میز شود
 سلام شسته جبرئیل جویباران کو
 طنون باد به گوش درخت مهیچند
 صدای پای بشارت صدای باران کو
 گلوی کودک گل خشک گشت ماد صبح
 شراب شبنم توه شیر آشاران کو
 به چشم برکه که آینه بهاران بود
 به غیر سایه سرهای سوگواران کو
 شبست وشعله رگبار و آشیانه خون
 شکوه خاطره آن شهر نور باران کو
 به خون نشسته عروس بهار در کابل
 حریر سبزه و دامان زرنگاران کو
 شکسته شاخه شعروشگفته شعله درد
 شکوفه زار غزلهای شاد خواران کو
 درفش قافله در دست باد آشفته ست
 نشان منزل گنجام رهسپاران کو
 چمن ز چکچک جغد خزان چه آشفته ست
 سرود چهچه کلچامه هزاران کو
 کلام باد پیام غمین پرودست
 سلام شاد به لبهای بی قراران کو

ز گلپهشت تماشا به چشمهای زمان
 به غیر خنجر خونین خوف خاران کو
 نه آفتاب نمیهتاب بیک امیدست
 چراغ روزن زندان روزگاران کو
 غبارم نفس راه را فرو بسته ست
 در بیخ نجره به روزی سواران کو
 نقاب شام نهفته ست روی دزدان را
 چراغ چهره بیدار پاسداران کو
 ره سپاه به خواب دراز پیوسته ست
 نویسد نور به چشمان انتظاران کو
 به شهید شعره شرنک دروغ آموزند
 زبان حرف به غیر زبان ماران کو
 شکسته شاخه شمشاد شاد مانس من
 نواز ترنم سبزه گاران کو
 زا هتاد سلام و کلام خالی شد
 نگاه بوسی چشمان رهگذاران کو
 ز غصه کوه گریبان در بند - ز خمی شد
 به سینه من رتو قلب داغداران کو
 به "خارخانه" خاموش خواب خشکیدیم
 صدای پای بشارت - صدای باران - کو؟

نانزکه

ښه [دا څه کانی وشوي؟
 لکه بېعېسې ساشوم
 د ید لېوډ نھاګې کسی
 جوړولېه د د نھا شوم
 یومنانزکه شوم د لېو
 د ماشوم لاس کی لویېم
 کله یی لویېمه د لاسه
 په اېروڅا وړوکی پروت یی
 کله بیا په پالنگه ناستم
 د ماشوم لمشفته

لاس می شتمبستوریم
 خو هېڅ نمخوشی په خپله
 پېسې هم لرمه شکر
 خو په لاره یی تللی نه شم
 لکه شل په خپل ځای پروت یی
 یوقدم اخستی نه شم

سترګې هم لرمه ښکلی
 خوجانان یی لېدی نمشم
 د اسی تپ وړند په نظر شوم
 چی "حمید" یی ارمانی و
 ښه [لاره می کړه ورکه
 په یی لاره لاروسر شوم
 کهدا لار کندی کهر ده

چی داوه ورباندی ځمه
 دازه کوم مکان ته لارم؟
 داددی دنها ده څنډه
 که دهغی دنها پامدی
 دا کڅه می دخپل یارد
 که محل دکوم اغیار دی
 ښه [دیچاندی می پوه کړه]

زمنه نه وینم په سترګو
 خوا حساس می راته وایی
 دنمرودا ورونه بلدی
 د فردوس د جنت منځ کی
 زمنه نه وینم په سترګو
 ښه [ته داهرڅه وینسی
 زه خو غوږ کولی نه شم

خوله می شته ژبه می نه شته
 د ماشوم په خوله کی پېم
 لکه بېعېسې یی سا یی
 د ید لېوډ نھاګې کسی
 یوه نانزکه یی دلېسو
 کابل

۱۳۶۶-۲-۲۴

د عارف خزان د دویمه دورې ننداره

سائل نظر

خپلی دوه سترګې می په لاره کړم
 تاته په هر قدم کی بیا راشنی شنی نوری
 په لس کونو په سل کونوا وزر کونو سترګی
 خپل دوه لاسونه می له اوږو غوڅوم
 د اېی شمړه یی موی ښا خونه
 د راره به ستاڅ کی جوړه لکه امسا کښدم
 سترګی به زماوی ستاد لاری د پوی
 لاسونه زما په ویا مساحتاد پېو سولا سو
 بیا د پوهی په رڼا
 اودامسا وپه ځواک
 په سرگردانه لارویه هلنده وه دی لاره]
 تم چی نه شی
 ستړی هستومانه اوسائل نظردی
 پوهېم هلوری د منزل غواړی
 دورکی لاری دانجام افقی کی
 ستاد می له پاره
 د سبا ورځی غوڅوی
 یولوی منزل غواړی
 کابل

۱۱-۱-۱۳۶۵

دغزل مقطع

دا ستا په شونډ چی موسنا ویده شوه
 زما په زړه کی تینا ویده شوه
 چادی دشونډ و فیصه یا ده کرله
 ساقی ورپوری کړ مینا ویده شوه
 فتنی دسترګو دی چی وینسی شولی
 له دیره شرمه یی حیا ویده شوه
 د پیلو شو ابری چی گورمه زه
 ښه شوه چی سترګه د سبا ویده شوه
 چی رانه غواړی د زلمو زړه وینسه
 د زړه په کورکی می په غلا ویده شوه
 شاته کتل دی شول مقطع دغزل
 د ساز تاروڼی دی خندا ویده شوه

لطیف بهاند

نگاهی به رساله

ایاز

از دیدگاه

صاحبان

نوشته: داوود سهاوشی

در میان قصه های که زبان زد مردم - ماست حکایات ایاز خاص بی شک یکی از شهرتترین آنهاست. اخیراً رساله ای سه دستم رسید که به قلم توانای استاد خلیل الله خللی تحریر یافته و در آن سهای ایاز را از دیدگاه صاحبان بررسی نموده است.

استاد خلیلی کتبت ایاز را با بولنجیم (ستاره دار) و اورازایل "ایاق" کدر باد غوسه غور، تخار و هرات بنامه های جیشهدی، تینمی و غیره کوهی بساد موشوند، دانسته است به قول استاد، ایاز در اوایل رئیس غلامان سرای "رئیس گارد سلطنتی" و در اواخر نایب المطنه هند - وستان در دربار محمود بوده و از زمان ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسالت سلطان محمود مینویسد که به خاطر "بستن زبان بدگویان" خواهر ایاز را به نکاح خود آورد.

از این کتابچه چگونگی بررسی آمده که چون ایاز دارای "شایلی زینا و تانی شهرت" و ذکاوتی بی نظیر بوده و از جانب سلطان به او پیش از حد مایل میشد حتماً زرمه های اضافی در تقایشان وجود داشته است.

علاقه وافر سلطان محمود را به ایاز از این حکایت عروسی سمرقندی به خوبی میتوان دریافت که:

"شبی محمود فرمان داد که ایاز کسوان خود را ببرد، فردای آن پشیمان شد و سخت اندوهگین گردید. از قسرت غضب لحظه به لحظه از تخت برمیخاست و مینقست تا آنکه عنصری ملک القم برای دربار محمود این دویتی را نشان داد و سلطان سه بار دهنش را در بدل آن پراز جواهر نمود."

کی عجب سرزلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خاستن است جای طرب و نشاط و می خوانستن است کاراستن سرروز پهر استن است به قول عروسی "ایاز سخت تیکو صورت بود و متناسب اعضا راسته و ادب مخلوق پرستی او را عظیم دست داد بود، سلطان محمود مردی بود متقی و دیندار و با عشق ایاز بسیار کشتی گرفت تا از شارع شریعت عدول نکند."

قرخی سستانی ایاز را سالار ایماق و دل و یازوی سلطان به وقت بیکار خوانده میگوید

ایاز جنگجو سالار ایماق
دل و یازوی سلطان و قست بیکار

به خاطر آویختن فرمان به گردن حاکم و آویختن حاکم به درخت استدلال مینمایند؛ اما به قول استاد بیشترین پرداخته ها را در باب ایاز شیخ فریدالدین عطار داشته و یاد آوری قصه رفتن محمود نزد شیخ ابوالحسن خرقانی و پوشانیدن لباس شاهی خود برتن ایاز و ایستادن محمود در صف محافظین او و جاهت و عظمت ایاز را نیز در محمود به اثبات میرساند.

به قول استاد خلیلی حضرت مولانا بلخ را از ذکر ایاز نوعی شوریده گی و شیدایی دست داده گاهی او را به دریا تشبیه نموده زمانی هفت دریا را در برابرش قطره می و سر - اسر هستی را از امواج آن دریا چکیده می شمرد و او را شهنشاه شاه ساوکه برای دفع زخم چشم ایازش نامیده اند.

هفت دریا اند راویک قطره می
جمله هستی هاز موجش چکره می
شاه شاهانست بلکه شاه ساز
از برای چشم بد نامش ایاز
یک دهان خواهم به پهنای ملک
تا بگویم وصف آن رشک ملک
جمله پاکبها از آن دریا بزنند
قطره هایش یک به یک میناگرند

استاد مینویسد که مولانا هنگام سرودن این داستان میگوید

"من در سر هر ماه سه روز دیوانه شوم و این روز اول از آن سه روز است"

مولانا قصه چارق و پوستین ایاز را در طی یکم هزار و سه صد و اندی بیت به آورده و در آن داستان طوری که خاصه او ست دانستارها گنجانیده قصه از این قرار است که:

"غازان به سلطان اطلاع می آورد که در قصر ایاز حجره ایست و نقل آهنین بر دروازه آن آویخته هیچ کس را در آن راه نیست و ایاز هر روز بیکار به آن حجره داخل میشود. حتماً جواهر گرانبها در آن پنهان کرده است. سلطان هدایت میدهد که حجره را تفتیش کنند ولی در حجره جز یک چارق و پوستین کهنه که یادگار دوران شیبانی اوست چیزی نییابند."

هیچنان مولانا منطق پرداختن معاش سرامیر را به ایاز در یک حکایت که محمود با مخالفان پرداختن این معاش به صحرا میرود، تشریح نموده در این حکایت محمود به آنان میفهماند که چون فهم و دانش ایاز به اندازه سن از آنهاست بنا بر آن او مستحق معاش می میریابد.

استاد خلیلی مینویسد که شیخ اجمل

ایاز در قصه (A)

سواره کز در میدان در آمد
زبان اختمدل های نظار
یکی گوید که سر و دست بر کوه
دگر گوید گلی تازه است پهار
زبان پارسا رسوی کردند
به کابون دیدن او را خریدار
دلبران از تپیش روز کوشش
هس لرزند چون برکه سهدار
اگر بوسنگه خارا بر زند تیر
به سنگه اندر نشانند تابه سومار
نه بر خیره برودل داده محمود
دل محمود را خیره میند ار

اما به قول استاد خلیلی، عروسی - خلافت قرخی، ایاز را ترنگناشته و این در حالست که فوئی در عصر ایاز و عروسی صد سال بعد از وفات او مینویست.
استاد با یاد آوری از حکایت عرض حال پهریز به محمود در حدیقه الحقیقه حکم سنایی ا لتغاف و قتاد محمود را به ایاز در فرستادن ابابست سواره "پاورد"

انسان به هر اندازه که عمر دراز و طولانی را پشت سر گذارد باز هم برایش خیلی کوتاه و زودگذر می نماید . پیرامون این مطلب هياتی (الکساندر کارباوسکی) و (ی . سمونف) در کتاب خویش بنام " اورا ق ناخوانده تا - رخ " درباره اینک باید چقدر عمر بسر نماید تحقیقاتی را انجام داده اند .

کاندید اکادمیسین داکتر تاریخ کارباوسکی در این کتاب می نویسد .

در " مهابهارت " که یکی از قدیمی ترین داستانهای سرزمین اقصانوی هند است از ماده هياتی که عمر انسان را تا ده هزار سال بلند میبرد سخن رفته است ، اما ترکیب آن برای ما هنوز روشن نیست . مورخان یونانی میگویند سفین و ستروان هم در این مورد حکایاتی دارند .

در مآخذ های قدیم چینی سه گونه اسرار آمیزی در این باره سخن گفته شده است . اما سوال اینجاست که تا چه حد این ادعاها می تواند جدی تلقی گردد ؟

دانشمند فیلسوف قرن وسطی راجر بیکن در اثر خویش بنام " اسرار رازی عمر آوردن " است که پاپیوس یکسین آلمانی طی سالهای زیادی با ریاضت و تلاش های طاقت فرسا قادر به ساختن یک نوع دار و گردید که با استفاده از آن پنجمین سال عمر دهد و روزگار بسر برد .

در اثر مذکور از شخص که در سال ختالی بنام لسان چون نیز یاد آوری گردیده که در سال ۱۹۳۶ میلادی وفات کرده و بیست چهارمین زن وی بیوه ماند . است این بدان معناست که لسان بیون در سال ۱۶۱۰ -

پید نه آمده و پس از ۲۶۶ سال عمر چشم از جهان پوشید ماست . همچنان بر بنیاد معلوماتی نهی و هجی شخصی از اهل هند ۱۸۶ سال عمر دیده است (۱۷۷۰ - ۱۹۵۶) (وی در چنان حالت به کالبد تبدیل گردیده و مدت درازی رانه غذا خورد رنه هم آب می نوشید) (. .)

تقدیر تپس و هجی آنقدر هم ممکن است حیرت انگیز نباشد . زیرا تعداد کسانی که از ۱۴۰ - ۱۴۸ سال عمر دیده اند کم نیستند . بقول خود تراواز داروی استفاده برده که عمر شرا چند دهه دیگر دراز کرده است .

روانشناسان درک کرده اند که انسان به قبول همان معلوماتی آماده گی نشان میدهد که با عقیده او مطابقت داشته باشد و اگر خلاف آن بود ، آنگاه میوشد آنرا رد نماید و با بهانه های برایش بفرشاد . بدین جهت خواننده گان را مجبور به قبول همانچه گفته آمدیم نخواهیم ساخت ، اما میخواستیم فکرملا - حظات بدی از دانشمندان بزرگ را در اینجا یاد آور شوم : سه گونه مثال عالم شهیر امریکایی فریمن که برنده جایزه نوبل است میگوید : " انسان اگر ساختن محرکه ابدیت را مدعی میشود ، تاگزیر با موانع طبیعی کاپسالت بر میخورد ، علی الرغم آن در زیست شناسی چنان قانونی که فقای فوری زنده گی افسوس را تصدیق کند وجود ندارد . "

به عقیده ویکو پریویسیچ دانشمند شناخته شده و رئیس اکادمی علوم جمهوری بیلا روسیه شوروی میتوان به ابدیت باورمند بود .

راه های غیر مرئی دراز عمری نیز هستند . . .

" زامبی " را بخاطر این - آوری زامبی را . این سنت هم اکنون نیز در گایتی میان کاهنان " و دو " سرچ است . در این غذای قربانی که او را به زامبی میبایست تبدیل کنند زهر هلالی عصب تیترا - داکسون را مخلوط کرده خورد وی بعد هنده در این زهر را از گوشت دندان یک نوع ماهی

اسرار رازی عمر

می گیرند) .

شخص با استعمال آن جا - به جا از خفه گی و نفس تنگی مزمرد : در این حالت روی جلد بدن شخصی تا ملاء کیود و چشمش نش هم سان شیشه منجمد میگرد .

سهس او را به گونه یی زنده کرد و همچون غلام حلقه سهس گوش بالا ییش فرمان میرانند . چه دلهی برای اثبات این مطلب وجود دارد !

در بهار سال ۱۹۸۰ در دهکده ورتراز مرکز پارتسار - پرنس شخصی ناشناسی وارد شد و در نزدیک یکی از بناها ایستاد . در این هنگام انژو - یلیکا کلاوس او را دیده ، فوراً برا - درش نترسید ، راکه هجده سال پیش دیده از دنها بسته بود . هئاخت . کسانی پس از دفن کردن هنرتمس را از قبر زدند - دیدند و حیات دوباره به او دادند . او همراه با غلامان دیگر در نیشکزاری واقع شمال جزیره از سر صبح تا شام کار میکرد . مدت بعد ارباب آنها کشته شد و غلامان به هر گوشه و کنار پراکنده شدند . کلاوس نیز به دهکده دوست داشتی اش باز گشت .

محققان و پژو هشگران که این حادثه را بررسی و مطابله میگردند از ده ها شاهدی که در هنگام دفن نترس حضور داشتند پرسشها و تحقیقاتی را به عمل آوردند . آنها از دفتر استاد بهارستان بنام الهرت شمترای پارتا - پرنس حتی سند را میخوانند بر وفات نترس کلاوس که وفات

و دفن او را تایید میگرد و درهای سند و نفر داکتر مسوول نیز امضاء کرده بودند بدست آوردند .

همین گونه یاده هازامبی دیگر هم که وفات آنها به رویت اسناد در دست داشته از جانب پولیس و موسسات مربوط تصدیق شده برخوردار میتوان کرد .

این گونه حادثه ها صرف در گایتی رخ داده است یا در جا های دیگر هم ! اصول و از نو زنده شدن میان ساکنان استرالیا و آفریقا و ایالتها نیز معمول و مشهود است .

اساساً عنعنه " زامبی " در گایتی در وجود غلامان سهس هجده ساله که تا اکنون این سنت بر اصل خود باقیست .

برخی به مرده طوری جانمی دهند که یکس از اشخاص بر - گزیده شده میان خنک های " ایسهلتکو " به خانه شخصی وفات یافته داخل و در هلوی مرده او در زمین میخوابند ایسهلتکو با همان حالت حداقل سه روزه خواب میبرد . سپس آنها با با هم بیرون میشوند و نا صرف شمس " بخشی " از خاک تصفای گردیده میگوید :

" او را کلاغ تویرم به نزد خود خواند . " بقیه در صفحه (۸۳)

چراغ نسکس در میدان سرخ



از مجله تایم امریکایی
برگرداننده س. م. کوهن

در او تمام جلوه های زیبا
بی وجود دارد . پشمان موشی
بادر خشن موهای طلا یس
و لب های هوس انگیز با حالت
تحریر صورت به ناتالیا گروزینسای
هژده ساله شمایل خاصی داده
است .

ناتالیا مدل مجله اندری -
نشریه پر زرق و برق پورنوگرا -
نیک ویژه اتحاد شوروی است
که در اپریل سال روان به گونه
پر رسی عرض اندام نمود .
اندری یکی از دهها نشریه
نامرغوب ولی پر سر صدایی است
که برای جلب خواننده گان به
همچو شمی و رقابت با دیگران
رداخته است . اینهمه در شراب
ظنی صورت میگیرد که کلاس
مت به مساله سکس ازادی قابل
شده است .

برخی از این نشریه ها از دید
گاه مطبوعاتی دارای کیفیت
عالیترند . اینک بازار خرید
و فروش ویدئو فیلم پورنوگرافیک
محتفل روسی های دلفریب برای
جلب مشتریان ثروتمند شهر
و سایر شب نشینی های بدنام
در مسکو پیداد میکند .

سلیقه ها - بیشتر با در نظر
داشتن سن و سال - در این
مورد فرق میکند . شماری از مردم
با نغرت به سوی همچو پوستر
ها و مجله ها دیده آنها را
کتیف و هرزه میخوانند اما
تعدادی دیگر ادعا دارند که

اینها بسیار پدید آمده
استند و باید نمایش داده شوند
یستن از زنان با اشاره به مجله
اندری میگوید : اگر قبلا در باره
سکس آگاهی می داشتم ، امروز
ادم د یگری میبوم کمتر شرمند -
و ک و خجالتی حتی در برابر
شوهرم . مادرم هرگز در این
باره برایم چیزی نگفته بود .
میخائیل گرباچف رئیس
جمهور کشور به خاطر نگرانی
فزاینده مردم شوروی در باره
اشاعه انواع پورنوگرافی و سایر
نشرات سکسی در ماه دسامبر
گذشته برای تعیین مشی
اخلاقی جامعه فرمان مشخص
صادر نمود .

الکسی وینسلی مدیر مسوول
نشریه اندری میگوید که برای
چنگ آماده است وی که هنر
بند حر فوی و عکاس سابقه
دار میباشد از نشریه مذکور به
مثابه محصول فشار و خفقان -
جنسی دفاع نموده و روی این
نکته پافشاری مینماید که اندری
برای خواننده گان خود تصاویر
زیبا را نه با قیاحت قصه
های کمتر شنیده کارتونهای
هجوی سیاسی و هنری را عرضه
میدارد و در نظر است تا

حد از این مقالاتی در باره
نیشن و سورت و مسایل جاری
نیز به ان افزود گردد و به این
ترتیب اندری شرم اوریست .
مدل هاییکه در شمار نخست
در برابر کمره ظاهر شدند
انواع فحش ها وید برخوردار
تحمل کردند .

به هر عزت پورنوگرافی
رفیق یا غلیظ به معنی پول
است . ناشر اندری میگوید که
اولین چاپ مجله را
۱۳۵۶۰۰۰ نسخه به قیمت
فی شماره شش دالر بید رنگه
پایان یافت . و در بازار سهام
تا ۲۸ دالر نیز به فروش رسید .
در کشوری که معاش او بسط
ماها نه ۲۲۵ دالر است - فرو
سند گان مجله اندری میتوانند
روز ۸۴ دالر به دست آورند .
هدف نامه تجاری "تجارت"
گزارش داده است که تنها سود
کاپی فلمهای ویدئویی سکس
در مسکو تا چهار میلیون دالر
- ریک ماه میرسد .
آیا پورنوگرافی حقیقتا به
معنی پول است ؟ یا بمفهوم

ارسای لذاتی که سالها قس
غن بوده است ؟
جامعه شوروی باید راجد -
ید ولی طولانی را بنیاید تا
همچو محصولات در ان به
حیث نورم پذیرفته شود .
گلا سنوست عقاید جدید را -
پوشکش نموده است . اما باور
های کهن سخت جانند .
خانمی در صحبت تلو یزهونی
اش گفت : در رابطه با اخلا -
قیات در اتحاد شوروی بایسد
بگویم که ماسک نداریم
واضح است که این خانم اندری
نمیخواند .

تو بگو من هم میگویم

اوپچی طور است؟



میمونه غزال: حبیبه عسکر رامی توان در قطار ورزیده ترین و برجسته ترین مثلثان سیتی کابل تیاتر شمرده او در صول کار پرشورش در تیاتر کشور بحق که در همه نقش هایش هنرمندانه در - خشیده است . حبیبه عسکر در شمار هنرمندانی است که زنده گی اش باتیاتر با عشق عمیقی پیوند خورده است، او زنده گی بدون تیاتر رازنده گی خالی از آفرینش و ایجساد - گری می انگارد و علی الرغم همه دشواری ها صادقانه در (بعینه در صفحه ۸۹)

میمونه غزال: حبیبه عسکر
عکس به هنر
تواند خود را



حبیبی عسکر

میمونه غزال به نقش نرسیده

تراز خود زیاد احترام دارد و از آنها به نیکی یاد میکند . در روابط اجتماعی خود زهنست خوش - خورد ، صمیمی ، متواضع و - مهربان .

در کارهای هنری اثر هرک داشته گران می شناسد که اگر همین گنه پیش بروند آینده در نتایج راستی قابل خواهد کرد .

من به میمونه غزال به هنرا و نگاه از به دیده قدر می - دانم .

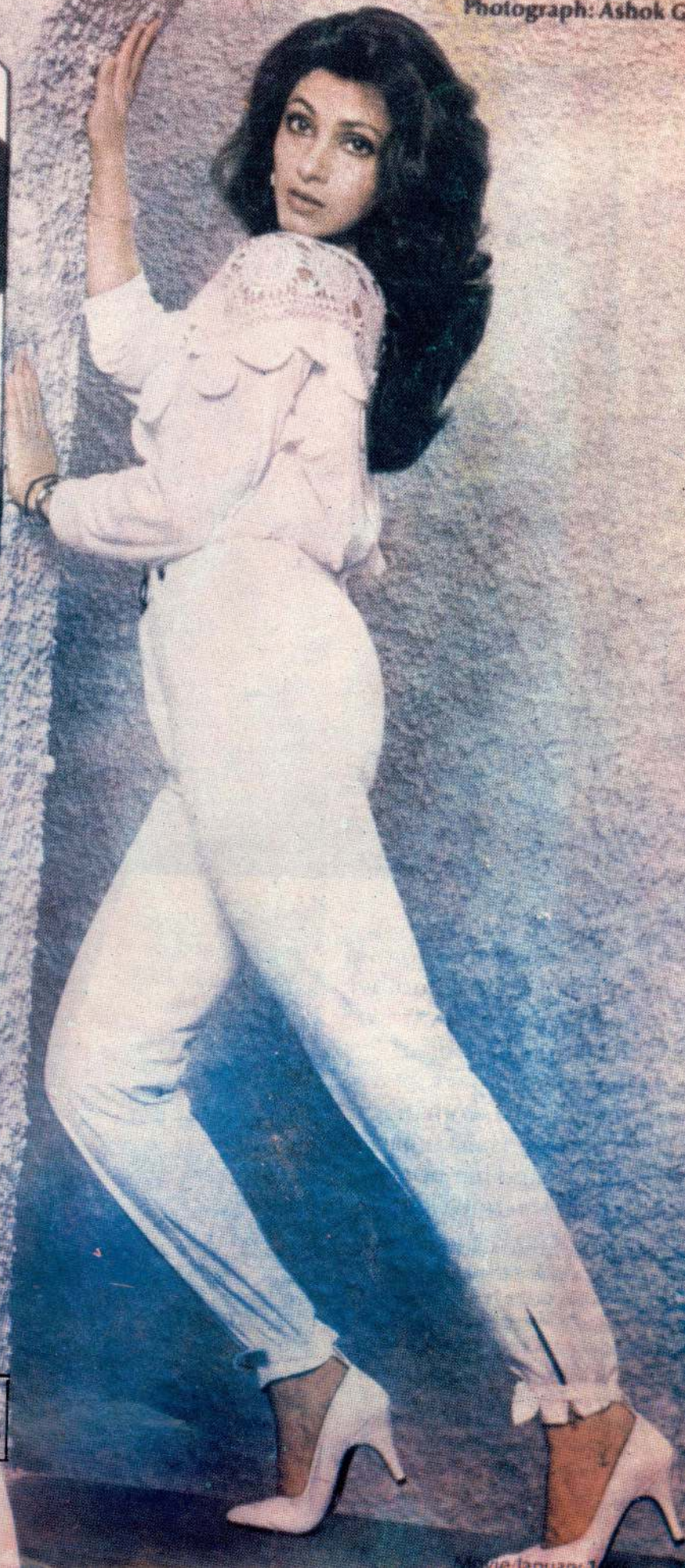
مشکل است هنرمندی که - اکنون بر صند شهرت و محبوبیت تکیه دارد خوبی هایش را در جملات کلمات و حسانات گنجانند .

میمونه غزال هنرمندیست که وقتی نقشش برایش - میرود میشود میگوید خودش را در قالب نقش حادثه با آن زنده گی کند و به نقش نفس بیخشد .

و به هنر خود عشق میورز و آنرا با همه قدسیتش ارج می - گذارد . یکی از محسنات او اینست که به هنرمندان بهشقدم



Mandakini



د مہل کپاد یہ فرح و مند کی سے ہنرمند سہنای
ہند شرح مربوط راد رصفحہ (۱۳) پخوانید



جنگ ها و ستگري ها همواره قربانيان زيادي بر -
 زمين خدا بجايمانند ه از آن روزگار كه چنگيز و تيمور
 سكندر و ناپليون و هتلر لشكر كشيده و سوزمين هارا در
 زير پا كرد تاكون قربان مليون ها استخوان شكسته
 زن و مرد و پير و كوچك خاموش شده است اينك جنگ
 خليج نيز به دنياي خود ترازيدي بزرگ انسان را در
 تاريخ بشريت بر جاگذاشت.

مهلوي تنها مهاجر كرد كه روزانه صرقتا پنج تا ده
 هزار شان بخاطر گرسنگي و بيماري قرباني مي شدند
 در زمين بزرگ خدا چنين آواره شدند كه در تصوير ها
 شما اين مهاجرت عظيم قرن را با قرباني مي مانند آن
 مي بينيد *

زمانيكه ما اين تصوير را ميديديم به ياد آورديم
 صد ها هزار مهاجر افغاني را كه آيا چگونگي زنده گي
 دارند و ملت خويش را كه بيخ از سيزده سال است در
 آتش جنگ مي سوزند شايد تصويرهاي افغاني كه پيا
 نيت نشده يا بد ستر منانيت اندوه بزرگتر از پي
 بر اياما داشته باشد چرا كه از ريشه و خون واستخوان
 خود مايند و باز اين تصوير اندوه بزرگي دارد چرا كه
 بشي آدم اعصاب يكديگر اند *



د کابلې والا ژباړه
د اسلام سپشاګرۍ راوهليکنه

لشکر د افغانستان

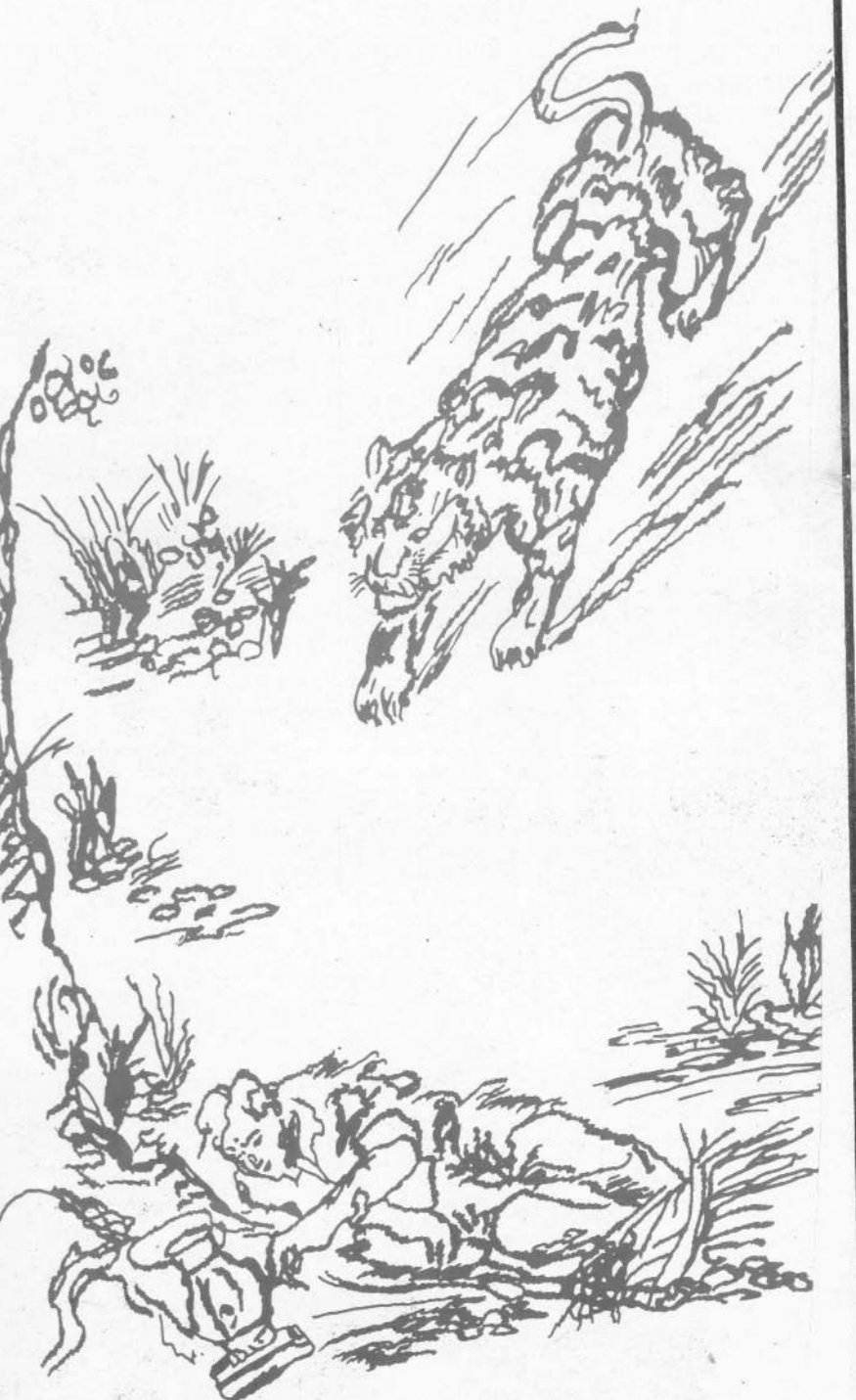


بابو ولی ماته غوږ ته نيسې او اراهه خپلې
خوب نګرې ؟
څنگه ته غواړې چې دخپل ګران نېکا ري
پلار زړه ورتوب ووينې ؟ يوه پيشو به هم
نېکا نګرې .
کاناکارا خو له خپل نېاهه راکوز شو او وېسې
وېل :
(غلى شه ، يو يادون وړسې وروسته
به زېرې ووينې)
چېش بايو به خپل پلاريسې رهې شو
اودکيسا واراو له پوستن سره سم پيسې
د تېرې شپې توله کيسه وکره ، خو سپره
له دې هم کيسا واراو له رېشخند څخه ډکې
خبرې کولې .
- کاناکارا جو چيغه وکره چې :
((خوله وتره او رېشخند مه وهه . . .))
چېش بايو او رامو لو دواړو وځنډل .
((په ياد ولره و هېسته تر زېرې پورته
هم . . . و به سې . . . په پاي کې مړ کړم .))
داخبره کاناکارا خو وکره او تشناب ته ننوته
رامو لو خپل بادار ته په خندا وويل چې :
((صاحبه ، هغه نوره به تشکو هغه
تند خو به سړې دې ، که چيرې تاسې دوا-
ره د کو چنوالې ملګرې نه واي ، له دې
خندا ووسره به سې وژلې واي))
کاناکارا خو کله چې خپل مخ اولاس وپل-
رېستفعل نو رامو لو ته سې وويل چې له پري
خبرې پرېزه او کيسا واراو ته تهره ورکړه .
کله چې کاناکارا جو بيا څنگه ته دننوتلو
تبارې نيوه ، کيسا واراو دورېنځيو و تايهو
د يادو لو په توګه پير لور او زوويل چې :
((يرون پر وخت شې ، نن بيا هماغه شې))
د دې خبرې په کولو سره نو او له کاناکارا-
لسعا پاته واړوې

چېش بايو ته هم سا ايستل ګران وو .
د تېزو کړسېار خوت اوداسې نېکا نېسېده
چې که اګې کيم خناور رادان وي .
غوږيس لا پيسې نا اراهه شو او رسې پيسې
کډوله .
بېه دقيته - دوه دقيتې - پينځه دقيتې
کاناکارا جو له خپل تويک سره ګراناست
وو او غوږيس نېولې وو . يوه پيسې هم لست
ته لري له دې څخه په خپلو پيل وکړ .
دوه سوزګيان دغواښي خوا ته راغلل اود
غواښي په ليدو سره سې مند و واخمسې
او ولاړل . کاناکارا جو ونشوای کړاي چې
سوزګيان ووينې ، خو هغوي سې له زغ
څخه وپژنډل . هغه نا احمده شو تويک
سې په نيمه کېنښود خپلې خولې پيسې
پاکې کړې اوله نمانه سره سې وويل :
په زېرې څه شوي يو چې غوږينده ؟
ايا هغه خپله لاره پرېښوده او په بله
لاره ولاړ ؟ بېرته به راوګرځي ؟ ايا
زېرې دوي په پوي وپژنډل او همان پيسې
ورک کړې څه وشو ؟
په څنگل کې د مساپرانو د خوښ ترڅنگ
يوه سې خپل ، خو د زېرې په هکله هېڅ
خبره هم نه وه .
کاناکارا جو هم په تنګ شوي وو خو دا
هغه وخت وو چې دخپل زورې د زويناسې
په حال کې وو .
کيسا واراو او مړ دووې رامو لو د مساپرانو
نوله خوښ څخه د زين خوا ته راغلل . هغوي
مړ شوي زېرې ونه ليد او غوږيس په خپل
لغاي کې تېرې وو .
کيسا واراو په خندا سره هغو ي ته
وويل چې :
((پرېزه کاناکارا جو ! شا په ناتوانسې
کې يو بله ورځ هم زياته شوه او څه چېش

آدمخور زېرې چې پينځه تنه سې سړي
او نورې سې حساب وژلې وو ، له خپله نېاهه
په خو ځمېدو وو . کاناکارا جو په يوه کوټه
کې چې په څنگله کې وه له لسو ورځو پدې
خواښ د زېرې د وژلو لپاره مړچل نېولسې
وه او په څنگله کې به د پخوا او اېخوا ګرځيده .
ده به د زېرې د پينو پلونه په هر لوري کسې
لېدل ، خو زېرې به د مړچل خوا ته نه راسته
زېرې دا ښه ګيله چې پر غوږيس باندي
حمله وکړي .
نياسې چې زېرې لس يا پينځلس دقيتې
پورته راشي او دا څنگه چې پخوا پيسې ده
چار چاپېره د پينو پلونه لېدلې وه . کاب-
نا کاناکارا جو له نمانه سره فکر کاوه چې اوس
په زېرې راشي او دې به پري يرغل وکړي
او مړ به سې کړي . ګېڅ به دې له مړ شوي
آدمخور سره يو نېاي په نيار کې وي .
په بالهوتوب چاپېره ، عکسونه ستاينلېکونه
او دا سې نوره سې په برخه شې .
ده سترګو له تيارې سره عادت درلود
او د شپې په ګرد څنه فضا کې به سې هر شې
لېدل . د شپې له درې بجو څخه تېرې
شې وي . پوي - پايه کوس پېزو نورو پېزو-
کانو ته خبر درې ورکړ چې تراوسه لاهم
هرڅه نه دي سم شوي .
ګرد او غبار له غونډې څخه چاپېرو
او د زېرې نوره عار له نژدې څخه اورېدل
کېده .
چېش بايو په خپل لغاي کې ونيوېد او
کاناکارا جو دخپل تويک تېد ووايه او تيا-
ري سې ونيو . داسې نېکا رېده چې د آد-
مخور غوږ هار دې ته د تيارسې قېمانده
ورکړې وي ؛ خود زېرې له غوږ هار سره
سم دغواښي غوږونه هم څک شول او پيسې
زور زور سې نفس ايسته .

ننه شپه تېره وه . د سپوږمې زېره ګونه
ورو ورو ، و بېده اود امر په نمانده شخلو
کې دغوند يو سرته ګرد جن برېښېده .
هله کاناکارا جو او زېرې سې چېش-
بايو له خپلو تويکو سره په مړچل کې نا-
ست وو او انتظارې کيښ چې ګوندي زېرې
به په تياره کې د بوټو له منځه راوېسې
خو قدمه وړاندي دوي يو غوږيس د زېرې
د شلمې په توګه تړلې وو او سپين حيوان
حتي په تياره کې له ورايه نېکا رېده . غوږيس
سې پروا پروت وو او خپل شخوند سې ، ا هه
کله به چې ياد لګېده نو د هغه بدن به سې
پېژد او په اوبه کې ګراره ګراري کې به يوازې
د هغه خوت هندارنگه کونګان هم دخوراک
ديدا کولو لپاره له خپلو سا لو څخه الوتې
وو .
چېش بايو د سره له لاسه په تنګ شوي
دوه خو کاناکارا جو پونه نېکا ري وو .
ده په هېڅ کله هغه شورما شور چې چېش
بايو به د سره له لاسه کاوه ، نه خونښده .
د هغه شو بين ساعت د شپې د ونيې سې
نيولې چې ناسېره په څنگل کې دکوم نمانه-
ور چېش خبرې شوي . سدلاسه وحشې
پسو نو په رېماړو پيل وکړ او په ټوله دره کې
سې ناري خبرې شوي . د دې له څنگه
پېزو ګانې هم وډاري شوي ، په چېمو
سې پيل وکړ او دوتو له يوه پناخ څخه سې
سې بل پناخ ته خپزونه وهل .
زېرې له خپله نېاهه و خو ځمېد او په نور
و حيواناتو چې د زېرې پوي ولګېد نښود
مان دغوندي ساتو لو په خاطر سې منډې
وهلې . غوږيس هم په خپل لغاي وډرېده .
زور کې سې وهلې او رسې سې کډوله .
کاناکارا جو دخپل تويک ګېټ راکښ
کړ او په خپل زېرې سې غږ وکړ .



جو سره پرمهاني وځندل
 ((کاناکاراجو)) دکوتی په دالان کس
 ودرید او تویک یې هم په لاس کي نیولی
 وو. گرد او غبار لري شوي وو او دښمنګه
 خپوانه یې کتل. د ښمنګه ونی او بوتی
 ټول شته برېښدل.
 کاناکارا جو د هغه بدبخت معنهور په
 هکله چې د کلی چار چاپیره یې په خلکو کي
 د ارمځ ته راوړي وو، فکر کاوه. یوه ورځ
 کله چې په ښمنګه کي د پخوا او اخوا کرهښه
 د زمري د پښو پلونه یې ولیدل، خو په
 غوږ پلو نو باندي دوه یا درې ورځي تیري
 شوي وې. یوه بوتی ته یې نژدې داسی
 نښانی ولیدلی چې کواکي زمري په اوسه
 ښمبلی وې. ده په خپل کار کي لازمه
 تجربه درلوده او دا څه گران کار نه وو
 چې دې په بزې پوهیدلی نه وای. یوه
 ورځ د یوه سوري په خوله کي ودرید او
 غوږ یې ونږ. داسی یې گمان وکړ چې
 کواکي دننه په زمري پکي وې سوری ته یې
 یوه تپزه ورواچوله چې که چیري زمري دېا-
 ندي راووتی، خو د زمري پرمهاني دوه غر-
 سان له سوري څخه باندي ووتل. د پښمنی
 پر شاسی دوه بچیمان کلک نښتی وو. نر
 خرس د شاپه پښو ودرید او په چمخو
 یې پیل وکړ. کاناکارا جو ودرید او خپل
 تویک یې ورته ونږ. خرس هم ودرید او په
 شاو لار. لمر په تودید وروا کاناکارا جو
 هم وړي شوي وو. دی بېرته هڅی کونډه
 کي ته ولاړ چې تقریباً تم میل ورڅخه لري
 وه. نابیره ودرید او د پښو پلونه ولیدل.
 هوسه دا د زمري د پښو پلونه وو او دا-
 سی ښکاره ده چې کواکي معوان زمري
 دې نر یې په دویکو شو او د پلوه نږ-
 لویس پیل وکړ. په دې ډول کوه په کس
 ته ورسید او په حیرانتیا سره یې ولیدل
 چې زمري له دیوال څخه څښوولې وې.
 د څښو په وخت کي د زمري د شا د پښو پلونه
 وڅرخه او په دې هکله یې له معانه سره
 فکر کاوه.
 دکوتی دروازې پوري وه. په کوتی کس
 دننه چمتی باپو، رامو لو او کسوار او تظی
 کولی. ده د زمري د پښو پلونه تعقیبول،
 هغه په خپلو سترگو د زمري د پښو لاندې
 شوي پلونه دکوتی په بړنده کي ولیدل.
 ده غوښتل چې نورو ته وژغري او د زمري
 د پښو پلونه ورونیسی؛ خودا کار یې
 ونکړ. سترگي یې پټې کړې او له
 بړندي هڅه یې گام واچاوه. په دې وخت
 کي یې په ژبه کیم فی ولگیده او زنه پس
 وکړې شوه؛ خوده نابیره په منده پیل
 وکړ او پلونه یې شارل. دلای له منځه یې

شاته، هلته یې کوه کي وه. مکمل
 په خوشحالی سره بیرته کوه ته کي ته راوگرځید
 او دروازې یې تک تک وکړه.
 چمتی باپو ورځلاسر کړ. ده خپل تویک
 په ښمنګه کښېښود، د خورلو لپاره یې څه
 وغښتل او د شپسې لپاره د تباري په هکله
 یې په خبرو پیل وکړ. ده وویل چې:
 ((ترڅو چې تباره کپزي زه پیا پد دلته
 واوسم))
 ((پلاره، زه شتم کولی، نن و ډیر
 سترې شوي يم او تاسره نشم تللی))
 ((ښه ده زه، زه په هغه د خپرو
 گردې له معانه سره وساتم))
 خو کسوار او وویل چې: ((نه، نه و
 نه))
 ((گران، که مړم شې، زه به دې له
 معانه سره وساتم... تر اوسه پوري ته
 د ښکلو او غریبو د لوزي شاعري، نن شپه
 په زما شعر تا ولېږوي))
 کاناکارا جو هڅه وکړه چې خوبا ولسی
 شي؛ خودو مړه احساساتی وو چې ویسی
 نشوای کړای. رامو لو تباري تپه، څرخاغ،
 د او بو بوتل او داسی... کس
 کي کښېښود، تویک یې...
 سونه یې په کتار وږه کي سره بربر...
 چمتی باپو خپل پلار ته ور پالمهتوب هیله
 وکړه او کسوار او تویک په لاس کي واخیست
 او ترڅخ شو.
 کاناکارا جو څه څه ور په یاد شول او له
 را مو لو څخه یې پوښتنه وکړه چې چاره یې
 په یکس کي اچولی که نه؟ رامو لو بښنه و-
 غوښته او بیرته کوشی ته ولاړ. کاناکارا جو
 دغوا یې رسی چمتی باپو ته ورکړه او رامو-
 لو پس ورغی. کله چې رامو لو له چري سره
 له کوتی راووت، کاناکارا جو څه ورته وویل
 خورا مو لو په عوای کي ورته وویل چې:
 ((هو صاحب، زه به وښو واوسم))
 کاناکارا جو او کسوار او تپاکلی معای ته
 ورسیدل. راجو غوښی په هغه معای وتاره
 چې هغه پله شپه یې ترلې وو. همدارنگه
 له کسوار او سره یې مرسته وکړه چې په
 ونه باندي وڅښي. په پای کي د پخپله
 هڅه وکړه چې پسرچله کي معان معای
 په معای کړي. کاناکارا جو غوا یې ته شنه
 واښه ورواچول او رسی یې وکله چې کلکه
 ده او که نه ترڅو غوښی معان خوشی نکړي
 وروسته له دې چې پر دغو تو لو یې پناور
 راغی، دې هم مرچلی ته وڅوخته د نږ-
 چلی پر سر یې غو د ونسی شنی خانگیسی
 واچولی او داسی گمان هم نکیده چې
 کواکي دله به هم څوک وي او که نه. په
 پای کي ده تویک پک کړ او د ښمن راتلو
 سترگی په لاره شوه.

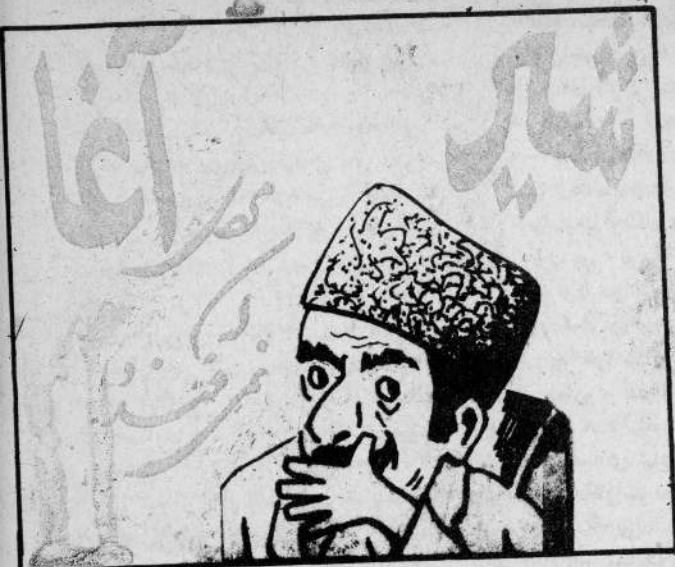
نهاره په خیریدووه او بو خو شپسې ورسته
 سپوزی داسمان په ختمو څرخه کس
 ښکاره شوه. د کوزن او وحشی کا ویش
 چمتی او بو غاري د شپسې په تباره کس
 د پخوا او پخوا معنی وې. دوی له مور-
 جمل څخه د سپوزی په زنا کي کولای
 شو کوه کي او هغه غمخوارانه چس
 د کوه کي شاته وه، وویسی.
 د شپسې لاس یې وې؛ خو دوی کوم
 بریا له تویک تر لاسه نکړ. او ریلکمان په
 سکلو ته هری خواته تلل مخاوری او دوی
 تر لاسه سیمه په خپل لمان کي پیچله. د
 غوا یې د لکی څښ څښ چې غوماشی په
 یې شول له وراه اوږدل کیده. نابیره
 کاناکارا جو څه حس کړل. لکه چې شپز م
 حس یې په کار پیل کړي وې.
 هلته له کوه کي سره سېس په غښدو شو.
 ده غوا یې ته وکتل. غوا یې هم دکوتی-
 کي په لور کښل او نورو نورو ساین کښل.
 دکوتی کي ورځلاسر وه او دالان د
 څراغ په زنا روښانه معلو میده.
 کسوار او دکاناکارا جو په غزل کس
 وښندن چې: ((اورچا خلاصی کسری دی))
 ((شای رامو لو یې))
 ((په ښه شپه کي؟ دغه لپاره؟))
 ماته تپوه راوړی
 (لښه؟)
 کاناکارا جو د کسوار او سر خپل لمان ته
 را نژدی کړ او په غور کي یې څه ورته وویل.
 سېس غل او څراغ را نژدی کیده. په
 تکوخت کي نابیره دکسوار او و له خولسی
 چمخه ورته چې:
 ((ډیر ژمیل یې! څه هیڅ انسان نه یې
 ته شيطان یې، تا غو ښتل چې خواره کي
 رامو لو د زمري په خوله کي ورکړي. رامو لو
 ور چمخه کړه چې بیرته وگرځی))
 دا
 خبری یې د لپونې په شان کولی. کسوار
 وار خوله خلاصه کړه او چمتی یې وکړي
 چې: ((رامو لو... بیرته وگرځه...
 بیرته وگرځه... رامو لو زمري به دې
 وڅوړي))
 او کاناکارا جو یې په لاس خوله ورته کړه.
 ((دخداي لپاره! خوده ډیر وښکی ده!
 تابه دروغو داسی وېلی چې کواکي سردی
 خوزیزي او رامو لو ته دې وېلی چې دلته
 تمه درته راوړي ترڅو یې د زمري خوراک
 کړي! څه خوده خاین یې! رامو لو
 خوده یو ښه خد شکار وو. تا څنگه په پسر-
 حس سره د یوه سړي د وژلو پلان طرح کړي
 وو چې په صداقت یې شا خدمت کاوو.))
 کسوار او د! خبری له زرا سره پرمهاني
 کولی؛ خو کاناکارا جو غلی وو. دکسوار او
 سترگی لملدي او ورو ورو غلی شو؛ خوشلی

یې بدلی.
 کاناکارا راجو له ونی څخه را کښت شواو له
 کسوار او سره یې هم په کوزیدو کي مرسته
 وکړه او ورته یې وویل.
 ((په سپوزی، کرسنه لارښه آرام
 وکړه او هرڅه دی چې لیدلی دي هر یې
 زه. دا خبره په یاد ولره چې ته او ستا
 کوره نی زما په پسر ویند کوي. حتی چمتی
 باپوته هم دا خبره ونکړي. زه زمري لپوم))
 کسوار او ورته وویل چې: ((هو ولاړ
 شه او خوار کوشی را مو لو چې ستا لپاره
 مړ شو، ولته. زمري مړ کړه او دیوه
 لوی ښکاری په توگه معان ځایکوه ورو-
 بیژنه...))
 ((کسوار! او کاناکارا جو خپل تویک
 پردي راواړ او...
 ((او! هغه غاري ما وژني... ووی
 وژنه. دا لومړی میل ندی... رامو لو
 رامو لو... د دې نانسانه
 د لاس ښکار شوي))
 او کسوار او
 دکوه کي په لار د لپونې په شان څښه
 واخیسته.
 کاناکارا جو هغه معای ته ولاړ کوم چې
 زمري پر رامو لو باندي ورتوب کړي وو.
 چات شوي څراغ تو تی هری خواته پرغی وې.
 شا او خواته بو تی ټول تر پښو لاندي شوي
 وو. د زمري د پښو نښی پرمخک لیدل
 کیدی.
 داسی نښی نښانی لیدل کیدی چې
 کواکي کوم سړي له معنهور سره جکه کسری
 وې. د تعقی لو یې هلته پروت وو.
 بو تو په سر اخوا د پخوا د لغو نه ښکاره ل
 کاناکارا جو پر هغو لاس مواهه چې پسر-
 پیناک وه. دې په دې یوه شو چې هغه
 ونی دې.
 ده درامو لو په هکله فکر وکړ ټول معان
 یې وپښدید او یاسی دلپولو کاره ادامه
 ورکړه. ده د زمري د پښو پیل ونږ. د
 معکی په سردو خطو ته معلو میل؛ لکه
 چې کوم شی کش شوي وې. د زمري د پښو
 پلونه د دروند شنی د کتو و لو له کبله
 زور زور ښکاره پیل. داسی گمان کیده چې
 زمري به ښکار تر ستونی نیولی او کش کړي
 به یې وې. دلای په اوږدو کي د بو تو په
 کښته ښاخو نو باندي د پښو شاخکی معلو-
 میل.
 دې مخ په وړاندي تی او تویک یې ډک
 کړي په لاس کي نیولی وو ترڅو د هر یې
 واقعی لپاره تیار واوسی. مرض له خپلو
 معا لو څخه الوتی. زمري هم د تگ لاره
 بدله کړې و او د لغی لرونکو بو تو منځ
 ته تللی وو. له دې کبله چې لپاره تنگه

وه، په هغه معای کي چې زمري له معنهور
 سره مخامخ شوي یو نوله ډیر زور څخه یې
 کار اخیستی وه. په دې توگه د ښادام
 وښتان او د پستو کي تو تی له وراه ښکا-
 رېدی.
 دغو نلوي لاندي معای کي د پښو حوض
 وو. هغه وخت چې زمري دغه معای ته
 رسیدلی و ښای ډیر د سترتیا احساس یې
 کړي وې. نوی ښکار په ښمنګه غیر معلو
 وو او وروسته یې له کوم پیل معای څخه
 په خوله کي نیولی وو.
 داسی ښکاره ده چې د اهرس ښکار کړي
 حیدان د کتو لو په معای په خپله شاپولسی
 وې. همدارنگه پر غونډي باندي د ختلو
 په وخت کي تپزي سره لري شوي وې.
 کاناکارا جو دغه نښی نښانی تعقیب کړي.
 لکه څنگه چې دې تویک په لاس په غونډي
 باندي ورو ورو را روان وو نو یې معان خو-
 لی شوي وو. وروسته له یوه لارو هڅی
 څخه یېا ویني تر سترگو شوي. په یوه معای
 کي د خرس د پښو پلونه معلو میل او دا-
 سی گمان کیده چې د پښو په یوه پس په
 تر کوه معایه تللی وې، خو یېا ښیمان-
 شوي وو.
 تاکتده غره وه او لمو سړي سوزاوه. کانا-
 کارا جو وړي اوستري شوي وو او په سختی
 سره یې تگ کاوه. دې پر دویونده مو-
 باندي پورته شوي وه او بیا کښته دري ته
 رافلی وو. هلته په ونه کي یو کارگه ناست
 وه او په لوړ اوازی چمتی بهلی. دده
 اواز په ټوله دره کي انگارې خبري کړې وې.
 کاناکارا جو داسی گمان کاوه چې ښای دا
 تباري او چمتی به په څېرو یې وښی.
 یوه شپه وروسته هغه تپو سان ولیدل
 چې خپل ورو نه یې نیورول او کله چې
 ونی ته ورنژدی شو یو میل لمان په پسر
 غز سره والو تل. کاناکارا جو په ونی تکه وکړه
 او د یوه بو تی خواته یې کښل. دده سترگی
 نمسی پټی او نمسی زنی وې. هلته یې یو وړی
 سړي ولید چې لوخ پروت وو. مع یې پړي
 خواته اړولی وو او نهایس خورل شوي وو.
 کولس یې ټولی راوتلی او پړي خواته پرغی
 وې؛ خو کانارا جو داحزمت نه درلود
 چې د رامو لو مړي ته په خیر سره وگوري.
 نابیره یې تپه په رگو نو ورنښته او په ستر-
 دیدو یې پیل وکړ.
 ښای چې زمري به وروسته له هغه
 چې نهایس یې خورلی وې د او بو څښلو
 لپاره کوم خواته تللی وې، خو ښایس چې
 مخکی له ماښاه بیرته راشی او نهایس نور
 یې هم وڅوړي نو لازمه ده چې وخت ضایع
 نشی. کاناکارا جو چار چاپیره وکتل. د
 پټیدو لپاره کوم معای ته وه. هغه ونه چې

مړي ته نژدې ولاړه وه، وچه شوي وه او
 پانی یې نه درلودی؛ خو هلته تقریباً
 لس یا دولس متره لري یوه بله ونه ولاړه وه.
 دا ونه ډیر جگه ته وه نو ښکته په هڅی کس
 ناستی ده دغان لپاره خوندي نه گانه
 زمري کولای شوای چې په اسانی سره هر
 څوک چې هلته ناست وې ورتوب کړي.
 کاناکارا جو د یوه غټ بو تی لاندي پټ
 شو او دا معای یې د معان لپاره ضایع
 وگاڼه. ده د ناستی معای پر پښه باندي
 پاک کړ او کښناست. هغه بیا یو څه
 ښاخونه او گاهې په سرواچولی تر څو
 ښه پټ شي.
 معان او داسی نور حشرات په صري
 باندي لگا وه او تیري تاویدل او د مړي
 بو یې په اسانی سره سپزونه راډ. تپو سانو
 چې ولیدل څوک نشته نور کښته شول او په
 خورلو یې پیل وکړ. هر کله به یې چې په
 مړي باندي حمله کوله، ټوله شاوخوا به
 بو یې ونږوله. کار گانو په هوا کي انتظار
 ایسته چې تر څو څو کړي چې څه ور پښ نشی
 خو نابیره د یوه لوی معنهور غز تر غوز و شو
 او کاناکارا جو خپل لمان تبار تر او معسر
 شو. معنهور نژدې وو. مخامخ بو تی نیوریدل
 یو بد رنگه غټ سورا ښکاره شو. د غره
 په شان غوزونه او بیر لکی. د سېس په
 شان یې پړي ایسته او معان یې مړي ته را-
 ورساوه. کله چې یې معان مړي ته را ورساوه
 تپو سان والو تل. هر غوز یوه په چې وخت
 تپیده داسی برېښده چې کواکي د مړي
 غوښی به وخورل شي. کاناکارا جو خپل
 لاسو ټکاوه او یوه تپزه یې لري ا رتاو کړه
 یواري کاناکارا جو وو چې په معان ته پوهیده
 وروسته له دې چې بد رنگه معنهور ولاړه وې
 بیرته په خپل معای کښناست. په دې وخت
 کي څه نا څه لس متره لري د یوه بو تی سر
 شاخه تر سترگو شدل.
 ده د شتو سترگو په پرحمی سره ده ته کتل
 آد خور!
 پوره هغه وخت چې کاناکارا جو یې سوچ
 کړي وه په خپلو سترگو یې ولید. د تالاندي
 په شان وڅوړیده او د برق په شان یې وړیا-
 ندی یرغل وکړ. د زمري غوږهار او د تویک
 ډیر سره یو معای انگارې خبري کړې. زمري
 لایه توب کي وه چې کولی یې زامه ورماته کړه.
 ولوید او دکاناکارا جو تویک له لاسه وڅوړ.
 معیه وښوونی خواته یې منده کړه او خپل تویک
 یې بیرته په لاس کي واخیست؛ خو زخمی
 شوي زمري په ټول لپو نټوسه سره پړي یرغل
 وکړ. دې پر مخی ولوید او زمري په خپله
 ښجانه باندي کلک مواهه. دده پو سترگی
 پاتې په (۸۴) مخ کي

از سال : فخرنده (پاراسته)
تفلم صفت بازدم لبه زینت

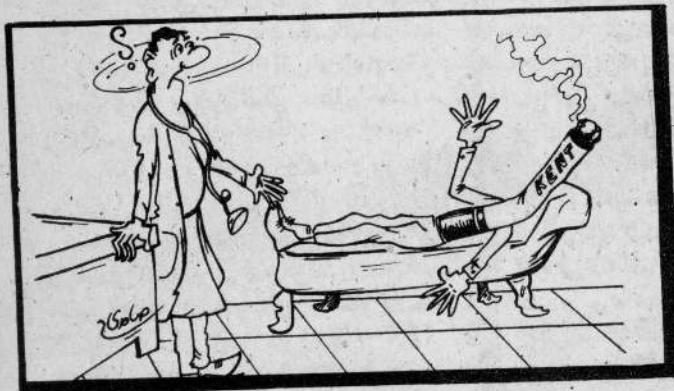


چیزی نمیکنم زیرا سرتیغ کلب
بوکس دختران است .
معلم اخلاق : کسی که دختر
خود را در وضو من صد نمره -
مهد هد .
معلم الجبر : کسی که بالاخره جذر
داماد را میکشد .
معلم بهلولوی : کسی که برای عیا -
فتن داماد از میکروسکوب استقا -
ده میکند .

معلم جغرافیه : کسی که حدود
ایرانه عرض البلد و طول البلد
منزل داماد را دقیقاً میدا -
تند .

معلم تاریخ : کسی که در تمام
ادوار تاریخ داماد را آزار داده
است .

معلم کیمیا : بهترین کلمت بین
روابط (شوهر و خانم) .
معلم سهرت : من در مورد ش -



شیرآغا ورزش میکند

شیرآغا اخیراً شد پدا به ورزش صبحانه عادت کرده و درین روزها
همسایه هایش متوجه است که او با آدمهای همسن و سالش که بیشتر
شان شک های برآمده و قد ها پنجه دارند به روی کانگریت ها و در
اطراف سرك های قهر اول به دوش پر نهخته بعد هم ادمان آزاد میکند
یاد آن وقت ها به خیر که کفته المپیک لباس های آزاد و کرجی های
مستحج برای صاحبان مقام و منزلت میفرستاد اما درد و رانی که شیرآغا
هم کم و بیش خود را از مستحقین میشارد این امکانات کم شده اند
ولسی به راستی شیرآغا چرا ورزش میکند یکی این که به خاطر صحت
شان میکند حرف دیگر است



ولی به راستی شیرآغا چرا ورزش میکند این سوال جالب است آدمها
به خاطر آرزو های مختلف ورزش میکنند یکی این که به خاطر صحت
شان ولی بعضی ها به خاطر نامور شدن و شهرت یافتن و بعضی
ها به خاطر رخاچ رفتن و بعضی ها به خاطر لذت بردن حرفها
و بعضی ها حتی به خاطر عاشق شدن به ورزش روی میاورند و فکر
نکنند شیرآغا رین پس پیری دلش میخواهد عاشقی کند و گرچه
این کار هم به او میاید اما از قدیم ها گفته اند که عاشق را شرط
تنها ناله و فریاد نیست تا کسی از جان شریک نگردد فرهاد نیست .
پس بالاخره شیرآغا چه میخواهد ؟ چندان علاقه ندارد که شک پیش
برآمده اش را "پا و گند چرا که ارمعتقد است اگر انسان به یک غوری مهنر
میکند به پهناسه یک غوری ریزنی نهد رشکمش داشته باشد اما
صرف حساب این است که شیرآغا میخواهد رکس "تیره کردن در
فد راسهونی برای رئیس شدن خ - و در ا کاندید کند در روزها بازار
رفتن روی فد راسهونی ها به خارج خیلی گرام است اگرچنین ه - و
شما حدس بزنید که شیرآغا رین سفرا زکدام مدارک نفعه رایسه دست
خواهد آورد .



بلکس از همین کار پشیمان شده ام ، در هر جا که سرا میروند فقط بکنی دیگر کسی برای گفتن یافت نمیشود بخلاف در مورد کارهای نویسنده کسی من شروع میکنند .

چند روز پیش یکی از همصفا ن دوره مکتب راد رها رو "بغل-کشی" ده افغانان دیدم ، همان راهروی که اگر د و نغها- هم ملاقی با استاد شده صحبت کنند و تمام راهرو مثل سرکی که ترافیک نداشته باشد و موترها متوقف گردند و آدمها ایستاده و متوقف میشوند . بلی همین که سلام علیکی کردیم ، شروع کرد : چطور رستی همراي نوشته های ت خدا نزنهت ، یاد ت اس همو - طنزه که راجع به سات کهمانو - شته کده بودی ، هیچ یادم - نمیره :

در ساعت کهمانرکه همه چون خزان میشود حتی چشمهای اولنمره به گریان میشود .

اوه که هموروز اوره که خواندی ، معلم صاحب کهمانره چطور تا نهمر کده بود ، یا که پالوفیل مسره

نوشته بلقیس بسمل

گفته بودی :

دل کریمه ، همچو پوش کتاب نجیبه ویران میشود .

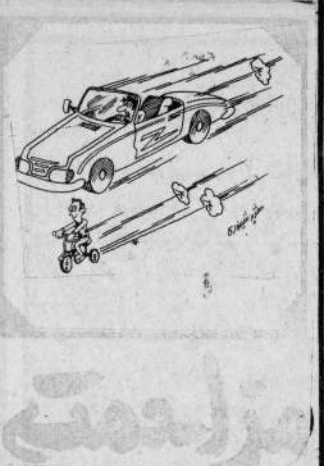
... و خاطره های دیگر که حتی یکی آن هم در ذهن نبود و او در همان بیرو با یاد آوری کرد تا بالاخره خود را نجات داد .

همین قسم ، چند روز پیش در حالی که در سرورس به جای نگران ، من پایدان چسی بودم و بالای یک پایستاده ، دیدم در میان بیرو رار راهرو ، سرور کله دوست دیگر پیدا شد و همان ضرب المثل صدق کرد که "بیز در حال جان کندن ، قصاب

درم چپو" او شروع کرد : او- هر تو سلام ، چطور رستی ؟ (او- ازین که صدایش تا گوشم نمیرسد ، چپو زد) ... و لا اوروز یک چپو که از توده سپارون خواندم ، گمشکو بلاستی به موکم بلا نیفام چطوره فکرت ایطو چه زامیگرده ؟ بگونی (چطو مایه ؟

اول قلمه موگری ، یاد ازوده - کلکت آمده سره و تونوشته کده سرری یا اول کلیشه فکری وکی و یاد ازو . قلم و قافله موگری و نوشته موکی ؟ ... و من در حالی که دستهایم سستی میکرد و هر لحظه خطر افتادن تهدیدم میداد ، سرم نوز کچ شد و حیران ماندم چسی بگویم تا او نرنجد و نگوید که مغرور شده ام . به هر صورت ، روز دیگر در حالی که از عجله زیناد میدویدم ، دوست دیگر پیشتر- ویم آمد و گفت : اوهو سلام ، چطور رستی و صحت مبارک ؟ روز روزگار زنده کی چطو میگذره ... راستی گوش کو (یک چیزی موکم همی ره نوشته کو ، خو ، یک هکله - رم برسان کدکه همی فوودا -

بقیه در صفحه (۸۷)



دختر به پسر که همیشه مزاحم او میشد گفت من از تو بر - شتی دارم اگر جواب بدی هسی بانواز دواج موئم در غیر آن از مزاحمت من دست بردار . پسر قبول کرد . دختر گفت :

نام من دو سال و شش ماه است حالا بگو که نام من چیست پسر هر چه فکر کرد نفهمید قبول کرد و به دختر گفت اگر جواب سوال را - خودت بدی من از تو دست می بردارم دختر گفت نام من سیماست و بعد از پسر جدا شد .

به نام و نشان من ، به مثابه یک ژورنالست پرکار و مبتکر - مخصوصاً در مطبوعات کشور - بسیاری ها آشنای کامل دا - رند و میدانند که من ژورنالست مستعد ، پرکار و مبتکری میا - شم .

خوب ، اگر احیاناً در میان شما خواننده گان محترم کسی وجود داشته باشد ، که برای بار نخست به اسم من آشنا - می شود و از استعداد و پشتکار و ابتکار من اطلاعی نه دارد ، پس لطفاً به مختصری از یادداشت - های مطالبی که طی هفته روان برای جراید ، مجلات روزنامه - های کشور تهیه نموده ام ، توجه نماید :

شنبه :

داستانی راکه از یک مجله خارجی هم زبان ، انتخاب - نموده بودم ، بعد از تغییرات و نوآوریها بیرون نویسنده به دست فرهنگی ام ، مسوول

ژورنالستی پرکار و مبتکر

یکی از مجلات کشور ، جهت نشر به نام خود ارسال داشته که با تشکر پذیرفته شد .

یکشنبه :

در آغاز این روز شوق نوشتن یک تبصره ، پرمحتوا و قوی در - بخیر جوانه زد . بنا بر فوراً دست و استین را برزده ، کلکسیون سال روان یکی از روزنامه های کشور را در مقابلم کشودم . نخست بانشانی قسمتهای از مسقالات مقالات ، و تبصره ها ، تبصره می تازه می - را استخراج نمودم بعداً همین قسمتهای نشانی شده را یکی با دیگری پیوند داد ، روی صفحه کاغذ آو -

ردم و به یکی از روزنامه ها فر - ستادم که با تشکر تلفونسی ، روزنامه ، تذکره از آن تبصره - پر - محتوا و قوی ، استقبال بعمل آورد .

دوشنبه :

در این روز یک نقد بسیار خوب و جانانه بالای یکی از قلم - های نشر شده از طریق تلویزیون با استفاده از اصطلاحات عجبا - رات و کلمات تخنکی که در یکی از کتب فن سینما توگرافی به کار - رفته است ، نوشتم و به یکی از جر - اید غیر سرکاری ، برای نشر فرستادم که با اظهار سپاس و - امتنان قبول شد .

سه شنبه :

به طور عموم صبحگاهان روز های سه شنبه هر هفته بسیار مصروف و سرگرم میباشم ، زیرا - در این روز مجبورم تکلیفتم را در مقابل جریده ای که مسوولیت تهیه مطالب عفو ، طنز و فکاهیسی آرایبسته دارم ، ادا نمایم .

بنابراین در آغازین صبح همین روز خود را به دفتر جریده ، میزد - کره رساندم . طنزها ، کارتونها و فکاهیات همکاران قلمی جریده را که به دفتر جریده رسیده بود ، مطالعه نمودم و بعد از اتمام دی از آنها را در صفحه اختصاصی جریده جایبجانمده ، بعد از آنکه از ذکر نام خویش در آن صفحه اطمینان حاصل نمودم ، دفتر جریده را تا روز سه شنبه هفته آینده ترک کردم .

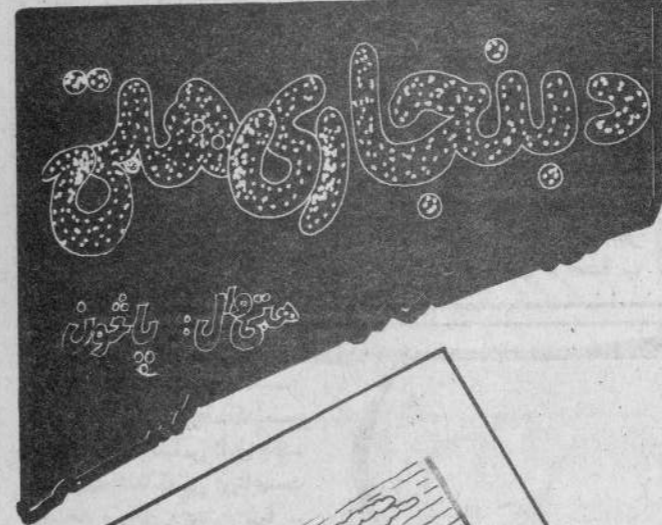
آخر باید تکلیفیت خویش را در مقابل این جریده به وجه احسن انجام دهم ، زیرا در ختم هر - بقیه در صفحه (۸۷)

صلوات بر رزقگر و رزقگیر

سند لاسه د سره سونډه تم خای کی چې مینی شوی .
 - په هېڅ ډول د سره سونډه وکړی چې غوږ والی یې راغوسی
 وور هله داغیز د پوی نیم زالی نیش وچې له کوم غوږ څخه یې سر ی
 وپنی روانی وی او د نورو نیشو په کچه کونډه کی یې تکی وپلی . نیش
 غوښتل چې په کچه یې سره کمان له د روزی راوغورځوی هکله چې د
 له غوږه والی سره یوځای یې د غوږ توتو هسورځنی الوزلی وده هغو کچه
 کونډه د ورو په پوره وچې خپل پری شوی غوږ تعین هم لاس ته رسیده .
 د دې پېښې په لیدلو سره په چیرت کی شوم اوله کمانه سره یې وپیل
 چې کومه پره ښځه خوشو خله ترنا ښه کومه پرخطرناکه ده هکله چې
 ناڅرگنده کومه پېر وازی د خلکو جیونه پری کوی هڅو کچه پره ښځه
 د خلکو غوږونه پری کوی .
 اوله دې سره جوخته د دې زېږ هغه مشهوره وینا راپاډه شوه
 یې وایی : صد زدی زگر هکله زدی کومه پر .

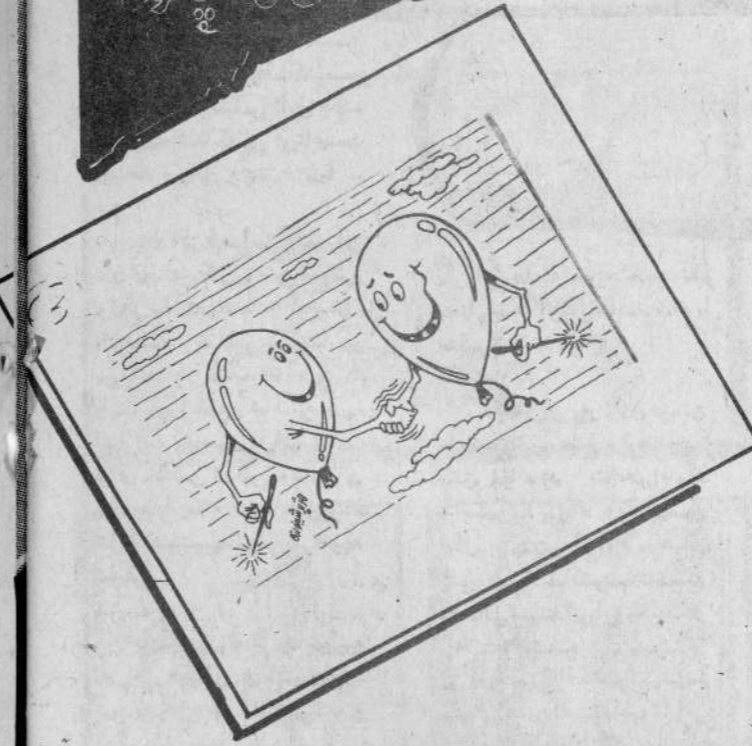
غزل

پس له خوکلوته خلاص له فاکولتې شی
 بهام مېس په ارمان د ملاتې شی
 ټوله وړخ وهی چې رتونه په شمه کسې
 که وپاډ ورته شخونه د گدنی شی
 د لویو یې کپ یې وپنلی سرې کی
 چې وپاډ ورته پوس توالی د شولې شی
 د پلواو د چل وختونه لار ل
 اوس یې تش په دفتر ویکسې کسې شی
 د پره قدر یې چې نسیم همیشې د سز ی
 آخر جوړی په قورسې ته ترانسې شی
 رفیق الله زره سواند



هتی وال او طوطیان

وايي چې دینجاره هتی هتېوال دخپل هتی ترڅ و لا یو او طوطیا
 یې خړځول هطوطی یې په ککله هیل یې دهتی په درشل او دیم یې په
 هتی کې د ټوکرې له پاسه کهنولی و او اخستونکی یې ورته راپللی . په
 دې وخت کې مېن لاروی ورته راوگرځید او پوښتنه یې ورځنی وکړه :
 - وروړه هطوطی په خوځځوځی ؟
 هتېوال ځواب ورکړ :-
 - هر پوجلا هچلا بیه لری . دغه طوطی چې پر ککله ناست دې قهسه
 یې زرافغانې دې پد اچې دهتی په درشل ناست دې دوه زره او
 هغه چې د ټوکرې پرسر ناست دې د ری زره افغانی بیه لری .
 اخیستونکی ورځنی وپوښتل :
 - مگر دې ته وپل چې دوی هر پوکم هکرم کمالونه لری ؟
 هتېوال په ځواب کې ورته وویل :
 - دغه طوطی چې پر ککله ناست دې او بیه یې زرافغانی دمد اکمال
 لری چې هم په خپله په خبرو پوهیږی او هم پل پوهولی شی . داچس
 په درشل ناست دې هکمال یې دادی چې په خپله خبره پوهیږی
 خپل په خبره نه شی پوهولی او دادیم چې د ټوکرې له پاسه ناست
 دې هغه په خپله خبره پوهیږی سزی او نه پل په خبره پوهولای شی .
 لاروی ورځنی په جهرانی پوښتنه وکړه :
 - نو د دې علت څه دی چې د ټوکرې له پاسه ناست طوطی نه پوهیږی
 خپلو خبرو پوهیږی او نه پل پوهولی شی مخیبه یې درې زره ده ؟
 هتېوال بیه مانا لرنکی موسکا وکړه او ورته وایی وپل :
 دا هکله چې په دې نورو وده طوطیا نیس امر مقرر کړی دی .



دینجاری هلی

وايي چې په پخوا زمانو کې
 ټولو ژوند پرموجود اتوخی ر ی
 کولی کومه وړخ دوه زرکانه سره
 نښتی وواو خلک یې تاشی تمولا پوو
 پوا وپل یې په خپلو تهر وپوځو
 باندی د ویره سره ژوبل کړی وو
 چې د دواړو په مخونو د وینو څاڅکی
 مالومید ل او پوځی یې سر ی
 وی . په دې وخت کې کوم
 کهرک نن دا چې له پوزرک نښه
 یو متل :
 - ولی خپل هښونه په مښو .
 که وهی او ورسره چکړه کوی ؟
 زرک له د پرقهر څخه څکله
 څوځله په مښوکه ووهله او ځواب
 یې ورکړ :
 - زه ککله ورسره چکړه
 کوم چې هغه دپل د لاس الوه
 گر کهدلی ده . د همدی له
 پاره هغه ته اینه اودانه ورکوی
 چې لمانسره یې وچ نکوی .
 کله یې چې له پل زرک څخه
 وپوستل هتو دغه ځواب هم
 د لومړی زرک په څیر و اینه مقابله
 کړی له ښکېل زرک سره یې چکړه
 د ځاه رواحق باله .
 هونیا راو کهرک سرې د دې
 یو ډول ځوابونو په اوږد لوسره
 موسکی شو او غوښتل یې چې
 د واپرته قناعت ورکړی هڅو وکړا
 خپلو مالکانو په پنجو کې خوندی
 کړل او د پلې ورځی چکړی له پاره
 یې شرطونه سره پری وپتل .

دوه صابونه

دوه صابونه . . . مې را نهول . . .
 د سره سونډه خای ته راغلم ،
 سره سونډه د پورته کیدو په وخت
 کې مې یو لاس نېغ چېب ته ننو .
 ما هم تنگه ونه و ، خود لاس خا -
 ونه په حق جانیه خبره راته وپل .
 - لاس مې خطاوت ه پو پوه .
 څو تنو نور هښ راوا راما ووښی .
 وپل :
 - وپسته . و پسته . . .
 پوه ژوره سامی وکښل .
 ولاړم ه لاس خای ته وپسته . وی
 صهارکله چې شمې ته لاړم .

زما د حاضری خانه قهد شوی و .
 د حاضری ما مور راته وپل :
 - شپه همتا حاضری سپوا .
 قهد شوی ده . نوکه څه پکس
 ولیم نور ما مور یې به واښ چې
 ساخته کاری شی کړی ده .
 خو د نېغ هکله هبله وچ چې رانه
 غلی خانه به درته سپینه پرمزد
 وپسته .
 زهم د شمې څخه پسه
 چکروتم او پاره ته په سودا پسې
 لاړم .
 خو د هڅو پوه شوک ه
 چې پوه غورا وکړ سوکړد مستری



کله کله غبرگانی

کله کله غبرگانی
 ټوکرې هښ خوځوی
 وایی چې د دوه تنوسره دعوه
 وه او د فیصلی له پاره دیم گړی
 ته لاړل . لومړی تن د دې له
 پاره چې دیم گړی دده په
 پلوی پرېکړه وکړی هتو پستکلی
 ورهښمنه پکړی یې ورته ورکړه
 کله چې د دعوی پل لوری خپر
 شو هتو دیم گړی ته یې هماغه
 ماښام خپله لنگه غواکوړته وروستله
 د دعوی د سپینولو په وخت
 کې دیم گړی د دوه تن په
 گډه خبری کولی . لومړی تن
 غوښتل چې د دیم گړی پام
 خپل لورته راواړوی خود ده په
 گډه خبره وکړی . څوځله وپوه
 خپله او په خپله پکړی یې کوسی
 ووهلی هتو د دیم گړی پام
 نه شو . په پای کې یې غوڅ ورته
 وویل :
 - پاره . . . نېغ څومره ښه
 پېښی هڅو کاښکی هغه نوی
 پکړی دی پرسر کړی وای .
 دیم گړی چې تهار
 دلنگی غواشیدی خوړلی وی
 او کړی هر خای و هغه کتابه
 د پکړی خاوند ته وویل :
 - وهله مې هڅو نوی پکړی
 غواوځوړه .
 اینه دی پل دوه د فوا
 خاوند وکله .



ورزش

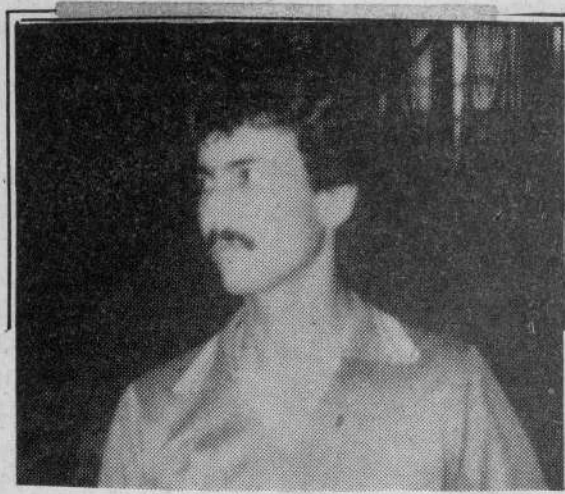
سرویس

پاس، شوت

و جوان مستعد و علاقمند ورزش والیبال صحبتی را انجام داده ام که با هم بخوانیم:

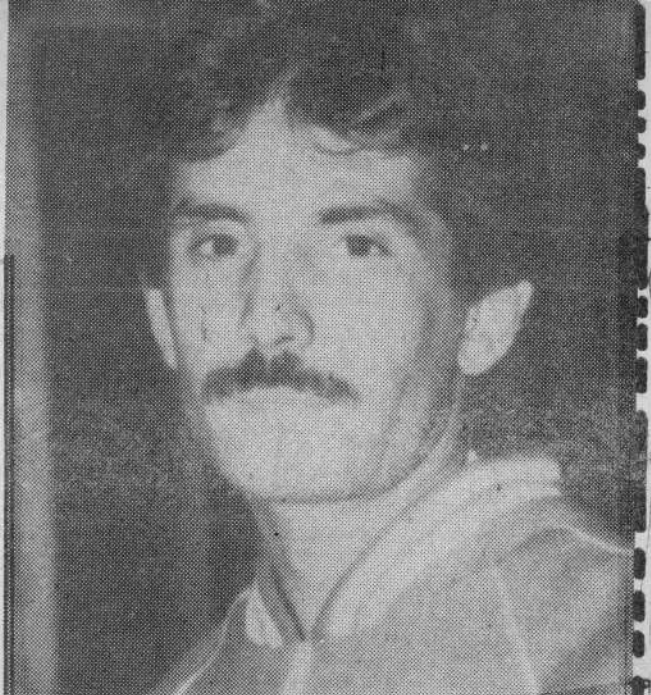
از سال ۱۳۵۶ نظرسنجی تیم‌های متواتر و شتکار مقدارم به عضویت در تیم ملی کشور پذیرفته شدیم. سالهای قبل که از طرف کمیته ملی المپیک مسابقات زیر-نام مایه کابل راه اندازی میشد که سه دور داشت که در همه مسابقات سهم داشتیم و به اثر موفقیت من در این مسابقات در سالهای ۶۱-۶۲-۶۳ موفق به اخذ مدال طلا شدم. باید بگویم که مسابقات همیشه در سطح بالایی بوده یعنی همیشه

والیبال که در زمره ورزشهای اجتماعی جای مطلوب خود را احراز داشته است اولین مرتبه در ایالات متحده آمریکا - در سال ۱۸۹۵ توسط معلم آمریکا بی ویلیام مارکین عرض وجود کرد. که ابتدا این ورزش نه نفری بازی میشد البته به شکل ثابت و بعداً نه نفر به شش نفر تقلیل یافت باز هم به شکل ثابت. اما طی سالهای اخیر بازیهای در وانی به وجود آمد که از سرعت عمل بیشتر در جریان مسابقه استفاده به عمل می آید. که ورزش والیبال منکی بر این تکنیکهاست سرور.



در مسابقات فایتهل مسابقه دادیم که همه بی آن را میخوانند به سرگداشتم. در این مدت جا-لبترین مسابقه ما با تیم گستر-جستان و شوروی بود که بعداً چندین سال وارد کشور ما شده بودند و این مسابقه در هنتون کابل تدویر یافته بود تا-نستم سه مقابل یک در مقابل تیم حرفه موفقیت حاصل نمایم زیرا بقیه در صفحه (۸۹)

پاس گرفتن میدان پاسه حمله و شوت میباشد. در کشور ما اگر چه در قسمت این ورزش طوریکه لازم است توجه صورت نگرفته است حتی احتمال آن هم رود تا این ورزش آهسته آهسته خوشتر از این هندی یا ورزشها مجزا ساختار ما زمان برود اما جوانان هلا-قندی خاصی به این ورزش دارند که در این رابطه با عبدالحمید صافی عضو تیم ملی کشور



فوتبال فریاد میکشد

بوده است ولی با تمام اینها همه ساله تورنمنت های فوتبال برگزار میشود چنانچه طی سال روان مسابقات فوتبال چه گزینش بهتر بازیکنان برای تیم های ملی و جوانان و جوانان از جانب فدراسیون فوتبال به راه انداخته شد و بازیکنان نخبه در تیم های منتخب کوه انتخاب توجه نظر تیم برای مربوط به نتایجات خوش ادامه میدهد همچنان مسابقات فوتبال مناسبت هفتاد و نهمی استرالیا استرداد استقلال کشور نیز چندین قبل همراه انداخته شده است اتم های از جمهوری از کستان شوروی جهت انجام مسابقات دوستانه دعوت گردیدند که نتایج خوبی را تیم های ملی، جوانان، ماردو و خاندوی به دست آوردند.

نظریه رایج است که تیم های بزرگ هرگز ورزش کشور را نمیکند: اینها در دهه های اخیر مسابقات فوتبال را با کمال میل همیشه ماکزیمال انجام داده اند و در ورزشهای دیگر هم با آنها مسابقات المپیک توجه نمی میکنند گویی داشته اند مسابقات ورزشی را با اندام برود مسابقات والیبال فوتبال و باسکتبال و بیلیارد و بدمینتون و تنیس و این ورزشها پاسخ گویای هستند و در برابر این مامل گامهای بزرگ بر می آورند.

تیم های کمانه از دهه سال به اینطرف علاوه بر مسابقات و در چندین تیم بزرگ ورزشی چه در شوروی و خبری از این تیم ها و مسابقات نیست در این زمینه با احتیاط غیرمعمول مسابقات در مسابقات فوتبال با بهترین تیم ستون فقرات فوتبال کشور صحبتی را نمی کند: نموده ام که در بالا تقدیم میگردد: - لطف نموده بگویند که وضع فوتبال در کشور چگونه است؟ - وضع کنونی فوتبال با وجود کابلی چالشهاست مالی که فدراسیون به آن مواجه است تقریباً تمامه بخش میباشند البته این ساحه ورزش ما نیست سایر ورزش های زنده کی مردم روابط عالیوار جنگ تا پیش از

باسکتبالیست موفق

ورزش‌موفقی بودند که تیم ملی را تشکیل داده بودند. بالاخره به رهبری زاهد عرصه ورزش دختران چنان منبسط و محدود گردید که کاملاً تیم‌ها از هم بافیده شد مباحو - فصل اطلاع حاصل میکنم که در این اواخر دوباره تیم‌ها و ورزش دختران آغاز گردیده و بهگمرانه دنبال میشود. یکی از ورزشکاران سابقه دار تیم دختران ملحقه عضو تیم ملی کشور میباشد که در این عرصه بوده بقه طولانی در این عرصه بوده

باسکتبال که در سال ۱۸۹۱ توسط معلم آمریکایی چمبرز تا - سیه به وجود آمد اهمیت - اهد در سال ۱۸۹۶ انکفا - فاع قابل ملاحظه در عرصه این ورزش رونق گرفت با - علاوه نموده در سال ۱۹۰۶ با - بقاء المپیک اروپایی این ورزش در سال ۱۹۱۳ سابقه المپیک آسیایی آن برگزار گردید. البته مرحله اول انکشاف این صورت را بین سالهای ۱۸۹۳ - ۱۹۱۸ میدانند و



حرکت سریع

ورزش را آورد. نکته و در مورد اینکه چرا این ورزش را گزیده است میگوید: " فکر میکنم سبب له انتخاب به ذوقها و سلیقه ها و خواستههای شخص بودند. ژرف دارد. افراد پشیمان درک همین نیاز هاروی سکوی انتخاب می ایستد که يك اندازه موارد یاد شده و يك مقدار هم محیط انسانرا كم میکنند تا گزینش رشته های مختلف ورزش یا سایر رشته هارا به دست خود بگیرد روی این اصل می این ورزش را انتخاب نموده

و نیز تا ریز نسبت به این ورزش علاقتی ام بیشتر می شود. قسمیکه میدانم تکواندو و تنوع است و تکواندوی هیاتنگ و تکواندوی پومسه تفاوت این دو سبک در چیست و چه اقدام اولیای این سبک کنید؟ - این دو ورزش فرزند این سبک مادرانده در تکواندوی هیاتنگ نیز هم و تکواندوی پومسه حرکات و سبک و سایر نقاط بد وجود دارد. با وجود گونه گون بودن سبک هائیکه اهداف در هر ورزشی به یک نقطه ختم میگردد. يك مسأله بقیه در صفحه (۸۷)

تکواندو و ورزشیست که در کشور چمن زاده شد و در کشور جاپان رشد و نمو نموده است و از شروع ظهور این ورزش هنری رزمی مطابق به شرایط و ویژگی کاران وقت دلبسته گاه خود را داشته است و با گذشت زمان این ورزش به انتهای برسد خود رسید و در همه جهان پخش گردیده و از چندین سال به اینطرف شاهد موجی دیده این ورزش در کشور خود مان هستیم.

این ورزش برای رزمی که راسته با تخنیک های تفصیل هنری است سبکی از جوانان و نوجوانان شهرمانرا به سوی خود کشانیده به حدی که جوانان علاقتند به این ورزش به سایر شخصی به ایجاد و احیای کلب های این ورزش در نقاط مختلف شهر و روستا کشور پرداخته اند. در این زمینه با ورزشکاران استادان این رشته احمد جاهد سخنانی را تهیه نموده ام که تقدیم شما میگردد. احمد جاهد از سال ۱۳۶ البته به قول از خود شریه این



وی که از شش سال به اینطرف عضویت تیم ملی را کسب نموده است میگوید: اساس ورزش باسکتبال را شناختن و تکنیک درست و علاقتی و ورزش باسکتبال و ورزش اجتماعی و همی گانی بوده در این از تخنیک های چون فول و باکینگ و پل کار گرفته میشود و یک ورزشکار باید در نظر خوب باشد سرعت خوب و سرعت خوب داشته باشد.

مرحله دوم انکشاف آن را در اروپا سال ۱۹۱۹ تمییز کرده اند. اولین مسابقه باسکتبال زنان در کشور فرانسه در سال ۱۹۳۳ دا بر گردید و به همین جهت بازیهای المپیک در سال ۱۹۳۸ شناخته شده اولین برنده گان این مسابقات از میان بازیکنان کشور آرژانتاین تبارز نموده در کشور خود مان این ورزش از سال ۱۹۳۴ به رهنمای این یک معلم آمریکایی را میسر گردید.

در این سالها این ورزش به این حال ترقی خصوصاً در میان دختران جوان چنان در این

جنگ اصفهان

بطوری که گفتم قصد داشتیم بعد از خاتمه جنگ اصفهان به فارس برویم و در مساع سلطان فارس را که بمن ناسزا گفته بودیم - خاک بمالیم ولی از سر رفتند و بوسه بپسندیدیم بمن اطلاع دادند که مرتضی دیگر (توک تانمش) ماورا النهر را مورد حمله فراردا - ده است.

تا وقتی که در ولایات مرکزی ایران حرکت می کردیم سربازان من از سرما معذب می شدند . ولی بعد از این که از (ری) - می گذشتم روایت دانه های کوه البرز می شدیم سرما شدت می کرد و من می باید در سرمای زمستان از آذینهای آن گناه از کوه قاف بگذریم تا بتوانم خود را بشنور - قیاح برسانم .

از اصفهان تا (ری) هوا معتدل بود از اینکه از ری گذشتم هوا سرد شد و ترسیده به سبز و اوطوری بروم شدت کرد که من مجبور شدم فرمان توقف صادر نمایم . زمین مستوراز برف بود و احتمال داده می شد تمام اسبهای ما از سردی بمرگت برسند . من گفتم که با عتاب برای نگاهداری اسبها اصطبل های موقتی بوجود بیاورند و تهرهای بر زمین نصب کردند و اطراف بالای آنها را با نمد پوشانیدند و از نمد خیمه ها بسازد و پوشانیدن اصطبل ها استفاده کردند و مالک های خود را در آن اصطبل های موقتی جادادیم بعد از اینکه دوره شدید سرما گذشت براه افتادیم و از راه طوس و کوه چان (توچان) خود را به ترکستان رسانیدیم . از آن پس هوا معتدل گردید و وقتی من بمسرفند رسیدم آخرین ماه زمستان بود . در مسرفند بهرمان پنج روز توقف نکردم زیرا سوگند یاد نمودم که اوقات خود را در صحرا بگذرانم و در شهرها زیاد توقف نکنم . زیرا توقف کردن در شهرها سبب میشود که انسان متعادل به خوشگذرانی بپردازد و من با خدا عهد داشتم که هرگز در خوشگذرانی نگردم .

من هشتاد هزار سرباز به پشم (شمس عمر) دادیم و گفتم (توک تانمش) را بقتل برسان و سرش را برای من بفرست ولی اگر گنجهت کشورش را بکهران کن و برگرد - من می دانستم که (توک تانمش) ممکن است بگریزد چون فهمیده بودم که مردی ترسو میباشد و اگر ترس نبود در بار ماورا النهر راد و خاب من مورد حمله قرار نمیداد و هنگامی که کشور من حمله میکرد که من خود آن جا باشم .

اولین کیوتی که از مشرف بکیوتی خانم سر - فند رسید و آنجا شصت کیوتی آورد که فرمانده مغولها مردی است با اسم (بیل - اورگون) .

کیوتی دوپهرا بمن خبر آورد که قشون مغول بین ده تا دوازده (تومان) است یعنی بین یک صد تا یکصد و بیست هزار نفر . از وضع راه پیمایش قشون مغول فهمیدم که آهسته حرکت میکنند و حدس زدم که سر -

مورقتم اسبها را با شواله میبردیم زیرا نه فرصت داشتیم که آنها را در مراتع رها کنیم و نماندند . همین که غلبه او خیر داد قشون دشمن را می بیند من آری را به پیمایشی را رخا کردم سواران خود را آری را جنگی دادم . پنج هزارتن از آنها ماور شدند که در موقع جنگ از یکصد و چهل هزار اسب بدست نگاه داری نمایند . شصت و پنج هزار

بچه جرئت در صد دیر آمد که بچنگ فرزندان چنگیز برود ؟ سرانجام من بجای رسیدم که با خصم بیزارم . بهار فرسنت فاصله ندا - شتم و در آنجا اسبهای بدتر را رخا کردم و آنها را تحت حفاظت سربازانی که می باید عقب بمانند فرار دادم و به سربازان گفتیم استراحت کنند و بگذارند که اسبها نفس تازه نمایند . در نیمه شب براه افتادم و قشون وقت کافر داشتیم با حرکت قدم راه می - پیروزیم . همین که طلوعه با ما داد میسید بچنانچه خود دستور دادم در دو طرف من که قلب قشون بودم فرار پذیرند .

حرکت پنهان من پیش وین هزار سوار که خود سواران از مشرف تا مغرب گسترده - شد و با جنوب بسوی شمال میروند منسره ای نیستند من بتوانم در اینجا ضعف کنم و شاعر

به مغولستان بفرست تا اسب ها و کوسن - سا را فراهم نم و برای تو بفرستم ولی من در - خواستارم که میدانستم حمله است نزد برفتم و قتم تو و افسران و سپهرن خواهی بود تا وقتی که اسب ها و کوسن ها از مغولستان بیاورد . بیل اورگون گفت آیا میدانی از اینجا تا مغولستان چند راه است و مقدر فرستادگان من به آنجا و ما جهت از قشون - نستان با اسبها و کوسن ها چند راه طول می کشد . قتم این فکر را می باید موقعی که هنوز عزم حمله بشورم و نکرده بودی بکنی . آنگاه با وی اتمام حجت کردم و گفتم از حال ناقص پانزده فرصت داری که اسب ها و کوسن ها را از مغولستان بیاورم چنانچه و اگر تا روز پانزدهم برج عقرب که دو ماه من پنج پانزده اسب ها و کوسن ها ان بمن نرسد تو را خواهم کشت و با افسران نیز همین گونه رفتار خواهم کرد .

من می دانستم که سلطان شکست خورده مغول نمی تواند شصت هزار اسب و دو یست و پنجاه هزار کوسن را بیاورد که به ماورا النهر برساند و ما وقت که اسبها و کوسن ها را با کله های کوچک براه بیاوریم بسوزیم که مجموع آنها تا نیمه برج عقرب بیاوریم و انهمه (بطوری که دیدیم تصور لنگ تا اینجا حساب بیاوریم از روی ماههای صری تعیین میکرد و در این جا از روی ماه شمس تعیین می نماید و در ماورا النهر هشتاد ماه قمری مورد احتیاج بوده و هم ماه شمس ما رحل بیرون) .

فصل بهار و آنگاه فصل تابستان من صوری شد و اثری از اسبها و کوسن ها - بیل اورگون بچشم نرسید . در آن سال من در ماورا النهر بودم ، قسمتی از اوقات خود را صرف تمشیت قشون کردم و قسمتی دیگر را صرف آبادانی مملکت نمودم و در صبح به تهرت فرزندان خود پرداختم پسر چهارم من (شاهنج) در آن موقع طفلی هشت ساله بود و میتوانست بر اسب سوار شود و کمان های کوچک تیراندازی کند .

وقتی شاهنج بد نهاد آمد من نام او را انتخاب کردم و آن نام را بروی گذاشتم و در گوشت طفل اذان گفتند یک شب خواب دیدم . در حال رو بیاشامده کردم که هفت کوبک شیر خوار که همه پسر هستند مقابل من قرار گرفته و من اسم چهار تایی آنها را میدادم و آن ها موسوم می باشند به چهار - نگر - شیخ - عمر - مهرا - شاه - شاهنج . ولی از اسمی که کودک دیگر بی اطلاع میباشد شکست آنکه از بالای سر کودکی - چهارم که شاهنج باشد دم گاو کوهی بپخته بود . آداب دارد .

طوس هم در کتاب خود وصف نکرد است . من تصور می کنم در آن موقع خورشید که تازه سر از افق بیرون آورد بود بنظر ما اشتغال داشت . ما جلومیرقتم و بیست هزار سوار خیر ما زعب ما می آمدند و بین ما و آنها با اندازه موج فرسنت فاعله و جود داشت . صف سواران ذخیره هم مانند صف ما از مشرف بمغرب گسترده بود .

مغولها وقتی نزدیک شدن ما را دیدند در صد برآمدند که صفوی بوجود آورند ولی قبل از این که صفوی آنها آراسته شود من خود را با آنها رسانیدم و بد فرمانده جنا - حین دستور دادم که مغولها را محاصره نمایند . اگر بتو بگویم که وقتی ما وارد اردوگاه ما مغولها شدید گوئی که بیست کله بزرگ - از کوسن ها حمله ور شده ایم شاید باور نکنی . چون تو نام (چنگیز) را شنیدی ما می و تصور می نمایی که در ک مغول باشد (چنگیز) - است .

بعضی از مغول ها طوری ناتوان بودند که حتی شمشیر خود را از نیام بیرون نیاوردند باین جهت فقط در بعضی از نقاط اردوگاه مقابل ما مقاومت شد و عدما می از سربازان مرا کشتند و درجا بنای دیگر ما مغول ها را

بیماری اسبها

قوت ششم

مینه



سوار دیگر را منقسم به چهار قسمت کردم و سه قسمت آنها هر یک از پانزده هزار سوار متشکل شد . آن سه قسمت جناح راست و جناح چپ و قلب قشون بود و بیست هزار راهم در ذخیره نگاه داشتم که در موقع ضرورت از آنها استفاده کنم .

وضع من طوری بود که می توانستم بدشمن شبخون بزمم ولی بدو علت ترجمیح دادم که هنگام بروز بدشمن حمله ور شوم . اول اینکه چون قشون دشمن بزرگ و شماره سربازان من یکصد تا یکصد و بیست هزار نفر بود هنگام شب در موقع شبخون بین سربازان من بی نظمی بوجود می آمد و ممکن بود که آنها دوست را از دشمن تمیز ندهند . دیگر این که عزم داشتم (بیل - اورگون) را زنده دستگیر کنم و او را بیهمه و از وی بهره

بازان مغول بازن و فرزندان خود حرکت می کنند یا اینکه وسوله غلبه کافی ندارند هنوز کیوتی خانها من طوری کامل نشده بود که من بتوانم از مسرفند هم برای اطراف کیوتی قاصد بفرستم و کیوتیان قاصد از اطراف مسرفند می آمدند . لذا من نمی توانستم استعلام کنم که راجع بملکت کنده حرکت قشون تحقیق نمایند . این بود که مصمم شدم براه بیفتم و با استقبال آن قشون بروم .

کیوتیان قاصد مرا از خط سیر آن قشون مطلع میکردند و می دانستم از کدام راه بمن نزدیک می شوند . من با هفتاد هزار سوار که هر یک دارای دیدت بودند بسوی مشرف عزم کردم تا این که خصم را غافل گهر کنم . زاهد است بگویم که وقتی ما بسوی مغولها

بهاران

چندی پیش اتحادیه زورنالستان افغانستان را به خیر داد و وکانسوری نگسی راه اندازی نمودند که در نتیجه مجله "بهاران" جایز مقام اول و مجله "شمس" دوم گلدستان هنر "جایزه سوم" را کماحقه نمود.

ما فرصت آن را یافتیم تا با دوستان از سو و ولین این مجلات صحبتی انجام دهیم که نخست سیر صحبت را با نیلاب موج

مدیرمسئول مجله "بهاران" می‌آغازیم.

او میگوید:

از سالها قبل این روزوار در مهوراندم که خود صاحب نشریه می باشم تا در آن مطالب بدون سانسور به نشر برسد تا این که به سال ۱۳۶۵ به تشویق و رهنمایی دوست نزدیک نیلاب پژواک مجله می راتحت نام "بهاران" بمسئولیت گرفته و در آن انتشار مطالب آموزشی هادی هفتی و ذوقی را آغاز نمودم. این که چرا مجله ام عاری از مطالب سیاسی است باید گفت که در نشریه

های دیگر کشور موضوعات سیاسی به حد کافی به نشر میرسد و چون خواننده گان مجله بهاران پیشنهاد نشر مطالب سیاسی را ننموده اند بنا بر من هم ذوق آنان را مدنظر گرفته ام.

او در مورد این که ایاتصور منظور که مجله اش مقام اول را بگیرد چنین گفت:

ابتدا فکر میکردم که شاید مجله ام درجه اول را نگیرد و هراس داشتم از آن که شاید در آن جا هم واسطه و شناخت هانقش مهم داشته باشد که خوشبختانمان طور نبود.

وقتی از او پرسیدم که چسی کمبودهایی در مجله تان وجود دارد گفت:

تازه متوجه شده ام که مجله "بهاران" فاقد مضامین پشتسوست که ازین پس درین قسمت توجه به خرج خواهیم داد.

همچنان آرزود ام تا مجله ام را به کمک دوستان نزدیکم خطاطی و گرافیک نامی صفحه نوی راتحت کلیشه "درجهان" ما در آن بگشایم تا ارضای خاطر دوستانی را که علاقه مند به مسایل جهانی اند نیز فراهم سازم.

نیلاب پژواک یکی دیگر از مدیرمسئولان لایق و صادق میباشد که مجله اش را به نام گلستان هنر در صنف ششم مکتب صفحه کشود.

وقتی صفحات مجله های گلستان هنر ورق زده شوند مطلبی وجود ندارد که بدون تصویر باشد همه مطالب را با علاقه خاص همچو مجله "بهاران" جمع آوری و به جای مومس آن جاداده است.

او در مورد این که مقام سوم را گرفته است چنین میگوید:

خوشوقتم از این که مجله دو ستم نیلاب جان موج جایزه اول را جایز شده چه مجله های مان با هم نزدیکهای خاص خود را دارند.

اما یک حرف برایم آزار دهنده است که مجله ام چرا جای سوم را اخذ نمود آنانی که مجلات را بررسی نموده اند اصلا متوجه نشده اند که کدام مجله قدمت داشته وکی این ابتکار را به راه انداخته است. شما فکر کنید مجله می را که دو سال

از نشران میکند ترجمه داده اند نسبت به مجله می گسه شش سال قبل شروع به کار نموده است.

نیلاب در مورد دیزاین مجله اش چنین اضافه نمود:

"ازین که در سن و سال کم شروع به کارهای ژورنالیستیک و مجله نگاری نموده ام فقط کفایت میکند تا مطالب ارزنده و خوب بخواندنی را در آن جا بدم. ازین پس تا حدودی که تجربه حاصل نموده ام میکوشم تا با خطاطی و گرافیک بهتر مجله ام را رونق ببخشم."

مجله سیارون به خاطر تشویق و قدر دانی از اینین مطالبی را از مجلات شان بر گزیده و به چاپ میدهند. درین شماره از مجله های شان انتخاب نموده که میخوانید.

با ارزوی سعادت و به روزی این دوستان و نیز به آرزوی این که در آینده ها کارگرانی برای ترازین به دست دهند.

از مجله خانگی بهاران



نیلاب موج

ان مجله که جوانان شرقی را به تنگنا تنگ خود گشایند است.

مهم هم تلقی نمیکرد و اما در کشور ما کشوری که در این اواخر بسوی پیشرفت نه بلکه ابتدال روانه است و یکس "تقی تقی کو بنده" بر مغزها و روحیات مردم که در اطراف اینگونه جوانان زیست مینمایند. میباشند چه قدر خوب خواهد بود که همه جوانان بهسر و وضع خود به گونه متناسب رسید از اینکه اوقات گرانبهایی خود را صرف

در فیشن های بهمورد نمایند مغزهای فعال خود را چیه زی سرگرم مطالعه قلم و کتاب سازند اگر یکبار دست یک جوان قلم را استوارانه گرفت و چیزی بهمو ضوعی و پارچه ای از خود نوشت و دیگر به آسانی نمکس نیست که قلم از دستش بیافتد و یاد ستش بیلزد.

نوشته: ن. موج



ها اند درین مورد پرسیده شود بهشترینه این جواب را دادند "مردم کشور ما تا هنوز با این گونه مد های پیشرفته آشنا نیستند و از سبب آنها بالا میباشند این فیشن ها و مد ها را اشخاص روشنفکر دوست دارند." جواب جوانان و ضح است بر علاوه که قناعت دهنده نمیشاند غلط هم میباشد چه سبب بلند و طرز تفکر روشن به لباس و خصوصیات ظاهری وابسته نه بلکه بمسطح بلند دانش و معلومات اخلاقی و زیبایی شناسی رابطه دارد. در نچور توجه است که اگر جوانان غربی دست به اینگونه کارها میزنند در کشور های پیشرفته شان چندان

پهروی از مد به نظر من از سلیقه و علاقه هر جوان چه غربی و چه شرقی نمایندگی میکند و اما تدوین بودن داخل چوکات و در عین حال متناسب و خوشایند آنچه اکثر جوانان غرب بنام مد از آن استفاده میبرند در حقیقت یک نوع "انراط" میباشد که صرف مقبول خاطر خود همان جوانان و بعضی از جوانان سالک شرق قرار میگیرد و والدین به طور کلی خلاف اینگونه فیشن ها میباشند. متاسفانه اکنون از اینگونه مد ها در همه کشورها و منجمله کشور خودمان نیز توسط جوانان استفاده می شود و اگر از خود جوانان کشور مان از آنانیکه پهرو اینگونه مد



برگزیده از مجله گلستان هند



نیلاب پُرواک

امید

زنده گیتے

لقب قهرمان اراده و امید
داده اند

فرنگ میگویند :

وَتی امید و شوق زنده کسی
در قلب هر کسی وجود داشته
باشد، هر مشکلی انسان حل می
شود حتی نداشتن دست و پا

وقتی به دنیا آمد، دوازده
کویک بجای دو دست داشت
از همان کودکی فراگرفت تا
چگونه از پاهایش استفاده کند
در هفده سالگی دیپلوم خود
را گرفت و به حیث استاد مصر-
وف کار شد، مطبوعات انگلوس
به این استاد زبان فرانسه



حکمت اللہ حکمتجو از جمال
مینہ:

نمیدانم از کجا شروع کنم و از کی بنالم. بسیاری از همشهریان ما استند که با آراستن ظاهر خود از نهایت توجه کار گرفته اند و فکر تنظیف کوچه و پیشروی خانه های شان نیستند. خاک رو به هوا و کثافات را از منزل کشیده و در راهرو میاندازند. و به این فکر نیستند که کسانی از آن محل میگذرند. آن ها فقط میخواهد خود و خانه شان پاک باشد و پس میشود مثالی از بعضی کوچه های جمال مینہ داد که بسیاری از همشهریان ما بدون در نظر داشت تراکت های اجتماعی به همچو اعمال دست میزنند و یا هم نمیدانم که زود تر نزد کسی شکایت کنم. این معضله راهر چه زود تر خود آن ها و پاره های تنظیفات باید حل کنند تا بسا بهت افیت همشهریان ما که از آن محلات میگذرند نشود.

مشکلات و نظریات

محمد افضل باشنده ده افغان - تان کابل

شهر کابل از چند سال اخیر که جنگ لعنتی در کشور ما سایه افکنده بیشتر از پیش مرکز رفت و آمد زورنا لستان و خیرنگاران داخلی و خارجی شده است و ما بهمار دیده و شنیده ایم که حتی گاه گاهی این زورنا لستان به گوشه و کنار شهر رفت و آید میکنند و از حال و احوال مردم شهر و سیمای شهر کابل برای کشورهای خود مینویسند و مردم ما تا الحال همه مشکلات اقتصادی را تحمل کرده اند و میکنند اما حد اقل مسوولین شاروالی نه کس هم توجه به نظافت شهر نمایند

به اداره محترم مجله سپا وین پروژه تهیه مسکن اکسون محله بی پرنفوس شهر است ولی متاسفانه شاروالی کابل در مورد سرسبزی آن تاکنون هیچ اقدامی نکرده است. خواهی شدیم تا موضوع را مقامات شاروالی کابل در میان گذارند که از آغاز سال ۱۳۷۱ سرسبزی پروژه را در نظر بگیرند. با احترام کشکا - از تهیه مسکن

جوی های نزدیک ایستگاه های پل باغ عیوب و تیمور شاهسی و فروشگاه که مردم درین تاستان گرم انتظار سرویس را میبرند از گدیده کسی و کثافت سرازیر شده است آنها نظافت و پاکی شهر هم به جنگ و راه گیری مرتبط است؟ آیا این که اشخاص بلند رتبه شهر داری به موش های لوکس با شیشه های سیاه رنگ آرزاهای مخصوص و پاکیزه تر به دفاتر خود میروند و هرگز توجهی این بی نظمی و کثافات داخل شهر خود نمیکنند؟

حامد از مکروپان سوم

در ساحه ناحیه نهم به ویژه مکروپان ها کورس های آموزشی برای بلند بردن سبیه دانش شاگردان نیست و شاگردان میجویند به خاطر فرا گیری این آموزش ها در کورس های شخصی دوزتر از محل بود و باش خود مراجعه کنند و شاگردان این محل با عطش زده گی چشم به راه ایجاد چنین کورس ها استند.

بقیه از صفحه (۶۲)

فوتبال قریاد

فدراسیون فوتبال جمهوری افغانستان همیشه تماس های نزدیک با فدراسیون جهانی فوتبال فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا داشته و در انهمین تماس ها بود که تیم فوتبال جمهوری افغانستان در مسابقات آسیایی شرکت میسوزند. قریب یاد آورست که بنا بر دعوت کنفدراسیون آسیا قرار است تیم فوتبال کشور در همین کپ آسیایی نیز اشت راک نمایند. تیم فوتبال کشور ما در کدام گروه قرار دارد و با کدام کشورها در بحرین مسابقه خواهند داد؟ تیم فوتبال کشور رگروپ (C) با کشورهای عربستان سعودی، اردن، سریلانکا و بحرین مسابقه خواهند نمود. در اخیر نعر شما را در مورد بهبود ورزش فوتبال در کشور خواهیم؟ به نظر من بهبود وضع ورزش به ویژه فوتبال مستلزم بذل توجه جدی به مسایل ذیل میباشد.

در مسابقات آسیایی که عنقریب در کشور بحرین تدویر مییابد کماش نماید که تیم افغانستان اولین مسابقه خویش را به تاریخ ۲۸ سنبله با کشور عربستان سعودی انجام خواهد داد متاسفانه باید بگویم که تا هنوز تیم فوتبال فاقد لباس سپورتنی میباشد. شما که یکی از دست اندرکاران فدراسیون فوتبال کشور استید آیا در قسمت حضور پلهران فوتبال مادر مسابقات خارجی از قدری سیون های خارج طالب کیسک گردیده اید؟

مطابق مقررات بین المللی، با در نظر داشت شرایط محیطی بر گزار گردیده است. چراتیم های فوتبال افغانستانی نتوانسته اند طی چند سال اخیر در مسابقات بین المللی اشتراک نمایند. علت عدم اشتراک تیم فوتبال افغانی را در مسابقات بین المللی میتوان ناشی از شرایط و اوضاع طی سالهای اخیر در کشور دانست با وجود آنهم فدراسیون فوتبال کشور نتوانست بعد از وقفه تقریباً پانزده ساله اشتراک را

ایجاد زمین های خوب ویر و گرامهای دقیق سپورتنی در مکاتب به مثابه نخست اساسی رشد سپورت در کشور. اعمار میدان های سپورتنی به همکاران نزدیک وزارت تعلیم و تربیه و کمیته ملی المپیک در جهت ایجاد زمینه های رشد ورزش. تسوین کلب های آزاد سپورتنی از طریق بذل کمک های مالی و تخنیقی بدانها ایجاد سهولت ها در استفاده از میدان های سپورتنی برای آنها جهت تمرینات به ویژه احداث مجدد زمین حسوری به جهت میسد ان های سپورتنی. در آخر میخواهم بگویم که فدراسیون فوتبال کشور با وجود مشکلات جدی مالی از همه چگونگی کمک به کلب های ورزشی دریغ ننموده و توجه مقامات مسوول را در بهبود وضع سپورت در کشور جلب نمایند چه تهیه سالم جوانان و نوجوانان ایجاد تفریحات و مصروفیت های سالم را نمایند.

پوزنا

فوتوی شماره (۴۴)

هدف عمده:

ران ها و لگن خاصره را سفت و متناسب میسازد.

تنبیه:

صحیح کنید موقع اجرای تمرین توازن را نگهدارید.

تمرین متناسب ساختن بازوها

هدایات:

- ۱- با راحتی ایستاد شوید طوری که پاها از هم فاصله داشته باشد.
- ۲- هر دو بازو را بلند کنید طوری که کف دست تان به طرف داخل باشد.
- ۳- به طرف راست خم شوید. قسمت های مفصل ران را کشیده نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید.
- ۴- به حالت اول برگردید و با جناح دیگر تمرین را دوام بدینید.

فوتوی شماره (۴۵)

هدف عمده:

ساعت را سفت و متوازن میسازد.

تنبیه:

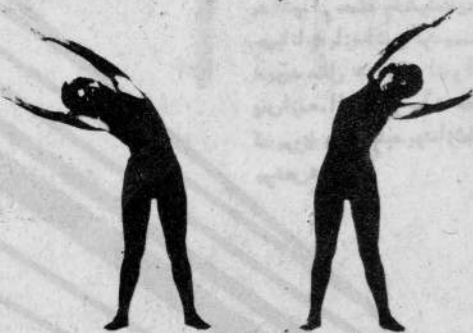
موقعی که دستها را بلند کرده اید سعی قیاس کنید که تو بزرگتر از رومیان دستها را تان محکم گرفته اید.

تمرین کشتی

(پاری پوزنا - نا واسا نسا)

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان دراز باشد. دستها را در کنار لگن خاصره قرار دهید. کمربان را سفت نگه دارید.
- ۲- به عقب خم شوید و پاها را از فر فر بلند کنید و زانوها باید در راست باشد. توازن خود را روی لگن خاصره حفظ کنید.
- ۳- دستها را تا زانو بلند کرده در حالیکه کف دستهای تان به طرف داخل باشد و زانوها را برای (۱۰) ثانیه محکم بگیرد. عمیقاً تنفس کنید.
- ۴- پاها و دستها را پایین نموده و روی فر فر قرار دهید. روی پشت دراز بکشید و استراحت نمایید.



پوزنا

فوتوی شماره (۴۶)

هدف عمده:

شکم را تقویت نموده و اعصاب داخلی را تحریر می نماید.

تنبیه:

با انتخاب بدنه نهنه محر افی مستقیم در قسمت جلوشما را در جهت توازن کت خواهد کرد.

تمرین کشت روی فر

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان راست و دستها را در کنار تان قرار داشته باشد.
- ۲- دستها را روی فر فر فشار دهید و تنه تان را بلند کنید.
- ۳- سر را به عقب بکشید و شکم را بکشید. کمر تان باید صاف باشد. این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته به حالت اول برگردید. تا شمارش او استراحت نمایید و بعد مجدداً تمرین را آغاز کنید.

فوتوی شماره (۴۷)

هدف عمده:

این تمرین تقویت بازو و سینه و شانه ها را میسر میسازد.

تنبیه:

سعی کنید که تان با این تمرین سفت شود. مودریمه میسازد راست و بدنه تان را این بانو سفا را بلند نماید.



استفاده از توتوپریم در عطیات طوفان صحرا

ایالات متحده آمریکا
در آخرین ساعات عملیات "طوفان صحرا" سلاح جدیدی را برای تخریب محکمترین مخفیگاه‌های عراق بکار برد. "توتوپریم" که دارای بیش از دویست تن بوده و مجهز با شعله‌ها لایسوز می‌باشد تا عمیق زمین نفوذ نموده و پنج مرتبه قویتر از سلاح‌های غیر هستوی می‌باشد که تاکنون استعمال شده است. هم جدید در کمین "لوکمید" ساخته شده در محل فرماندانی قوای هوایی التاجی در نزدیکی بغداد پرتاب گردید. مخفیگاه‌های مستحکم ساحه التاجی در برابر هم‌های

عادی از جمله بم‌بش از دوتن مقاومت نمود اما بعد از کار آمدن بم جدید "توتوپریم" بم‌بش مخفی گنجی به بی‌کلیسی منهدم گردید.

مردی به خاطر پتاپ پشکه بروی دوستش بازداشت شد

مقامات ایالت اریزونا امریکا گفته اند که مشاخره به نام دوهم اتاقی با بازداشت یکی از آنها که در اثنای مشاخره جره بروی هم اتاقی اش پشکه را پرتاب کرد منجر شد. در این حادثه پشکه کشته شد. او دارای دلی پرویز کشفیه (۱۰ اکت) به اتهام حمل و خشونت با حیوانات بازداشت گردید. دیوید ستل هم اتاقی او را در لی پس از مدتی جراحات خفیفی که بروی وارد شده بود از حفاظت مرخص شد.

وزیر فرهنگ شوروی:

مواید ناشی از تجارت نحشا از مجموع بودجه وزارت فرهنگ بیشتر است. واشنگتن - خبرگزاری جمهوری اسلامی و یک روزنامه - چاپ آمریکا نوشت که نحشا در شوروی به صورت یک تجارت عظیم چند میلیارد دالری درآمد است.

روزنامه وال استریت ژورنال در شماره روز پنجشنبه خود نوشت که نحشا که متشکل از فرهنگ شوروی که متشکل مبارزه با نحشا در آن کشور است با اعلام مجوز نتوانی اعلام کرده است که تجارت نحشا در شوروی از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و سالانه درآمدی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد روبل (۲۴ تا ۲۷ میلیارد دالسر) نصیب دست اندرکاران آن می‌گردد.

گوینکوس گوید: این مبلغ از مجموع بودجه وزارت فرهنگ شوروی بیشتر است.

در آثار طلاق، فرانسه بعد از توتوپریم متاع دوم را کبیر می‌کند

گزارش روزنامه فرانسه - سواره و فرمانده از مرزهای

یک ازدواج منجر به طلاق می‌شود. در ماه‌های رزم به نصف افزایش می‌دهد اما کده بنا بر این گزارش در سال جاری میلادی بیش از ۱۰ هزار طلاق در فرانسه صورت گرفته است.

فرانس سوار در این گزارش می‌افزاید: تعداد کودکانی که در سال ۱۹۸۶ در فرانسه قربانی جدایی پدر و مادر خود شده اند از مرز یک میلیون نفر گذشته است و پیش‌بینی می‌شود تعداد اینگونه کودکان در سال ۱۹۹۲ به یک میلیون و ۲۳۰ هزار نفر برسد. این روزنامه تاکید کرده است که در سال ۱۹۷۸ تعداد اینگونه کودکان در فرانسه تنها ۱۲۰ هزار نفر بوده است.

کاهش پرسونل باغ و وحش لندن به خاطر جلوگیری از دست برداشتن

دویند می‌گوید که باغ وحش لندن یک سوم کارکنان خود را تا اواخر ماه اکتبر در یک اقدام برای کاهش مصارف باغ وحش مذکور کاهش خواهد داد. هدف از این اقدام جلوگیری از سرد شدن این قد می‌سازد. تهیه باغ وحش به این جهت است که باغ وحش لندن در یک کنتراست طبیعی گشته: بسوزن کرد و نود تن از کارکنان باغ وحش از لسه مصارف خواران با هم سر به جوی یک و نیم میلیون پوند صرف‌نگه در سال خواهد شد.

چون علاوه کرد باغ وحش لندن سهم دارد تا ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ و اس حیوانی نام خود را که به نام اوانیج

حیوانات عظیم الجثه مانند فیل‌ها و کرگدن‌ها است به پارکهای دیگر انگلستان انتقال داده شد. مقامات باغ وحش لندن امیدوارند که باغ وحش مذکور با کمک پارک طبیعی حیوانات انکشاف دهند که در آنجا حیوانات در یک محیط طبیعی آنها به ناپیش‌گذشته شوند و نه در قفس‌ها.

ده‌ها دولتمند در ساحل ایالتیایا بطور مرموزی هلاک گردیدند

کارشناسان محیط زیست به تاریخ پانزده اکتبر سال جاری گفتند که در حدود شصت دولتمند در جریان ماه جولای در ساحل ایالتیایا هلاک گردیدند. آنها می‌گویند که علت اساسی مرگ آنها موجودی مکتوب و مریوس است.

دکتر میشل بودستا از مرکز مطالعات حیوانات بحری عقیده دارد که موجودی به نام سوراخ‌های کلوراید در مدیترانه شایع با باعث ضعف شدن سیستم معانیه دولتمند ها و آنها را در برابر مریوس‌ها آسیب پذیر ساخته باشد. این دولتمند ها توسط آب به سواحل ساحلی سارونیا و کاله بریا آورده شده اند. کارشناسان گمان دارند که این حوادث تکرار امراض ماری است که تابستان سال گذشته سواحل اسپانیه را متاثر ساخت.

خط هوایی ملی ایالتیایا - فا کرده است که هر یک از دولتمند های راکه در سواحل کاتانای ساحلی موجود و هنوز زنده باشد به نزد شخص مسافر در استریدام انتقال دهد. لاپراتوار استریدام سال

گذشته واکسینی را برای مکتوب حیوان بحری که از اثر موجودیت ویت و پروین هادری بحر شمالی متاثر گردیده بود نداشتند انکشاف داده است.

افریقایی‌ها قایل از اروپایی‌ها که امریکارا کشف کرده بودند

یک پروفسور سنکالی در ماه اکتبر روزنامه "دلی سولوس" چاپ داکر گفت قایل از آنکه کریستوفر کولمبوس امریکارا کشف کند یک کاشف افریقایی شمال امریکارا کشف کرده بود.

روزنامه مذکور به قول محمد مبیج پروفسور مذکور گفته است: "ما یقین داریم که در قرن چهاردهم بگری دوم امپراتور مالی دسته کشتیها را آماده ساخت و سرزمین کشتیهای مذکور به قاره امریکارا گزارانند. مبیج ادعا کرده که کولمبوس که امریکارا برای اروپایی‌ها در سال ۱۴۹۲ کشف کرد در همین سال از افریقا دیدن کرده بود.

وی گفته که کولمبوس در جریان این سفر به ویژه در بناد اسپانیا با ملانیا افریقایی در تماس شده و آنها به کولمبوس چیزهای زیادی را در باره امریکارا گفته اند.

روزنامه مذکور می‌گوید اغلب راه مبیج در کنتراست که تحت عنوان "افریقا در جهان جدید" نامیده می‌شود با دوره‌های بعدی در وقت گردید. ژاک باوند و جوزف تورنیز سینگال با این تئوری موافق کرده است. باوند می‌گفته است که امپراطور مالی تا ساحل - پنگال ابتدای می‌یافت که از ساحل امپراتور بود بگری دوم دست از کشتیها را بخاطر مریوس‌ها از کشتیها آماده ساخته.

اجساد داده‌ها متن از نوجوانان در قبرستان های مغربی در پیر و کشف شده است

مقامات پیر می‌گویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد نوجوانان از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نمودند.

مأمورین وزارت کار پیر می‌گویند این قبرها از هفدهم الی سیستم و نهم جولای در جریان مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپیشتر چو قسو در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر و کشف گردیده است.

ویکتور سولون پوتارا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی ویوس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هجده ساله یافته است. وی گفته است که قادر نیست تا به صورت مشخص بگوید که به چه تعداد از اجساد در این منطقه موجود بوده است.

وی افزود: در بعضی از اجساد نشانه‌هایی از زخم‌های که در اثر مریوس موجود آمده به مشاهده می‌گردد. حالیکه یک تعداد دیگر قرار معلوم در اثر امراض مریوس به هلاکت رسیده اند.

وی می‌گوید که نوجوانان همگی در ولایت کاسکا استفاده می‌کردند و با یکبار کار در مدتی دیگر به آنها اجازه داده نمی‌شود آنها را ترک گویند. بین ترتیب آنها به صورت سردگاری فرمایان شان در می‌آیند.

وی افزود که تقریباً تمام این پسران هیچگاه خانه‌های شان برنمی‌گردند زیرا مریوس به غیر انسانی آنها است.

مقامات پیر می‌گویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد نوجوانان از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نمودند.

مأمورین وزارت کار پیر می‌گویند این قبرها از هفدهم الی سیستم و نهم جولای در جریان مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپیشتر چو قسو در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر و کشف گردیده است.

ویکتور سولون پوتارا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی ویوس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هجده ساله یافته است. وی گفته است که قادر نیست تا به صورت مشخص بگوید که به چه تعداد از اجساد در این منطقه موجود بوده است.

وی افزود: در بعضی از اجساد نشانه‌هایی از زخم‌های که در اثر مریوس موجود آمده به مشاهده می‌گردد. حالیکه یک تعداد دیگر قرار معلوم در اثر امراض مریوس به هلاکت رسیده اند.

وی می‌گوید که نوجوانان همگی در ولایت کاسکا استفاده می‌کردند و با یکبار کار در مدتی دیگر به آنها اجازه داده نمی‌شود آنها را ترک گویند. بین ترتیب آنها به صورت سردگاری فرمایان شان در می‌آیند.

وی افزود که تقریباً تمام این پسران هیچگاه خانه‌های شان برنمی‌گردند زیرا مریوس به غیر انسانی آنها است.

مقامات پیر می‌گویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد نوجوانان از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نمودند.

مأمورین وزارت کار پیر می‌گویند این قبرها از هفدهم الی سیستم و نهم جولای در جریان مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپیشتر چو قسو در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر و کشف گردیده است.

ویکتور سولون پوتارا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی ویوس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هجده ساله یافته است. وی گفته است که قادر نیست تا به صورت مشخص بگوید که به چه تعداد از اجساد در این منطقه موجود بوده است.

وی افزود: در بعضی از اجساد نشانه‌هایی از زخم‌های که در اثر مریوس موجود آمده به مشاهده می‌گردد. حالیکه یک تعداد دیگر قرار معلوم در اثر امراض مریوس به هلاکت رسیده اند.

وی می‌گوید که نوجوانان همگی در ولایت کاسکا استفاده می‌کردند و با یکبار کار در مدتی دیگر به آنها اجازه داده نمی‌شود آنها را ترک گویند. بین ترتیب آنها به صورت سردگاری فرمایان شان در می‌آیند.

زموښه دکور کيسه

د ديدلو وروسته

هرکله چې دغسونو مټی راپاندي دروند ش نو هغه وخت دواړه لاسونه آسمان ته جگوم او د خپل خدای څخه دادغوان . داسک چې زما سره لوبه بی عدالتی شوي ده .

هره ورځ په سرو سترگو زړه کم . دکړاوناونا خوالو او اوس د زړه په کورکی څپي وهی داسی څپي چې دنړی ستر رودونو به یې هم ونشی وهلی . زما سره د پرلوي ظلم شوي دي زما سره ژوند د پره غمجنه لوبه کړي ده . ژوند لکه دناوه کسی په شان په خپلو منگولوکي لوټولن يم . داسک چې و ديدو قربانی شوي يم .

زما د ژوند کيسه د پره ترخه ده ؛ خونین می زړه غواړي چی تاسی گرانو لوستونکو سره د زړه خواله وکړم . پلاری د پره قتل په تور ونيول شو . خود مشرانو دخو بعلی جرگو او دهغوي د پریکړو په اساس فیصله وشوه چی ما په بدوکي د مقتول زوي ته ورکړي . داپریکړه زمونږه کورکی ومنلسه شوه . هغه وخت ما بنعلس کاله درلودل او په اتم ټولگی کسی می لوستکاوه ؛ خودوي و دینوو . نغی دتلونه منع کړم . هره گسري به می ژړل او موربه به می وسل زما گاهه خلک به چی په خپل لاسی په دغه اورکي اچوي ، څه دپاره زما سره دومره لوي ظلم کبزي ؟ داسک چې دیوي خواکونچی وم اوبله خبره داوه چی چاسره چی زما کزده کیده د هغه په هکله

می د پری پورته اوشکته خبري اویدلی وي . هغه هسلک د ښه اخلاق اوبنه سلوک خاوند نه وو . کومه دولتی وظیفه یې هم نه درلوده ، خوسره ویل یې چی آزاد کارکوي ، خود دي ازان کار ترودي لاندي می نغی نوري لاسوهنی هم کولسی . دغه کسانو څخه می اویدلی و چی په هیرو ښووم معناد دي .

خوزما زړاگانو هېڅ بچای ونه شو . مور به هم راته وړل او ویل به یې ؛ لوري دادجرگی او دلویانو پریکړه ده . کله چی زما دخسر دسرک خلوبینت ورغی تهری شوي شو زه می واده کړم . زما واده لکه دیوي کونډي ښخی دواوه په شان و ، نه سازاوسرود و اونه ورارایسی راغله . یوازی می د پری خلورتنه نارینه چی په کرکه می هرش ته کاژه کاژه کتل و می دخسر کورته بوتلم . هغه ورځ می دومره ژړلی و چی تپول مېخ اوسترگی می سړيوي . داسک چی هغه ورځ زما دارزواگانو دمرگورځ وه . هغه ورځ می تولی هیلی ترخا ورلاندي شوی . داچی څه کړاونه اوناخالو می دپره په کورکی دغما غی لوسری ورځنه ولیدل څه به نه وایم . داڅکله چی لمشا رمنبهردی ، خوهغه څمک ما د پره خوروی هغه

زما دکونچی لور راتلونکی د هغه کونچی نجلی یخ هره گري دغه او هغه په خپسیر و سوري او داتول وینم خو څه نه شم ویلای . هدا اوس په هغه بله کورکي د نذر د سترخوان غویدلی دي . ټول د سترخوان خواته ورتپول دي . کله چی دهفت مېوی طشت په د سترخوان کینودل شو و هرچا مېوی موتی نغی راواخست خو کله چی زما لاس د طشت خوا ته اوزد شو نو خواتی می نا پره راپاندي ناري کړي چی ؛ اوبدمرضی لاس طشت ته مه راوړه ، د سترخوان ته نه نزدی کبزه داسخی نذر دي . نو مالا د نغی لاري څخه راپره ته کړاوبه د ردیدلی زما وادکو سترکو د هغه کوتی نه راووت . دا د بدمرضی کله هره ورځ خوشو بلی زما په غوزونوس انگاري اچوی او خوروی می . پره می تر نورو ښه دي لږ څه مینه راسره لري ، خوهغه مینه هم کله کله د هیرو ښو په ننه کی ورکه شی او هروروم دخوبندواو مور په لاسونه ما ازما کونچی لور ترهلو او ټکولو لاندي اچوي او تپول

من می تک شمن اړوي . هر وخت له بمانه سوه سوچ کوم چی ولی خدای و دیدو قربانی کیم . مورایلامی هم نشی کولای چی زما کورته راشی او ما وویش ، داسک چی ددی کور داوسیدونکی د زړونو څخه هغه پخوانی داغنه پاکبزی که شه هم ما پری هلې بلسی وکړي چی ددوي په زړونوکي بچای پیدا کړم ، خود دوي په زړونوکي زما دپاره هېڅ بچای نشته . ددوي په زړونوکي ماته یوازی کرکه اودشمنی ده . ددی هدا اوس دپره کشر ورور راته ناري وهی ؛ اوبدمرضی چای راوړه . تاسی می ونی چی خپل اصلی نوم می هیروکړي دي . هر څوک دخپل قهراو غضب او کرکی تن بمانی پوري راپاندي نوم زدی ، خونه پوهنیز چی زما صبر او تحمل بمانه به څه وخت تشه شی ؟

برای خود غذای خوشتر تهیه کنید

سوپ پیاز

- ۲- آرد بالای آنها ریخته
- آنقدر به هم بزنید که سوپ مخلوط شوند.
- ۳- آب جوش به آن اضافه کنید و پانزده دقیقه آن ها را شور دهید.
- ۴- نمک و روغن را به آن بپاشید و سوپ را در سوپ خوری ها انداخته و داغ روی دسترخوان بپزند.

پیاز های ریزه شده به اندازه یک کیلاس یک قاشق سوپ خوری روغن دو قاشق سوپ خوری آرد پنج کیلاس آب جوش، نمک و روغن به قدر ضرورت

۱- روغن را داغ کرده پیاز را در آن بریزید و شور دهید تا کبابی شود.



سلا دمکرونی

- نیم قطی مکرونی خام
- یا ونیم قاشق آب لیمو یا دو -
- قاشق سرکه یک قاشق روغن
- دو قاشق پیماز توتنه شده
- دو دانه باد نجان رومی خرد
- شده یک قاشق مریاخوری
- نمک و روغن خشک مقداری روغن
- توتنه شده شیرین یک دانه
- کاهو
- ۱- مکرونی را در آب جوش که به آن نمک ریخته اید جوش بپزد.

برافی باد نجان با کوفته

- ۱- باد نجان شش عدد
- ۲- پیاز زنده شد دو دانه
- ۳- پیاز سرخ شده برابر با سه قاشق
- ۴- نعنای خشک به قدر ضرورت
- ۵- ماست یا چکه به قدر ضرورت
- ۶- باد نجان رومی ۴ دانه
- ۷- روغن به قدر ضرورت
- ۸- نمک و روغن به قدر ضرورت
- ۹- گوشت ماشین شده ۵۰ گرم
- ابتدا باد نجان را در روغن سرخ نموده ماست و نعنای خشک به آن مخلوط کنید و با گوشت سرخ جان نمایید.

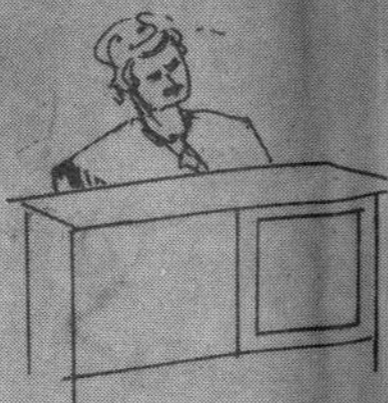
نمک و پیاز مخلوط کرده ازان اکوفته درست شود. بعد کمی آب و پیاز سرخ شده را در کوفته بریزید و حرارت دهید تا سر روغن اید بعد باد نجان های سرخ شده را روی کوفته ها بچینید و بگذارید تا خوب پخته شده و آب آن کم شود. بعد نمک و روغن با ماست یکی نموده باد نجان را گرداگرد ظرف و کوفته ها را وسط ظرف بچینید و ماست و نعنای را روی آن بپاشید و نوش جان نمایید.

دزدی کرد تا هیروئین بخرد

میتردد که پسرک ممتاز بیست و هفت ساله است:

خودش میگوید من پشاه طبرستان به دست آوردن پول هیروئین دست به دزدی میزدیم. پسرک اکنون در دارالتادیب پسرک هجرت کرده است. امید که مسؤولین آن مرکز جمع به خاطر نجات او از زندان نکال هیروئین دست به کار شوند. اگرچه سال گذشته هم پسرک به چپ سرقت مدت ۱۰ ماه را در دارالتادیب گذراند بود.

پسرک ۱۲ ساله بی راد یکی از تنبهاات جنایی ولایت کابل غرض تحقیق می آورند. این بار دوم است که به چپ سرقت دستگیر میگردد. هنگام تحقیق حال پسرک بهم می خورد. پسرک حرکاتی از خود نشان میدهد که صرف یک ممتاز نیست. اند با آن سرده چار کرده. آن وقت پسرک زاری میکند تا از آن حالت نجاتش دهند و معلم



درد هلیزهای

معاکم

چی تیر است



سهوا کشته شد

به تاریخ ۱۱۱۱۱۱ صد صغیر صغیر حاجی اکبر که هر دو وظیفه سپاهی وطن را به دست دارند اصابت کرد که در نتیجه رفته زنده کی فردین را از هم گسست. حاجی اکبر اکنون با سر نوشت نامعلوم در پنجه قانون پسرک میبرد.

به تاریخ ۱۱۱۱۱۱ صد صغیر صغیر حاجی اکبر که هر دو وظیفه سپاهی وطن را به دست دارند اصابت کرد که در نتیجه رفته زنده کی فردین را از هم گسست. حاجی اکبر اکنون با سر نوشت نامعلوم در پنجه قانون پسرک میبرد.



دزدی با پشتاره

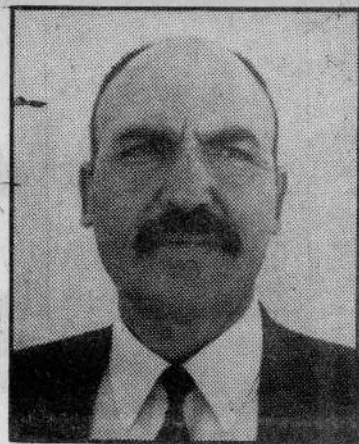
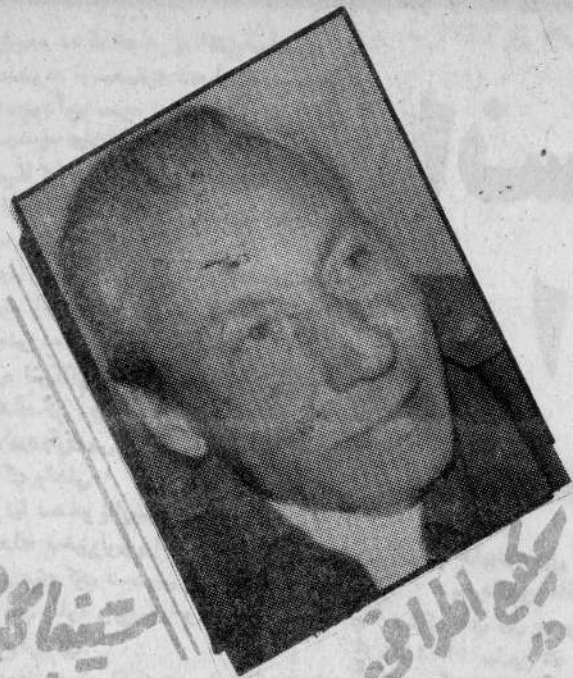
اهالی قلمه وکیل بی پس میرو از چندی به اینسو نزد مامور برق مربوط فروش برچاوی های بی وقت برق شکا- بت میگردند ولی مامور برق برایشان اطمینان میدهد که برق های شما نزد ما روشن است. تا آن که در حوالی صبح یکی از روزها یک تن از اهالی آن گذر که بعد از ادای نماز سوی خانه بر میگشت بمشخصی که بوجی کلانی را به شش حمل می نمود مکتوب گردید

بعد از اصرار زیاد آن شخص را مجبور ساخت تا محتویات بوجی را نشان دهد. وقتی دهن بوجی باز کرد پدید می آید شد که سم های برق قلمه وکیل بی بی میرو با حال نزار در داخل بوجی جا داده شده است و پلاس کلانی هم بالای آن قرار داشت سارق همراه با پشتاره اش به حوزه نهم امنیتی تسلیم داده شد.

به تاریخ ۱۲۵۱۲۵ صد شخصی یک جنس را که فروش آن غیر قانونی است خریداری کردند تا آنرا بالای دکانی بخرند و چند افغانی از پسند درک کنایی نماید. اما هنگام فروش آن توسط شخص ثالثی که خود را کارمند حوزه چهارم امنیتی معرفی می نمود دستگیر گردید. به بند از آن که هر دو مسافتی را طی کردند که کارمند حوزه پس گرفتند ده هزار افغانی شخص

دستگیر شده را رها کرد. شخص رها شده به حوزه مربوط مراجعه نمود. از واقعه که پراخی اتفاق افتاده بود نزد امر حوزه شکایت کرد ولی معلوم گردید که شخصی به آن نام و آن مشخصات کارمند حوزه مذکور نیست. بعد جستجو آغاز گردید و منتقل در نزد یکی های سینا آریوب در کلب پلناری دستگیر و به پنجه قانون سپرده شد.





قادر فرخ
مامل مشروط

نت کارگردان را به عهده دارم
که برای من کترکری را به نام "قاتل"
نیز سپرده است من دارم بتوبه
اتم این همه وظایف را درست و
بدون خسته گی به نشر برسانم.

د ر فلم سنمایی " مشروط "
نقش مرکزی را به دوش دارم که
از کارگردان جوان موسی راد منش
است و در پهلوی آن در تئاتر
تلویزیونی به نام "گفت و گوی شبانه"
نوشته استاد بیدست و عیغه اسپینا

کلیه اطراف
نیازتانا مرد
در آینه
شباب

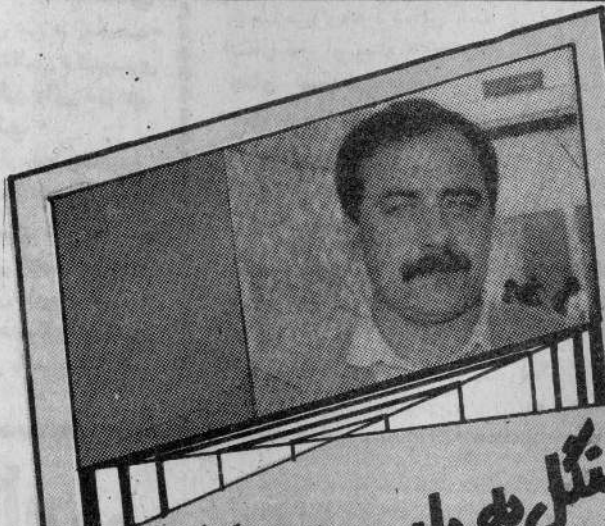
در شش ماه اول سال کار -
کرد های هنری بیشتر داشته ام
حال مشغول مشق و تمرین نما -
یشتنامه " زیر نام (نامرد) استم
که تقریباً آماده نشر است که
امید دارم امکانات نشر آن هر -
چه زودتر فراهم گردد .



نصیر القاسم
در "گدداپ"

مسرف تهیه و کار کرد انسی
لم هنری سنمایی به نام "گر -
د اب است" و سناریوی فلم از نو -
شته های صادق هدایت نو -
یسنده خوب و فقیها پیران می باشد
که به زود میانتخاب هنرپیشه -
گان و کار فلمبرداری آن شروع
خواهد شد .

در آینه شباب
هنری است که توسط اعضای
انجمن سینماگران جوان افغا -
نستان به شکل تلویزیونی
تهیه گردیده است . این فلم
هنری، زنده گی محصلین واحسا -
سات جوانان را در یک گروه تضا د
مادیات و نعم و دانش، به طور
هنرمندانه انعکاس میدهد .
این فلم که از سوی اداره -
فلمهای داستانی و مستند
تلویزیون به روی پرده خواهد
آمد سه کترکتر عمده همایون
سدوزی ، نفیسه حورو صفور
آمین خیل در آن به گونه
خوب، نقش بازی کردند .
سناریوی فلم توسط م . مو -
ند پور نگاشته شده است .



منگل دی بده
بنده خپلی
شندری
وراندی کوی

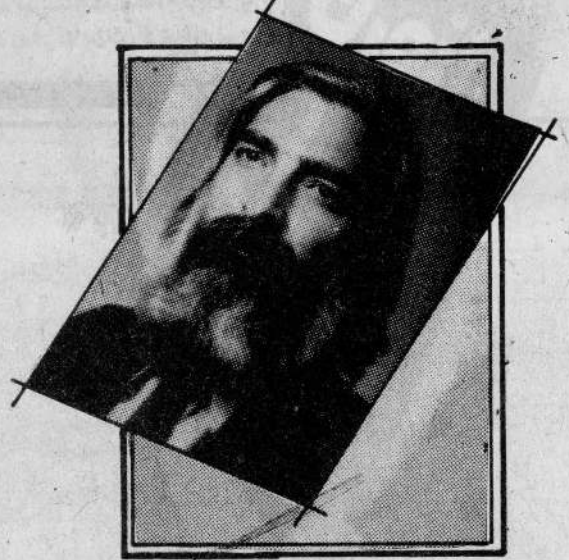
د پښتو ژبی تکره او خوژیسی
سندرغاری منگل دامل په بده
بنه خپلی سندرې دخیل
هنر خوښوونکو ته وړاندې کوي
منځمن منگل د پښتو ژبی دودونو
د برې په زړه پورې خوژي -
محلسی سندرې د محلی سازو
نو پملمتانه وپلی او دتلو -
پزبون له لارې ، هنردوستا -
نو ته وړاندې کوي .
د دغو سندرو په وړاندې کوي -
لو سره په منگل بو عمل پېسا
د خپل هنرو خوښوونکو هنري -
تندو وروا ته کوي .



افغانی فلمونو په سینما گانو

د ابرکت کړي د جوان شمر حید -
ري (کجراه) او دانجن سر
لطف (گماشته) فلمونه دي
چې له همدا اوس نه پسي د
سینما د ذوق مندانو تنده راپا -
رولی ده .
په د بر نژدې راتلونکی کې
په افغان فلم درې نوي فلمونه
دینار د سینما گانو له لارې د
افغانی فلمونو خوښوونکو ته
وړاندې کړي ، دغه فلمونه
(خاکستر) چې سعید ورکوي

په لاس په لاس



عشمت قیامی
از
گناه
آغاز کرد
اولین فلمی که در آن نقش
نمایا بر جسته داشتیم فلم سینما -
پن گناه بود افزون بر آن در
دوازده فلم سنمایی و تلویزیونی
دیگر نیز نقش های رایغا نموده
ام . فعلاً مصروف بازی نقشی
د ر فلم اراد ما استم که کارگردان
آن موسی راد منش و سناریوی
آن را معروف قیام نوشته است .
د ر این فلم کترتیم مارن قاچا قهررا
بازی خواهیم کرد . که امید دارم با
هنکاری کارگردان از عهده این
نقش برآید . بتوانم .



سیمای ترانه به آندوی سفر به شخصی جان

پنج آهنگ جدید رسال
۱۳۷۰ داشتیم که دو آهنگ آن
را به مناسبت عید سعید اضحی
شهر مزار شریف ثبت نمایم .
ثبت تلویزیون نمودم ، فعلاً
میخواهم با فراهم آوری امکانات
یک سفر به آهنگ دیگر را در
شهر مزار شریف ثبت نمایم .

انسان او



ضروي عاينونه وړل کېږي .
 د بېر د اوبو د مالګې اوسط (۲۳) په سلوکې دې چې په يو ميل مکعب اوبو کې (۱۶۶) مليون تنه مالګه موجود لري .
 که د بېر د اوبو ټولې مالګې ټولې شي د پنځه - سوه شپيته پنډ والي به د مکعب د کورې سطح ووشي ؟ خود مالګين والي د ټو وي .
 ټکي ته بلې سمي ته تېر لري .
 سندر روڼو په تل کې د پېټاپو په اندازه چې زرګونه د الړه .
 قيمت لري او (ناجول) نومېږي شه چې د شکرګيز ، کوهالته ، اوسپني او نکل د ذراتو په زېره ده چې په رس خاورو ، د شاک په غاڼيو ، د ننهګه د غوږو په دې وکړاټول شوي دي . همداسې په يو ميل مکعب اوبو کې

ته مراجعه ده که غصم په اکتوبر هيوادونو کې سيندونه او جملونه شه او دهغه و هيوادونو د اوبو صرف د پاره کاتي دي ، خو د اوبو صرف وړخ په وړخ زياتېږي ، مثلا ، په آمريکا کې د وروستې زياتېدې درې سو ميلون کلن اوبه د هغه ، زيات او خلکو پر مخکې صرف د پاره مصرفېږي .
 خوږي او به رسند رد تر وړاوبو د تقطير نه لاس ته راتلاي شي چې د اکاړغصو صفا م دورخني مصرف د پاره اقتصادي نه دي .
 په امريکا کې او برنېټ پوښتونکي په دې هغه کې د پېرغوداسې نباتات نسل کېږي چې وکولاي شي له تر وړاوبو څخه گې واخلي .
 کلکور نيا دهغو ښارونو څخه شمېرل کېږي چې هلته د خوزو اوبو پراېلم شه . هلته يوه د هغه کوي د جنوبي قطب ته ويځو ټوټې دې ښار ته راوړي ترڅو د اوبو مشکل يې وړخ کړي وي .
 يوه کوچنی دېخ ټوټه چې د يوکل په موده کې د جنوبي قطب ته راننقل شوي لس ميله اوږد والي نهمېل سوړ او (۶۰) قېمه شي پند - والي در لوڼې دې ټوټې ندرې سره ميلون کلن اوبه لاس ته راغلي او د پيو مياشتې د پاره د کلکور نيا د ښار ټول زياتېږي اوبه کې د دې ټوټې د درو بېرغونو د نهمېدو و صرف يو ميلون د الړه تخمين شوې دي . د اوتوټې ساحل کې اېښودل کېږي او د هغه وېلې شوي اوبه بېرته ټوټې کېږي او د اوبو د خوزو اوبو کثافت لږ دي د تر وړو اوبو په سر راځي او د پېرغونو په واسطه

(۲۸) پوند طلا وېر د لري چې د اقدار (۲۰۰۰۴) اوس په هر ميلون کېلنه اوبو کې دي .
 همداسې سندر روڼه د بېر د غذاڼيه ضيع جوړوي چې تقريبا د بېر (۲) په سلوکې خواره د بېرغونو ته لاس ته راځي چې غوښه ، ماهيان ، بحري نورو حيوانات او نباتات دي .
 دا چې د سندر روڼو د اوبو ټولې ميلونه اوبه د بېر په خدمت کې دي بيا هم په ابتدايي توگه د هغه نه استفاده کېږي ، خو په راتلونکي کې به بهر لکه چې بېرکته کړي د بېر کولو په هم پام واړوي .
 د سندر روڼو د حاصل د بېر والي ښار د پاره با ارزښته څېړنې شوي او کېږي ، لکه چې يونانګيس ، يو لوجست و التستر کارستګه د ماهيانو دو د لوله د سواحلو د سطحې اوبونه د شمالي سندر ووسط ته انتقال کړل او وروسته له هغه مودي ته شي د امان و ليدل چې د خپل نورو وړونو په پرتله درې - څلور چنده څټ شوي وي . او د ده شي کړي و . همداسې د سيمي بحري کمپنۍ د حيواناتو محدود وړل د ماهيانو د شمېر د نجاتوالي سبب گرځي .
 همداسې د بېر د کولو په خاطر بېرغونه سرولي کېږي ترڅو د بېرغونو د حيوانات او نباتات يو بل ته تېر شي . غمېده د بېر د مورکول شي او بېرغونو سندر وړي د تراکتورونو په واسطه محدود يا محوش .

بقية از صفحه (۲۸)

نظري به رساله يي اياز از ديده گاه

سمدی شهرازی در گلستان فصل عشق و جوانی را با قصه مختصری از اياز و محسود به این شرح آغاز می نماید
 "حسن مومنی را که گشتند سلطان محمود چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یک بدیع جهان اند چگونه افتاد است که به هیچ علت از ایشان مصلی و محبتی ندارد چنانکه به اياز که حسن زبانی ندارد ؟
 گفت به هرچه به دل فرواید از دیده نکو آید هر که سلطان مريد او باشد گر همه بد کنند نکو باشد
 شيخ بزرگوار در بوستان میگوید یکی خرده پسر شاه غزنه من گرفت که حسنی ندارد ایا زای شگفت و در ضمن آن حکایت نحوه عشق

محمود را به اياز که در واقعیت نه گرویده کی به قد و بالا و حسن و لقا اولمکه به اخلاق حنیفه و سلوک پسندیده اوست تشريح میکند .
 استاد خلجلی در این اثرش باپرداخت عالی که خاصه اوست دوران صبا و تشرات رسم کرده روزگاری را به یاد می آورد که با چند همدرس دیگرش پنج کتاب فارسی را میخواند و از "ای داغ" به سان خاطرات سکر آریک خواب شهرین یاد میکند که چطور خوانش "ای داغ" در او اثر میگذشت و روانش را نوازش میکرد .
 استاد شرح میکند که پنجمین دفتر پنج گنج فارسی ۳۲ غزل به شمار القبا ی عربی و فارسی در اوزان مختلف بیان شده

و شاعر خود را ملزم گردانیده که در هر حرفی غزلی سراید و حرف آخر هر بیت را در صدر مصرع اول بیت بیاورد و در مقطع غزل ها نام محمود و اياز هر دو و گاه همتنها نام محمود را به جای تخلص ذکر نماید .
 استاد را عقیده بر این است که به استاد تحقیق داکتر مومن در کتاب شعر فارسی این اشعار از محمود نام شاعر لاهور است که در قرن ۱۱ ق موزیت آخرا لا استاد خلجلی سپهسالار غزنه سردار ایماق ابوالنجم اياز نایب السلطنه هندوستان را متوفی سال ۴۴۹ ه ق در لاهور میداند .
 خلاصه رساله مذکور اثر است خواندنی که امیدواریم مو سسات نشراتی به تکثیر آن مبادرت ورزند .

شکوفه های خوشین ...

ندیم يك شاخه گل خيلي خورد آن به دست
 من شكست و برادر من بانا رضایتي به موگفت:
 "احمد انسان است یا حیوان؟"
 فرق همین یادها بودن که صدای هوم
 لناك انفجار مرا از جا پراند و همینگونه
 چندین تایی دیگر، بیهم، باغچه رادر کام -
 دو دو خشك فرو کرد - من خشك و بی نفس
 در کنار درختی دراز افتادم - وقتی هفتاد
 آرام شد من از جا برخاسته فیهاد کشیدم؛
 صبور (مادر) هیچ جوابی نشنیدم
 از میدان دزد و خاك دیوانه وار به دویدن
 آغاز کردم و هوس فغان بر آوردم و صبور (مادر)
 صبور (مادر) باز هم هیچ صدایی پاسخم را
 نگفت - سرم گنج رفت و پاهایم سستی کرد
 توازن خود را گم کردم و به روی زمین افتادم -
 وقتی به خود آمدم همه چیز تمام بود -
 همسایه ها، میوه کنان دور سرم جمع بودند -
 دیگر ضرور نبود که از حال مادر و برادر من
 چیزی بپرسم - زیرا دو چاره ای انتظار
 بر آمدن از حویلی را داشت -
 گفتم مادر من صید بود - زیرا تنها قلبی
 زخم خورده بود و آن زخم که حسی يك
 قطره خون هم بیرون نیاورده بود - اما
 وقتی برادر من را به گور میگذاشتند و پیکر تکه
 تکه اش فرقی خون بود و دستهای که او را
 به لحد میگذشتن سخی میزدند و از پنجه
 هایشان خیرین میچکید - و شکوفه های سبب
 که بر سر صورتش چسبیده بود نیز خونین
 بودند -

از چشمانش به روی رخسارش فرو غلغله بعد
 در حالی که با گوشه چادرش اشکهایش
 را خشك میکرد شكسته شكسته گفت (مادر)
 "بچشم صبرگو - به رفته کدام کسی ره
 پیدا میکنم که کتبت زنبیل ره وردا ره"
 بعد دستم را رها کرده چایك چایك ...
 سوی دروازه باغچه به راه افتادم -
 دیگر برای من، این پرسش جواب بود که
 چرا برادر من پیاله چای را در حضور من
 بالا نمیگرد و چرا حین غذا خوردن نگران
 من بود -
 من همانجا به درخت توت تکیه دادم -
 اندوه بزرگی مراد از خود میفشارد - برادر من
 همچنان در گردنك نزدیک درخت سیب سر-
 گرم کار بود - دیدن این صحنه باز، بساد
 گدشته ها را در من تازه کرد -
 چارده پانزده سال پیش از امروز برادر من
 نهال سیب را از دهکده دوری آورده بود -
 خوب در یادم است وقتی که نهال را میبشاد -

رحم که - حالی دیگر کمتر کسی به فکرای
 وطن اسهرکس به خود میدرنگانف، آدم نیس
 نامه گلگه و شکایت خود ره پیش کی بیره
 خوسر باشه مخد اوند خود شن بار حق اس -"
 نان صرف شد - من برادر من پس از ادای
 نماز دو باره به باغچه برآمدم تا به کار و بار
 برسیم - برادر من سوی گرد ها رفت و من
 رفتم سوی کتج باغچه تا از زنبیل و چم ها
 بخبر بگویم - زنبیل پر از چم همان گونه در
 جاییش قرار داشت و روی چم های سبز را
 يك لایه خاك پوشانده بود - برگشتم که
 برادر من را صدا بزنم - تا زنبیل را انتقال
 دهم - در همین اثنا ماد من به کنار رسیده
 پرسید:

"چی موکسی بچم؟"
 گفتم:
 "هیچ ماد و صبور ره بگویم که زنبیل
 ره بپریم"
 ماد من تکانی خورده دستم را به دست
 خود محکم گرفت و ایستاد - يك جفت اشک



گونه رقص میباشم -
 * به چند کشور سفرهای هنری داشته اید؟
 - تاکنون به افغانستان و هند و تونس -
 * در کدامیک از این کشورها بیشتر تشریف
 شده اید؟
 باز هم لبخندی نموده میگوید:
 - در افغانستان -
 مهربان زمانی که ازین جا بروید چه چیز-
 های تازه روی دست خواهید داشت؟
 نگاهش را از نقطه بی برکنده میگوید:
 - شاید به هالند و هامبورگ و فرانسه
 سفرهای داشته باشیم -
 * اگر بار دیگر به کابل بیاید چه توشه
 نوی با خود خواهید آورد؟
 باز هم میخندد و ادامه میدهد:
 - میخواهم تا سفر دیگر به کشورتان، صلح
 و آرامش نصیب افغانها گردد - آن وقت
 رقص لوگری را آموخته و برایتان اجرا خواهم-
 کرد -
 خانم گلناره (مهاجر) از شما که صحبت ما را
 پذیرفتید - تشکر

سایه گل در گردن باد

طیبه نواز است -
 مهربان از زنده کی خانواده کی تان راضی
 استید؟
 چنان مینماید که باید این - وال از سر پر-
 سیده نمیشد با چهره مغوم به سویم
 خیره شده میگوید:
 - خوب است امانه چندان - به خاطر
 این که شوهرم خانم و فرزندان دیگر هم
 دارد، گاهی نزد ما میباید و زمانی هم با
 آن ها -
 * آیا از دواج به خواست خودتان بود؟
 - با تا سفیلی -
 خواست د چهاره در مورد هنرتان مهربان
 آهی کشیده میگوید: بفرمایید -
 * آیا میخواهید هنر رقص شما حاصل پیام
 ویژه بی باشد؟
 لبخند معنی داری نموده ادامه میدهد:
 - در پارچه های که میرقصم اکثریت آن ها
 حامل پیام استند که من هم طرفدار همین

د را وایل سالهای شصت و نایش فلم در عصر روز بهتره...

به همین دلیل بی تجربه کسی او در تصویرگری هوا و هوس ترد...

آنهايي که شرمناک بودند و روح شان از دست رفته...



دیگری را نجات دهد چنومن وضع خیلی درد آوراست...

دم جا گرفته که زمینه تحلیل سطحی از اهانت زنان...

نرم که باعده باز شده به یک با ره گی بسته موشود...

هدیه های سینما

تند است. اکنون برای آنکه زنی را دوست بداریم...

آنها به بوند ها چنان طرز تفکری را پیشکش میکنند...

برخلاف میناکامی هتسز پیشه های دیگر و چون...

بهد ها گلزاره که یک انسان حساسوسته داستان زنده...

باید نتوانند او را قناعت دهند. پدره شوهره سرا دران...

فشار عصبی

بقيه از صفحه (۲۱)

اول اعلام خطر (هیزمان با آغاز فشار) ۲- مرحله مقاومت...

بالای رگ های بدن تاثیر خاص دارد و حتی موجب تصلب شری...

اجتماعی و معتقدات عمومی (خانواده، اجتماع و مذاهب)...

تکرار وادامه این عقب نشینی انسان را به موجود غیرفعال...

زنده گی اجتماعی نشان میدهد که اگر چنان حوادث...

استرادر داری بقیه از صفحه (۲۲)

د (۵۷) خ پاتې

داد مغور وژنه

غبري خبري شو . زيري هغه کوله چی دي تر ستونی ونیسي ؛ خو په ماته شوي ژامه باندي یی هېڅ ونه شوکړای . کاناکاراجو خپل ټول قوت سره را ټول کړ ، پر هغه کی یی زور وکړ او زوري یی په لفته یواځه او په هڅه یی وغورځاوه . کاناکاراجو هم پر هغه کی ودرید او د زوري د هڅی یی یی چی پرده یی حمله کوله کلکی ونیولی اوبه نسکی یی یواځه ؛ خو زوري بیادې تپل واهه او شا په تخنه په هڅه ولويد . کاناکاراجو په خپل کمن لاس د زوري ماته خوله ونیوله او هغه یی تاو کړه اوبه خپل پی لاس یی زوري په سترگو واهه ترڅو روڼد شی . دوه یادري واو یی د زوري په لاس په ورغله ده ونوټل چی ده یی ترې راکش کړی ؛ خو د زوري په زبه یی په و او له لاسه یی ونیوئیده . دوي دواړه داس سره زړه بدل لکه چی دوه په لوانان سره خپل زورونه ازمايی . کاناکاراجو د زوري له رسیارو او دخولی له بوي څخه په تنگ شو . په دي وخت کی یی نا بیوه یوه تمیزه لاس ته ورغله هغه یی راوا خسته او په خپل ټول زور سره زوري خو واره په سر پری وواځه . زوري دوي شیبی لپاره گنګس شو او په ددي وخت و موند ترڅو د ووي ونی خواته منځه واخلي او پروته وخیزي ؛ خو دا کار ونشو . زوري په یوه خمز سره راو تلو او کیته یی راکش کړ . د کاناکاراجو دورانه غوښه را جلا شوه او غوښتړی داري وهلی ؛ خو زوره ورکانا-

کاراجو لاهم زوري سره جنگ کاوه . دواړه بوله بل سره نیشی وو او دوي گندي په لور فینتل . کاناکاراجو یو پوښی کلکه ونیو او هغه یی پهنه کړ ؛ خو زوري کټه گندي ته ولويد . کاناکاراجو په کړای سره خپله لاره ونیوله . هغه یی ټول زغی وو او د ووي ونی توري سمعدلی . غبري شوي غوښی یی غوړندی وي او کیته سترگه یی زوبله شوي وه . کاناکاراجو په همدې حال په لاره روان وو ، په دېده او تړدي وو چی پر هغه ولو یزي . هغه یی تنگ کړ ؛ خو سو له دي یی هم هر شی خپره لیدل . د ووي خواته راغی تړدي وو چی ورڅخه تیر شی ؛ خو ودرید . هغه یی پری کوپ کړ او په څیر څیر سره یی مخ ته وکتل . ده یی نشو لیدلای ټوله دي کیله یی هغه وژنوي کړ . په دي وخت کی یی هغه په زړه ديدو شو اوبه ټول زور سره یی چمته کړه :
 ((زما زويه ، او زما چمته بابو زويه))
 او خپل سر یی په دواړو لاسو کلک و نیوپه چمخو چمخو یی زړل او پر هغه ولويد .
 د ووي په تیاره ماښام کی پلټو نکسی د لاس یی شوي پلار او زوي دواړه و موندل .
 راو لو چی کاناکاراجو ولید ، ده هم په چمخو او زرا پیل وکړ .
 ((صاحب ، څنگه دره ووايم چی چمتی بابو و ودرولم اودي پخپله در روان شو))

د (۶۱) خ پاتې

د کله موزیم قیمت اثار درلودل . په هغه موزیم کی د قران کیم او نورو سری اثارو خطی نسخی ، جواهرات اوداسی نوبهارزینگی شان موجود وو . دملگرملک و نماینده وای چی په دغه برخه کی لکه عراقی مقاماتو سره زغیدلی دي ترڅو و تارخی اثار پوره کچه ورکړی ، خو کټی مقاماتو د عراقیانو له خولې داسی خبرونه ترلاسه کړی دي چی گواکی تارخی اثار ټول په جگړه کی لښته تللی دي . په هرحال په معنوي برخه کی د کله موزیم اوزینگی هم سخت تاوان ورسیدلی دي . اوس اوس کوم مقامان خپله دنده گس چی د پیوزی اوزینگی صحت لکه سره فعال کړی او هڅه دی د ندي ته د لومړنیو حق ورکړی دي . زده کوونکو د زده کړی پوره یوکل له لاسه ورکړی او دوي کور یی د ندي خبری ته په تشریح کی دي ترڅو نورو څخه له لاسه ونه وزي . دغه راز د کله موزیم اودملکی رسرج انستیتوت هم په خپل وار سره تاوانونه زغلی دی . د دغو علمی مرکزونو لپاره اوس رونه لوټ شوي اړخمنه شخړه د شلو کلونو علمی نتایج له منځه تللی دي .

یوه څه خبره داده چی د کله موزیم اسامی وروسته له جگړی څخه دلومړی عمل لپاره د جولای په لسه تمته غونډه وکړه . په غونډه کی شیخ جابر الاحمد الصباح د کله موزیم سرانته د جگړی په وختی وستایه او حکومت د غونډه د روسپارل شو ترڅو د ۱۹۹۲ کال د اکتوبر په مياشه کی پرلمانی انتخابیات ترسره کړی .

په وروستی تحلیل کی باید وویل شی چی د کله موزیم د بیاجورونی پروگرام په دي پوري اړه لری چی په منطقه اوجهمان کی څومو هېوادونه مرسته ورسره کوي ، پورسره پودي دا خبره له عراق سره د نیولی په مساله باندي هم اړه لری ترڅو سرحدی له هغه سره گرانته شی ، ته د دېدونه یی پای ته ورسيزی او کله هغه څه چی کوم مقاماتو په جنگ کی له لاسه ورکړی دي ، پوره لاس راوړی .

پښه ارفسغه (۳۷)

صنایع دستی ما

ما هرروز به دست نداشتم تکتا - لوی مدرن نیز در این مورد قابل دقت استند . و در مورد قابلین باید یادآور شویم که اتحادیه ها صادر میکنند و گاه قالبهای زر نظر اتحادیه پیشه وران خود مواد مورد ضرورت خود را از داخل و بیشتر از خارج که جنسیت قالبین تا حد زیاد بستگی به هیاتان مواد دارد وارد میکنند . در گذشته ها تورنیم نقش برجسته در عرصه تولیدات صنایع دستی داشت زیرا از یک سو مقدار قابل ملاحظه یی از این تولیدات را خریداری می نمودند و از جانبی نیز در ترویج صنایع دستی به

سطح جهانی سهم عمده یی داشتند . اما باید رنج که امروز به برهم خوردن وضع تورنیم در کشور صدمه بزرگی بر تولیدات صنایع دستی ما وارد آمده است . یکی از راه های انکشاف و حفظ واحیا صنایع دستی ، حمایت دولت از دستا هاست . با آن که تا حد و دی این امر در نظر گرفته شده است و تسهیلاتی در مورد برای صنایع دستی وجود دارد اما بایست این نکته بیشتر مورد توجه مقامات قرار گرفته امکانات بیشتری پیشبینی گردد و تا تولیدات صنایع دستی انکشاف اقتصاد ملی سهم قابل توجه یی ایفانماید

بسته

پاتی له (۵۹) بخ نه

شاگرد د سرویس په گڼه کونډه
کی زمانه ترڅنگ په یو پیرزحمت
سره تیر شو زمانه کالی شورا وغور
کړل . متریکی می دغوسی ورته
چوشی کړی وورته وی ویل :
— د خدای په غضب شی زما
کالی دی غور کړل د صاحبون
د بهی خخه خ پرش که نه
د متری شاکر د بیله دی چی سی
بخ را وگرځوی ویل :

— بهر واری و بینه .
... د سرویس نه کوز شو د کور
خوا ته تلل ه پوتی د بایسکل
په کجوج غ پوت لریکی تریکی
او خپله په چرت کی پاهل واهو
زه شی په لریکی د شاوخوا نه د سرک
نه ویالی ته گدا رکړم ه پوتنه
او پایخی می په ختولیت پیست
د غوی د غوسی نه می متریکی
په سواره پخوه غه بیله دی
چی د بایسکل نه را کوز شی په
لاسی کی کوز شوی لریکی سم کړی او
وی ویل :

— پیکر می نه و . و بینه
د ویالی نه را ووتل و د کور په
تپه روان شوم چی په دی وخت
کی دیو کاغذ یاد (گهزی) می
تر غوز شو غوز می سوزونکی د زد وکړ
اوتودی وینی می په بخ را توی
شوی و پوهیدم چی دیو کاغذ یاد
شیشی تا و خپل کار وکړ . نوسودا
می پرمخکی کیسود له کله پهلوا
ن په شان می لستوی بیرو ویل
اود کاغذ والا خواته ورغلم و کاغذ
یاد والا د ژبا په برکه اواز کی
د بینه په ویلو ویل وکړ .

ما په زهزه لهجه ورته
ویل :
— داد کاغذ یاد خای دی ؟
هغه ویل :
یاد نشته ؟ و بینه
په دی وخت کی پوهیدم
پوشه لاری دهلکی په ژبا را
وگرځید چی زمانه غوز وینی کی
ولیدی نو په چوک چوک سر می
دواړه د جیب نه د تشناب کاغذ
را ورسره زمانه غوز وینی می پاکسی
کړی او پوه توتوش په پری ووی
کخای کی شید له اوماته کن ویل :
— خیر دی کوچنی دی و بینه
زه همداسی ورته گوا نهیدم او خ
وینیدم ؟ خودی سپری مداپوره
خبره کوله .
— و بینه و بینه
د غوز په سوزونکی د درد سره
می بهالا سونه پورته شول خوبا
شک پوشی سپری مانع شو
اوری ویل :
— و بینه ... که یو پیر پغوسه
می ما ووهه :
زمانه چی یویر اعصاب خراب
اونولا سونه می سره وینیل وپوه
جانانه شا پوره می په بخ وواهه
شک پوش سپری گنگس اوله
تولی ووت .
ما سوادله مسخکی را پورته
کړه او بیله دی چی ورته وکورم
وی ویل :
— و بینه او خپله خوش او
خوشاله په خند اخندا کورته
ولام .



بقیه از صفحه (۱۷)

شاد کام در ...

وی به شاد گرفته می تواند
شاد کام یکی از مصروفترین
هنرمندان کثرت و راست که
افزون بر مشغولیت های هنری
می منظم و سیستماتیک آسور
مختلفه ورزشی رانیز به
پوش میبرد - وی که هم اکنون
د رمده بیست عموس ورزشی سو-

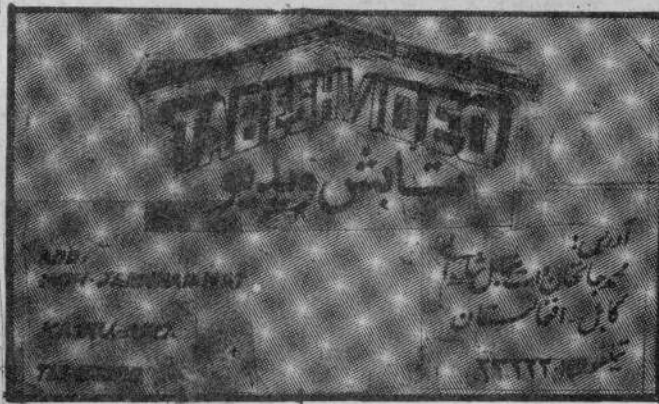
هنرمند ایغای وظیفه می نماید
پنا بر علاقمندی به ورزش والیبال
اور هنرهای تیهایی مختلفه
پوشترین و قش را در رجمنایم بود
هنرمند کابل سپری می نماید .
او با وجود و داینه مصروفیت
ها (به اضافه ترتیب و گپنده گسی
پروگرام رادیو اهرج من سنی)
تقریباً هر ماه یک آهنگ به
ستد یوهای رادیو افغانستان
ثبت می نماید ویا برای دیگران
آهنگ می سازد .

په گفته خود شاد کام
من همواره معیار مشخصی د بربر
د آرزوهای و پذیرش آهنگ او جو د
دارد : داشتن شعریه
تصنیف آرزنده و متعالمی
احساس و ابتکار موجود است
ارتباط و مناسبات منطقی میان
شعرا و آهنگ وجود یک پیام
نهفته دقت د تلفظ و ادای کلمات
و سرانجام مشق و تمرین به قدر
کافی .

سپارون با ارگتاری بی
پایان به هنرمندی این هنر
مند والا آرزومند که عبدالله
نوابی همیشه شاد کام باشند .

نیز سهای آهنگها را دارد و ملا
یم معتدل و نفاذ از گفته ها و
تبیسته های او برمی آید که او
را امتداد عشق و آرزو به رشته
های دیگر هنری سرانجام به
موسیقی کثرت نیده است . شاید
موسیقی د رمحراق آرزو های
او نقش بسته بود که تمام راهها
به هاه منتهی میشد است .
په عقیده شاد کام موسیقی نباید
صرف وسیله سرگرمی و تفریح
باشد و در حاشیه زنده گسی
قرار گیرد برخلاف موسیقی
ما باید پیام او برود جنبه
صرفیانه و عارفانه داشته باشد
و اصلت آن حفظ گردد . او در
هنگام ترسیم مرز میان موسیقی
د آرای طبیعت و کیفیت خانقاهی
و موسیقی حاضر ریه اصطلاح
دم دستی که به گفته وی جوانان
ما خود را در آن کم کرده اند
د رمتن موسیقی نوع اول پسرای
خود شاد کام و موضع برکنشده
است .

یکی از کارکرد های قابل قد
ر شاد کام تهیه و تنظیم و اجرای
آهنگهای فیلمی است که
آرزوی کی های آوازی نبیند
میگردد سرازایین کارها بر میگرد
په فلم تلویزیونی "اشک و لبخند"
که موزیک متحان توسط آهنگ
د نرمنده تهیه و تنظیم شد
بود اجرای آهنگها برای فلما
ی "قرار" د مرد هاره قول
اس "برنده های مهاجر"
زلفه نهرنگی از خدمات آرزنده





مورد توجه قرار می‌گیرید و همیشه خود را خوشبخت احساس کنید.

۷- آنها رود یک (مالک کمپنی بادی شول) هر چیزی را که قلب تان ممنوع قرارداد انجام ندهد. و هر چیزی را که قلب تان بشما هدایت می‌دهد آنرا حتماً بپذیرید.

۸- جیکی کولینز (نویسنده) خوشگوشی بیدله گوش همسراه با خنده را فراموش نکنید. خنده بالای خود را فراموش نکنید. به خود اجازه دهید تا اغتصاب کنید. هیچکس از آن کاری نیست اما تلاش کنید تا زودتر آنرا رفع نمایند.

۹- ژولت برچمل (نویسنده ژورنال‌لیست) تمام تلاش وقت

میشود که شش کنید زودتر آنرا رفع نمائید. خود را بنهالید به زودتر به وقت باز هم دست به کار شوید. کوشش کنید در زندگی خود به گیر نمانید این کار اکثر آنرا به ضرر شما تمام میشود. اگر متوجه گردید یک کارهای شما به مراد دل تان پیش نمیرود لباس کلاهی بپوشید و این شما کمک خواهد کرد.

۶- ایزابیل روسلونی (ستاره سینما و مدل عکاسی) طبیعت به ما صرف جسم را بخشید ما به هر قدر بیشتر از آن مواظبت کنیم بهتر است. به خوراک خود توجه بیشتر نموده و ورزش را فراموش نکنید و زیبایی جلد تان را مواظبت کنید در این صورت بیشتر

رت تانرا وقت کار دوست دار - شتنی تان نمایید. از پیروزی های موقتی و جزئی محروم نشوید تلاش خود را تا زمانیکه به پای خود ننهالید امید ادا می‌دهید. بهیچا د داشته باشید که جوانی را دوباره بپذیرد. و رده نمی‌توانیم. عجله نکنید تا زود تر از دواج کنید. تا سن (۲۵) حتماً منتظر بمانید.

ایف پولارد (مدیر مسئول روزنامه سندی مهدور)

۱- تحصیل یک امر ضروری در زندگی می‌باشد. تحصیل نه تنها جلوگیری غریب شما را می‌کند بلکه به شما استقلال و اوقعی می‌بخشد تحصیل شمارا آمویر نوشتن تان می‌سازد.



حرکت

را قابل ذکر میدانم که در تکواندو - ندوی پوسه لگد های قوی چون: لگد های چکشی، نفوذی شلاق و ضد حمله وجود دارد که در تکواندو می‌مانند و وجود ندارد و خودم ورزش تکواندو پوسه را تجربه گرفته ام که معنی آن حرکت سریع میباشد.

- چگونه میتوان این ورزش را فرا گرفت؟

فرا گرفتن هر ورزش خواهان ریاضت مداوم و پشتکار، صبر و حوصله میباشد و به کمال رسیدن در تکواندو کانسبت نبوده بل از پیشکار خواهان تمرین هرچه بیشتر و بهتر میباشد.

- از ابتدا این رشته را تعقیب نموده اید یا بعداً به آن رو آوردید؟

- قبلاً در تکواندو می‌مانند تا که بریند تصویر تحت نظر استاد مرحوم عبدالغفار "قاری" کار نمودم اما متماً قبله تکواندو پوسه علاقمند شدم و اکنون در این رشته کمر بند سپاه دارم یک دارم که این کمر بند را بنظر به ضوابط فدراسیون تکواندو کشور هندوستان به دست آوردم چون تکواندو کشور کوریا - چنگه هانگ حضور داشته و این کمر بند را از طریق کشور هند به دست آوردم.

- آیا در کشور خود مان می‌توانید این ورزش را تعقیب کنید یا مقام المپیک به عهده ندارد؟

احمد جاوید ورزشکار خوب و با استعداد نظر به عشق که به این ورزش دارد کلی و در ولایت هرات ایجاد نموده و همه روزه جوانان هراتی را در این ورزش تعلیم و تربیت میدهد و خواهد پیشنها د می‌نماید تا به خاطر جمع و بسج نمودن ورزشکاران تکواندو و راهیونی ایجاد شود تا از این طریق جلو یک سلسله بی‌نظمی ها در شهر گرفته شود.

دوستی کیست

کسی که شروع کرده ای و می‌خواهی مره جای بیخ داده نفسی بکشی.

همد پالمه از جای پرکد ها - لغفل ده دانش برد، همو بود که دان و زبانش عاوله پارا شد و چرخ زد: وای ده قرار خدا شوی زنگه تو می‌خواستی مره ده جای جوش پخته کسی و نفسی بکشی.

۱۰۰۰ ای سوزده نوشته کنی ها که تانستی به میگم آبرینت. راحتی کدام چیز تو نوشته نکرده ای؟ در حالی که آه از جگر بر می‌آوردم گفتم: نی! گفتم: خنی چسی در نظر داری که ده ای نزد یکی هان نوشته کنی؟

گفتم: در نظر دارم که یک طنز نوشتنم به نام "ده بنفسی رسیده"

داره تملیت می‌کنم و از سرم رنگ شدم و حیران ماندم چسی گفتم که دیدم باز شروع کرد: سهل کوه یک صوره برت میگم که یک روز همسرم بری غموی دهاتی خود که نو از ده آمده بود مجای دم کد. خطهش فرمایش داد که جای ره شب در نزد یکس بگذارد به خاطر می‌گفته که شبانه گلشنه خارش می‌گرفته همسرم هم چایه ده ترموزاند. احت ترموزده شده نزد یکس همرا یگیلاس ماند هازی که تا یکی بود و غموش ترموزده چای جوش نکرکد و ده پشترده زده دید که بیخ آس به گفتم: ده قارخدا شوی تو از حال سی

لینم و امیرالینم که میگم همسی "ایزم" چی معنا میده؟ نه گفتم: یک چیزی در نهایت اوج خود برسد و اوزه با "ایزم" ترکوب میکنند. گفتم: "خنی ده ای - و تنهایی که و دینم ره مینویسی".

فامیدی و امین نوشته کنی و هاراستی راجع به ای هم نوشته که که یک مد پر که سبک دوش میشه چطو واسطه میکنه و خود ده و باره مقرر میکنند. خوب هانچا برایش قبول دادم که حتماً مینویسم.

ولی روز دیگر که در یک فاتحه شرکت کردم بودم و ناگهان یکی از کسانی که من نمیشناختم ولی با ی مراد رتلیزین دیده بودم گفتم: چاره و طرز تو؟ سلام. شناختی؟ یکی از - علاقه منهای همو ایچس گک های خنده دارت هستم. ولا چقه مقبول نوشته میکنی.

ده در حالی که به فاتحه

تخم و مرغ

به سیستم بین المللی در این پروژه رعایت شده حتی کسانی که میخواهند داخل پلاکها را مشاهده کنند باید ابتدا همسایر بگردد. بعداً چیک به پاکرده و چینی بپوشند در غیر صورت اجازه دخول به پلاکها ندارند زیرا امکان دارد توسط پاور یا لباس میکروب به داخل پلاکها انتقال داده شود. لهذا مقررات و نسیب های پرورش دهی مرغها مطابق به نورم مستند در این

قطعه مرغ را در ارد مجموعاً سی و سه هزار و شصت قطعه مرغ میشود که تا اکنون حدود پانزده الی شانزده هزار قطعه مرغ به دسترس مردم گذاشته شده است و پروسه آن ادامه دارد اولهن پارتی یا نخستین دوره تولید پروژه بادام باغ است که فی قطعه مرغ مبلغ ۱۵۰۰ افغانی به فروش میرسد. البته مرغها بعد از چهار ماهه کسی از پروژه بگراس به بادام باغ

دو پروژه از یکسال به اینطرف شروع به فعالیت نموده که - موثریت آنها کمتر محسوس میباشد اما آینده خوس را باید به انتظار نشست. ضمن مشاهده از این دو - فارم دولتی راهی بعضی از فارمهای بزرگ و کوچک شخصی شد که بعداً از اشخاص با ایجاد فارمهای پرورش مرغ و تهیه تخم در نقاط مختلف شهر کابل فعالیت دارند. شهوه کار در



مرغها در دو فارم مشترک به سیستم قریب شده بین المللی متحد به میشوند.

انتقال میشود. با جرات میتوان پیشگویی نمود که در قریب تنزیل قیمت مرغ کاهش قابل ملاحظه به عمل خواهد آمد. بنام میتوان امیدوار بود که با بهره برداری سالم پروژه های مذکوره فی بوضه تخم به قیمت خیلی ها نازل کاهش یابد. با مشا - هده از فارمهای دولتی میتوان - اطمینان داشت اگر به همین شهوه فارمها فعال نگه داشته شود و کمک شونیه صراحت میتوان گفت که بزودترین فرصت نیاز پرورش مرغها مان رفع خواهد شد چرا که نگهداری مرغها مطابق به شرایط مناسب حفظ میشود. الصحوی نگه داری میشوند از یکطرف مرغ سالم و از طرفی هم تخم را تازه به دست می - آوریم. باید علاوه نمود که این

این فارمهای شخصی نظریه فارمهای دولتی متفاوت است به این معنی که شکل پرورش مرغ در این فارم ها نسبتاً ابتدایی است و نیز بعضی مقررات اساسی پرورش دهی مرغ در این فارمها کمتر رعایت شده است. ابتدا به فارم مرغداری اعظمی واقع در - الامان رفته و از نزدیک با مسوول آن فارم صحبت نمودم. از سخنان مسوول فارم دریافتیم که آنها يك پایه ماشين چوچه کفی و يك پایه ماشين تخم شکن در فارم دارند. همچنان این فارم قبلاً مربوط به فارمهای دولتی بود که از عدم فعالیت لزو ما - آنرا - بالای اعظمی به فروش رسانید. این فارم دارای دو پلاک پرورش مرغ بوده که روزانه به تولید و تکثیر تخم مرغ میپردازد

این فارم که از سال ۱۳۶۸ مجدداً به فعالیت آغاز نموده است تخم مرغ و چوچه مرغ را به گفته خودشان همه روزه به دسترس مردم قرار میدهند. مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را به صرف می کنند و ما مطابق به دست مرغ و چوچه ها را به دسترس شان قرار میدهم.

د ر فارم اعظمی قیمت مرغ و تخم يك اندازه بلند است قیمت فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه مبلغ ۳۳۰۰ افغانی و فی بوضه تخم مبلغ ۶۲ افغانی میباشد. در حالیکه در فارمهای دولتی فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه ۱۵۰۰ افغانی است. مرغها را از نزدیک دیدم وزن آنها خیلی کم است اما قیمت شان به تناسب فارمهای دولتی بلند است و جالب تر از همه اینکه مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را به صرف میکنند در حالیکه نظریه شرایط اقتصادی چوچه يكتم ماهه معاشريك مامور دولت است. و با هم قیمت تخم که در بازار ها و یا بازارهای سواه به عین قیمت به فروش میرسد پس موثریت فارم چوچه ۴۰ تا - ۵۰ درصد باید قیمت بازار را بشکند. نماینده فروشنده ها را به گرا - ن فروشی تشویق و ترغیب نمایند. و همسر پروژه بگراسی در نظر دارد تا ۴۰۰۰ بیضه تخم را از کت فارم کشور هند - وستان جهت تسلیکری جده بدهد. دست آورد که در ماه های عقبرب و قوس فعالیت ماشين های چوچه کفی آغاز میشود. در برابر تصمیم این فارمها به فارم اعظمی نیز در آینده تصمیم دارد تا تعداد مرغها به حد اعظمی ۲۰۰۰۰ قطعه مرغ افزود کرد. البته امید به حال کمتر به آینده بیشتر است. در صورت آغاز پرورش تخم از جانب فارمهای دولتی به اطمینان میتوان گفت که طلسم چندین ساله ناپدید شدن ویا قیمت - تخم مرغ در بازارهای شهر به شکست مواجه خواهد شد.

در حالی که علم نجوم از جمله علوم مثبت بوده و از جمع علوم ریاضی است . نجوم علم است اما تنجم علم نیست . پایه های علم نجوم کاملاً و دقیقاً بر مبنای علوم ریاضی نهاده شده است در زبان اروپایی از نجوم به اسم استرونومی و از تنجم به اسم استرولوژی یاد مینمایند . مساله تاء شهر ستارگان و ایاب انواع آنها مربوط به تنجم است نه به علم نجوم .

گذشته از موضوع ستاره شناسی و رب النوع عطا رود در روز چهارشنبه کارهای حزن انگیزی هم واقع شده است از جمله شهادت امام حسین که برابر است با دهم محرم الحرام سال (۶۱) هجری قمری و علاوه بر آن در روایت کتب آمده است که خلقت دنیا نیز در روز چهارشنبه آغاز یافته است . در شهر کابل نیز روز چهارشنبه را روز زیارت دانسته اند . در این روز در زیارتگاه های شهر و قبور متبرک موج و موج از زنان و دختران برای قبول حاجت خود به درگاه حق دست به دعا بلند مینمایند و تسبیح میگیرند ، صدقه و خیرات میدهند .

امروز هم روز چهارشنبه است ، محرم هم زیارت متبرک شاه دو شمشیره تا بمینم زایرین ما چکونه ویا چی عزم وظلی به زیارت آمده اند . حضرت لوث بن قهص بن

خدایا! دعایم...

حضرت عباس یعنی نواسه کاکای حضرت رسول خدا در حدود سال (۸۲۰) در جنگی شهید شده و در این محل مدفون گردیده است .

در کنار در بیورنی زیارت گدایان به شماری جمع شده اند که عده آن ها حتی به اصرار و پر رویی از زایرین پول تقاضا میکنند و صحن زیارت پر از کودکان و زنان است ، بعضی از دختران جوان وزنان بیرو جوان برای کبوتران زیارت دانه می اندازند . هرزنی دروازه و دیوار و سنگ قبر رامیوسد و حتی بعضی از آن ها خود را روی قبر می اندازند ، به توغ آن دستمال مراد مینهند .

از زن جوانی میپرسم که : به چی نسبتی به زیارت آمده است ؟

مگوید : شش سال از عروسیم میگردد ولی تا هنوز صاحب بچه نشده ام آیدم تا خدا به رویدارای دوست عزیز خود بچه می نصیب کند .

میپرسم چند چهارشنبه است که معاین ؟ به خدا چهار ، چهارشنبه اس ، اگه خدا مرادمه داد . خیرات کلان بکنم . در این جریان پوزن سر سفیدی

فریاد میزند : " یا زیارت شاه فد و شمشیره به دادم برس ، بچه مه نجات بده " " حوزو به شرا به پنجره قبر ممالد و توغ رامیوسد . " مگه به بندیت نیستم خدا آیا مه بندیت نیستم بچه گک جوانم را از بلا نجات بده . " از فریاد و گریه زن بیرمعلم میشود که پسرش زخم برداشته و وضع صحن اش نهایت بحرانی و خطرناک است . دختر جوانی به آواز بلند قرآن مجید تلاوت میکند ، زنی در گوشه زیارت نماز میکند .

رفتن به زیارت و دعایایای مقبره شهدا و اولیا انسان را به عالم روحانیت نزدیک تر ساخته و انسان نیاز مند فریادی را که فکر میکند باید به پیشگاه خدا انجام دهد در این جا بهتر و باخاطرام تر از سینه بیرون میکند .

موانع با آداب و گاهی هم با عنعنات مختلف در کشور های اسلامی به زیارت ها میروند ، عده ای با خود تسبیح میبرند ، عده ای دستمال مراد مینهند ، بعضی ها قفل میزنند بعضی ها " بند " میگیرند و بعضی از خواهران گاهی به پیشگاه مقبره خم میشوند و گاهی هم از صاحب مقبره طلب حاجات میکند اما در

دین مقدس اسلام احکام روشن وجود دارد و مسلمین باید هنگام رفتن به زیارت آن را از نظر دور ندارند .

حال موروم به زیارت عا - شقان و عارفان ، این زیارت ها که میگویند ضامن کابل اند نزد مؤمنان خیلی متبرک میباشد . هذاهذدام همیشه وجود دارد و زایرین زیادی رفته و آمد میکنند در زیارت تومس انصار نیز چنین است ، جوانان و زایرین بیشتر روزهای جمعه به دعا می آیند .

جوانان دخترها و بچه ها دست به دعا اند ، کی میداند ، آنها چه میخواهند ؟

عده ای خود را ، عده ای خواهر و برادر را ، و مادران فرزند ان شان را دعا میکنند و شاید هم هر سینه داغی دارد و هر دل دردی ، چرا که جنگ در هر خانه آتشی افروخته و از هر کس عزیزی را گرفته است . یا این که عزیزی در سفر دارد و یا بیماری در بسترو از خداوند میخواد که به روحانیت عا - شقان و عارفان و شهدایما - لحن دعایش مستجاب گشود . برای يك ستمندی که دست به دعا بلند میکند و فریادی در سینه دارد ، گاهی این دنیا برایش چقدر کوچک میشود و تنها باید به درگاه خداوند دعا ببرد . و بگوید : خدایا : دعایم را مستجاب کن .

ژورنالیت

ماه مبلغ هنگفتی از این بابت برایم پرداخته میشود . چهارشنبه : چون به یکی از زبانهای عربی خارجی بلدیت دارم و میتوانم با یک کتاب لغت نامه آن زبان بزبان دری ، سخنرانی مطلب و بیرومی را که در آن زبان نوشته شده است درک نمایم ، لهذا در این روز سینه خوشن داغ سیاسی را که به آن

زبان در یکی از مجله ها نشر شده بود ترجمه نمودم و بعد از اندکس انکشاف دادن آنرا به یکی از جراید هفته وار نشر و ارسال داشتم البته از ذکر ترجمه بودن ، مطلب متذکره خودداری نمودم و آنرا به نام خود جهت نشر ارسال داشتم ، آخرشما خود ، میدانید که حی الزحمه ترجمه بسیار کم است . پنجشنبه :

هیچنان ناگفته نماند که در شعر و شاعری نیز استعداد و سترسی دارم ، البته

بهترین اشعار من به گونه " استقبال " از شعر شاعران متقدم است ، معنی نظریه احترام و علاقتندی که به اشعار شاعران پیشین دارم ، اشعار آنانسترا استقبال منطام و معوزن واقفانه اشعار آنان ، شعر بهرام ولی پانا ، سف که اشعار استقبال است من گفتر اقبال چا پیدایش . تا اینکه من در دانه چرا ۲۰۰۰ به هر صورت ذوق شعری من که عموماً روزهای پنجشنبه گسل می نماید ، در این پنجشنبه نیز استعداد و احساسات شعری

من به غلیان آمد و از واری صفحات دو مجموعه شعری شاعران بنام ، دو پارچه شعر ناب به طرز دیگری ساختم و به مجله های برای نشر ارسال داشتم . خوب ، خواننده گرامس) این بود مختصری از یادداشت های من . حال بدون شک ، آنانیکه به استعداد ، پشتکار و ابتکار من در هرصه کار خلافتانه ژورنالیتیک باورند داشت یقین کامل حاصل نمود و دانست که من واقعا ژورنالیت پرکار ، متبرک و مستعدی میباشم .

بقیه از صفحه (۴۸)
راه خدمت به هنر تئاتر و تئاتر
مصاحبه گام نهاد است.
او را از زمانه های بخاطر
دارم که تازه پایه عرصه تئاتر
نهاده بودم از نخستون گام ها
نه پهنساز و زیبای دنیا تئاتر
و سعادت و شفافیت و بزرگی
قلب های دست اندر کاران آن
پی بردم . حبیبه عسکر جز از این
دنیا بود که با قلب باز و لبان
پر تبسم به پیشوازم شتافت و از
او ان فعالیت تئاتری ام السی
اکنون چون خواهر و دوست
مهربان مرا یار و همراه بوده
است .

حبیبه عسکر با اولین نما
ی شناسه که در آن نقش داشت
راهش را به قلب های علاقه
قندان هنر تئاتر و تئاتر
باز کرد از آغاز فعالیت های
هنری اش الی اکنون او با
همان پشتکار و علاقه مند ی و
جدیت خاص خودش به تهرین
بیالای نقش هایش می پردازد .

او هنرمند است باخته کسی
و عصبانیت بیگانه . او همه
استعداد او توانندی اش را
بخاطر اجرا و آرایه بهتر و مالی
نقش ها بکار می برد .

به نظر من او در همه نقش
هایش هنرمندانه درخشیده
است . با وصف اینکه سالوانی
زیادی می گذرد ولی من
نقش های حبیبه عسکر را در نما
ی شناسه های خوش و زنان عصبی
مستش و ازدواج و طبلکاره -
پاد و استثنایی و حماسه ما در
۰۰۰۰ بخاطر دارم و او را
بیش از هر زمان دیگر زیبا تر
و موفق تر در نمایشنامه حماسه
مادر یافته ام . چه حبیبه
عسکر با وصف فعالیت های -
هنری و خلاصه خویش همیشه
و جاودانه برای اطفالش زیبا -
ترین و مهربان ترین مادر بوده
است .

او را در فامیل کوچک تئاتری
ما بیثابه هنرمند مستعد
خوش ذوق خوش سلیقه خوش
صحت و شیکپوش می شناسند
و او را همیشه با آن لبخند زیبا
و همیشه کی اش بخاطر دارم .

من بهین ...

من باشنیدن همین زیزه های
شهرین ترس از روسای را فرا -
موش کردم خودم را در اختیار
او گذاشتم و او مرا چون عرو -
سکی در دستهایش چرخاند
چون بازچه بی بی با بی ام گر -
فت حساب روزها از دستم رفته
بود . فقط بخاطر دارم که
کپ نامزدی ما بود . عنقه ب -
نامزد میشدم اگر چه مساله
عسکری او مطرح بود . همین که
سر با بی برود با آن که از من
دور میشد احساس غرور میکردم
ولی یک روز خبر شدم که او
رفته است آن وقت تصور کردم
که سقف آسمان یا همه بزرگی
و سنگینی اش روی قلبم نشست
آرزو یادم بر یاد شدند . سرم
دور خورده ، آسمان دور خورده
مردم دور سرم چرخیدند و -
دنیا با همه بزرگی اش چرخید
زیرا من از او حمل گرفته بودم
و او پاکستان رفته بود .

خاله ام که از دوستی و نزد -
یکی ما آگاهی داشت برایم
نداری میداد میگفت : او هر
کجا می که باشد پسر می آید
من او را می آورم . او جز تو
با کسی دیگر نمی ازدواج نمی
کند . بعد زرتگی کرد و سرا
نزد زتی برد که ظلم را سقط
کند . من مدت چهار روز در
خانه خاله ام بسر بردم وقتی
توانستم راه بروم به خانه خود
آمدم .

هر شب او را در خواب مید -
یدم که با دریش دامادی به لو -
م می ایستد باز دور بازو ام
انداخته حلقه نامزدی به
انگشتم میکند . یک روز خواب
خود را برای خاله ام قصه کردم
با بی تفاوتی تمام گفت :
دختر جان به نگر او نباش -
کسی چه میداند که او بر میگردد
بانه . با گریه و زاری گفتم آخر
تو از همه قضا یا خبر داری او
باید یا من عروس کند هر
جایی که باشد من حاضر استم

که از همه خانواده ام چشم
پیروم و نزد شریوم . طوری
سوم دید که توشدم . با
لحن که از او انتظار نداشتم
برایم گفت : دختری که نه ضمه
دارد و نه ابو هرگز به درد
زنده گی کسی نمیخورد . تو
نمی توانی عروس من باشی ، کسی
چه میداند که تو به چه کسی
خودت را فروختی . فرهاد زدم
آخر شما از موضوع خبردارید
شما کمک کردید که طفلکم را
سقط کنم . برای خدا این
قدر تهمت بزرگ بمن نزنید
اما خاله ام با تبسم گفت :

من آن کار را به خاطر
حفظ آبروی خواهرم انجام
دادم و نه از اول هم میدا -
نستم که پسر من آن عمل را
مرتکب نشده است . من پسر
را خیلی خوب میشناسم او نمی
تواند آن قدر صدمت باشد تو
بدیج نبوتی علیه پسر من ندا -
ری .
خاله ام راست میگفت من هیچ
نبوتی علیه پسر او نداشتم
نبوت را خاله ام با بزرگی از
بین برده بود . حالا کرم پسر
ی با این سنگینی شکسته
است . از زنده گی بیزار و -
دل سرد گردیده ام هیچ چیزی
هیچ کس نمیتواند از من هایم
بکاهد . میگویند خاطره یک
عشق را میتوان با عشق دیگر
از یاد برد ولی من میدانم
این بدبختی را با کدام بدبختی
دیگر از یاد ببرم .

روزی نیست که خواستگاری برا -
م نباید ولی جواب من همیشه
منفی است . با آن که یک
دختر تحصیل کرده و مقبول و از
خانواده سرشناس است ، اما
زنده گی مرا آن گونه نابود
ساخته که نمیتوانم خود را احساس
کنم . شبها میگریم ، روز
ها میگریم و چون آفتاب غروب
رنگه ما بان . هیچ کس نمیتواند
ند که در دل من چه آتشی
است . بر آتشی وقتی عشق
مرد . پس از مرگش رنگه میگرد
و احساس میشود و من هم
مانند شمع می بر می آرزو هام
میوزن و قطره قطره آب میشود

سترویس ، پاس ...

تم مذکور از جمله تم های
بسیار برجسته و نامدار بود .
قابل یاد آوری میدانم اینکه
من هفتصد مرتبه به کشور اتحاد شور
روی جهت اجرای یک سلسله مس
یقات دوستانه سفر ورزشی دا
شتم ام که نتایج مسابقات فوق
العاده ارزایی گردیده است .
هیچنان در جریان مسابقات تو
رنتت هایه حیث قویترین تنیسر
انتخاب شدم که یک کپ افتخاری
را به حیث بهترین پلیور از جانب
مقامات ورزشی پوهنتون کاپسل
به دست آوردم .
عبدالحمید صافی ورزشکار
مستعد و ستاره تیم ملی و المپال
در آخرین لحظات صحبت خویش
به این نکت با ارزش که ساحه
ورزشی طرف علاقه اش را متاثر
ساخته است چنین گفت :
به وضاحت بسرایتان بیان
میکند که المپال در افغانستان
فعلا رو به رکود و نیستی گزیده
است و بخاطر آنکه محل مناسب
بخاطر تمرین نداریم تهر کار
فهم اصلاح وجود ندارد معصومه
درست نداریم . لیا ورزشی -
وجود دارد و مهمتر از همه عدم
اعتراف تم و المپال در مسابقات
خارج از کشور اگر چه دعوتنامه
های عنوانی ورزشکاران به کشور
واصل می شود اما تفرصت و ملاحظات
مختلف و نداشتن بودجه کافی
سفرهای مالی لغو میشود . این
همه بی توجهی را خصوصا متوجه
ریاست المپیک کشور میدانم زیرا
از چندین سال به اینطرف اصلاح
این ورزش را به فراموش سپرده اند

شد به رهبر سمبولیکی مانند ملکه پرتانها]
 يك ژورنالست روزنامه پروادا بمن خاطر نشان كرد كه: "گربا - چف گروهگانی است در دست دموكرات ها و آنها هستند كه اكنون تصميم می گیرند."
 کیو نیست ها همزمان تلاش های آقای یلتسن و طرفدارانش را برای انحلال حزب و نشرات آن مخالف قانون اساسی تلقی می نمودند و اگر نه هم صریح و صمی داشتند تا "طبیعت غمزه مو - کرات یلتسن" را برجسته نمایند.
 امید بعضی ها پیاپارسا ن شوروی که اجلاس آن به تاریخ ۴ سنبله (۲۶) اگست در - ماسکو گشایش یافت ، بهما هم به جای نرسید .
 اجلاس پارلمان شوروی که شورای عالی نامیده میشود از تشتت فکری و وجوه اختلافات عمیق میان نماینده گان حکایه می نمود .
 دین اجلاس گرباچف نتوانست ترکیب پیشنهادی شورای امنیت شوروی را مورد تصویب قرار دهد و به علاوه پارلمان فعالیت های حزب کمونیست را در سراسر شوروی به تعلیق در آورد و به شکست دادن و مساله سازمانده سی مجدد "ك ج ب" به مثابه خواست های عده دموكراتها رای مثبت داد . اما همزمان در اجلاس پارلمان موضعگیری تند سایر جمهوری ها علیه شوروی نیز مرسوم با زتاب یافت و نماینده گان سایر جمهوری ها به تشدید جریان تجزیه طلبی مساعدت نمودند . تنها در هفته گذشته بود که سه جمهوری بالتیک استقلال کامل شان را با حمایت غرب به دست آوردند و به دنبال اوکرایین و جمهوری های آن رمانیجان و از - بکستان نیز به جمع استقلال طلبان پیوستند . در هفته گذشته عملاً عمرا اتحاد شوروی خاتمه یافت .
 در جریان جلسات پارلمان شوروی این سوال پدید آمد : آیا شوروی وجود دارد و یا نه ؟ آیا در شوروی کدام مرکز قدرت عمل میکند یا نه ؟

موجی از اعلام استقلال هاو تصمیم گیری های مستقلانه جمهوری های هاسر نوشت کشور شوروی را زیر سوال برد . درست به همین علت ها بود که رئیس جمهور یلتسن در جریان هفته گذشته تلاش نمود تا با تماس های مستقیم با اوکرایین قزاقستان و کرانه بالتیک از ستمزه جویی ضد روسی بکاهد و به جای ضعف ساختن گرباچف در عقب او قرار گیرد .
 جریان کودتا و سرریزی برآه در ذهن هر شهروند شوروی - سوال مقایسه دو شخصیت عده شوروی یعنی میخائیل گرباچف و یاریس یلتسن را مطرح نمود . بسیاری ها در گفتگو های شان این امر را برجسته می ساختند که قاطعیت ، اراده و وفاداری یلتسن به دموكراسی مهمترین عامل نجات شوروی از خونناهی نظامی بود . جوانان در جمهوری یلتسن رهبر بلا منازع روسیه را می بینند که به نظر آنها به ایدئال های آزاد پخواهانه و سباده دار است .
 اما مشکل عده یلتسن اینست که او ترجیح داده رهبر روس باقی بماند و از همین رور سایر جمهوری ها از حمایت بیشتر برخوردار نبوده و حتی بعضاً تزار جدید خوانده می شود .
 طبیعت خشن "موزیک وار" - یلتسن مصالحه میان او و مخالفینش را دشوار و حتی ناممکن میسازد . کمونیست ها یلتسن را ذاتاً "ضد دموكرات" میخوانند و گاه گاه او را به ستالین تشبیه می کنند اما طرفدارانش این نظر - یات را بهبود یافته تلقی می نمایند . یکی از جوانان ماسکو ضمن گفتگو بی یاد آورشد : روسیه بعد از پتر کبیر فرزندی مانند یلتسن را ، ندیده است .
 اما در برابر به نظر بسیاری ها یگانه شخصیت تعادل دهند که نه تنها روسها بلکه دیگران نیز میتوانند به او اعتماد کنند گرباچف است . در روزهای دشوار بعد از پیروزی برکودتا ، گرباچف که استاد بزرگ تاکتیک نامیده می شود ، سعی نمود تا احساسات پیروزان را با برخورد عاقلانه سیاسی پالایش دهد . گرباچف هنوز قدرت بریان

فوق العاده خود را در مجاب کردن مردم به کار میگردویس - خواهد جامعه باور نماید که - پایدار تر و سلم نفس تر از او رهبر ؛ دیگری در رشوری وجود ندارد . يك ژورنالست انگلیسی در پاریس مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گرباچف پس از بازگشت به قدرت گفت : "بدبختی گربا - چف در حال حاضر اینست که مردم ارزش او را نمی دانند [؟ اما برخلاف يك نماینده کنگره نماینده گان شوروی عقیده دارند که :
 رئیس جمهور ماسکو است ؟ يك دموكرات یا يك بروکراتی که ماسکو دموكراسی را بروی خود کشیده است . حال منافع خود روی به نحوی هر دو حرف میزدی دشمن د پیروزی یعنی میخائیل گرباچف و یاریس یلتسن را در وضعی قرار داده که با هم همکاری کنند . منافع سیاسی اغلباً مهمترین عاملی شخصی است اكنون در برابر رهبران شوروی به شمول هر دو رهبر عده سوالات زیادی وجود دارد - رده هم آینده آنها و هم آینده کشورشان به آن بسته است . اولین سوال اینست که اتحاد جمهوری ها چه شکلی خواهد داشت ؟ به نظرم رسد که یگانه راه در قدم اول اتحاد تعدادی از جمهوری ها است که دارای استقلال کامل بود و از يك مرکز کوچک و هماهنگ کننده که موجودیت شوروی را تضمین خواهند نمود ، اطاعت خواهند کرد . سر نوشت آیند شوروی چه در شکل يك کنگره راسیون یا در شکل يك جامعه اقتصادی که هنوز مورد اختلاف است باید در کنگره نماینده گان مردم که هم اكنون جریان دارد حل و فصل شود . اما با حل این مساله در ضمن سوال قدر راست میکند : حل بحران اقتصادی ایجا - معده در بحران اقتصادی عمیق به سر می برد ، تولیدات شدیداً کاهش یافته ، بازار داخلی مختل شده ، قیمت های شکل سرسام آور افزایش میابد ، سپاه تولیدی مالی ضربه دیده و جریان گذار به بازار آزاد که



کلیه در حل پرو بلم تلقی میشود ، با موانع روبروست . مخالفین دموكرات ها فکر میکنند که علی الرغم پیروزی برکودتا ، آنان که امروز قدرت را در دست دارند ، با ناتوانی در حل مسائلی اقتصاد دی درین بسته قرار خواهند گرفته و دامنه افکار عامه را از دست خواهند داد . البته سر نوشت اقتصاد شوروی سر نوشت قدره را تعیین می کند . يك نماینده کنگره نماینده گان مردم در همین هفته از تریبون پارلمان شوروی صریحاً گفت که :
 " اولین عده ترین مساله برای ما باید اقتصاد باشد . به راستی هم گرباچف رهبر محبوب مردم ، رهبرینه نامش احترام هر فرد شوروی را پنج سال پیش برمی انگیزت پایش در جیبه اقتصاد در گل ماند و همه آن شهرت عظیم را از دست داد . بحران قدرت همزمان سوال حیثیت شوروی ، تعهدات بین المللی نقش آن را در مناسبات جهانی پیش می کشد . آیا شوروی ها قادر خواهند شد در این راه هر چه زودتر گام بردارند ؟ از پایان حیات اتحاد شوروی تا ایجاد دولت متحد جدید چه هرشکلی که باشد هنوز فاصله زیادی وجود دارد . تا آن زمان بحران و تناقضات سیاسی اقتصادی و اجتماعی جمهوری های شوروی را پیش از پیش خواهد فشرد و دیپلماسی جهان را در خلاء قرار خواهد داد ."

درآمد همسراو را تنهایافت ابراهیم پرسید : اسماعیل کجاست ؟

زن گفت : او در پی تحصیل روزی بیرون رفته است . آنگاه از سختی معیشت و تلخی زندگی پسر ابراهیم گله کرد ، این گله مندی و ناراحتی از زندگی ابراهیم را خوش نیامد و آن زن را شایسته همسری فرزند خود نیافت ، و بید زنگ از آنجا بازگشت . و هنگام بازگشتن بوسه سیله آن زن سلام و تحیت خود را بفرزند ابلاغ کرد و باو پیغام داد که آستانه خانه اشرا تغییر دهد و مسعود ابراهیم ازین کتایه آن بود که اسماعیل همسرش را تبدیل کند و بازنی متناسب با مقامش همسری گزیند .

طولی نکشید که اسماعیل باز آمد و از مشاهده اوضاع و احوال دریافت که کسی در غیاب او بمنزلش درآمده . پس از همسر خود پرسید : آیا امروز کسی از اینجا گذشته است ؟ گفت آری ، پسر مردی با این عذم و صفات باینجا آمد و سراغ ترا گرفت و از حال و گزارش زندگانی تو جستجو کرد . پس من وضع زندگی و شدت دست تنگی خود را با او بازگفتم .

اسماعیل گفت : آیا پیغامی برای من فرستاد ؟ گفت : چرا ، او بتو سلام فرستاد و پیغام داد که آستانه خانه ات را عوض کنی .

اسماعیل گفت : او پدر منست ، و مرا فرمان داده است تا ترا اطلاع گویم ، آنگاه بفرمان پدر او را طلاق گفت .

پس از پندی باردیگر ابراهیم بسراغ فرزند خویش آمد ، تازه یدارشرا آتش شوق را فرو نشانید .

ولی این بار نیز اسماعیل را نیافت و همسر تازه اشرا دیدن کرد و پرسید اسماعیل کجاست ؟ زن گفت برای کسب روزی از خانه بیرون رفته است . پس چون آهنگ بازگشتن نمود از وضع زنده گی و گزارش احوال ایشان سوال کرد . زن بشهر و حمد خدا ایتعالی زبان گشود و گفت : مادر آغوشر خوبروت و آسایش و سعادت بسرمیبریم . ابراهیم از شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و از قناعت و خوشنودی و سپاسگزاری و ایمان آتزن آسوده خاطر گشت و گفت : ازین بشوهرت سلام برسان و بگو : آستانه خانه ات را محفوظ بدار . شما مگهان اسماعیل بعبادت خویش بخانه باز آمد . و با همسر خود بسخن پرداخت ، زن او را خیره داد که امروز پیرمردی خوشتر

بت های را که ابراهیم شکست

خندان و تیافته در غمشان با متقابل رفتن و نمود را در آغوشرم و پرمهر یافتند . پدر پسر بیسویان دست بگردن هم آوردند و بوسه ای شون زد و بیدل کردند و از سر استیای و زنه فراق با هم سخن گفتند ، آنگاه در زیر سایه آن درست در ناله ای از محبت و خیمه ای از مهرمانی و سعادت بروی یکدیگر بنشستند و در بختن حال تنادی و نشاطی که وصف آرزو عهده خامه و بیان بیرونست ، ابراهیم داستان ماء مورت عظیم خود را بافرزند در میان نهاد و در حالینه با انگشت خربزه ای مجاور رانشان میداد ، گفت : ای فرزند ، خدا مرا فرمان داده است تا در اینجا خانه ای بنیاد نهم و اسماعیل بیدرت اشاعت و آماده کنی خود را عرضه داشت .

ابراهیم و اسماعیل بانبروی امیدواری و آتانه بتوفیق الهی و بیل و تپیر برداشتند و بنات آن تن بلند رهسپار شدند و با عزمی تزلزل ناپذیر تن عظیم را از جغای برکنند ، تا خانه خدا را بجای آن بنیاد نهیند و در آنجا با پروردار خانه از سر راز و نیاز عرصه میداشتند : " پروردگارا ، این عمل را از ما بپذیر . زسراکه تو سنوا و داناش . پروردگارا ما را توفیق ده که در پیشگاه تو مسلم باشیم و از زنده ما امتی مسلم بود آور و مناسک عبادت را بمانما و توبه ما را بپذیر ، زیرا که توشی توبه پذیر مهربان " .

عقولی نکشید که آثار پی پدید شد و بوضع بنا نمودار گشت . اسماعیل سنگ معیاری و آلات و ابزار کار را فراهم ساخت و ابراهیم بنا را ساختن خانه مشغول میسود و جای تریه نیست که در قیام باین امر خضیر و سیف و دشوار نیروی باطنی ایشان را مدد میداد .

دیوارها بالا آمد و از اندازه قامت ابراهیم در گذشت و دیدر دست او بسالای دیوار نمرسید و در اثر ضعف پیری طاقت بالا بردن سنگهای گران را نداشت . ازین رو اسماعیل را بانگ داد تا سنگی بزرگ پیدا کند و زیر پای او بنهد تا مگر بر کار خود مسلط شود و بر تمام بنا قوی یابد . اسماعیل در پی سنگ جستجو افتاد تا " حجرا لاسود " را پیدا کرد و آن را نزد پدر آورد ، پس ابراهیم روی آن سنگ ایستاد و بنا را بنیاد داد و اسماعیل همچنان او را کت میداد و هر قسمت از بنا که پایان می یافت ب قسمت دیگر میبرد اختند تا بسعی آن پدر و فرزند ، بنای آن خانه نه مظاف قلوب و مهبه فرشتگان و شمع جمع مو حدانست پایان یافت .

سعی و با سبب زرفار بانه ما را مدد و از او ساج زندگیمان تغییر کرد ، پس از نیبختن و خوش زندگیمان برای تو سیف کردم . پس چون میخواست بازگردن سلام و تحیت بتو فرستاد و پیغام داد تا آستانه خانه ات را محمود داری .

اسماعیل گفت : او پدر منست و در این پیغام مرا توصیه کرده که از تو جدا سوم و در زندگایت بخوشم . پس اسماعیل فرمان پدر را پاس داشت و با همسر خود بزینست و از او فرزندان بیآورد .

بنای کعبه

ابراهیم همچنان دور از فرزند خود بسرمیبرد و گاه بسراغ او میآمد تا در یکی از سفرها ، نه تنها بقصد دیدار فرزند بلکه برای انجام کاری خطیر بآنسزمین وارد شد . زیرا او در این نوبت از طرف خدا ماء مورشده بود که خانه کعبه را بنا کند و اساس خدا پرستی را بنیاد نهد . از اینرو راه حجاز پید گرفت و شتابان بسراغ فرزند خویش آمد و اعراف چشمه ها و سرمنزل قبائل را با دقت کامل جستجو کرد و فرزند خود را بیافت که در رنار آب زمزم زیر درختی پر شاخ و برگ بترا شنیدن تیری مشغول است .

اسماعیل چون پدر را از دور دید از جای برخاست و دست و دامن بیفشاند و با چهره

خوراکه فروشی برادران

انواع خوراکه باب تان را تهیه و به قیمت های مناسب برای مشتریان
عرضه میدارد.
همچنان خوراکه فروشی برادران اقسام عطریات و لوازم آرایش

خانم ها را به فروش می رساند.



آدرس:

سمنت خانه جوار کردریان سابق

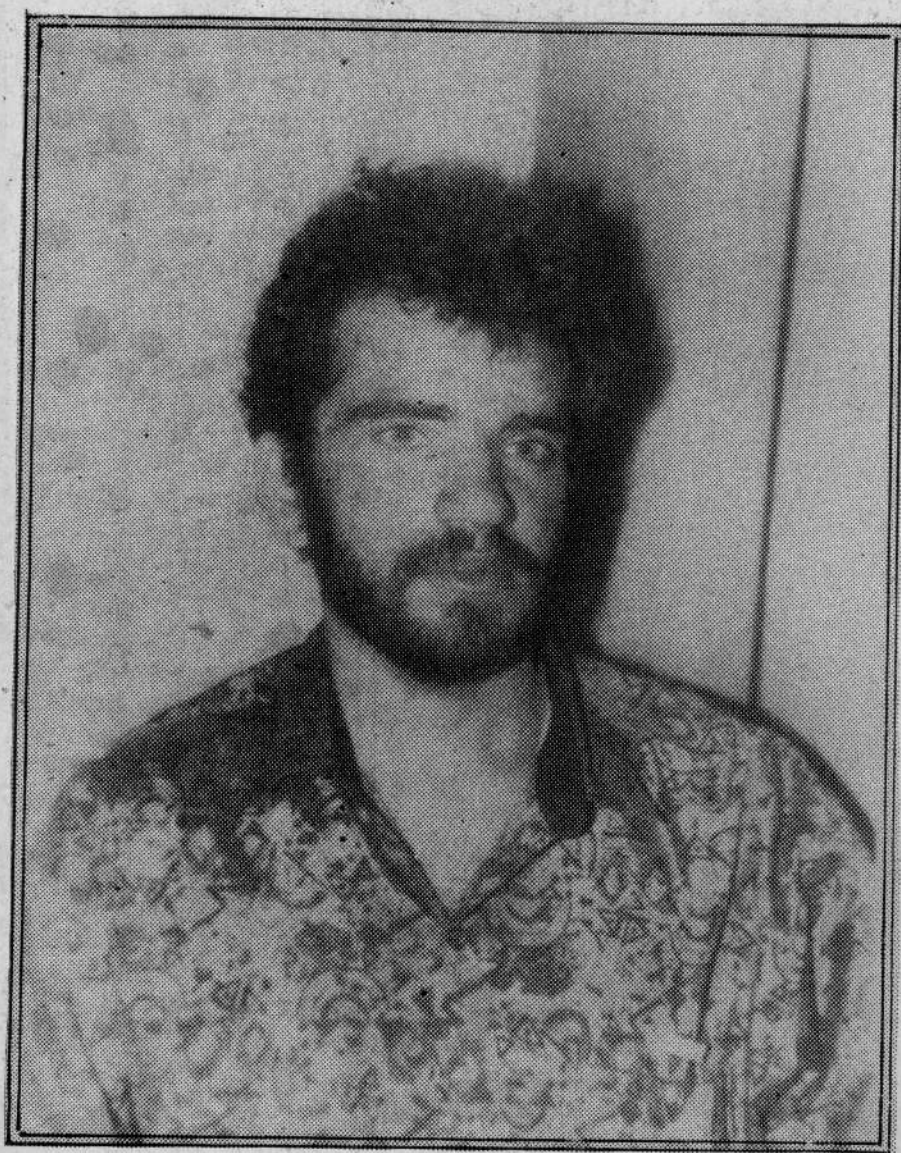
رستوران محبت



این رستوران شیرینی خور و غیره می فروشد و در رستوران محبت برگزار
گردد. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط بسیار مناسب غذا خوب
و قیمت مناسب در بهار خوار خور می فروشد.
این رستوران محبت به روز ۱۱۰۳۰ ک ۲ ظهر
باز می کند. ساعت در خدمت همسایه است.
آدرس: حصار اول جاده میوند تقاطع رستوران محبت ۲۵۷۶۶

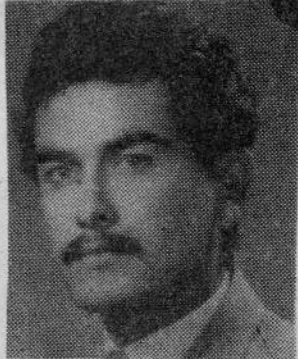
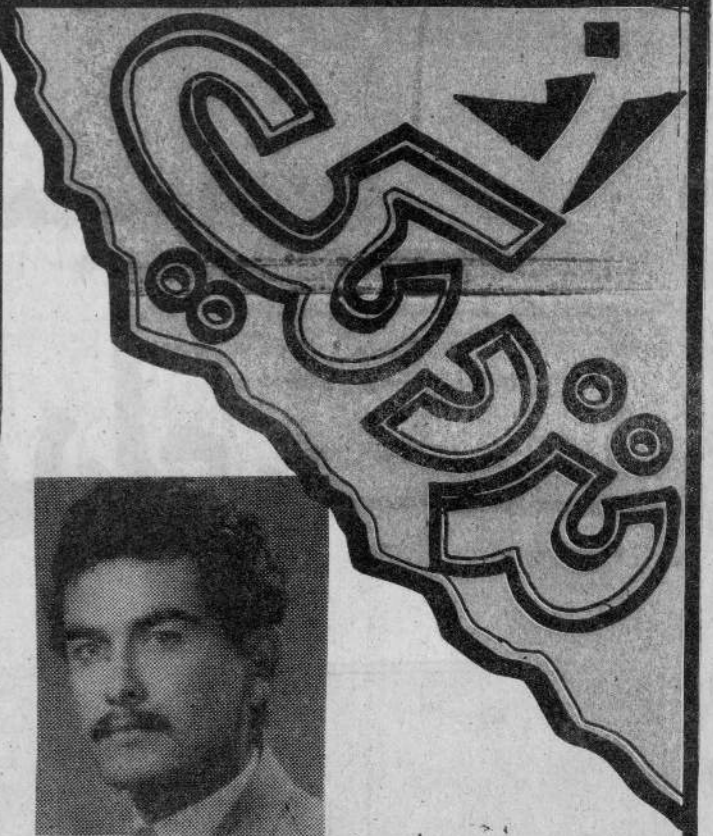
افغانها در فستیوال

صدای آسیا



یما سلیمان، گیتار بیست
جوان و پرکار که با سرانگشتا -
نش تاریخهای باریک و هزارنغمه
گیتار را به صدا می آورد و شنو -
نده، کنجکا و خوشذوق را بسا
نوا جشن موسیقی دلنشین
گیتار به شنیدن فرامیخواند
چندی پیش با گروهی از هنر -
مندان جوان کشور جه -
اشتراک در فستیوال "صدای
آسیا" عظیم الماتا مرکز جمه -
وی قزاقستان اتحاد شوروی
گردید، بودند و اخیراً با
موفقت های چشمگیری به کشور
بازگشتند.

خودش در این مورد معلوما ت
میدهد که در این فستیوال
از سی و دو کشور آسیایی وارو -
پایی هنرمندان و موزیسین
های مجرب اشتراک ورزید، بو -
دند، که مدت پانزده روز هنر -
مندان کشور و سایر کشورها مو -
سیقی کشورشان را در معرض
دید تماشاچیان قرار دادند.
یما سلیمان میگوید: چه بزرگه
در فستیوال برای من و سایر
اشتراک کننده های افغانی
جالب افتاد سرودن پارچه
های فلکلوریک کشور و آهنگهای
هنرمندی همتایان مرحوم
احمد ظاهر با موزیک جاز تو -
سط هنرمندان جمهوری تا -
جکستان اتحاد شوروی بود که
از طرف تماشاچیان و اشتراک
کننده ها با استقبال گرمی
مواجه شدند.



یوسف کوشکار دوست دراز مجله

همکار خوب مجله محمد جا - دید مباحثه، محصل پوهنتون فارمیسی

فکر میکنم کله گذاری هم مثل کترش های زری داره مسود شده که همه گان کله گذاری کرده میگویند نامه مانشر نمیشود دیگران به هر صورت اما همکاران د ایس ماکسه همواره نامه هایشان زینت بخش (از دور و از نزدیک) بوده نباید گله نمایند به هر صورت ما منتظر مطالب جالب شما همکار عزیز مجله هستیم

همکارنو ویلاستیک پیچ مجله نقیب الله وفا جو از پوهنتون کابل از نامه سرا پالطف شما این طرح ادبی راجعت تشویق تان انتخاب کرد ایم

اگر به چشمانم بنگری تصویر خود رامیمنی اگر لبانم رانگاه کنی نام خویش راموشوی و اگر قلمم را بشکافی عشق خود را در آن خواهی یافت

همکار خوب مجله شهر احمد امیری

همچنان نامه های این دوستان ما از کوردندانهای مو - شهای پوسته خانه هادر اسان مانده اند

فضلیه عریف و عبدالجهند مشفق محصل پوهنتون فارمیسی فریده حسن زاده و نظیمه وفاکو - همتانی متعلبان لوسه مریم - شیما عزیز محصل انستیتوت پوهنتون کابل و محمد صابرس ثبات از رنگرهاره محمد ولی احمدی

آورد که برای خوشبخت نمودن دیگران مینوشند

محترم حصونا غزال از پوهنتون کابل

نامه باصفا و باخط زیبای تان برای ما رسید و نزدیک بین توانست بدون عینک آن را بخواند و داستان ترجمه شده تان را به سهولت بیشتر سوره خود را از مسوولیت رها نهد

از حضرت محمد (س) از تکبر اجتناب کنید و زسرا تکبر گناهی است که نخست از همه شیطان را خوار کرد

از تکب دشت برجی و سلماظا - هری معلم لوسه سلطان رضیه کابل و حوریه صدق از وزارت اطلاعات و کلتور و فاروق صدیقی ر عبد النعم کوهستانی و مهر ویس عقیقی و فاطمه حنیفی و مایلا حنیفی از خیرخانه مرضیه مرادی ریهاتنا از سرک اول خیرخانه مینه ناصر آریین و ماریار همین و میر - وین آرام مشعل زرین و نازینا - زرین و نظیفه وفاکو همتانی عبد الله مایل و همکار همیشه کی مجله مومن کتوازی

از حوریه مهر عزیزید و زهرا حوریه آدم (ع) و از زینت بیرون کرد - از حمد دوری کنید و زسرا حمد بلا یی است که به دست قاپول و هابول ربه قتل رساند

همکار مهربان سیوژی تنها و بیگار در خانه

نامه تان بسیار جالب بود چون در پشت پلاکت (بیگار در خانه) نوشته بودید و در داخل نامه (بیگار در خانه) به هر صورت اما بیکار و بی شغلی است تر بیگاری بیگاری بیگاری

در وصال مع استگ میر تقی میر

شعر را گفتم برای چی اشک مریزی با محبت جواب داد: به یاد گفتم ما مکتب من از انکهای روان تو هود است که تو با خاتری من در سال هم او در هستم و از همین سبب است که ایسای انکم ناپدید شد

ارسالی: مرشیه و زرمین و عاقله

محترم عبد الله عایل از و - سوالی اندخوی

به امید سعادت همیشه - کی شما تمام همسایه گان تان اینک نکته های تان را در مورد سعادت نشر میکنم

احمد دم چرا سعادت را در خارج میجوید و سعادت در درون خود شماست

فر بون سعادت و خوردندی این است که آن که خورد را خود شپخت میانگارد واقعا خوشبخت است و زلی آن که خورد را از همه خورد مند تر میانگارد و از همه نادانتر است

محترم نوره ناسر و صهل انستیتوت طب بلخ

نامه تان رسید و منتظر نامه ها و مطالب بعدی تان هستیم از شما یک کیلو متر فی ثانیه تشکر

محترم سلطانه جان سافی از شهر مزار شریف

نتیجه لبخند تان تکرار نیست مقصد ما فقهایی ارسالی تان است و چون یتبار از طریقت همین مجله به چاپ رسیده منتظر نتایج لبخند های بعدی تان هستیم

محترم کشور ماری: ازین که دور بین نیست خلل سواد و نام و تخلص اول تان را خوانده نتوانست و صرف دی بر سه حصه تغلس تانرا ذکر کرد و معذرتش را داد و دسته بپذیرید و در مورد سوال تان بایند گفت که بلی استحمام مان است که نوشته اید منتظر سوالات مشکلترتان هستیم

محترم ورور محمد صابرسات له ننگر هار خفه ستاسی بیکی شعر مونسیر ته را ور سیدل و په تودی راتلو - نکي حتما خپه سړی و ستاسو نه یوه قصیده مینه همکار عزیز محب الله باپار

بایار خیره خوبت کسه بی یار نیستید به هر صورت همان گونه که به یک گل بهار نمیشود و به یک طرح طراح نمیشود ما منتظر طرح های ادبی بعدی تان هستیم بایار باشید

همکاران خوب زسره سرور و زحل سرور

پیشنهادتان را با ما حصه جهان مجله در جریان گذاشتیم الغیب عند الله محترم لودمیلا شکوفه باختری از شهر شیرخان

دور بین در حال خواندن نلد ما ها بود که با چشمان بی گناه دید و نفر پسته رسان از دو طرف یک پالت گرفته و در حالی که عرو ریزان اند و پالت را با زحمت زیاد بالای میز گذاشتند که در نتیجه یک پای میز نزدیک بین از سنگینی آن ترقس کسان پدرود حیات گفت وقتی دور بین و نزدیک بین دوز سره نامه را باز کردند دیدند که نامه از با حوصله ترین همکار ما یعنی شما بود

دوست مهربان اینک رومان وین قصیده را در یک ورق جای دادن راستی که هنر و کمال میخواهد به هر صورت آنرا برای ژورنالیستی که فرستاده بودید تسلیم میکنم پنا به خدا هر چه یاد اباد همکار سابقه دار و وفا دار مجله نور الرحمن نوین ناریند تانک مین احتیاجات بلخمری

به امید تان اینک پرستر های شما و پاسخ های دور بین را نشر میکنم س: در زستان نامه های ما اکثره در گبران بخاری های پست مخابرات میشود اما در تابستان چی میشود

مثل زمستان در تابستان هم از آن استفاده ما کرده بود میشود و ملا چشمه کافه پراي س: چرا سیاه و زرد از جوانان و یات عکس های رنگه به چاپ نبرسانند ج: به خاطری که از یکسوا سباب گند است و از یکسوهم گندم تراست



انجوشر نور احمد علا قفقاز سهارون

س: چرا مجله تیراژ خود را کم کرد آیا علاقه مند ان خود را زیاد دید و نازید ج: نخیر وقتی کمبود کاغذ خود را دید و قهرید محترم عهبد الله باختری و ال از شهر مزار شریف

دور بین ازین که بشقاب های پلو و بشقاب های پسرند را ندید و در مورد چیزی نمیداند لذا سوالات تان را به همکاران فهمیده تر مجله سپرده آنها گفتند با آنکه در شماره های قبلی را جمع به بشقات های پرنده تا حدود امکان نشر کردیم با آنهم در آیند اگر چنین معلوماتی به دست آوریم و حتما آن را به دسترس شما و دست قرار میدهم

بشقاب دان باشید همکار دایمی مجله طلیحیه در ریشتر از شهر مزار شریف

راجع به نطق مورد نظر تان باید گفت که بلی و حدس تان



راست است ولس در مورد آواز خوان خوب اسد بدیج باید به عرض برسانیم که حدس شما تقریبا غلط است ایشان در کشور تشریف دارند و منتظر از روزی که پان رخانه (مناهل) گذاشته اند در خانه رادیو تلویزیون و مطبوعات و کتبه چشم علاقه مندانش میخورد همکار غیر حاضر مجله لاسا سعادت از پوهنتون بلخ

دور بین دست زهرا لاشه و منتظر نامه های طنز داره فکاهی داره طرح ادبی دار نکته های جالب دار و غیره مطالب تان است دارا باشید

تصویر زنده گم را در ریشه آب شفاف تا شام میخواستم در چشمانم عشقم را نسبت به تو ببینم زمانی که محبت بیدران ترا در چشم و چشم را در دیدم آب گل آلود شد آه و مزاحمت روز گساره به عوض این که چشمانم را کسور سازد آب را گل آلود ساخت نوشته: زخمی



مشکل ترین سؤالات را میگوید.
معلم که از تعجب نزدیک بود
شاخ بکشد به همه شاگردانش
گفت که هینو واقعا دیگر لایق
ترهین بچه صنفش است.
در خانه "راماز" با شادی
تمام از روی یک چیز برمیخاست

نیز معلم عصبانی شد. پس از
آنکه هینو در مضمون ریاضی
توانست مشکلاتی را حل
کند، معلم مخصوصا از وی خوش
شد.
مگس که "راماز" نام داشت
شد و در گوش هینو جواب حتی

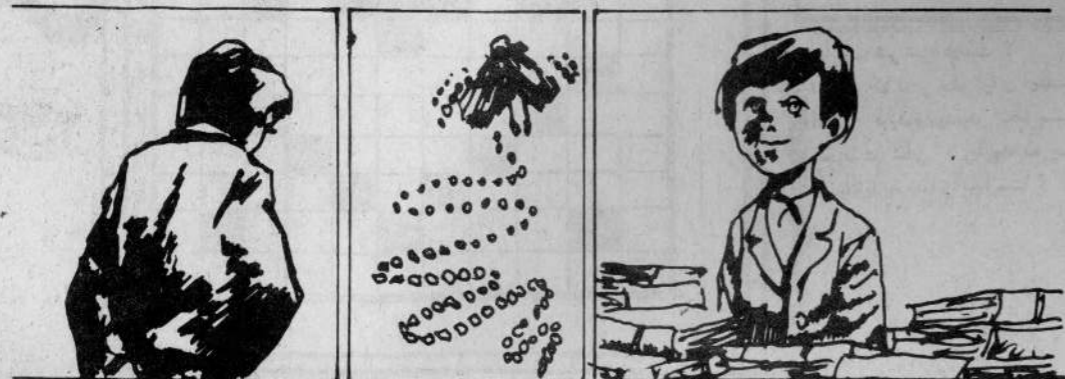
۴- روز بعد هینو در حال لکه
آله گوش را به گوش زد. میبود
به مکتب رفت او در میان آله
گوشه مگس را جاداده بود
در ساعت اول درسی باز هم
صدای بنگ بنگ مگس بلند شد.
چون او تشریح درس را خوب
نمیتوانست بشنود در آن ساعت



برود اما هینو دیگر تصمیم
را گرفته بود. مصمم شده بود
پسر لایق باشد او نمیکرد
سه باتنیلی با رضایت دیگران
را ببرد بگذارد.
مگس را از پنجره به بیرون رها
کرد...

۶- هینو خودش میگفت:
این بهترین است که دانش علمیه
خود آدم مکمل تر باشد تا اینکه
دیگران از زندگی در برابرش
کار بگیرند کار خوبی نیست.
در خانه مگس اینصورت
پرده به نحوی به هینو میماند
که بد و بی او نمیتواند به صنف

و برد بگری می نشست و آوازی
خواند میگفت من چی کارهایی
نیست که نمیتوانم انجام بدهم.
اما هینو برخلاف هرچی میکوشید
نمیتوانست خوش باشد او
احساس بسیار مانده کی بدله
کی مینمود.



سایور و کورکات



۲- معلمه از این که شاگردی
به تنبلی هینو در مقابلش
قرار داشت نهایت ناراحت
بود در صنف خاموشی تمام
حکفرما بود فقط صدای بنگ
بنگ مگس بود که در اتاق شنیده
میشد.

بود مگس بالای گوشش
نشست درین اثنا باز هم
صدای معلمه اش را شنید که
میپرسید:
- بگو هینو که مدار زمین از چی
تشکیل شده از سنگه آ ب
ویا هوا...

هینو لور پسر هوش پسرک و
شاگرد تنبلی صنفش بود وقتش
معلمه اش با خشونت بسوی
فرهاد میکشید و آواز خجالتی
و سرمندگی سرش را زهر میا
نگد در یکی از چنبره روز
هاییکه اوسرش را پایین گرفته

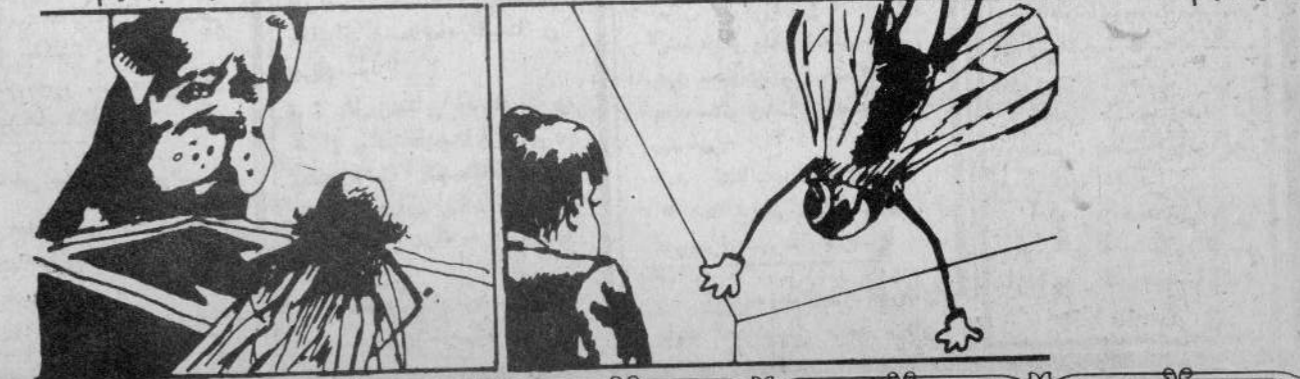


یک نفر بقیه مانم که من هم می
توانم حد اقل به کسی اذیت
و آزار برسانم همچنان من در
یافتنم که تنبلی ترین شاگرد صنف
توانستی نباید به آدمهای
مساعی اذیت نرسانیده بدین
لحاظ ترا انتخاب کردم.

هینو از مگس پرسید: تو چرا
در یک صنف کلان مرا انتخاب
کرده و بر سر گردنم نشست و
اذیت کردی.
- از بنگه شش ماه بود در زیر
یک سقف بودم و نمیتوانستم
بیرون پرواز کنم و خواستم به

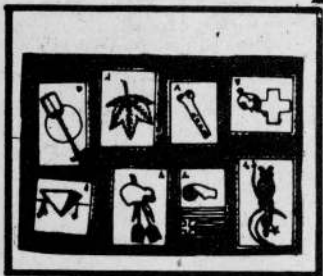
۳- پس از ختم ساعت درسی
هینو مگس را در یک قطی گوگرد
انداخت در خانه سنگ هینو
به خاطر موجودیت مگس به
عوض شروع کرد اما هینو سنگ
را رانده و برای مگس پوره اندا
خت.

معلمه پرسید: حشره تو چس
نام داری؟
- رامیس.
- و درین ساعت جغرافیه از کجا
پیدا شدی؟
- همینجا در همین اتاق بودم
بالای سقف نشسته و متوجه
درس بودم.





این دو تصویر در چند مورد از هم اختلاف دارند ان هارا در یابید ؟



نقش هر يك از این نت ها ی پوستی نام کشوری را بخاطر می آورند . نام این کشور ها چیست ؟



صاحب هر شی چیست ؟ اشیا ی که در جلو پای این افراد دیده میشود نظریه حرکات شان در یابید که چی متعلق به کدام آنهاست ؟

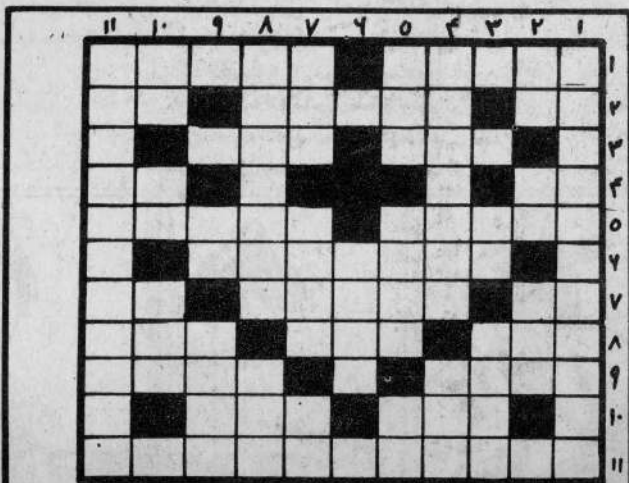
تنظیم و گردآوری از لطفه " سیدی "

حل کنید و جایزه بگیرید

افقی :

- ۱ - سفرهای مشهور جوناتان سوئیفت (از خشکیبار .
- ۲ - صاف و پوست کنده وسایل از مبره های شطرنج .
- ۳ - شهری در آلمان . خلوت
- ۴ - محصول بیحاصل و راج ریشه
- ۵ - خادام اشکده قیمتی ناسا چیز دا رد .
- ۶ - کاشف قانونی بنا خودش .
- ۷ - تصدیق بیگانه هولاپتموز نازنی پایان .
- ۸ - ترس خوردنی الهزابت تهلور بیی از عوامل پیشرفت ستارگان سینما دا شدن ان است .
- ۹ - هم در کله پاچه فروشی یافت میشود وهم در قنادی - شادمانی .
- ۱۰ - پرزده غذا ردکن یکتوع پیراشکی .
- ۱۱ - از گلهای معروف بهاری .

- عمودی :
- ۱ - از آثار مشهور چارلز دیکنز
 - ۲ - نیسی از یک پرزده ا زواحد های وزن از سین ها .
 - ۳ - از اجزاء اتو بیبل از ساحل نشینان .
 - ۴ - از ورزشهای میدانی فقیر و غنی همه دا رند .
 - ۵ - بند دوبرابر خرابه هایمش نزدیک تهر ان بود .
 - ۶ - یارمونس .
 - ۷ - وحشی است از نظرسنما چی ها . یکتوع بیماری کومکوک است .
 - ۸ - از شعرای قرن هفتم فلزی است .
 - ۹ - از میوه ها از لوازم ازایش !
 - ۱۰ - مخفف اگر خوب . چنهین گو هاگرد برگوشی چه غم .
 - ۱۱ - اثری از نظامی گنجوی .



سرگلهای

شما



پوستش

ها

جدول اطلاعات عمومی

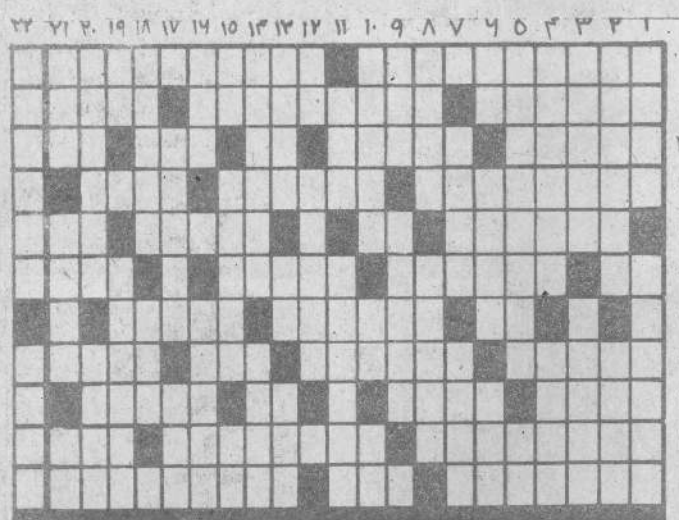
طرح جدول از: بهنگانه

- ۱- نیست شدن و ز دود شدن کلید گنج تفکر.
- ۹- کریم آن معروف است - از اصحاب حضرت محمد که فارسی تخلص میکرد.
- ۱۰- عمامه ولنگی - کجاست مظهر باریکی.
- ۱۱- درخت در یکی از السنه داخل شدن در امری و یا کار نسی.
- ۱۲- از حروف انگلیسی - نسام بعضی طوایف ساکن سائیریا و روسیه اروپا.
- ۱۳- با اضافه "ل" نام یکی از کوچه های مزار شریف است.
- ۱۴- در ماه رمضان برپای کنند امیدها و آرزوها.
- ۱۵- تکرار یک حرف همنهین منبر - اهریمن در وجود انسان.
- ۱۶- تیز نیست - بقیه نامکمل.
- ۱۷- رسم و روش - یکی از عنا - سر چهارگانه.
- ۱۸- مراحل قرب الهی راهبوده.
- تأیدین در وجه رسیدن - واحد.
- ۱۹- لعن و نفرین - از غذا هائیکه بانان و روغن و شکر در - ست میکنند.
- ۲۰- طلای سپید - سبزی خوشبو از آنطرف.
- ۲۱- پشم شتر و خرگوش - ام. ماهیه حیات.
- ۲۲- عرب به آن حرباء میگویند تخت رستم در نزدیکی این شهر قرار دارد.

- بزنید - استاد ابیازی.
- ۳- واگذاری به کسی و اعتماد کردن به او - لباس.
- ۴- حاضر نیستند یا تغیر حرف "ب" موشنوی به پشتو.
- ۵- اولی واحد طول است و دو - می واجب "دو کلمه" از آنطرف ناپیداست.
- ۶- باز گردانیدن - مسلط بودن و دست یافتن - مزد و پاش.
- ۷- منسوب به معدن است نرم کردن چیزی.

- پسر پدر پدر - ناگزیر و بیچاره از آنطرف.
- ۱۰- خدای زردشتیان - خذف "الف" وسط - عزرا نهل آب دهن.
- ۱۱- از شهرهای معروف امر - یگانه بانام حیوانی شروع میشود شکم زمین - برنده امریکایی جایزه نوبل سال ۱۹۶۲ عمودی.
- ۱- به امید آن امروز را می کشند نوشتن از دور.
- ۲- میگویند به... خدا چنگه

- انفسی:
- ۱- جمله "شاید که عشق من کهواره تولد عیسای دیگرها - شد" - از دست - کاشفی که گفت اینجا هند نیست.
 - ۲- در هر صه ورزش قایم میکنند عشاق معروف ادبیات فارسی ماد ز شکر.
 - ۳- اعمال پنهانی که از روی - عناد انجام دهند - کاشفی دان - رضی الله عنه - خون های عرب - اشک چشم.
 - ۴- اولی آرزوست و دومی را در سائیریا می توان دید "دو - کلمه" - همت گماشتن و کوه - شش کردن در امری - پاشید، از گاز های معادن نفت و ذغال سنگ - راز است و امر نهفته - بد اختری و شومسی شاهی که زراعت و دگر فنون راه مردم آموخته.
 - ۶- روح بی آن نتوان بود - از میوه های مناطق خیلی گرم سرگردان و حیران شده در - خت ایست بی بر.
 - ۷- از اجزای کمان - شکستن اش را مرد روانی دارد - در قدیم به پیروس معروف بود.
 - ۸- سپاهی قهرمان آن معر - وف است - در خورو شایسته امتناع و خودداری از کاری کلمه خطا به معشوق.
 - ۹- اگر "ر" میداشت گزارش میشد - و نوس بود در هم پاشید



دو دهه هجرت سال گلبهار
 تان، مضمون عمر بدست آورده
 مرتلا نید
 گلدست عدو کمر خنجر و کلاه پهلوان
 هر مطابقت زوق خوششما
 آدرس: چهارمهر طبع بازار خانق

گلفروشی سنبل
 گلفروشی سال

حکایت گشته گان

- شکر به آن در محصل انستیتوت پیدا کوژی
 - محمد مصطفی "مهر فسی"
 معلم مکتب نسوان گذرگاه

- غلام حید رحسانی محصل انستیتوت طب کابل
 - عید البشیر از حصه اول خیرخانه
 - مؤنم محمد طاهر "عزیزی"
 - انجینر محمد ظاهر مصومسی
 - گلالی افریدی از مکتور پان اول
 - ملالی افریدی از مکتور پان اول
 - انجینر نوراح مدکارمند امریت
 عمومی مواد نفتی - جهرستان

آریا پامیر لمتد

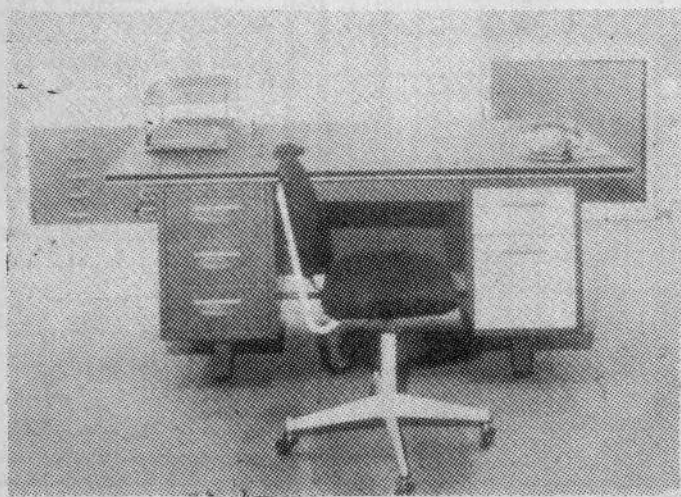
یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلزی

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دفاتر و منازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تازه را زیبایی خاص بخشید آدرس دریا

پادداشت کنید. قابدیکه: عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲



فروشگاه: حصه دوم جاده میوند

تلفون ۲۴۸۳۷

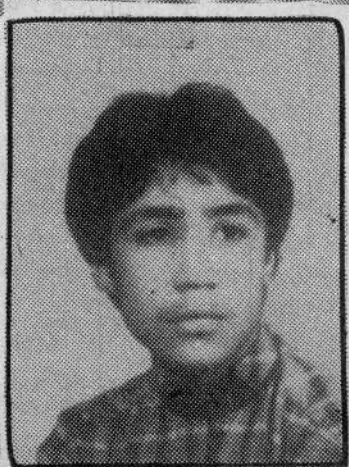
فروشگاه: سالنک وات

تلفون اول آریا مارکت تلفون ۲۳۷۳۷

فروشگاه جواد

اگر بخواهید منزل و محل کار خود را با اجناس فلزی مستحکم و بادوام تجهیز کنید و مشگاه جواد را با خود کنید
این فروشگاه بهترین قطعات فلزی را در اختیار شما قرار میدهد. به شما کمک میکند تا با هزینه کم
بهترین تجهیزات فلزی را برای منزل و محل کار خود تهیه کنید. به شما کمک میکند تا با هزینه کم
بهترین تجهیزات فلزی را برای منزل و محل کار خود تهیه کنید.

آدرس: قاریاب مارکت زرغونفیه میدان



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسالمت

روح الله تقیری

آدرس: شهر نو چارراهی حاجی یعقوب، متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۱۹



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تمویز یون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا





بای شما فان دیدهایم

اسد

باد سبک فقط درختان
ضعیف را تکان میدهد •
قیمت رهن شما خیلی خوب -
خواهد شد دشمنان بد کار
را خداوند توبین نمیدهد که
بتوانند ظلم روا دارند •

سنبله

بومعیت تانرا بایک توا زن
حفظ کنید در میان دو دعوا سعی
کنید قاضی عادل باشید اگر
نمیتوانید کس را راحت نکند اربد
خداص از رنجاندن اوهرهیسز
کنید •

میزان

اگر اراده داشته باشید و تصمیم
بگیرید میتوانید بر بسیاری
از مشکلات پیروز شوید • مشکلات
اقتصادی تانرا با پشتکار و زحمت
اند میتوانید حل کنید • به
نامه های دوستان جواب بدهید -
هید •

عقرب

با قاطعیت و دایر نکند ایسا
سخت گیری زیاد زنده گسی
را سخت می سازد • سخاوت
داشته باشید دنیا و نعمت
های خداوند خیلی زیاد است
به همه ببرید •

حوت

زحمت زیاد نور است ایسا
این همه تلا و جمع کردن مال
و زور نمیتواند ایسا را متراحم
رانرا هم سازد همانقدر که رفیع
رورث شود بهتر است •

دلو

آینه را ختم کرده ایسند
بدست من آورید و سزومست
نما و آینه به آنست که تا کدام
مردن توانایی پیدا بوض و تحلیل
را دارید • اگر بتوانید زنده گی
را در دست خود بگیرید نه خود
را بدست زنده گی بسپارید •

جدی

مشروط بودن در زنده گی
دوستانه تحمل شما را برود -
ستان مشکل می سازد • اگر
قادر هستید میتوانید به یک
سفر کوتاه مدت بروید صحت تان
خیلی خوب خواهد ماند •

حمل

همان واقع میشود که خدا
میخواهد • اگر همه چیز به کام
انسانها می بود حالا ظلم خانه
بشریت را ویران کرده بود •
در عشق پان خوب دارید •
نوش کنید برای آینده تان
هم فکر کنید •

تور

زنده گی را امیدهای بزرگ
زیبا میسازد • انسان توانا
میتواند خیال ها و رویا های عالی
برای زنده گی کردن داشته
باشد و آنرا تحقق نیز بدهد • به
زودی عشقی سر راه تان قرار
مگیرد •

جوزا

موقعی که دوست دارید
خوش باشید و از زح دور باشید
کوشش کنید آنرا بدست بیاورید
انسان غایب باید شماست
داشته باشد • برای اطرافیان
تان نامه مهربان بنویسید •

سرطان

نسبت به اطرافیان تان کم
مهربان توجه نیا کنید به زودی
خوشبختی به سوی شما روی می
آورد • یک دوست واقعی یک
شروت بزرگ است آنرا داشته با
شید • اما آنرا رایگان مصرف نکنید •

قوس

اگر احسان می کنید کسی
نسبت به دوست تان بی اعتماد
شده اید کینه او را در دل نگیرید
بلکه با او سردی تانرا بکشاید
و کله هایتان را مطن سازید •
کریه دیدار شما خواهد آمد •



پامیر رستوران

باغذاهای لذیذ آماده پذیرا از شما

آیا میدانید مرکز و بهترین موقعیت شهر مازدر کجاست؟ حتماً با ما میگویید
پل باغ عمومی، آیا میدانید رستوران پامیر در کجا موقعیت
دارد؟ در بهترین موقعیت کابل در پل باغ عمومی.



همشهریان عزیز محافل عروسی و شیرینی خوری
محافل خوشی و دعوت‌های تازادر پامیر
رستوران برگزار نمایند و به زمینت محفل

تان بیافزایید وقت را قبل ریزف کنید

آریان ویدئو

آریان ویدئو از شماست و در خدمت شماست.

آریان ویدئو محافل خوشی شما را با شرایط سهل فلبرداری مینماید.

شماره تلفون (۲۳۵۴۷)

مللی
DS
350
۲۲۰
۷۴۱۳۶

استورانت فروشگاه بزرگ افغان
هرچاپشت از شما پذیرایی می کند
از ساعت ۱۱ تا ۱ ظهر



فروشگاه بزرگ افغان

در منازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از ایشیا و سیال ساخت وطن
داموال توريدی ضروریات تان را انتخاب کنید .

قیمت یکصد افغانی
چاپ مطبوعه دولتی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**